A photograph of a sunset over a body of water. The sun is a bright yellow circle in the upper center, with its light reflecting down the water's surface. In the foreground, there are dark silhouettes of reeds or tall grasses. The sky is a warm orange color. The text is written in white Persian script on the left side of the image.

خوشه‌هایی
از
خرمن ادب و هنر
۳

اهل محب بايد ابراصدى را انكار نمايند
و ارباب هنر را محترم دارند .
حضرت بنانا الله

خوشه هاى
از
خرمن ادب و هنر
۳

دوره طاهره

نشریه
مجله خوشه هاى
ادب و هنر
انجمن فرهنگى
سپاس

"انجمن ادب و هنر" در سال ۱۳۶۸ شمسی در آکادمی لندگ (سوئیس) تأسیس شده و برای توسعه، ترویج و اعتلاء زبان پارسی و شناسائی و تقدیر موارث فرهنگی و هنرهای اصیل ایرانی میکوشد.

انجمن سعی دارد نقش مؤثر جامعه بهائی ایران را در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن سرزمین و نیز قدر و منزلت آثار ادبی و هنری بهائیان ایرانی را که تاکنون ناشناخته مانده است، به جامعه غیربهای ایرانی بشناساند.

"انجمن ادب و هنر" برای نشر آثار ادبا، شعرا و هنرمندان بهائی تلاش میکند و به خلاقیت و نوآوری و پرورش و شکوفائی قریحه ها و استعدادهای ادبی و هنری آنان در حدّ مقدور کمک می نماید.

"خوشه ها..." شامل متن سخنرانی هائی است که توسط ادبا و محققان بهائی در مجامع سالانه انجمن در لندگ ارائه میشود. به این مجموعه به تناسب، آثار دیگری از سخنوران و نویسندگان بهائی اضافه می گردد.

خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۳)
 "دوره طاهره"

نشریه انجمن ادب و هنر
 آکادمی لندگ (سوئیس)

خط خوش لوح صدر نشریه، اشعار جناب طاهره، پشت جلد و
 عنوان نشریه اثر جناب امان الله موقن

چاپ اول

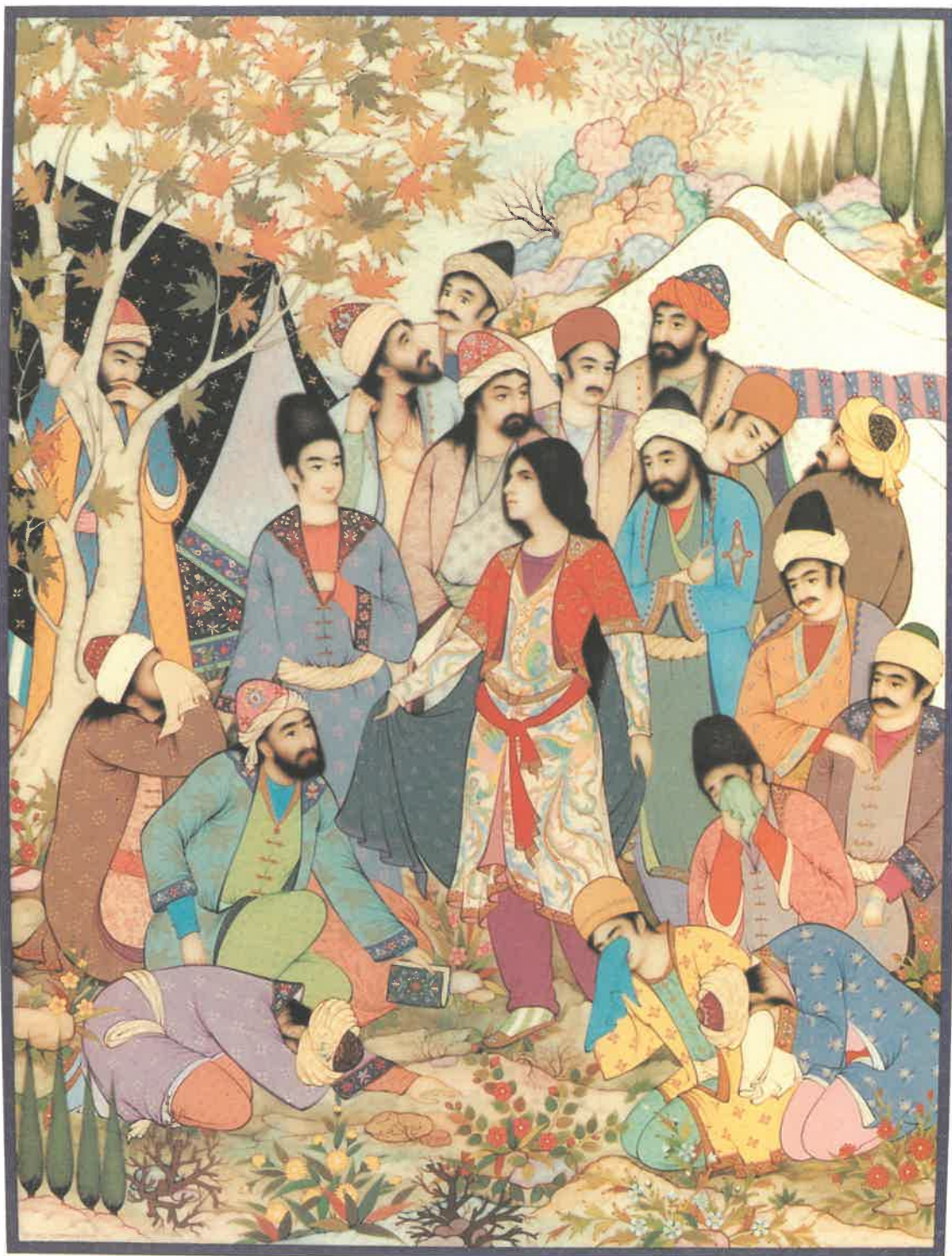
از این مجموعه یکهزار نسخه در شهر دارمشتات (آلمان) بچاپ رسید
 ۱۴۹۰ هجری - ۱۳۷۱ شمسی - ۱۹۹۲ میلادی

فهرست مندرجات

- ۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء ۵
- ۲ - مقدمه ۱۱
- ۳ - پیام هیئت مشاورین قاره اروپا ۱۳
- ۴ - ارتباط عقاید بابیه با عقاید شیخیه - دکتر کامران اقبال ۱۷
- ۵ - پژوهشی تحلیلی درباب حیات طاهره - دکتر نصرت الله محمد حسینی ۴۳
- ۶ - توقیعات حضرت نقطه اولی خطاب به جناب طاهره - دکتر محمد افنان ۶۷
- ۷ - عصر طاهره - دکتر امین بنانی ۸۱
- ۸ - آثار منشور طاهره - دکتر محمد افنان ۸۹
- ۹ - تأثیر طاهره بر شعرای شبه قاره هند - دکتر آفاقی ۱۰۷
- ۱۰ - زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز - دکتر طلعت بصاری ۱۱۵
- ۱۱ - شعر فارسی در شبه قاره هند - دکتر آفاقی ۱۲۵
- ۱۲ - کتاب نامه طاهره (۱) ۱۳۵
- ۱۳ - در دوره طاهره چه گذشت؟ - دکتر شاپور راسخ ۱۴۳
- ۱۴ - گلبرگهائی از گلزار ادب: (نمونه هائی از آثار منشور و منظوم طاهره و آثاری از جنابان فیضی، افروخته، افنان، حجازی، حکیم، راسخ، رضوانی، سمندری، فتح اعظم، محمودی، مقبلین، ورتا و ورقاء) ۱۴۷
- ۱۵ - آشنائی با نویسندگان ۱۷۷
- ۱۶ - سومین مجمع ادب و هنر ۱۸۱
- ۱۷ - انجمن ادب و فرهنگ ایرانی (امریکا) ۱۸۲
- ۱۸ - نشریات انجمن ادب و هنر ۱۸۴

بواسطه جناب لایمیز از جلال
جناب لایمیز از بهائی علیه بهاء الله الابر

در مرغ محبت کلام منطوم از منش و خوشتر و تاثیرش بهترو واقفوتر است لهذا عارفان
به نظم بیخ کسر او معانی نموده اند و قصائد و محامد در نعوت الهیه اشعار نموده اند تا قلوب با محبت
شعله زنده و نفوس از تیر و عالم آرزوئی یابد . کجنانک معانی در صدائق روحانی و طیب و الهم را چنانچه وجد
و طرب کرد که هر یک آغاز نغمه و آواز نمایند و بر شاخسار نغمه تو حید بسرایند .
حال سحر نغمه تیر کیم مانند آب روان است و طبع مانند صدف گوهر فشانم . پس کز ذکر را
دست یابن آنم دلبری بهت حصر کس تا عالم تحقیق آرد شیر یابد و جوهر مضامین و لطائف معانی جلوه
فراتحقیقه تیر کیم بار کداز و اشعار در نهایت فصاحت و بلاغت . ولی چشم عبد الهجت
آرزو دست استماع تیر کیم جمال هم دارد و از هیچ نغمه تا طرب نیاید و از هیچ آهنگ است از بنجود مکر این
کجنانک الهم و آواز روشن ز گلشن معانی و علیک البهائم الابر .



طاهره در بدشت ، اثر جناب تورج جهانگیرلو



خط خوش اثر جناب یحیی جعفری

تذهیب اثر ائمه الله مینوعلائی (تذهیب قطعه مندرجه در خوشه های ۲ نیز اثر ایشان است)

مقدمه

به نام سلطان وجود

با تقدیم سپاس به آستان جمال اقدس ابهی سومین مجموعه "خوشه ها..." را به دستداران ادب و هنر عرضه می‌دارم.

سومین مجمع سالیانه انجمن ادب و هنر که در تابستان سال گذشته در آکادمی لندگ "سویس" برگزار شد به حیات و آثار جناب طاهره اختصاص داشت و غالب مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده سخنرانی‌هایی است که در آن مجمع ایراد شده است. در این مجلد همچنین به تدوین (کتاب نامه، طاهره) پرداخته‌ام که امید است مورد استفاده اهل تحقیق قرار گیرد.

امید فراوان دارم تحقیقات مندرجه در این مجموعه به شناساندن بهتر و بیشتر مقام و منزلت بی نظیر این بانوی استثنائی قرن گذشته کمکی شایان بنماید.

درباره ملکات فاضله، شجاعت و شهامت و صفات کمالیه طاهره، زکیه در این مجموعه سخن بسیار رفته است. در اینجا تنها به نقل سطوری چند از (کتاب قرن بدیع) اثر خامه حضرت شوقی ربانی ولی امر بهائی اکتفا می‌کنیم و شما را به مطالعه مقالات مندرجه در صفحات بعدی حواله می‌دهیم؛ "طاهره ... ندای جانفزای الست را لبیک گفت و بلی بلی گویان در حلقه مؤمنان وارد شد و تا آخرین نفس در تاریکترین دقائق حیات با نهایت شوق و انجذاب به تبلیغ امر حضرت رب الارباب مشغول و مألوف گردید ... این امه موقته ... به کمال شهامت و شجاعت به اعلائی کلمه الله و نشر نجات الله پرداخت و امر الهی را به پرتو ابدی روشنی سردمی بخشود."

*

مایه کمال امتنان و مباهات است که طی چهار سالی که انجمن ادب و هنر تأسیس شده معهد اعلی در مرقومات متعدّد خود خدمات انجمن را مورد تأیید و تشویق قرار داده و ما را در ادامه و اکمال وظائفی که به عهده گرفته‌ام امیدوار و دلگرم فرموده اند.

این مجموعه در زمانی منتشر میشود که "سال مقدّس" یعنی صدمین سال صعود جمال اقدس ابهی به عالم بقا آغاز شده و جوامع بهائی سرگرم تجلیل و تشهیر نام مقدّس ایشانند و می‌کشند پیام آن منجی ام را در بسط غیرا بگوش همگان برسانند. انجمن ادب و هنر نیز امیدوار است بتواند با مجهوداتیکه معمول داشته و خواهد داشت در این نهضت تاریخی سهمی داشته باشد. هم اکنون انجمن دست اندرکار تدوین و نشر مجموعه ای از شاهکارهای خطاط نامدار بهائی "مشکین قلم" بیادبود سال مقدّس است. این مجموعه نفیس که به دو زبان فارسی و انگلیسی تنظیم شده به زودی به زیور چاپ آراسته شده و دیده مشتاقان هنر خوشنویسی را روشن خواهد ساخت.

بجز این مجموعه از جمله به نشر برگزیده اشعار فرهمند مقبلین شاعر خوش قریحه بنام "نغمه های

الهام" موفق شده ایم و نیز دیوان شاعر توانای معاصر دکتر امین الله مصباح را در دست انتشار داریم و امیدواریم این مجموعه نیز تا پایان سال جاری به زیور طبع آراسته گردد.

*

سخن را با این بیان حضرت مولی الوری درباره عظمت ظهور مبارک که مناسب این ایام است به پایان میبریم و امیدواریم همانطور که میفرمایند بتوانیم در این حرکت "خیل الهی" قدمی برداریم : " ای دوست ... آتشی از ملکوت در قلب عالم از سدره مبارکه مشتعل گشته که شعله اش عنقریب در ارکان عالم برافروزد و پرتوش آفاق ام را روشن نماید . جمیع علامات ظاهر شده و کلّ اشارات مشهود گشته و آنچه در جمیع کتب و صحف بوده تماماً واضح گردیده و محلّ توقف از برای احدی نمانده ... وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بی درنگ، باید سبقت و پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت."

هیئت اجرائی انجمن ادب و هنر

رضوان ۱۴۹

پیام هیئت مشاورین قاره اروپا

به سومین مجمع ادب و هنر (دوره طاهره)*

لندگ - سپتامبر ۱۹۹۱

دوستان ارجمند و گرانقدر

این وظیفه خجسته از جانب هیئت مشاورین قاره اروپا برعهده بنده نهاده شده است که به شما دستداران ادب و هنر عرض خیرمقدم کنم و موفقیت سومین دوره انجمن را از صمیم قلب مسئلت نمایم. این اجلاس از انجمن ادب و هنر بهنگامی دائر میشود که جامعه بهائی در سراسر جهان در کار تدارک مراسم پرشکوه یکصدمین سال صعود جمال مبارک و ابلاغ عمومی میثاق و پیمان خصوصی آن حضرت است. یاران ایرانی که بهم وطنی محبوب عالمیان از ژرفنای دل و جان مفتخر و متباهیند بی گمان سهمی عمده در این جشن های فرخنده تاریخی دارند و از جمله بر ذمه آن عزیزان است که چون خود شیرینی و عذویت آثار آن دلبر یکتا را بلسان احلی و نورای فارسی چشیده اند از این عطیه و موهبت، بیگانان را نیز نصیبی بخشند و اکنون که دامنه امر الهی تا اقصی نقاط سیبری و دیگر مناطق اتحاد شوروی کشیده شده است از سیر و سفر به شهرهای فارسی زبان منجمله دوشنبه و سمرقند و بخارا دریغ ندارند و مردم این دیار را نیز پروانه وار بگرد شمع رخ یار رهنمون شوند.

حفظ و صیانت زبان فارسی و نگهبانی و غنابخشی فرهنگ و هنر ایرانی را اگر از وظائف اولوی اهل بها ندانیم، نقش و مسئولیت آن عزیزان را در چنین خدمت پر ارج و اهمیتی نباید از دیده دور بداریم. آئین حضرت بهاء الله در پی یکسان سازی فرهنگ ها نیست بلکه در عین احترام به هویت هر یک، در طلب ساختن دنیائی است که اصل " وحدت در کثرت " بر آن حاکم باشد. حضرت عبدالبهاء گاه به وجود مبارک خود اشاره می فرمودند که تا آخر حیات عنصری هرگز اراده نکردند که آداب و آئین های مطلوب ایرانی حتی طرز لباس و شیوه زندگی متعارف را ترک گویند و آن چه از قلم جمال قدم و مرکز عهد اقومش صادر شده همه معرّف و مبین علاقه و دلبستگی به میراث ادبی و معنوی بسیار پرمایه ایرانی است.

چه بجا و شایسته است که این دوره از انجمن ادب و هنر بنام جناب طاهره زیب و زیور گرفته است. عجوبه زنی که هر چه در نعمت و ثنای او سخن گفته شود باز حق مطلب ادا نشده ماند. طاهره تنها یک شخصیت ممتاز گذشته نیست، او تنها سرآمد زنان عهد اعلی نبوده است. ذکر آن که طاهره بزرگترین قهرمان تاریخ زنان در ایران بوده و ضمناً تسلط بر علوم اسلامی خصوصاً تفسیر و نیز شعر و ادب و خطابه را جمع داشته مقام والای او را چنانکه سزاوار است روشن نمی کند. طاهره چهره ای است نورانی که

از ورای تاریخ ماضی بر جهان امروز و دنیای فردا پرتو افشانی می کند .
 طاهره پهلوان یکتای سنت شکنی و بُت افکنی است . هم او بود که به سلاح بُرآی زبان و قلم بر سپاه
 مجتهدان کاذب و مقلدان متظاهرشان تاخت و متاع زرق و تزویر را دلاورانه از رنگ و رونق انداخت .
 هم او بود که بیک حرکت دست ، قفس تنگ و تیره حجاب را شکست و به جامعه زنان شرق فرصت و
 امکان سیر و جولان در عرصه حیات اجتماعی بخشید . باین اشعار دلاویز و شورانگیز او توجه کنیم !
 « هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس

روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس
 دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر
 دیگر نشود مسجد دکان تقدس
 ببریده شود رشته تحت الحنك از دم
 نه شیخ بجا ماند و نه زرق و تَداس
 آزاد شود دهرز اوهام و خرافات
 آسوده شود خلق ز تخمیل و تَوَسوس
 محکوم شود ظلم بیازوی مساوات
 معدوم شود جهل به نیروی تَفَرَس
 گسترده شود در همه جا فرش عدالت
 افشاندۀ شود در همه جا تخم تَوَتَس «

طاهره منظر و مرئی بوسعت آسمان و درك و بینشی بژرفی اقیانوس های جهان داشت . در زمانی که
 کثیری از بایبان حضرت باب را تنها واسطه امام غائب تصور می کردند طاهره نه فقط بدرستی دریافت که
 امر امر جدید است و عصر عصر جدید ، بلکه در سَر و خفا بِمقام پنهان من یظهره الله و تجلی آن در حضرت
 بهاء الله پی برد و بشارت " فوران نار ز ارض فا " را با مژده " نوران نور ز ارض طا " توأم کرد .
 این ابیات را از زبان او بشنوم :

« شمس ابهی جلوه گر گردید و جان عاشقان
 در هوای طلعتش چون ذره رقصان آمده »

*

« خیزید کاین دم با بها ظاهر شده وجه خدا
 بنگر به صد لطف و صفا آن روی روشن چون شفق »

*

اگر امروز مردان سیاست و رجال علم و اهل کیاست سخن از لزوم استقرار نظمی نوین در آشفته بازار
 جهان می رانند ، طاهره دور نگر و ژرف نظر بیش از يك صد و چهل سال پیش هنگامی که در قریه گمنام
 بدشت درون آن مرزهای بسته بسر می برد فرا رسیدن روزی نو و ضرورت یافتن وضع و شأنی نو را بچشم
 حقیقت دید و بُشری بُشری گویان این کشف درون را در قالب این اشعار پر شور و جوش بیان کرد :

« هان سال نو و حیات تازه است

ای مُرده لاش بهار برخیز
 ای آن که خزان فسرده کردت
 اینک آمد بهار برخیز «

طاهره مانند برخی حروف حی چون ملاعلی بسطامی از نخستین کسانی است که پیام ظهور بدیع الهی را به سرزمین های خارج از مهد امر جدید منتقل کرده و منتشر ساخته. او را می توان سرمشق جاودان همه نفوسی دانست که ترک یار و دیار می گویند تا ندای حق را به سمع آشنا و بیگانه برسانند آری هم او بود که يك دم در کریلا، در کمال حبّ و ولا ندا در داد که: "ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق". هم او بود که وقتی در بغداد بوصف مظهر ظهور داد سخن داد که: "مه مستتر شده مشتهر متبہیا متجلا". و زمانی در کرمانشاه طالبان را با شور و وله به تجلی وجه منیر حق آگاه کرد که: "شده طلعت صمدی عیان که بپا کند علم بیان" و هم او بود که در همدان و قزوین لسان شیرین بوصف مولای نازنین گشود "کز رخ و زلف آن صنم روز من است هم چو شب - وای بروزگار من روز یکی و شام دو" و بالاخره هم او بود که موقعی در طهران و بدشت و مازندران شجاعانه ابلاغ امر مالک امکان را نمود تا سرانجام یوسف جاننش به چاه سیاه طهران افتاد و از آن جا عزم سماء روشن قرب یزدان فرمود چنان که خود سروده بود:

« بگذر ز منزل ما و من - بگزین بملک فنا وطن
 فساذا فعلت بمثل ذا - فلقد بلغت بآتشاء »

سخن طولانی نباید کرد حاصل آنچه معروض آمد آن است که این دوره از انجمن ادب و هنر برآستی دوره ای استثنائی است زیرا افکار و آثار شخصیت گرانقدر و بزرگواری مورد مطالعه واقع می شود که نه فقط الهام بخش بسیاری از نویسندگان، شاعران، تئاترسازان، اپرا پردازان بوده و هست بلکه در مرتبه اولی او را باید پیش کسوت عاشقان حق و حقیقت دانست و پیشتاز جانبازان سییل محبوب عالمیان محسوب کرد.

بی گمان هیچ عهدی از عهود عصر تکوین باندازه زمان ما باین همه ایثار و فداکاری، باین همه شهامت و دلاوری، باین همه جنبش و دست افشانی نیازمند نبوده و در این میان خاطره جناب طاهره مانند چراغی است پرتوافشان که در برابر راه همه ما نهاده شده. بی شبهه دانشمندی و دل آگاهی او، بیداردلی و هوشیاری او، جنبندگی و جوشندگی او، عمق ایمان و دلدادگی او، حمل بلایا و بردباری او، صدق عقیدت و پایداری او، بلند نظری و بلند پروازی او، وفاداری و جانبازی او، بزرگواری و شکوهمندی او، نفوذ کلمه و شورانگیزی او، آراستگی و شایستگی او، طیف کمالات صوری و معنوی او همه و همه درس عبرتی است برای نسل حاضر و نسل هائی که از پی خواهند آمد. و بی گمان یاد طاهره را در خلال اعصار و قرون جاودان خواهند ساخت.

با این بیت خود او سخن را پایان می دهیم:

طاهره بردار پرده از میان
 تا بیاید سر غیبی در عیان

* این پیام توسط جناب دکتر راسخ در مراسم گشایش دوره طاهره ایراد شد

آن مشهور و دل آید شیرازی

ای عشق سر سبز شیرازی
دین تو سر زده لطف آید
آید تو تو طبع تو غمراه
ای آن که جوید به نعلی
ای آن که از آن مشهور است
ای عشق و جان فانی است
ای عشق و جان فانی است
ای عشق و جان فانی است

آن مشهور و دل آید شیرازی
ای عشق سر سبز شیرازی
دین تو سر زده لطف آید
آید تو تو طبع تو غمراه
ای آن که جوید به نعلی
ای آن که از آن مشهور است
ای عشق و جان فانی است
ای عشق و جان فانی است
ای عشق و جان فانی است

ارتباط عقاید باییه و بصورتی خاص

حضرت طاهره با عقاید شیخیه

شامل جنبه های جدیدی از تاریخ
و بشارات شیخیه

دکتر کامران اقبال

در این رساله کوتاه البته غیرممکن خواهد بود، حتی بطور اختصار، جزئیات عقاید مکتب شیخیه را بصورتی کافی و وافی شرح داد. نه فقط از حیث حجم و کمیت دشواریهایی چند در سر راه پژوهش کننده موجود است (چون تعداد آثار شیخ احمد احسائی بیش از ۱۲۲ و آثار سید کاظم رشتی نیز بیش از ۱۷۲ کتاب و جزوه و رساله را تشکیل میدهد) بلکه تا حد زیادی نیز از حیث کیفیت، چنانچه کسانی که با اصطلاحات رمزیه و عبارات جذبیه شیخ و شاگردانش مطلع نباشند و برای درک معانی مستوره مصطلحات شیخیه معلومات لازمه را نداشته باشند، بطور یقین از اصل کتب ایشان چیز زیادی درک نخواهند کرد.

حتی بعد از دوران صفویه که وضع شیعیان مستقر و پاینده شد لزوم مراعات اصول کتمان و تقیه برای کسانی که میخواستند درباره مسائل اساسی معنوی و آنچه مربوط به مسائل عرفانی ماوراء طبیعت بوده بپردازند، برقرار ماند و بخصوص در آثار و نوشتجات شیخ و شاگرد بزرگوارش و تا حدی نیز در آثار حضرت اعلی و طاهره جلوه گر است.

نهضت شیخیه با وجود اینکه هیچگاه از چهارچوب شیعه امامیه اثنی عشریه خارج نشد ولیکن نقش فعالی در جهت آماده کردن اذهان برای پذیرفتن دعوت حضرت باب بازی کرد. و از این حیث رابطه افکار و عقاید شیخیه با پیدایش و رشد جنبش باییه رابطه ای اساسی و جدائی ناپذیر است. در عرض تاریخ مکرراً سعی شده است قیام حضرت اعلی را دست آویز یک نهضت و یا انقلاب سیاسی محض جلوه داده باینگونه امور ملحق سازند و همچنین شیخیه را هم با غرض با پیدایش مکتب های مختلف یکی دانسته و حال آنکه شیخیه با یک مکتب سنتی تفاوت و اختلافی بسزا دارد. برای مثال "تنکابنی" که در قصص العلماء

از شیخ احمد بعنوان یکی از وجوه طراز اول ذکر میکند و او را "سرآمد زمان" میخواند، شیخ را بعنوان شخصی معرفی میکند که از حکمت الهی شیعه و فلسفه، میخواستہ ترکیبی شیبه ملاصدرا بسازد(۱). شیخ بعنوان یک حکیم بزرگ الهی(۲)، عالم و فیلسوف(۳) دارای وجه مشترکی با تصوف(۴) و یا با وجود استفاده از زبان تصوف سرسختانه مخالف صوفیه(۵) جلوه داده شده است.

مقصد ما در این مقام بیان سه موضوع بشرح ذیل است:

۱- نظری اجمالی باصول و عقاید شیخیه و تأثیر آن در رشد و نمو بایه.

۲- بشارات شیخ احمد و سید کاظم درباره ظهور موعود.

۳- رابطه، حضرت طاهره با نهضت فکری شیخیه.

مقدمه و مدخل این بحث:

الف- مختصری از شرح حالات شیخ احمد.

ب - سید کاظم.

ج - نظری کوتاه باختلافات اصولیه و اخباریه میباشد.

مرجع اساسی در بحث ما کتاب "فهرست کتب مرحوم شیخ احمد احسانی و سایر مشایخ عظام" تألیف ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم که شامل دو رساله بخط خود شیخ احمد در شرح حال خود و رساله دیگری از ایشان درباره اجسام و اجساد، باضافه رساله ای از سید کاظم درباره رکن رابع و مراسلاتی از ایشان به شیخ احمد است.

از جمله محققین نامدار فرانسه که تحقیقات مفصلی درباره شیخیه دارند باید از "هنری کرین" نام برد. کرین مخصوصاً ریشه های زردشتی و آئین مزدکی را در آثار شیخ اشراق "سهروردی" و ملاصدرا تشریح میکند و قسمت مهمی از تحقیقاتش را به شیخ احمد و عقایدش اختصاص داده است. ذیل "نورین نیرین" قاموس ایقان تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری و ذیل "سرالتنکیس لرمز الرئیس" همان دانشمند در رحیق مختوم منتخباتی از آثار شیخ و سید موجود است و همچنین در کتاب "حضرت نقطه اولی" تألیف جناب محمد علی فیضی نمونه هایی از آثار ایشان بچاپ رسیده است هر دو شایسته مراجعه هستند. مقاله ای که دکتر بهروز بهرامی تحت عنوان "نظری به شیخیه در رابطه با امرالله" نوشته و در جزوه ۱۷ "مطالعه معارف بهائی" بچاپ رسیده، نظری اجمالی، مختصر و مفید درباره همین مسئله را مطمح نظر قرار داده است. تحقیقی که دکتر عباس امانت اخیراً بچاپ رسانیده بلاشک بررسی گرانبهایی است که با استفاده از مراجع و منابع و دستخط های متعددی آنرا باتمام رسانده. از این حیث باید مورد مطالعه قرار گیرد.

کتابهای حمید الگار و منگول بیات و دکتر وحید رأفتی در رساله دکترای خود تا حد زیادی ریشه های فکری اختلاف میان اصولی - اخباری و بالاسری - شیخی را بررسی کرده اند که مقدمه نشأت شیخیه را تشکیل میدهد.

الف - شرح حال شیخ احمد احسانی(۱۸۲۶-۱۷۵۳م/۱۲۴۱-۱۱۶۶ه.ق)

سلسله نسب شیخ که از اعراب آل مهاشر بنی خالد و سنی الاصل بوده است بدینقرار است: شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم بن صقر بن ابراهیم بن داغر، که این شخص اخیر بعد از اختلاف با پدرش

رمضان بن راشد بن دهیم بن شمروخ زندگی بادیه نشینی را ترک گفته و بنواحی شیعه نشین الاحساء منطقه بحرین منتقل شد و آنجا با عده ای دیگر مذهب شیعه اثنی عشریه را پذیرفت. شیخ در شرح حال خود نقل میکند که در سن ۵ سالگی قرآن را خوانده و در طفولیت اغلب هنگام بازی با اطفال دیگر افکارش به امور دیگری که محتاج به تفکر بوده متوجه میشده و بیشتر اوقات از ویرانه ها و خرابه ها دیدن میکرد و بیاد گذشته آباد آنها بگریه میافتاده و در همان سن ۵ سالگی به هنگام عبور از قبر یکی از حکام متمکن احساء در دل گفته بوده است: "کو آن ملک و کو آن قدرت و شجاعت تو؟" (۶)

چون به تحصیل میل شدیدی داشته و "عوامل" جرجانی را در همان دوران خوانده بود با موافقت پدر نزد شیخ محمد بن شیخ محسن نامی شروع بتحصیل میکند. (۷)

نقطه عطفی که مسیر زندگی شیخ را تعیین میکند خوابهایی بوده است که شیخ از همان اوان جوانی می دیده و خود ده تائی از خوابهایش را با عباراتی صریح شرح داده است. در این رؤیایا شیخ بحضور ائمه میرسد و از ایشان تأویل معانی باطنی آیات قرآن را دریافت میکند، از بزاق دهان امام حسن و حضرت رسول با لذت میآشامد (۸) و امام حسن در یکی از این رؤیایا دستش را بر روی شیخ عبور داده وارد قلب او میکند بطرزی که شیخ سردی آن دست را در داخل قلبش کاملاً احساس میکند. این رؤیا شباهت بحديث حضرت رسول دارد که میفرمایند "وضع الله یده علی کتفی حتی وجدت برد انامله" (۹) (خداوند دستش را روی کتف من قرار داد تا اینکه سردی انگشتهایش را حس کردم)

آشامیدن خون یا حریق ائمه و رسل که تعبیر آن حصول برکت الهی است نیز در موارد دیگر آمده است؛ مثلاً تاریخ نبیل به استناد به صحیفه العدل شرح رؤیائی را از حضرت اعلی میآورد که ایشان از خون حلقوم سید الشهداء نوشیدند. (۱۰)

بنا بدرخواست شیخ، امام ذکری باو یاد میدهد که هرگاه آنها قرائت کند بتواند در عالم رؤیا بحضور امام برسد. (۱۱)

در این رؤیایا که بقول خود شیخ "مناماتی عجیب و غریب بوده (۱۲) و حتی از جمادات خطابها میشوند (۱۳) چیزی میبیند سفید رنگ و بلور مانند که از آسمان آویخته بوده و شیخ آنها لمس کرده و لطافتی احساس میکند که مافوق حس لامسه بوده و میگوید قطب با "بصر" قابل ادراك میباشد؛ "لا تدرکه حاسة اللمس بالجسم الا بالبصر" (۱۴). با عبارتی دیگر تمام این خوابها بیانگر ضرورت عقیده ای باطنی به امام و بقرآن و حدیث میباشد که قطب با دید و "بصر" درونی بیاناتشان فهمیده میشوند، و همچنین اساس امام شناسی که عین اصول نظریات شیخ است بقول خودشان درس عبرتی بود که ایشان از این خوابها میگیرد. مثلاً هنگامی که بنا بر ذکری که زیارت کرده بود میخواست مجدداً بحضور امام برسد علیرغم تکرار آن ابیات توفیق حاصل نمیکند تا اینکه باین نتیجه میرسد که مقصد امام خواندن آن ابیات نبوده بلکه "تعمّن بمعانی" بوده است. (۱۵)

این توجه خاص شیخ به باطن معانی که ریشه های آن بصدر اسلام میرسد بوجه خاصی در شیعه اسماعیلیه، بخصوص در دوران خلافت فاطمیون، نشو و نما کرده بوده و از این حیث هم بد نیست توجه را جلب آن مسئله ای کرد که منطقه بحرین و قسمتهای احساء مرکز جنبش اسماعیلیون قرامطه در قرن دهم میلادی بوده است، جنبشی که در قرن هجدهم میلادی بشکل يك حرکت قرامطی نوین (نتو قرامطی) مجدداً بروز کرده است. (۱۶) ولی حال چه ما این مسئله وحی و خوابهای شیخ را مبنی بر تأثیر افکار باطنیون تعبیر بکنیم و آنها نتیجه تاریخی این روش فکری به حساب بیاوریم و چه آنها بعنوان رمز و سمبولی برای ضرورت تعبیر معانی مستوره قرآن و احادیث در نظر بگیریم شکی نیست که در خود قرآن هم اشاره به

این مطلب شده است. آیه ۵۱ سوره شوری؛ "وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب او يرسل رسولا فيوحي باذنه ما يشاء انه عليّ حكيم". مضمون آنکه بشر را راهی نیست که خداوند با او صحبت بکند بجز از راه وحی یا از پشت پرده ای و یا از راه ارسال رسولی. خداوند به اراده خود خواسته‌ایش را با وحی میفرستد. خود شیخ فقط در يك مقام از رؤیاهای خود بعنوان "الهام" صحبت میکند، اغلب اصطلاح "کشف" یا "مکاشفه" را بکار میبرد تا جایی که شیخیه نیز با اسم کشفیه معروف شده اند. حضرت اعلی نیز در جواب کسانی که معتقد باین بوده اند که وحی بعد از حضرت رسول قطع شده است این نوع عقیده را رد کرده اند. (۱۸)

شیخ در سال ۱۱۸۶ هـ. ق. / ۱۷۷۲-۳ م برای بار اول عازم عتبات میشود ولی شیوع مرض طاعون او را ناچار بمرجعت میکند و بیست سال بعد را در بحرین و احساء صرف تحصیل فقه و کلام میکند و تعدادی از آثار ملاصدرای شیرازی و ملامحسن فیض را در حکمت الهیه و فلسفه اولی مطالعه میکند و اولین اجازه خود را از شیخ احمد بن حسن بحرانی دَمستانی در سال ۱۲۰۵ هـ. ق. / ۱۷۹۰ م همانجا دریافت میکند. در همین مرحله نیز اولین اثر خود را "صراط الیقین" که شرح تبصره علامه حلی بوده و "الرساله القدیة" را خاتمه داد و مجدداً بعد از خطر وهابیه بر بحرین برای بار دوم عازم عتبات شد و پانزده سال بعد را صرف تحصیل نزد علما و مجتهدین نامداری مانند سید محمد مهدی طباطبائی "بحرالعلوم" و شیخ جعفر نجفی میکند و از پنج نفرشان اجازات خود را دریافت می نماید. (۱۹)

در سال ۱۲۲۱ هـ. ق. / ۱۸۰۶ م شیخ بعد از زیارت مشهد، بدعوت علمای یزد در آن شهر سکونت میگزیند که سرآغاز دوران بیست ساله اقامتش در ایران است و نفوذ شیخ تا دربار توسعه پیدا میکند. بنا بر پیشنهاد ابراهیم خان ظهیرالدوله که فرزندش محمد کریمخان قاجار بعداً ادعای جانشینی سید کاظم را کرد، فتحعلیشاه در سال ۱۲۲۳ هـ. ق. / ۱۸۰۸ م شروع به ارسال مراسلاتی به شیخ کرد و با اصرار زیاد از شیخ در زمستان همان سال پذیرائی میکند.

بعد از اختلافی که شیخ در یزد با اعیان آن شهر پیدا میکند، در سال ۱۲۲۹ هـ. ق. / ۱۸۱۴ م دعوت حاکم کرمانشاه، محمد علی میرزا را قبول کرده تا يك سال بعد از مرگ نام برده یعنی تا سال ۱۲۳۷ هـ. ق. ۱۸۲۱ م مقیم کرمانشاه میشود. بنا بر نوشته قصص العلماء تنکابنی، محمد علی میرزا از شیخ یکی از دروازه های بهشت را در این هنگام میخرد و دروازه دیگری را نیز از سید رضا ابن سید مهدی بحرالعلوم خرید و وصیت کرد قباله خرید را هنگام وفاتش لای کفنش جای دهند. (۲۰) در این قترت شیخ سفر حج مکه را با اقامتی چندین ماهه در عتبات در سال ۱۲۳۲ هـ. ق. / ۱۸۱۷ م توأم میکند. تکفیر شیخ توسط ملامحمد تقی برغانی در سال ۱۲۳۸ هـ. ق. / ۱۸۲۲ م که از علمای قشری و اصولی قزوین بود نمایانگر خطر و تهدیدی بوده است که تعالیم شیخ برای مقام مرجعیت مطلق علما بوجود آورده بود. درباره این مطلب در قسمت بعدی بحث خود بیشتر بررسی میکنیم.

تکفیر برغانی در هر حال اهمیت فوق العاده ای نداشت. شیخ بعد از آن چندی مهمان عبدالله خان امین الدوله در اصفهان بود و علیرغم تکفیر مزبور، مورد احترام علما و اعیان شهر قرار گرفت و بعد از اقامت مجدد در کرمانشاه سال ۱۸۲۴ م عازم عتبات میشود و مورد فشار و تعقیب علمای اتباع برغانی واقع میگردد. این فشار داود پاشای عثمانی را نیز بر علیه او برانگیخت تا شیخ عازم اعتکاف در مکه میشود و در سفر مجدد حج نزدیکی مدینه روز ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ هـ. ق. / ۲۷ ژوئن ۱۸۲۶ م در سن ۷۳ سالگی وفات کرده در قبرستان بقیع مدینه منوره دفن میگردد. (۲۱)

ب - شرح حال سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ هـ. ق. / ۱۷۹۸-۱۸۴۳ م)

سید کاظم جانشین شیخ احمد احسانی فرزند آقا سید قاسم ابن آقا سید احمد، او هم از اصلی عرب و از سادات حسینی شهر مدینه بوده است که جدش آقا سید احمد بعد از بروز طاعون در مدینه به رشت منتقل شد و همانجا متاهل شد. و سید کاظم نیز همانجا دنیا آمد. شرح حال سید تا حدی شباهت باوضاع روحانی شیخ دارد. او هم از ایام طفولت اغلب اوقات بتفکر میپرداخته، آثار زهد و تقوی از او هویدا بوده، میل زیاد بتحصیل داشته و همچنان رؤیائی بوده و بحضور ائمه میرسیده. سید در سن پانزده سالگی بواسطه خوابی از حضرت فاطمه بسوی شیخ احمد که در آنزمان ساکن یزد بوده است دلالت میشود. (۲۲) و آنجا در زمره شاگردان و پیروان شیخ مقام والاتر را احراز میکند بطوری که شیخ مکرراً تأکید میکند و میگوید: "ولدی کاظم یفهم و غیره لایفهم"، یعنی فرزند من کاظم میفهمد ولی دیگران نمی فهمند. (۲۳)

سید کاظم پس از تکفیر شیخ همراه ایشان بکرمانشاه و از آنجا بکربلا رفته بنا به دستور شیخ آنجا رحل اقامت افکند و بصورت عمده بعد از وفات شیخ محضر درس ایشان را بعهده گرفت و از طرفی مورد حمله عده ای از علمای اصولیه قرار گرفت و از طرفی نیز مورد احترام و حمایت علمای نامداری از جمله سید علی طباطبائی، سید عبدالله شیر مؤلف فقه الامامیه و تفسیر کبیر شیعه، شیخ خلف بن عسکر، شیخ نوح نجفی و عالم شهیر میرزا محمد حسن شهرستانی قرار گرفت. (۲۴) وصیت او همچنین در میان علمای اهل سنت نیز منتشر شد چنانچه مفتی مشهور بغداد، محمود آلوسی، درباره سید کاظم گفته است: "اگر سید در زمانی زیست میکرد که ممکن بود نبی مرسل و پیغمبری باشد، من اول من آمن بودم، زیرا شرایط لازم، علم کثیر، عمل باخلاق، اصول عقاید و سجایای معنوی همه در شخص او موجود است" (۲۵)

در حدود یکسال قبل از رحلت سید که اهالی کربلا بر ضد اولیای دولت عثمانی قیام نموده و کشتار بزرگی هنگام حمله قوای عثمانی بشهر بوقوع پیوست منزل سید محفوظ ماند و ملجاء و مأمن عده کثیری از اهالی شد که به آنجا پناه بردند و این باید دلالت بر روابط حسنه ای کند که فیما بین سید و نجیب پاشا حاکم عثمانی ولایت بغداد برقرار بوده است. مع هذا بعضی جزئیات اشاره بر این میکنند که این انقلاب و شورش اهالی تا حدی با خطبه های سید کاظم در رمضان همان سال ۱۲۵۸ هـ. ق. / نوامبر ۱۸۴۲ م ربط داشته که در آن خطبه ها سید کاظم از ظهور قریب الوقوع موعود صحبت میکرده است. (۲۶) با وجود چنین رابطه ای بنظر ما ادعای مسمومیت سید کاظم بدست نجیب پاشا که در "فهرست کتب مرحوم شیخ احسانی" ذکر شده است و گریب نیز از آنجا گرفته است سندیتی ندارد. (۲۷)

سید کاظم که دارای اجازات متعددی از علمای نامدار دوران امثال سید عبدالله شیر صاحب تفسیر کبیر و البته استاد عالیقدرش شیخ احمد احسانی بوده (۲۸) در همان سال قیام کربلا در روز عرفه سال ۱۲۵۹ هـ. ق. در سن شصت سالگی رحلت کرده و مرگ خود را هم قبلاً پیشگوئی کرده بود. وفات سید مقدمه جدائی نهائی دو جناحی که در داخل گروه شیخیه از ایام شیخ احمد بوجود آمده بود، شد. یک جناح یاران با ثبات سید کاظم و معتقد به بشارتهای او درباره قرب ظهور موعود بودند و سرانجام بدستور او بجستجوی حضرت مقصود قیام نموده و سیراب شدند. در حینی که جناح دوم از این اصل و مبداء تعالیم شیخ و سید دوری جسته، در راه ایجاد تفاهم با علمای اصولی و به دنبال حاجی محمد کریمخان کرمانی که سید او را در یکی از نوشته هایش "دجال" خطاب کرده بود (۲۹) تحت اسم شیخیه دشمنان سرسخت بایته شدند. تا حدی که خود شیخیه را "طریقه حقه اصولیه" ذکر میکنند. (۳۰) بقول گرین آنها حتی شیخیه را معایر با اخباریه حساب میکنند. (۳۱)

ج - اصولیه و اخباریه

حال لازم میدانم قبل از بررسی عقاید شیخیه و بشاراتشان نکاتی چند درباره اختلاف اصولیه و اخباریه ذکر کنم تا مسائل مورد بحث روشن شود.

فرار تعدادی از مجتهدین ایرانی شیعه به عتبات بعد از انقراض صفویه در قرن هجدهم تغییرات قابل ملاحظه ای در جو و طبقه بندی علمای آن سامان بوجود آورد و اختلاف مابین این دو روش را دامن زد. اخباریون که معتقد به این بودند که علاوه بر قرآن فقط اخبار، یعنی تمامیت احادیث منقوله از رسول و ائمه اطهار، سندیت لازم برای مسائل فقهیه را دارا هستند و در ابتدا اکثریت را در میان علمای شیعه طرفدار خود میدانستند بزودی این مقام اولویت را از دست دادند و اصولیون غلبه پیدا کردند. اصولیون، چنانچه نامشان که مشتق از اصول فقه میباشد نشان میدهد، معتقد بودند که علما و مجتهدین صلاحیت استنباط از قرآن و حدیث را داشته با قوه عقل و ادراک خود حق "اجتهاد" دارند= deductive reasoning (۳۲) مؤسس طریقه، اصولیه آقا محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ هـ. ق. ۱۷۰۶-۱۷۹۰ م) از علمای اصفهان بوده است. خود تحصیلاتش را در عتبات نزد علمائی کرد که از رجال اخباریون بشمار میروند مانند شیخ یوسف بحرانی، سید محمد طباطبائی و سید صدرالدین قمی. همچنین علمای اخباریه بحرین مسقط الرأس شیخ احمد، که بخصوص پس از حمله و هابیه به بحرین به عتبات پناهنده شدند تأثیر بسزائی بر احیای مکتب اخباریه در عراق و ایران داشتند.

شیخ احمد هم نزد آقا محمد باقر و هم نزد سید مهدی بحرالعلوم تلمذ کرده بود. و با وجود اینکه رابطه سید مهدی با آقا محمدباقر بهبهانی روش اصولی او را جلوه گیر میسازد ولیکن سعی میکرد یک هماهنگی مابین مبدأ وحی و الهام و مبدأ قوه عقلیه و ادراک بوجود بیاورد. سید بحرالعلوم نیز قائل بمشاهده رؤیاهائی بوده که بحضور ائمه رسیده و از آنها تعلیمات و اجازت دریافت کرده که در نتیجه قائل بشرعیت مبدأ وحی و الهام شده بود. (۳۲) بلاشک این روش فکری سید بحرالعلوم بر شیخ تأثیر بسزائی داشته است.

این مبدأ شرعیت و حقایق عقیده به وحی و الهام و به اینکه در نتیجه هر فرد شیعه که قدرت علمی توأم با صفات اخلاقی و کمالات معنوی داشته باشد دارای استعداد و قریحه اجتهاد نیز میباشد (۳۴) خطری عظیم برای مقام مرجعیت مطلق علما و منحصر بودن آنها برای شرح و تفسیر قرآن و حدیث تشکیل میدهد و موقعیت ها و مناصب بچنگ افتاده شان را متزلزل میکند و آن دشمنی و عداوت سرسختانه آنان را بر علیه اخباریون، و بخصوص پس از زوال آن جنبش بر علیه اتباع شیخ احمد، برانگیخته بود و در نتیجه شیخیه را دچار همان سرنوشتی میکند که دائماً سرنوشت شناخته شده شیعیان واقعی بوده است.

اصول عقاید شیخیه

برای بررسی اصول عقاید شیخیه که خود از سه جریان ایدئولوژی - فکری تاریخی متأثر است باید در نظر داشته باشیم.

۱- عرفان باطنی اسماعیلی.

۲- حکمت الهی ملاصدرای شیرازی که خود نمونه ای از حکمت اشراق سهروردی و ابن عربی بوده.

۳- مکتب اخباری بحرین.

از این سه رودخانه دریاچه ای بوجود آمد که آب حیات بخش امر حضرت اعلی در آن جریان یافت.

اصول عقاید شیخیه را که باید مورد توجه قرار گیرد میتوان به سه قسمت عمده تقسیم کرد:

الف - تأویل باطن و رکن رابعیت.

ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت.

ج - مسئله قیامت و معاد که شامل تعالیمی درباره

- اجسام و اجساد

- عالم هورقلیا و اقلیم ثامن

- عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

- معراج و غیبت

- خلق هیولا

الف - تأویل به باطن و رکن رابعیت

بنا بر شرح گرین "تمام حکمت های الهیه اصیل که مأخذ تشیع دارند، و معتقد با اصول اساسی و اصیل هستند، با هم يك اصل مشترك دارند، و آن همانا عقیده ای است که پدیده معنوی تشیع به آن بستگی دارد. آن عقیده این است که مسئله ولایت بمنزله نتیجه مستقیم و حقیقت مثبت، مسئله نبوت است، و دیگر آنکه وحی های قرآنی، مثل تمام آنچه که به پیغمبر وحی میرسید، ظاهری دارد و باطنی، و شأن امامت و ثمره، تعلیمات ائمه این است که مردم را بسوی باطن هدایت و بباطن وحی آشنا سازند. ولایت و نبوت هر دو در شخص پیغمبر جمع است، اما امر رسالت منحصراً ابلاغ و اشاعه ظاهر است، در صورتیکه صفت و خصیصه ولایت تعلیم باطن است. دایره نبوت با آخرین پیغمبر ختم میشود، و دایره ولایت با امام اول شروع میگردد." (۳۵)

این اعتقاد مبنی بر این است که کثیری از آیات قرآن و اخبار و احادیث و بخصوص آنهایی که مربوط بتکوین عالم، مسائل معاد و قیامت و آخرالزمان هستند، بر رمز و اشاره بیان شده و تأویل لازم دارند و اینکه تأویل مشروط بر مقام ولایت ائمه اطهار است که از زمان غیبت کبری و انتهای دوره چهار باب (نواب اربعه) زمان غیبت صغری در تماس و اتصالی دائمی با مروج و یا مجددی هستند در ردیف رکن توحید و رکن نبوت و رکن امامت. بنا بر تعالیم شیخ احمد مقام رکن رابعیت و یا رکن "باییت" و "شیعه کامل" را داراست و در دوران غیبت رابطه مستقیم بین خلق و امام است. (۳۶)

چنین عقیده ای بلاشک نزد سید مهدی بحرالعلوم رایج بوده و او خود را چنین فردی شیعه کامل و هدایت شده حساب میکرده، چنانچه از ماده تاریخ وفات او که بر سنگ قبرش نوشته شده و او را به عنوان "مهدی صاحب الزمان" معرفی میکند دیده میشود. (۳۷)

شیعه کامل پیمانه حافظ تشیع واقعی و معنوی بر خلاف تشکیلات ظاهری و رسمی و سازمان مذهبی با سلسله مراتب معین شبیه به تشکیلات کلیسا است که با سلطنت صفویه ظهور کرد و قائل بر این است که هیچگاه نفوذ و قدرت هیچ عالمی بالشخص و بالاجماع جایگزین اولویت و تقدم امام نمیشود. مبدأ شیعه کامل و ارتباط آن با امام شناسی و درک معرفت امام بر این محور دور میزند که چهارده معصوم یعنی پیغمبر، فاطمه و دوازده امام "در حیزی از هستی وجود دارند که از لحاظ وجودی و حقیقت وجود بر ظهور مجازی اشخاصشان در این دنیا مقدم است" (۳۸) همیشه اشخاصی بوده اند که از دیگران کاملتر و بخدا نزدیکتر بوده اند اشخاصی که از آنها در قرآن به اسم اصحاب الیمین، سابقون و مقربون ذکر شده و نظیر سلمان فارسی، ابوذر غفاری، دو جابر و مفضل هم در عصر حضرت رسول و هم بعد از آن در دوران غیبت

کبری قادر به رسیدن بحضور امام بوده اند و بمنزله "هادیانی" شناخته میشوند که بنام امام عمل میکردند. در رأس رکن رابعیت مطلب دیگری هست که آن وحدت ناطق میباشد که در عرفان اسماعیلیه ریشه دارد. در عرفان اسماعیلیون ناطق پیغمبر مرسل است که مأمور به بیان احکام شرعی و ظاهر کتاب است، در صورتیکه ائمه صامت هستند، حامل تأویل و صاحب معنی باطن وحی اند. (۲۹) خود شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" که در جواب محمد علی میرزا نوشته بهمین مسئله اشاره میکند قوله: "قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است" (۴۰)

پس این قریحه جوهرشناسی و "کشف المحجوب" است که از طریق وحی والهام ائمه و در تطابق با احادیث آنها، شیخ بدان قائل بوده، که عقیده اساسی شیخیه را تشکیل داده و نقطه جذب بخصوصی را برای شاگردانش تشکیل میدهد، چنانچه در آثار حضرت طاهره هم هویدا است که بعداً بررسی میکنیم، و در جمله "هكذا سمعت عن الحجة" یعنی این سخن را از امام شنیدم، جلوه گر میشود که شیخ در اغلب خطبه ها و آثار خویش می آورده است و این اعتبار "رابط" بودن مستقیم با امام "علم لدنی" داشتن او را تأکید میکند و تعالیم او را مصون از خطا نمایانگر میسازد، چنانچه خود شیخ در اول شرحی که به کتاب فوائد از تألیفات خودش مینویسد: "یقین خود را در علم خود مدیون ائمه الهدی هستم. اگر اظهارات و بیانات من از اشتباه مصون است، در این حد است که تمام آنچه در کتابهایم بثبوت رسانده ام، مدیون تعلیم ایشان هستم، و ایشان خودشان، از خطا، نسیان و لغزش مبری و معصومند. هر کس از ایشان تعلیم گیرد مطمئن است که خطا در او راه بر نیست. و این مصونیت بهمان درجه است که از ایشان تبعیت نماید. اینست معنای باطنی و تأویل این آیه قرآن (آیه ۱۷ سوره سبأ): و جعلنا بینهم و بین القرى آتی بارکنافیها قرى ظاهرة" و قدردان فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاماً آمنین" سیر کنید در آنها با کمال امن و امان شبها و روزها. (۴۱)

ب - اعتقاد به اصالت وجود و ماهیت

فلاسفه و علمای اسلام در مورد اینکه وجود و ماهیت کدامیک اصالت دارند و کدام اعتباری هستند اختلاف دامنه داری داشتند. امثال سهروردی، میرداماد و ملا عبدالرزاق لاهیجی قائل به اصالت ماهیت بودند و بعضیها امثال ملا صدرا شیرازی و حاجی ملا هادی سبزواری قائل به اصالت وجود بودند. ان الوجود عندنا اصیل دلیل من خالفنا علیل (۴۲) که از ملا هادی آمده است. یعنی اینکه وجود در نزد ما اصیل است و هر کسی با ما مخالف باشد علیل است.

ملا صدرا در این باب با دامادش ملا عبدالرزاق لاهیجی که قائل باصالت ماهیت بود مخالف بود. داماد دیگر او ملا محسن فیض کاشانی نیز از علمای معروف دوران صفویه بوده و جمال قدم در لوح مبارک سلمان ملا صدرا و ملا محسن فیض را نام برده اند و آنانرا در مسئله وحدت وجود تابع محی الدین ابن عربی ذکر فرموده اند. (۴۳)

شیخ احمد اولین کسی بوده است که هر دو را اصیل میدانند و چنانچه حاج ملا هادی سبزواری در شرح منظومه اشاره کرده (۴۴) مورد انتقاد قرار داده است. بنا بر معتقدات شیخیه "همه اشیاء خلق خدایند، حق است و خلق و ثالثی بین این دو نیست، همینکه خلق شد مرکب است و اقل ترکیب هم همان وجود و ماهیت است که اصطلاح کرده اند و به اصطلاحی دیگر ماده و صورت گویند و از آن دو به ذات و صفات تعبیر آورده میشود. این هر دو با همند و هیچکدام بدون یکدیگر نمیشود که باشند و بتنهائی اصالتی ندارند، این به آن برپا و آن باین پیداست، در کل اشیاء این دو جهت، که جهت خدائی و جهت

خلقی باشد، وجود دارد و جمع بین این هر دو بطوری که خدا قرار داده است ممکن است". (۴۵)
 مبدأ وحدت وجود که ملاً صدرا به آن قائل بوده است از قلم مبارک در لوح سلمان مردود شده است. (۴۶) در لوحی دیگر در شأن رتبه و مقام اعلاى خود میفرماید قوله الاحلی: "كنتُ عبداً قبل ان یخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهویة علی اتلال القدم" (۴۷) بنده ای بودم قبل از اینکه وجود از عدم خلق شود و قبل از اینکه پرچمهای هویت بر تپه های قدم برافراخته شوند (ترجمه)، که اشاره بوجود ازلی روح القدسی است که درونشان تابیده.

ج - مسئله قیامت و معاد

در اغلب آثار امری مذکور شده است که بنا بمعقیده شیخ مسئله معاد و قیامت و معراج به مفهومی روحانی بوده است نه جسمانی. (۴۸) البته در آثار خود شیخ این مسئله به این سادگی شرح داده نمیشود. اگرچه خلاصه و نتیجه شرح ایشان همین بوده است. در این باره باید بخود نوشتجات شیخ مراجعه کرد که مقصود او را بهتر درک کنیم.

- اجسام و اجساد

در "شرح الزیارة" شیخ این مطلب را بتفصیل شرح داده و مینویسد: "انسان دارای دو جسم و دو جسد است. جسد اول از عناصر این جهان ترکیب یافته و مانند لباسی است که انسان آنرا پوشیده باشد و البته پس از چندی آن لباس را از تن بیرون خواهد آورد... در حینی که "جسد دوم یعنی جسدی که باقی و برقرار است عبارت از طینت و سرشتی است که (انسان) از آن خلق شده و این جسد است که در قبر... باقی میماند، خاک گور جسد اول را میخورد و از بین میرود و خاک میشود ولی جسد ثانی باقی و برقرار و مانند دائره کوچکی در قبر باقی است... ولی چشم ظاهر نمیتواند آنرا ببیند... این جسد ثانی که باقی میماند از مواد و عناصر این عالم نیست بلکه از ارض هور قلیاست و حشر خلایق با همین جسد ثانی هور قلیائی است..." (۴۹)

شیخ مکرراً در رساله های خویش به این مطلب اشاره کرده و اعتقاد بوجود دو جسم و دو جسد را نیز بحدیثی از امام جعفر صادق (ع) ربط داده است که امام در جواب اینکه آیا جسد فانی است گفته بوده: "نعم حتی لایبقی لحم ولاعظم الا الطینة التي خلق منها فانها لا تبلى تبقى فی قبره مستدیرة" (۵۰) مضمون آنکه گوشت و استخوان فانی است. بجز طینتی که انسان از آن خلق شده فانی نیست بلکه در قبر بشکل مستدیری باقی میماند.

اشاره به مسئله اجساد در لوح مبارک حکما نازل شده که از "جسد جوانی و برآنی بیان میکند و تعبیر ماده ذهبیه است که در زبان حکما جسد گفته شده و جسد جوانی عبارت از طلای خالص ابریز در مقابل جسد برآنی که طلای غیر خالص یا فلزی که در ظاهر فقط بشکل طلا باشد" (۵۱)

- معراج

بنا بر اعتقاد شیخ معراج پیغمبر از راه ترك جسم عنصری خود بوده بدین وجه که هنگام حرکت از کره خاک جسم عنصری خاکی را بر جای گذاشت و در کره آب جسم آبی را و در کره باد و کره آتش آن اجسام معین را تا بالاخره با جسم هورقلیائی به پیشگاه خدا نائل شد. (۵۲) خود شیخ در این باره در "رساله قطیفیه" در جواب سئوالات شیخ احمد قطیفی درباره عروج حضرت رسول به افلاک شرحی نوشته

است که پژوهندگان به آنجا میتوانند مراجعه فرمایند. (۵۳)

- عالم هورقلیا و غیبت امام

و از جمله معتقدات اساسی شیخ همان مسئله هورقلیا و یا اقلیم ثامن است که مرتبط میشود به مسئله جسم هورقلیائی و به اینکه بهشت و جهنم در خود انسان قرار دارند (۵۴) و به اینکه هورقلیا آنجائی میباشد که امام دوازدهم در حین غیبت بسر میبرد و شامل دو شهر جابلقا و جابرسا میباشد که در مشرق و مغرب آنجا واقع شده اند. بنا بر شرح شیخ دور این دو شهر حصارى آهنین گرفته شده که دارای هزار اندر هزار دروازه میباشد و مردمان آن به هفتاد هزار زبان صحبت میکنند. (۵۵)

شیخ همچنان شرح مبسوطی درباره مردمان آن دو شهر میدهد که روزانه هفتاد هزار سوار وارد آن شهر میشوند که دیگر خارج نمیشوند و در همان حین هفتاد هزار سوار خارج میشوند که دیگر مراجعت نمیکنند، هر دو در وسط آسمان ملاقات میکنند و در نیمه شبها انسان قادر بشنیدن صدای این سوارها میباشد که همه ای شبیه بزنبور عسل در کندوی عسل دارند. شیخ آنگاه اضافه میکند که حجت در زمان غیبت زیر هورقلیا در آن دنیا در شهرکی بنام کرعه در دره شمروخ زندگی میکند و بر اهالی آن شهرک ظاهر هستند ولیکن هنگام ورود به این دنیا (اقلیم سبعمه) بر صورت مردمان این دنیا نیستند، کسی او را نمیشناسد و چشم او را نمی بیند. (۵۶)

این اصطلاح "هورقلیا" و اصطلاحات "جابلقا و جابرسا" از اصطلاحات شیخ اشراق سهروردی میباشد که خود تا حد زیادی نه فقط تحت تأثیر فلسفه یونانی افلاطونیان جدید بلکه تا حد زیادتری نیز تحت تأثیر فکر مانی و مزدکی و عقاید زردشتی سنتی ایران بوده و از دایره بحث ما خارج است. کافی است اینجا اشاره ای مجدد به تحقیقات بسیار عمیق و فشرده هنری گربن که ذکرش آمد بکنیم (مخصوصاً به کتاب Spiritual Body and Celestial Earth).

در آثار بهائی جابلقا و جابرسا از جهتی بعالم اصلاب و ارحام تعبیر شده است که بیان به رمز این حقیقت بوده است که قائم موعود در اصلاب شامخه و ارحام مطهره جای داشته و باید متولد شود. (۵۷) در خود آثار شیخ مأخذی در این جهت یافت نشد. بجز آنجائی که شیخ در شرح ولادت خویش مینویسد که جدش داغر بعد از انتقال به منطقه احساء آنجا ماند تا پدرش او را از ارحام و اصلاب آزاد کرده بدینا آورد، "الی ان اخرجنی و خلصنی من الارحام و الاصلاب حتی اخرجنی الی الدنیا و له الفضل و الحمد و الشکر فی وقت قد انتشر الجهل و عم الناس" (۵۸) که البته ربط مستقیم اینجا به معتقدات شیخ راجع به هورقلیا ندارد.

مرکز عهد و میثاق حضرت عبدالهء در این باره بیاناتی فرموده اند. مضمون مختصر آن که: بدان که احزاب از قرون قدیمه در انتظار نور هدایت و فروغ کوكب آسمانی و ظهور موعود از جابلقا و جابرسا بوده اند. یهود انتظار موعود را از شهر سبت از دیده ها پنهان هستند و این جابلقا است، و ملت عیسی در انتظار موعود از کبد آسمان و برابری نازل از اوج اعلى هستند و این جابرساست و کیسانیه در انتظار موعود از شکم کوه رضوی نزدیک مدینه منوره هستند و این نیز جابلقا است و امت ایران باستان در انتظار موعودشان از محل مجهولی هستند و آن جابرساست. (ترجمه) (۵۹)

- عوالم لاهوت، جبروت، ملک و ملکوت

بنا بر حکمت الهی اشراقیون "چهارده معصوم" وجودی ابدی و ازلی دارند. این هیئت جامعه فائقه

(plerome) و این ملاً اعلی عالم لاهوت را تشکیل می‌دهند. این وجودات ابدی ازلی (Entites eternelles pre-cosmique) انفاس طیبیه، چهارده معصوم بمنزله ظهورات اولیه و تجلیات ازلیه هستند (Theophanie Primordiale) که پدید آمده اند. ایشان اسما و صفات الهی هستند و اینست تنها چیزیکه از الوهیت ممکن است شناخته شود. ایشان ایادی خدا (organs de la divinite) و افعال فاعلیه (operations operantes) و عوامل تکوین اند (agents de la cosmologie). (۶۰)

شرحی را که گرین از وجودات ازلی الهی میدهد بیان پر عظمت و اقتدار جمال اقدس ابهی را که قبلاً ذکر کردیم بخاطر می آورد: "كنت عبداً قبل ان يخلق الوجود من العدم و قبل ان ترتفع اعلام الهوية على اتلال القدم". (۶۱)

بر اساس بینش اشراقی سهروردی "برحسب ترتیب مراحل وجود در تحت عالم لاهوت عوالمی واقع است که در اصطلاح روایتی عالم جبروت، ملکوت و ملک خوانده میشود. عالم ملک همین عالم ظاهر محسوس بحواس است. تمام این عوالم هر کدام نمونه یکدیگر و هر عالمی نمایش و نماینده عالم دیگر است، و انسان شناسی تام و کامل باید شامل جمیع جهات و منظره و دورنمای مجموع این عوالم باشد: ساختمان ابدان چهارگانه انسان، نظریه جسم هورقلیائی، که لازمه اش اعتقاد بوجود بهشت و جهنم در خود انسان است. در اصول عقاید شیخیه، این نظریه و اعتقاد بوجود ابدان چهارگانه جزو مباحث اساسی و دو موضوع اصلی شمرده میشوند. و با این اصول و مضامین عالیه است که میتوان کیفیت معاد، فیزیک معاد و جسم اخروی معادی را شرح داد، و بر واقعیت وجود مشاهدات باطنی و پدیده های غیبی و معنوی صحه گذاشت". (۶۲)

- خلق هیولا

از جمله معتقدات شیخیه که لزوماً بآن اشارت می‌رود مطلب هیولا و خلق هیولاست. خود شیخ در اولین خواب که شرحش را میدهد جوانی را ذکر میکند تقریباً بیست و پنجساله که او را در عالم رؤیا میبیند و این جوان کتابی در دست دارد و برای شیخ شرح آیه ۲-۳ سوره الاعلی را میدهد:

"الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی مثل خلق الشئی یعنی هیولاه فسوی صورته النوعیه و قدر اسبابه فهداه الی طریق الخیر و الشر..." در آیه ای دیگر از قرآن نیز آمده "خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم" (الاعراف آیه ۱۱) مثیل این آیه ها در قرآن زیاد آمده، از جمله مراجعه کنید به آیه ۳ سوره التغابن، آیه ۲۸ سوره القیامة و آیه ۷ سوره الانفطار.

جمال اقدس ابهی در لوح مبارک قناع خطاب به محمد کریمخان کرمانی که ادعای جانشینی سید کاظم را میکرده و ظهور حضرت اعلی را قبول نداشته نهیب میزنند "خف عن الله الذی خلقک و سواک و لا تشمت الذین آمنوا و انفقوا انفسهم و اموالهم فی سبیل الله الملك العزیز التقدير" (۶۴) و دیگر بار در همان لوح تکرار میکنند: "خف عن الله الذی خلقک و سواک تب الیه ثم اذکره فی صباحک و مساءک و ان الیه مرجعک و متواک" (۶۵)

جمال مبارک در لوحی که درباره حاج ملاً هادی سبزواری و عدم اقبالش نازل شد اشاره فرموده اند قوله الاحلی: "کم من حکیم ادعی التوحید فلما ظهر مطلع التجرید و انار مشرق الوحی کفر بالله مالک الانام قل ان العالم من فاز بعلمی و الحکیم من توجه الی وجهی و بلغ اسرار حکمتی و الفصیح من افصح فی امری و الکلیم من نطق بهذا الذکر الذی جعله الله مطلع الأذکار قل تالله لا ینفعکم الیوم ذکر الایمان و لا الصورة و الهیولی ان انظروا هذه الحقیقه التي منها تحققت الحقایق و نطقت الاشیاء انه لا اله الا هو العزیز العلام و منهم

من ادعى انه سمع من كل شجرة ما سمع الكليم فلما اتى الميقات و نادى السدره با على النداء بين الارض و السماء و جدناه منصقاً على التراب" (٦٦)

مسئله، خلقت که از جهتی خلق جسمانی و از جهتی خلق روحانی است در بیان مبارک جمال قدم آمده قوله جل بیانہ: "یا اهل البهائم اعلموا انی انا الله البهی الابهی. اتقونی و اشکرونی خالقکم و لقد خلقتکم من تراب و بدلت التراب بالماء الدافق التي جعلتها فی التراب امهاتکم و الاصلاب ابائکم و من بعد اخرجکم منها و نفخت فیکم من روحی و صورتکم بهذه الصورة... مضمون آنکه من خداوند بهی ابهای شما و خالق شما هستم و شما را از تراب خلق نمودم و تبدیل کردم خاک را به آب جهنده ای که در تراب (یعنی) مادرها (ی شما) و اصلاب (یعنی) پدرها (ی شما) قرار دادم و بعد خارج کردم شما را از آن و دمیدم در شما از روح خود و شما را باین صورت در آوردم. (٦٧)

جناب داریوش معانی در ذیل کلمه "خلق از خاک" در سلسله مقالات "کنز الاسرار" اشاره کرده اند که در حالی که حضرت رسول درباره روح فرموده اند "قل الروح من امر ربی" جمال مبارک میفرمایند: "دمیدم در شما از روح خود". و همین خلق روحانی است که در لوح مبارک درباره بدیع بیان فرموده اند قوله عز و جل: "حق اراده خلق جدید نموده و خود بدیع هم آگاه نه در مقامی این کلمه علیاً از قلم اعلی در لوحی از الواح نازل قوله عز بیانہ: "انا شرعنا فی خلق البدیع فلما تم خلقه و طاب خلقه ارسلناه ککرة النار، الی آخر قوله تعالی" (٦٨) و در مقامی دیگر درباره جناب بدیع آمده است: "قل لانا قبضنا قبضة من التراب و عجنناه بمیاه القدرة و الاطمینان و نفخنا فیہ روحاً من لدنا". (٦٩)

حضرت اعلی در تفسیر دعای زمان الغیبة میفرمایند: "قل لی قبل ان یخلقک الله ربک قال لك الست بریک، او بعد خلقک، لاشک انه بعد خلقک و كذلك الحکم فی آیات قدرته". (٧٠)

٢- بشارات شیخیه درباره ظهور موعود

بنا بر شرح القصیده سید کاظم عقیده بدو دوره رسالت حضرت محمد داشته، دوره اول که مخصوص ظواهر و اجرای شریعه محمدی بوده و ۱۲۰۰ سال دوران آن بوده است و دوره دوم که دوره ظهور بواطن حقائق را تشکیل میدهد. در هر قرن مروجی زیست میکرده و شیخ احمد بدینقرار مروج اول دوره باطنی را تشکیل میدهد. (٧١) میرزا ابوالفضل گلپایگانی در کتاب الفرائد بخشی از شرح القصیده را نقل کرده که حضرت رسول صاحب دو اسم هستند، محمد در ظاهر زمین و احمد در آسمان که در نتیجه دو ظهور حاصل میشود، یکی در عالم ظاهر بنام محمد و دیگری در عالم باطن بنام احمد. (٧٢) در خاتمه این مقاله میرزا ابوالفضل تأکید میکند که شیخ احمد، همانم اسم باطنی رسول، مروج دوره دوم است. (٧٣)

پس اینکه شیخ احمد بعنوان "مروج" (٧٤) و یا "مجدد" چنانچه بر روی سنگ قبرش نوشته شده است (٧٥) به شمار رفته تا حد زیادی ارتباط به عقیده رابط و باب بودن رکن رابع با ائمه هدی دارد، چنانچه در نزد شیخیه هم شیخ احمد به "حضرت باب اول" و سید کاظم به "حضرت باب ثانی" شهرت یافته بودند. (٧٦) حضرت رب اعلی نیز با بیت آنها را صحه گذاشته اند قوله الاحلی: "ان الله قد جعل مع الباب بابین من قبل لیعلمکم امره علی الحق بالحق" (٧٧) و این امر، یعنی شهرت شیخ و سید به بابیت بلاشک راه را برای دعوی بابیت حضرت اعلی هموار ساخت. بعلاوه بر این انتساب شیخ و سید به بابیت این نورین نیرین در بشارات متعددی نیز اغلب بطور رمز اشاره بظهور قریب الوقوع حضرت موعود کرده و از این جهت نیز اذهان را مستعد و آماده جریانات آینده امرالله کرده اند چنانچه خود شیخ در بالای منبر خطبه

هایش را دائماً با این بیت شروع میکرده است :

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور همیشه پیشرو آفتاب می آید (۷۸)

و نیز مخصوصاً اشاره به انقضاء دوره هزار سال از غیبت امام غائب که بر حسب عقیده شیعیان در سال ۲۶۰ هـ. ق / ۴-۸۷۳ م غائب شده بوده است میکرده (۷۹)

این تعالیم و بشارات در هر حال بقدری برای بوجود آوردن يك حالت توقع و انتظار شدید ظهور موعود در بین مردم و حتی دربار مؤثر بود که برای نمونه کافی است اشاره کنیم که محمد شاه قاجار هنگامی که در سال ۱۲۵۰ هـ. ق / ۱۸۴۴ م به تخت نشست ماده تاریخ جلوسش را "ظهورالحق" گذاشت (۸۰)

در آن بیت آمده است: در جلوسش چو بود نور الحق گشت تاریخ از آن ظهور الحق (۸۱)

محمد شاه بصورتی بسیار صریح تجلی نور الحق را در دوران سلطنت خود پیش گوئی کرده و توقع ظهور الحق را در همان مرحله بیان میکند. این مطلب که برای اولین بار در کنفرانس ایران شناسی "بامبرگ" ۱۹۹۱ بررسی شد و قبل از آن در مقالات تاریخی و امری کمتر به آن اشاره رفته بود. مطلب بسیار مهمی است چون به جو و محیط معینی اشاره میکند که از دوره سلطنت فتح علیشاه نه تنها در بین مردم بلکه در دربار شیوع پیدا کرده بود و آن يك نهضت عموماً دینی - مذهبی میباشد که تا حد زیادی با انتظار ظهور قریب الوقوع موعود (Messianism) توأم بوده است. فتح علیشاه قصد احیای عظمت و ابهت ایران باستان را داشته است باین علت دستور میدهد نقشی از او در لباس و شباهت پادشاهان ساسانی در صخره های نزدیک شهر ری حک کنند. وی احیای قدرت ایران دوران صفویه را نیز در نظر داشته و سعی میکرده روابط حسنه ای با علما برقرار کند. در همان اوان برای جلوگیری از رشد قدرت آنان با رقبایشان یعنی با علمای اخباری هم روابط محکمی ایجاد کرد و بطوریکه دیدیم شیخ احمد احسایی را نیز به طهران دعوت کرده بود قبل از آن میرزا محمد اخباری را که از شر تعقیب علمای اصولی عتبات به ایران فرار اختیار کرده بود ملجاء داده و بوسیله علم غیب و قدرت ماوراء الطبیعه نامبرده ژنرال سیسیانوف فرمانده نظام روسیه در جنگ اول ایران و روس بروایت مورخین قاجاریه بقتل رسیده بود (۸۲) از همین میرزا محمد اخباری نیز بشارتی درباره سال ظهور که ماده تاریخ آنرا "غرس" ذکر کرده بود که به حساب ابجد معادل ۱۲۶۰ میشود، وجود داشته است (۸۳)

ولی در حینی که فتحعلیشاه شدیداً ضد صوفیه و صوفیگری بود، نوه او محمد شاه قاجار از دوران کودکی تحت تأثیر صوفیه قرار گرفته و بخصوص تحت تأثیر درویش نعمت اللهی محمد رضا همدانی "کوثر علیشاه" که نزد پدر او عباس میرزا نایب السلطنه ملجأ گرفته بود (۸۴) تأثیر حاجی میرزا آقاسی نیز از ایام جوانی بر محمد میرزا بقدری بود که شاهزاده جوان دل به اعتقاد به معجزات حاجی بسته بود و او را بعنوان مرشد خود قبول نموده بود. علما و مجتهدین آن دوره از این حیث به محمد شاه بی نهایت بدبین و از ترس اضمحلال قدرت و نفوذشان و مخصوصاً مرجعیت تقلیدشان در مقابل يك مرشد صوفی نظیر حاجی میرزا آقاسی بر علیه شاه حتی اقدام به توطئه کرده بود. بعد از وفات فتحعلیشاه، مجتهد نامدار اصفهان سید محمد باقر شفتی باتفاق عبدالله خان امین الدوله از ادعای سلطنت حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس پشتیبانی کرده و بعد از گذشت سه سال در ۸-۱۸۲۷ م انقلابی در اصفهان تحت رهبری لوطیان شهر برپا کرد که خلاصه الامر توسط منوچهر خان معتمدالدوله سرکوبی شد (۸۵) ولی تمام این مطالب دلیلی کافی برای اتخاذ همچنین ماده مخصوصی برای سلطنت محمد شاه نمیتواند شد، بدون در نظر گرفتن آن جو متشنج انتظار ظهور موعود که شیخیه تا حد بسیار مهمی مسبب آن بوده است و باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.

الف - یوم الله

در رساله، رشتیه در جواب سؤال راجع بوجود حجت در هورقلیا شیخ ذکر کرده است که بر حسب آیات قرآن و اخبار ائمه ایام الله سه روز است که تعبیر به دنیا و اولی و آخری باشند. در حینی که دنیا همین عالم است که در آن هستیم، مقصود از اولی دوره، قیام و رجعت آنحضرت و ائمه اطهار هستند و مقصود از آخری قیامت کبری است. بعد میفرمایند: "هنکامی که دنیا خاتمه پیدا میکند دقیقه، اخیر آن اولین دقیقه، اولی میباشد و همانا مقصود از قول علی ع است که گفته بوده است: من ما بین دو طتنجی ایستاده ام که عبارت از دو خلیج هستند. (ترجمه) (۸۶) از اینجا واضح میشود که در نزد شیخیه:

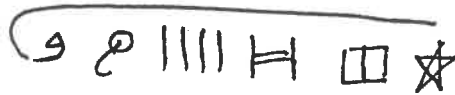
۱- معنی آخرالزمان خاتمه یک دوران و ابتدای عصر جدید است

۲- فرق گذاشته میشود مابین قیام و رجعت و مابین قیامت کبری، یعنی مابین ظهور حضرت اعلی و حضرت بها، الله.

۳- رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود و نه فقط امام غائب که این عقیده در رابطه با عقاید حروفات حی که مظاهر رجعت ائمه بشمار میروند اهمیت بخصوصی پیدا میکند.

در رساله، قطیفیه شیخ احمد شرح میدهد که مقصود از ساعت در قرآن قیام قائم است و در مقام دیگری میگوید که قائم با امری جدید ظهور میکند و بر اثر انقلابات و مخالفت مردم نه عشر مردم زمین هلاک میشوند و علامات ظهور را از حدیث رسول راجع به سلمان نقل میکند و آیه ۶۹ سوره الزمر را "أشرقتم الارض بنور ربها" به آن حضرت نسبت میدهد. (۸۷) تطابق شماره این آیه که بمعنی "زمین بنور خداوندش روشن شد" و از جهتی شامل بر اشاره ای بسرزمین مقدس نور مسقط الرأس جمال قدم میباشد، و از جهتی نیز اشاره بظهور موعود میکند، با سال ۶۹ که همان سال ۱۲۶۹ و یا سنه تسع و نزول روح القدس در سیاه چال میباشد نیز در آثار امری کمتر مورد توجه قرار گرفته و جالب توجه میباشد.

کربن که خود مخالف این است که باییه را بعنوان جانشین تاریخی شیخیه بشمار آورد. (۸۸) و انکار میکند که شیخ بشارت ظهور امام موعود را میکرده، در شرح روز ظهور نقل از آثار شیخیه مینویسد: "زیرا روزیکه مؤمن از کافر جدا میگردد و انتخاب قطعی عیان میشود، این همانا خود روز ظهور است." (۸۹)



ب - الواو المنکسه

شیخ احمد در شرح واو منکسه که مصدر آن نقش اسم اعظمی است که بحضرت امام علی منسوب است و در آن نقش جمله، واو منکسه آمده و خود واو باینصورت نقش شده است (۹۰) **G** می نویسند که "واو منکس اشاره بقائم است. منکس بودنش اشاره برجعت اوست و واو بودن آن اشاره به اینکه شکل آن بدین صورت است: "واو". واو اول اشاره به شش روز خلقت دنیا میکند و واو دوم اشاره به روزهای خلقت اولی میکند و آلف ما بین دو واو اشاره به قائم که بین اولی و دنیا که دو خلیج و دو طتنج اند قیام کرده و طتنج یعنی رودخانه و قائم در اولی رجعت میکند." (ترجمه) (۹۱)

سید کاظم نیز در شرح خطبه طتنجیه این مسئله را مورد بحث قرار میدهد و اشاره به شش دوره از

آدم تا خاتم و الف قائمه میکند که آنهم اشاره بظهور حضرت اعلى قائم موعود و اشاره به شش دوره ظهور بعد از قائم است که ظهور جمال مبارك است که از جهت عظمت مساوی شش ظهور قبل میباشد. (۹۲) تناقضی که مابین شرح شیخ و سید وجود دارد بغیر از نقش مختلف اسم اعظم این است که در حینی که شیخ از او دوم بعنوان اولی ذکر میکند، سید آنرا آخری تعبیر میکند. (۹۳)

حرف "او" که در اسم سوره "والعصر" نیز جلوه گر است در مقام دیگری از حضرت اعلى بعنوان مظهر و سمبل ابتدای عصر جدید ظهور تعبیر شده است. (۹۴) حضرت اعلى نیز در قیوم الاسماء مقام خود را بعنوان "الخط القائم بین الخطین" (۹۵) یعنی خطی که مابین دو خط قرار دارد، ذکر کرده اند که آنهم شباهت زیادی به تعبیر مقام الف مابین دو "او" را دارد.

ج - تحدید زمان ظهور

در کتاب "العصمة والرجعة" شیخ قول امام ششم جعفر صادق ع را نقل میکند که دربارۀ سال ظهور قائم گفته است: "و فی سنة الستین یظهر أمره و یعلو ذکره" یعنی در سال شصت امر او ظاهر میشود و ذکر او اوج میگیرد. بدین طریقه، مستقیم توقع ظهور مهدی را با وقایع ظهور همان قرن مربوط کرده است. (۹۶) از جمله بشاراتی که اشاره بزمان ظهور میکنند بشارتی است از شیخ که سید کاظم در کتاب "دلیل المتخیرین" ذکر کرده است جوابی است از شیخ به سید قبل از مسافرت اخیرش به مکه و قبل از واگذار کردن محضر درسش به شاگرد عالیقدرش در جواب سؤال سید بخصوص میقات ظهور، قوله: "ان اطمنن بفضل ربك ولا تیأس بما یعملون فلا بدّ لهذا الأمر من مقرّ و لكل نباء مستقرّ ولا یجوز الافصاح بالتمین و لتعلمن نباء بعد حین و لاتستلوا عن اشیاء ان تبد لكم تسوء کم والسلام"، یعنی مطمئن بفضل پروردگارت باش و از اعمال مردم مأیوس نباش بناچار از برای این امر مقری است و برای هر خبر مستقری و جایگاهی و جایز نیست تمین صاحب این مقام به اسم و رسم پس بزودی خبر او را بعد از حین خواهی دانست سؤال مکن از مسائلی که اگر حقائق آن ظاهر شود اندوهگین میشوی. (۹۷)

در این مقام شیخ توجه را جلب دو آیه قرآن میکند، یکی آیه ۶۷ سوره الانعام: "لکلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون" و دیگری آیه های ۸۶-۸۸ سوره ص: "قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكفین. ان هو الاذکر للعالمین. ولتعلمن نباء بعد حین" که این آیه در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین بخروج قائم معنی شده است. (۹۸) مضمون آیه: بگو من از شما اجری و مزدی نمیخواهم و از کسانی هم نیستم که نبوت را بخود بسته باشم. نیست او مگر ذکر(الله) از برای همه عالم و خبر او را بعد از حین خواهید دانست.

شرح این فقره مهم از بشارات شیخ که اشاره صریح آن بسنه بعد از "حین" که معادل میشود با سنه ۶۸ و بعد از ۶۸ میشود ۶۹ که با واقعه سیاه چال و نزول وحی بر قلب مرمّد جمال اقدس ابهی در همان سال ۱۲۶۹ مطابقت میکند. که آنهم مطابق بشارت حضرت ربّ اعلى: "ثم اتم فی سنة التسع كل خیر تدرکون" و از كلك حضرت باب، حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مذکور شده است و در کتاب جناب فیضی بطبع رسیده است. (۹۹)

در چندین مقام دیگر نیز که آثار امری کمتر به آن توجه داشته اند شیخ ذکر "بعد حین" را کرده است، که شاید بدین وجه به آن اشاره بکنیم. در شرح خوابهای خود و بعد از رؤیای امام حسن ع و آشامیدن بزاق دهان او شیخ ذکر میکند که در خوابی حضرت رسول را دیده و از ایشان طلبیده راهی به او یاد بدهند که شاید بدان وسیله ترك دنیا کرده و تمام علم اقباسی و دنیویش از یادش برود ولی پیغمبر اسلام به او گفتند که این وضع کنونی تو برایت بهتر است: "هذا اصلح". و چون شیخ مجدداً اصرار کرد، پیغمبر

او را وا گذاشته و رفتند. پس از جستجو شیخ پیغمبر را دیگر بار یافته و مجدداً اصرار کرده. در جواب پیغمبر گفتند شاید "بعد حین" و دوباره غایب شدند. شیخ مجدداً دنبال ایشان رفته و ایشان گاهی میگفتند این برای تو بهتر است و گاهی تکرار میکردند "بعد حین" و چون شیخ مأیوس میشود از پیغمبر خواهش میکند که اقلأ فیض به او عنایت کنند و در نتیجه از بزاق دهان رسول الله با لذت میآشامد (۱۰۰) این اصرار و الحاح ماده "بعد حین" در این رؤیای شیخ از دهان حضرت رسول جلب توجه میکند.

در مقام دیگری شیخ بحضور امیرالمؤمنین میرسد و او را در مجلسی که در آن جمع غفیری از علما و اعیان جمع شده بودند مشاهده میکند و هنگام ورود شیخ حضرت علی بپا میایستند، شیخ از روی تواضع در پائین مجلس نشسته ولی امام اصرار میکنند که این جا جای شما نیست نزدیکتر بیایید تا اینکه شیخ را پهلوی خودشان جای میدهند. در این خواب شیخ از ایشان سؤال میکند که آیا اجازه هست "صبره" (cactus یا زبان مادر شوهر که دارای میوه شیرین و بوته های خاردار است) فروخت؟ حضرت امیر جواب منفی میدهند. آنگاه شیخ مسئله مورد احتیاجش را عرض میکند، یعنی همان راه انقطاع یاد گرفتن را که هم پیغمبر و هم باقی ائمه رد کرده بودند، ولی امام علی نیز میفرمایند که این مطلب خارج از قدرتشان است؛ "انا ما فی یدی شئی" شیخ خواهش میکند که در عوض حضرت امیر اقلأ مقام خویش را نزد خداوند شرح بدهند. حضرت علی در جواب میفرمایند: "انشاء الله یكون بعد حین ه و" یعنی "انشاء الله مقدور بشود بعد از حین ه و" (۱۰۱) این دو حرف اخیر البتہ در اسم اعظم منسوب بحضرت علی آمده است ولی در این مقام عجیب بنظر آمد. بعد از حساب این نتیجه بدست بنده آمد که عرضه میدارم:

ه	۵	حین = ۶۸
و	۶	بعد از حین = ۶۹
ح	۸	ه و = ۱۱
ی	۱۰	---
ن	۵۰	۱۸۶۳ = (۱۲) ۸۰

که مطابق روز اعلان ظهور مبارک جمال اقدس ابهی میشود وعید مقدس رضوان! حال شما در نظر داشته باشید که همان حضرت امیر که آیه بعد حین قرآن را بظهور قائم تعبیر کرده به خواب شیخ آمده و در جواب شیخ همان "بعد حین" را تکرار کرده و یک ه و هم به آن اضافه کرده که دلیلش قاطع و برهانش ساطع باشد. ماخذ این بیان شرح حال شیخ احمد به خط خود او است که در کتاب فهرست بچاپ رسیده. کتابی که توسط کسانی بچاپ رسیده است که دشمن امرالله بوده و هستند. تا آنجا که اطلاع دارم این مطلب در آثار امریه تا بحال توجه نشده و به آن اشاره نرفته است. و شاید خود این هم دلیلی باشد بر اینکه در بیانات این دو بزرگ مرد عظیم الشان که بفرموده جمال مبارک به لقب "نورین نیرین" مفتخر شده و در آثار سید کاظم که در لسان حضرت عبدالبهاء "حضرت نور بهشتی" خطاب شده اند. و بعنوان "یک روح در دو بدن" معروف و مشهور بوده اند (۱۰۲) چه بحر وسیعی از بشارات و معلومات پر دامنه ای نهفته و در اختیارمان میگذارند که بحقانیت امر مبین پی ببریم.

این مطلب بدست بنده هنگام تهیه این بررسی حساب شد و چه بسا که با مراجعه به اصل کتب ایشان بسیاری از این گونه جواهر نهفته را بتوان استخراج کرد.

شیخ در مقاماتی دیگر بشارتهای عدیده ای دارد که در آنها مثلاً بعلو و مقام شهر شیراز اشاره کرده است (۱۰۳) و همچنین تصریح کرده است که از قیام قائم تا وفات او نوزده سال است، که بمعنی دوره قائم گرفته سالهای ۱۲۶۰ حتی اعلان ظهور جمال مبارک را در بر میگیرد. و همچنین اینکه حسین ع متصدی

دفن قائم خواهد شد شیخ ذکر کرده است. (۱۰۴) اینجا لازم بیادآوری است که اینطور بشارات حصر بشیخ و سید نبوده بلکه از اشخاص عدیده دیگری نیز نقل شده است که بر سبیل مثال در تاریخ نبیل مسطور است. (۱۰۵)

بر اساس معتقداتی که در اسماعیلیه درباره امام صامت و امام ناطق رواج داشته و قبلاً به آن اشاره رفت شیخ در کتاب "العصمة والرجعة" در جواب محمد علی میرزا مرقوم داشته است: "سلطنت حسینی با قائم ظاهر میشود. قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است تا هفت سال یا نه سال که قائم را شهید میکنند و سیدالشهداء او را کفن و دفن مینماید و نمازش را میخواند و بعد در فکر و تدبیر سلطنت روحانی و ظهور و بروز خود قیام میکند. (۱۰۶)

به وجه خاصی آثار سید کاظم شامل اشاراتی متعدد درباره ظهورات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله هستند که گاهی بر رمز و گهی هم بتلویح داده شده اند چنانچه مثلاً در کتاب شرح التصیبه ذکر کتاب مستقلى میکنند برای شرح احوال و تبیین صفات "و معرفی رئیس این قرن که قرن سیزدهم است" (۱۰۷) و اشاره میکنند که "آن وجود مقدس ... هر چند اکنون موجود و ظاهر و لکن هنوز وقت آن نرسیده" بروز کند. (۱۰۸)

و همچنین عقیده قاطع بوجود جسمانی آنحضرت در زمان حیات سید کاظم بود که سید را در وصیت خود بشاگردانش وادار بتشویق آنها در قیام بر جستجوی مقصود میکند و آنها را نظر به مرگ نزدیک خود که پیشبینی کرده بود تسلّی میدهد که "آیا نمیخواهید که من بروم و موعود منتظر و مولای شما ظاهر شود" (۱۰۹) در همان وصیت نامه سید تأکید میکند: "براستی میگویم بعد از قائم قیوم ظاهر خواهد شد و پس از غروب کوکب اول شمس جمال حسینی عالم را روشن خواهد نمود" (۱۱۰)

در خطبه، شرح التصیبه سید کاظم بشارات دیگری نیز گنجانیده است که بآن اشاره میرود. میفرماید: "الحمد لله الذی طرز دیباج الکیونوت بسرّ البینونه بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لانشقاق" که از اتمام کلمه "بها" تجلی میکند. آنوقت سید اضافه میکند: "فلاح عنها الطراز الاول باستنطاق الکاف باتتلاف و وفاق و تثنت" که استنطاق یعنی بازجویی کاف عدد ۱۰۱ میشود که مثنی یا دو برابر آن ۲۰۲ است و مطابق با لفظ "رب" لقب حضرت ربّ اعلی و با اسم مبارک "علیمحمد" هم است، که طراز اول، یعنی پیش از آن حضرتی که دیباج کینونت را بسرّ بینونت آرایش داده است ظاهر میشود، و در صفحه ای دیگر نیز درباره "ریح الصبا" که اشاره به پیغمبر اکرم است که اولین خلق خدا میباشد (در این باره بایست رجوع کرد بکتاب گرین که عقاید زردشتی الاصل این روش فکری را بتفصیل شرح داده است) و بخصوص آن غصنی که از این باد صبا بحرکت میآید مینویسند: "وهو خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل و ذلك الغصن نور غصن أخذ من شجرة الخلد و هذه الشجرة عين الخلد التي ذكرنا في الوجه الأول و هي التي لا يعترها الدثور". (۱۱۱) که شجرة الخلد اشاره به جمال قدم است و غصنی که از آن مأخوذ شده اشاره بحضرت غصن اعظم و مرکز عهد و میثاق که خلقی عظیم تر از جبرئیل و میکائیل میباشد.

۲- رابطه حضرت طاهره با نهضت شیخیه

حضرت طاهره لقب قرّةالعین را از سید کاظم دریافت کرده بودند که ایشانرا در یکی از مراسلات خود "قرّةالعین و روح الفؤاد" خطاب نموده بودند (۱۱۲) ایشان توسط پسر خاله خویش ملاجواد دسترسی به آثار شیخ احمد یافته و شیفته ایشان شده بودند. قبل از رسیدنشان به کربلا برای دیدار سید کاظم، سید صعود کرده بودند لیکن مدتها قبل پنهانی با سید مکاتبه کرده بودند که متأسفانه بر حسب اطلاع بنده

نمونه هائی از مکاتیبشان باقی نمانده است.

در فامیلشان بلاشک عمویشان ملا محمد علی برغانی که او نیز از تلامیذ شیخ احمد بوده و از علمای شیخیه حساب میشده در تکامل افکارشان تأثیر داشته (۱۱۳) حضرت طاهره در کریلا مدتها در منزل سید کاظم بتدریس شاگردان ایشان مشغول بوده و بعد از تبعید به بغداد و قبل از انتقال بمنزل مفتی بغداد محمود آلوسی که برای آن حضرت احترام بسزائی قائل بود مدتها در منزل شیخ محمد شبل که وکیل سید کاظم رشتی در بغداد و از فحول علمای اعلام آن دوران بودند اقامت کرده و به روایت فرزند جلیلشان جناب آقا محمد مصطفی بغدادی، آن "سراج وهاجی" که بفرموده مبارک در تذکرهالوفا "بر عهد و میثاق چنان ثبوت و استقامت بنمود که متزلزلین جرأت نفس نداشتند" (۱۱۴) حضرت طاهره سالها قبل از کنفرانس بدشت در جلساتی که در منزل محمد شبل در بغداد تشکیل میافتند نه فقط نقاب از روی برداشته و کشف حجاب کرده بودند بلکه نیز قائل به نسخ احکام شریعت اسلام میبوده و اصرار بر رفع تقیّه میکردند (۱۱۵) و شکایت بعضی از اتباع و مؤمنین سبب نازل شدن توفیق مبارک حضرت اعلی شد که قرآلمعین را بلقب "طاهره" مقتخر و توسط جناب محمد مصطفی آن لوح نقل و محفوظ شده است (۱۱۶)

حال به بعضی مطالب متوجه بشویم که از جهتی تأثیر عقاید شیخیه در فکر طاهره و از جهت دیگری استقلالیت و آزاد اندیشی این زن شجاع را جلوه گر میسازد.

الف- جابلقا - جابرسا و امام غائب

حضرت طاهره که هنگام بازداشت ایشان در منزل محمودخان کلانتر در طهران در عرض هفت جلسه با دو نفر از مجتهدین مصاحبه کرده بود، یعنی با حاجی ملا میرزا محمد اندرمانی و حاجی ملا علی کنی که آخرالامر حکم قتل ایشان را بعنوان مرتد نوشت، به روایت مورخ فرانسوی نیکلا به آنها ثابت کرد که حضرت باب امام موعود است و با دلائل و براهین منطقی عقاید آنها را که معتقد به آمدن قائم از جابلقا و جابرسا بودند "موهوم و شایسته مغزهای ناخوش" عنوان کرده و اینجور عقاید را "اکاذیبی منافی با عقل" ذکر کرده بود (۱۱۷) واضح میشود که حضرت طاهره تعالیم شیخ احمد را به معنی اصیل آن استیعاب و درک کرده بود که صحبت از هورقلیا و جابلقا-جابرسا بدین معنی تلقی بایست شد که اولاً امام برعکس معتقدات شیعه با جسد عنصری خود در عالم ملک زیست نمیکند و ثانیاً حال که او در عالمی دیگر، در عالم هورقلیا است، پس ناچار آمدن او به این عالم بایست از یک راه طبیعی انجام بگیرد یعنی باید متولد شود. در آثار امری اشاره میروود که مسئله غیبت فرزند امام یازدهم، حسن عسکری، در آن زمان جعل شده بوده است و به اینکه مسئله غیبت در آن ایام و قبل از نشأت اعتقاد به غیبت امام دوازدهم نیز رواج داشته، چه در بین طوائفی از یهود که به غیبت حضرت موسی و طوائفی از زردشتیان که اعتقاد به غیبت کیخسرو، و چه در میان طوائفی در خود اسلام که اعتقاد به غیبت حضرت علی، غیبت فرزند دیگرشان محمد ابن الحنفیه و غیبت ائمه متعدد داشته بودند (۱۱۸) ابوجعفر محمد بن علی الشلمغانی که نقل از بحارالانوار مجلسی در دوره غیبت صغری در مخالفت با "باب سوم" امام غائب، یعنی حسین بن روح، تکذیب وجود داشتن فرزندی از امام یازدهم کرده بود و همچنین صاحب بشارتی که قائم از نسل و نژاد عجم ظهور خواهد کرد نیز هست بفرمان حسین بن روح کشته و جسدش به آتش کشیده شد (۱۱۹) حضرت عبدالیهاء در لوح ملازاده تبریزی فرموده اند: "ان عبدالله الشلمغانی قد نطق بابدع المعانی" و قتله او را "هزله رذله خذله" نامیده اند (۱۲۰)

و به روایت کتاب بهجة الصدور حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی شیخیه نیز مسئله غیبت امام را رد کرده بودند، قوله: "میفرماید اینکه ذکر غیبت در حق آن حضرت شده است. از مطالب مسلمه بدیهیه شیخیه و حکماء و عرفاء است که حق تبارک و تقدس مقدس است از اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت و حضور و غیبت" (۱۲۱) که در هر حال چنانچه عقیده شیخیه این بوده است بصورت آشکار طرح نکرده اند.

در همین مطلب نیز که تأکید بر بیانات حضرت طاهره میشود از قلم مبارک جمالتقدم نازل شده قوله الاحلی: "و انه بعد الذی ظهرالله بسلطانه و ختم النبوة به محمد رسول الله اذا يستدل بالامامة ثم بما قاله حسین بن روح بعد الذی هو احتجب الناس من کلمات التی یروی عنه بانه القائم کان فی جابلقاء و امثاله کما سمعت بأذنک و کنت من السامعین و انک لو تنظر الیوم لتعرف بأن ملا الفرقان ما احتجوا عن الله و مظهر نفسه الا بما رواه هذا الرجل و کان الله علی ما اقول شهید و علیم" (۱۲۲) مضمون اینکه بعد از آنکه خداوند بسلطان خود ظهور کرده و نبوت را به محمد رسول الله ختم کرده چنانچه به امامت و به آنچه حسین بن روح گفت استدلال شود بخصوص به آنچه که او مردم را گمراه کرد و از او روایت میشود که قائم در جابلقاء و امثال آن میزیسته خودت با گوشه‌های شنیدی و چنانچه تو امروز نگاه کنی درک خواهی کرد که ملا فرقان احتجاج از خدا و مظهر او نکردند بغير از آنچه که آن مرد (یعنی حسین بن روح) روایت کرد و خداوند به این گفته من شهید است و علیم (ترجمه).

ب - شخص کامل و رکن رابع

حضرت طاهره بر پایه معتقدات شیخیه به مسئله باطنیت قرآن و شیعه کامل و رکن رابع نیز استناد میکرده و در رساله ای که سه سال پس از اعلان ظهور حضرت اعلی در سال ۱۲۶۳ در پاسخ اعتراضات حاجی محمد کریمخان کرمانی نوشته شرح میدهند باستناد بر قول امام جعفر صادق ع قولها: "الکتاب هو المجمل منه و الفرقان هو المفصل بالنسبة الی ذلك الوقت حیث ماکان الفرقان ظاهراً" (۱۲۳) مضمون اینکه قرآن صورت اجمالی است و فرقان تفصیل آن است بخصوص آنزمان که فرقان هنوز ظاهر نبوده. حضرت طاهره شرح میدهند که فرقان برای امر شیعیان و رکن رابع نازل شده است قولها: "فالفرقان النازل فی یوم الجمع هو الفرقان النازل لامر الشیعة و الرکن الرابع و اطلاقه علی القرآن المعروف لاشتماله علیه فی التأویل و الباطن" (۱۲۴) حضرت اعلی در قیوم الاسماء اشاره به الواح مبارک خودشان کرده میفرمایند: "فوریکم ان هذا الکتاب هو الفرقان من قبل" (۱۲۵) قسم بخداوند شما این کتاب فرقان است که در قبل میگفته اید. در این باره رضا قلیخان هدایت در روضة الصفای ناصری ذکر میکنند که حضرت ایشان "بظهور قیامت کبری یعنی شخص کامل که مراد باب است قائل شد" (۱۲۹) این مبدأ شیعه کامل البته نیز رابطه با مبدأ انسان کامل دارد که در مابین اهل سنت و بر اساس آثار فلاسفه نامدار فارابی و ابن سینا رواج داشته ولیکن بحث در آن خارج از موضوع صحبت امروز ما است. (۱۲۷)

در رساله ای که حضرت طاهره در سال بعد از ظهور یعنی ۱۲۶۱ در پاسخ اعتراضات ملاجواد قزوینی در کربلا نوشتند، بهمین معانی باطنی اشاره کرده و تأکید میکنند که "شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجت الله درکش به مدارک شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست" و بعد از تنبیه دادن به او که از خواب غفلت بیدار شود میگویند: "اینقدر بدان که معرفت حجتالله بحقائق ایمان است نه بدیده. ظاهر در عالم عیان" (۱۲۸). در مقدمه این رساله که پر از عبارات جذبه مییاشد نیز اشاره "بدوی القری" که بنا بر مقریشان بخدا پروردگار آنها را

دالّ و دلیل برای هدایت خلق تعیین میکنند کرده و مینویسند: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يجعل للخلق على معرفة نفسه سبيلا و علا بملوّ ذاته عن وصف اهل الانشاء لانه كان عليا كبيرا و الصلوة و السلام على الحجاب المتلاّ لأ الذي خلقه الله لنفسه و ظهره عن دلالة غيره و ارسله الى غيره و جعله سراجاً منيراً و على ذوى القربى الذين قربهم الله الى نفسه و قرن طاعتهم بطاعته و معصيتهم بمعصيته و عبر عن ولايتهم بالوهيته و جعلهم للخلق دالاً و دليلاً و على شيعتهم و ابوابهم المتمسكين فى طاعتهم ... (۱۲۹)

این مقدمه رساله حضرت طاهره که حکایت از حجاب درخشانی میکند که خداوند در حول خویش خلق فرموده و آنرا بشکل سراج منیری برای مقربینش فرستاده، که شباهت زیادی به آثار شیخ اشراق و عقاید سنتی ایران باستان دربارہ خوارنا دارد، شامل بعضی بیاناتی نیز هست که بایست نسبت بصحششان بیشتر بازرسی کرد. از جهتی مسئله بابهای شیعه که به آنها طاهره صلوات میفرستد چنانچه از بیان قاطع حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء قبلاً دیده شد بابهایی با ادعائی نا حق بوده اند (۱۳۰). همچنین اشاره ایشان در همین مقدمه به "الحجة عجل الله فرجه" در سال بعد از ظهور حضرت اعلی. چنانچه که مقصود از حضرت قائم حضرت اعلی باشند و قبلاً مراجعه شد پس این اشاره تطابق با ظهور حضرت اعلی نمیکند، مگر اینکه مقصودشان از حجةالله البتّه من ینظّره الله باشد. تأکید بر این مطلب از قلم حضرت اعلی که در یکی از الواحشان ذکر میکنند قوله الاعلی: "قسم بحق فرد احد که بمن عطا نفرموده حجّت خداوند آیات و علامات ظاهره را الاّ آنکه کلّ اطاعت نمایند امر او را" (۱۳۱) که اشاره ای صریح بمن ینظّره الله میباشد. در مقام دیگری میفرمایند: "یا اهل الارض، تا الله الحق انّ هذا الكتاب قد ملاء الارض و السموات بالکلمة الاکبر للحنة القائم المنتظر بالحق الاکبر و ان الله قد کان علی کل شیء شهیداً" (۱۳۲). در اینجا درست معلوم نمیشود آیا "حجّت قائم منتظر" اشاره بخود شخص حضرت اعلی میباشد یا اشاره بمن ینظّره الله. شاید در سؤال و جواب در خاتمه روشن شود. در هر حال بنظر بنده کلمه حجّت و قائم خاص به حضرت باب نیست، چنانچه نیز کلمه بقیة الله نیز اشاره بهردو مظهر الهی، یعنی هم حضرت باب و هم حضرت بهاءالله میکند.

دربارہ رکن رابعیت در آثار امری کمتر مأخذی پیدا شد که البتّه این دلیل به قطعیت این قول نمیشود گرفته شود. اشاره ای از قلم حضرت اعلی در یکی از الواح عربیشان که تقریباً همان مضمون آیه فارسی سابق را دارد وجود دارد که در آن ذکر نزول وحی با اجازه حجّت الله آمده است قوله تعالی: "و جاء الاذن من عند حجّتك فى کل ان قد فصلت حکم ما اردت من خلق الانشاء و اهلها فى کتاب محکم و آیات متقن علی شان لایذکره احد من قبلی ثم قد ارسلته علی یدی احب الخلق الیک و اول من اجاب فى مشهد الرابع لدیک ... (۱۳۳)" که اشاره بنزول تفسیر سوره یوسف میباشد که با اجازه "حجّت خدا" (من ینظّره الله؟) نازل شده و محبوبترین خلق عندالله را، که اشاره بجناب باب الباب است، باجابت "مشهد رابع"، یعنی مقام بابیت و رکن رابعیت حضرت اعلی، وادار کرده است. در مقام دیگری حضرت اعلی اشاره بمقام خویش کرده میفرمایند قوله الاعز: "الا اننى انا رکن من کلمة الاولى التى من عرفها عرف کل حق ... (۱۳۴) من رکنی از کلمه اولی هستم هر که آنرا درک بکند تمام حقیقت را درک کرده است.

ج - رجعت ائمه و مبدأ تسلسل ظهورات

در اثبات دعوت حضرت باب و مطابقت آن با بشارت "یوم الله" قرآلعین در رساله سابق الذکرشان به ملاجواد قزوینی اشاره به بروز یوم الله کرده و خطاب به او مینویسند: "آیا ندیدی که منادی امام علیه السلام از ما فوق عرش الی تحوم ارضین ندا در داد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فى لبس من خلق جدید نهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود به باب غیر از باب است که آن آیه ویرا که او

باذن الله اظهار فرموده و بمشرق و مغرب رسانیده است... (۱۳۵) و همچنین آنجا اشاره به مبدأ تسلسل مظاهر الهیه کرده قولها: "و این را فهمیدند که فرمود امام علیه السلام زمان لاحق با سابق به مثل آب در جریان، و اختلاف در سنت الهی نیست" (۱۳۶) و نمودار تکامل آن عقیده شیخیه میباشد که آخرالزمان به معنی خاتمه یک دوران و ابتدای دوره و عصر جدید است و قبلاً اشاره رفت. در این رساله های اعتراضیه به مجتهدین و علمای اصولیه و شیخیه حضرت طاهره در درجه اول با استناد باحادیث ائمه ای که مورد اعتماد خود آن علما هستند سعی میکنند حقانیت دعوت حضرت اعلی را باثبات برسانند و با براهین عقلی و قهقی که از تعالیم شیخ احمد و سید کاظم اقتباس کرده بودند آنها را قانع کنند.

چنانچه در شرح یوم الله در معتقدات شیخیه قبلاً اشاره رفت و دیدیم که طبق مفهوم شیخیه رجعت شامل رجعت تمامیت ائمه میشود، حضرت طاهره نیز بعنوان مظهر رجعت فاطمه حساب شده اند (۱۳۷). حضرت عبدالبهاء در شرح سر التنکیس به مسئله رجعت اشاره کرده میفرمایند: "و معنی ثانی، مقصد تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید دوباره عود مینماید طابق النعل بالنعل... (۱۳۸). باقتضای این اعتقاد حضرت بهاء الله بعنوان رجعت امام حسین (۱۳۹)، حضرت اعلی بعنوان رجعت پیغمبر اکرم (۱۴۰) و از جهتی جناب باب الباب نیز بهمان مقام معتبر بوده اند (۱۴۱) در حینی که جناب قدوس حتی در خود زمان حضرت اعلی بعنوان مظهر ایشان حساب میشدند (۱۴۲).

چنانچه قبلاً اشاره رفت، قیامت هم بعنوان یک قیامتی که با ظهور قائم و رجعت ائمه توأم میباشد و هم بعنوان یک قیامت آخری که با ظهور قیوم و سلطنت حسینی مربوط میشود ذکر شده است، و اشاره هائی صریح از این حیث نیز در الواح حضرت اعلی متجلی است. در حینی که در مقامهای متعددی اشاره به قیامت به معنی ظهور حضرت خودشان است، مثلاً در لوح خطاب بشریف مکه: "بعدما خلقناک للقاءنا یوم القیامة" (۱۴۳) یعنی بعد از آنکه ترا خلق کردیم برای لقاء مان در روز قیامت، و یا در قیوم الاسماء که خطاب به قرآلعین میفرمایند: "یا قرآلعین قل ان القمر قد ارفعت و ان اللیل قد ادبرت و ان الصبح قد اسفرت و ان امرالله مولیکم الحق کان مفعولاً" (۱۴۴)، در مقامات دیگری صریحاً ذکر قیامت آینده ای میکنند که با من یظهره الله توأم میباشد، در لوحی خطاب به من یظهره الله میفرمایند قوله الاعز الاحلی: "وانه لکتاب من الله المهیمن القیوم الی الله العزیز المحبوب علی ان البیان و من فیه هدیه منی الیک موثناً علی ان لا اله الا انت و ان الامر و الخلق لک و ما لاحد من شی الایک و ان من تظهرته عبدک و حجّتک لاختابته باذک و اقول لو تمزلن فی القیمة الاخری من فی البیان... (۱۴۵)

* * *

از این بحث واضح میشود تا چه حد اصول عقاید شیخیه و تعالیم و فعالیتهایشان در نشأت جنبش بابیه مؤثر بوده و تا چه اندازه بشارات مستقیم و غیرمستقیم شیخ احمد و سید کاظم راه را برای اعلان دعوت حضرت اعلی هموار ساخته است. مقصد ما در این زمینه همچنان روشن ساختن استقلال فکری حضرت طاهره و آزادمنشی این زن شجاع و متهور و بی باک و مبارزه ایشان با آن گونه افکار پوسیده و متحجرانه ای که حتی در میان خود شیخیه نیز معمول و متداول بوده، میباشد. و نیز روش فعال و پیشرو او که در جریان رشد و تکامل بابیه و اثبات استقلال امر جدید مؤثر بوده نشان داده شده است.

حواشی

- ۱- قصص العلماء ۴۲، نقل از بهمنیار ۲
- ۲- کرین، مکتب شیخی ص III .
- ۳- MacEoin: Ahsa'i .
- ۴- بهرامی، نظری ۲۴ .
- ۵- کرین، مکتب شیخی ۱۰۱ .
- ۶- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۸ .
- ۷- همانجا ۱۷۰-۱۷۱ .
- ۸- همانجا ۱۷۵-۱۷۶ .
- ۹- همانجا ۱۷۳ . حدیث رسول نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۵ .
- ۱۰- Zarandi: Dawn - Breakers 177، اشراق خاوری، محاضرات ۷۰۰ .
- ۱۱- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۳ .
- ۱۲- همانجا ۱۷۵ . شیخ و سید برای رویاهای خود از لفظ منامات استفاده میکنند .
- ۱۳- همانجا ۱۸۲ .
- ۱۴- همانجا ۱۷۲ .
- ۱۵- همانجا ۱۷۴ .
- ۱۶- MacEoin: Ahsa'i
- ۱۷- همانجا ۶۷۶ .
- ۱۸- منتخبات آیات ۱۹، ۳۱ .
- ۱۹- MacEoin: Ahsa'i 674 .
- ۲۰- نقل از Algar: Religion 70
- ۲۱- MacEoin: Ahsa'i
- ۲۲- ابوالقاسم، فهرست ۱۴۷ .
- ۲۳- همانجا
- ۲۴- کرین، مکتب شیخی ۴۵ .
- ۲۵- نقل از همانجا ۴۵-۴۶ .
- ۲۶- Amanat: Resurrection 68 f. رك
- ۲۷- ابوالقاسم، فهرست ۱۵۴، کرین، مکتب شیخی ۴۶ .
- ۲۸- همانجا ۱۵۹ .
- ۲۹- Zarandi: Dawn-Breakers 30 f.
- ۳۰- بهمنیار ۱۱ .
- ۳۱- کرین، مکتب شیخی ۸ .
- ۳۲- Amanat: Resurrection 36-37 برای خلاف اصولی - اخباری رك Bayat: Mysticism 19 ff و
- ۳۳- Amanat: Resurrection 44-۲۳ Rafati: Development 12- 35
- ۳۴- کرین، مکتب شیخی ۷۲ .
- ۳۵- همانجا ۷۸-۷۹ .
- ۳۶- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۵، بهرامی، نظری ۱۴، همچنین رك به رساله سید کاظم در ابوالقاسم، فهرست ۹۵-۹۹ .
- ۳۷- Amanat: Resurrection 44
- ۳۸- کرین، مکتب شیخی ۸۸ .
- ۳۹- Amanat: Resurrection 12
- ۴۰- فیفسی، حضرت نقطه ۲۳ .
- ۴۱- نقل از کرین، مکتب شیخی ۸۳ .
- ۴۲- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۷ .
- ۴۳- اشراق خاوری، محاضرات ۴۵۸-۴۵۹ .
- ۴۴- اشراق خاوری، قاموس ایتان ۱۶۱۷-۱۶۱۸ .
- ۴۵- بهمنیار ۱۴-۱۴ .
- ۴۶- Towfigh: Schopfung 65,122

- ۴۷- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۳۲.
- ۴۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲، اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸، ۱۶۳۳، بهرامی، نظری ۲۱.
- ۴۹- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۸-۱۶۲۵.
- ۵۰- ابوالقاسم، فهرست ۱۹۷-۱۹۹.
- ۵۱- اشراق خاوری، محاضرات ۴۱۹، برای تفصیلات بیشتر رک بشرح تعالیم اجساد و اجسام در، Rafati: Development 102-122
- ۵۲- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۵۳- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۳۴-۱۶۳۷.
- ۵۴- کرین، مکتب شیخی ۸۹.
- ۵۵- نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۲۹.
- ۵۶- همانجا ۱۶۳۰. ادامه مقام نیز اهمیت دارد.
- ۵۷- همانجا ۱۶۳۲، فیضی، حضرت نقطه ۳۳.
- ۵۸- ابوالقاسم، فهرست ۱۶۷.
- ۵۹- اصل عربی نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۹۰.
- ۶۰- کرین، مکتب شیخی ۸۸-۸۹.
- ۶۱- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۳۲.
- ۶۲- کرین، مکتب شیخی ۶۲.
- ۶۳- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۱.
- ۶۴- لوح قناع، در مجموعه الواح ۷۰.
- ۶۵- همانجا ۷۷-۷۸.
- ۶۶- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۴۶۱-۴۶۲.
- ۶۷- از نسخه خطی دترچره جناب مهرباخیانی ۱۹۷، نقل از معانی، کنزالاسرار ص ۲۸ با تفسیراتی جزئی در ترجمه.
- ۶۸- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۵۳۹.
- ۶۹- معانی، کنزالاسرار.
- ۷۰- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۶۶۵.
- ۷۱- MacEoin: Ahsa'i 676-677
- ۷۲- گلپایگانی، الفرائد ۵۷۵.
- ۷۳- همانجا ۵۷۷، رک همچنین اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲-۱۶۵۴.
- ۷۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۲، بهرامی، نظری ۱۱، ۱۶.
- ۷۵- فیضی، حضرت نقطه ۴۲.
- ۷۶- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۱۶.
- ۷۷- قیوم الاسماء، نقل از بهرامی ۱۷.
- ۷۸- فیضی، حضرت نقطه ۳۲.
- ۷۹- همانجا ۳۶.
- ۸۰- جهانگیر میرزا، تاریخ نو ۲۲۶.
- ۸۱- هدایت، روضة الصفا ج ۱ ص ۱۴۵، حسن فسائی، فارسنامه ناصری ۲۸۷ Ekbal: Chronogramm.
- ۸۲- رک سپهر، ناسخ التواریخ ۳۹، فسائی، فارسنامه ناصری ۲۵۴، هدایت، روضة الصفا ج ۹ ص ۴۱۵
- Algar: Religion 64f
- ۸۳- Zarandi: Dawn -Breakers 37
- ۸۴- Algar: Religion 105 f.
- ۸۵- همانجا ۱۱۳-۱۰۸.
- ۸۶- اشراق خاوری، قاموس ۱۶۴۲.
- ۸۷- همانجا ۱۶۴۴.
- ۸۸- کرین، مکتب شیخی، ۱۱، ۳۸.
- ۸۹- همانجا ۹۶.
- ۹۰- اشراق خاوری، رحیق مختوم ۶۸۳.
- ۹۱- رساله رشتیه، نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۲-۱۶۴۳.
- ۹۲- رک فیضی، حضرت نقطه ۵۸.
- ۹۳- نقش اسم اعظم آنجا به این صورت آمده است:



- ۹۴- Zarandi: Dawn-Breakers 145
۹۵- منتخبات آیات ۳۸.
۹۶- اشراق خاوری، محاضرات ۷۴۵-۷۴۶. اشاره ای مستقیم به سال ۱۲۶۰ در مکاشفات یوحنا باب ۲۰۱۱-۳ نهفته است، همچنین رك به کتاب مفاوضات عبدالبهاء.
۹۷- فیضی، حضرت نقطه ۳۹.
۹۸- بحارالانوار ج ۱۲ ص ۱۸، نقل از فیضی، حضرت نقطه ۴۰.
۹۹- فیضی، حضرت نقطه ۴۰-۴۲، رك همچنین اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۵-۱۶۴۶ و Zarandi: Dawn -Breakers 13
۱۰۰- ابوالقاسم، فهرست ۱۷۵-۱۷۶.
۱۰۱- همانجا ۱۷۶-۱۷۷.
۱۰۲- همانجا ۱۵۹ و فیضی، حضرت نقطه ۴۱.
۱۰۳- Zarandi: Dawn -Breakers 3-4
۱۰۴- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۴۴-۱۶۴۵.
۱۰۵- Zarandi: Dawn -Breakers 5-6
۱۰۶- نقل از فیضی، حضرت نقطه ۳۳.
۱۰۷- اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۷.
۱۰۸- همانجا.
۱۰۹- فیضی، حضرت نقطه ۶۲، Zarandi Dawn -Breakers 112
۱۱۰- مطالع الانوار، نقل از فیضی، حضرت نقطه ۶۱.
۱۱۱- نقل از اشراق خاوری، قاموس ایقان ۱۶۵۷-۱۶۵۸.
۱۱۲- تاریخ نبیل، نقل از نقیانی ۳۴.
۱۱۳- ظهورالحق، نقل از نقیانی ۴۶.
۱۱۴- تذکرة الوفاء ۲۰۵. برای شرح حال خاندان بغدادی رك Ekbal: Baghdadi
۱۱۵- البغدادی، رساله ۱۰۹، ۱۱۲، بغدادی، شرح حال ۲۳، ۲۱. همچنین رك سمندر، شرح حال ۴۹، ۵۲ و ظهورالحق نقل از نقیانی ۵۲، ۵۷ و كنت و دوگوبینو نقل از نقیانی ۸۲ و الوردی، لمحات ۱۵۶، ۱۷۰ و الوردی، هكذا قتلوا ۱۵، ۳۶. مسئله رفع تقیه بخصوص در الوردی، لمحات ۱۵۸ و هكذا قتلوا ۱۸ و ۲۴ که نمونه هائی از شکایت نامه ملا احمد خراسانی را بچاپ رسانده است.
۱۱۶- بغدادی، شرح حال ۲۴، همچنین نقیانی ۲۶، ۳۴، ۵۲.
۱۱۷- Nicolas: Seyyed Ali 449 و نقیانی ۱۰۱.
۱۱۸- رك اشراق خاوری، محاضرات ۸۰۶-۸۱۶.
۱۱۹- رك مطلع تصیده، شلمغانی در همانجا ۸۱۵.
۱۲۰- همانجا.
۱۲۱- بهجة الصدور ۱۳، نقل از همانجا ۸۲۲.
۱۲۲- نقل از همانجا ۸۱۶-۸۱۷.
۱۲۳- نشر در نقیانی ۱۹۵.
۱۲۴- همانجا.
۱۲۵- منتخبات آیات ۴۴.
۱۲۶- نقل از نقیانی ۱۳۰.
۱۲۷- رك Toufigh: Schopfung 21, 63, 90
۱۲۸- نقل از نقیانی ۱۸۸.
۱۲۹- همانجا ۱۸۰.
۱۳۰- اشراق خاوری، محاضرات ۸۱۴-۸۱۷.
۱۳۱- منتخبات آیات ۱۴.
۱۳۲- همانجا ۴۰.
۱۳۳- نقل از اشراق خاوری، محاضرات ۷۳۶.
۱۳۴- منتخبات آیات ۱۳.
۱۳۵- نقل از نقیانی ۱۸۳.

- ۱۳۶- همانجا ۱۸۲ .
 ۱۳۷- Zarandi: Dawn- Breakers 212, 239
 ۱۳۸- نقل از اشراق خاوری، ریحی مختوم ۶۸۸ .
 ۱۳۹- Zarandi: Dawn- Breakers 9, 24, 146, 176, 342, 436
 ۱۴۰- همانجا ۳۳۳ .
 ۱۴۱- همانجا ۱۷۹ .
 ۱۴۲- همانجا ۲۵۲، ۱۸۶ .
 ۱۴۳- منتخبات آیات ۱۸ .
 ۱۴۴- همانجا ۳۹ .
 ۱۴۵- همانجا ۳، رك همچنين ص ۱۵-۲۱-۴۲-۴۳

منابع و مراجع :

- مجموعه الواح حضرت بهاء الله، چاپ قاهره ۱۹۲۰ .
 منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، طهران ۱۳۴ بدیع، تجدید چاپ ویلمت ۱۹۸۴ .
 تذکرتالوفاء فی ترجمه حیاة قدام الاحیاء، حیفا ۱۲۴۳ هجری .
 النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء . گنگتو بر سر ناهار، باهتمام کلیفورد بارنی، لیدن ۱۹۰۸
- *
 ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم؛ فهرست کتب شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ عظام اعلى الله مقامهم، جلد ۱ و ۲، کرمان (۱۳۳۷ شمسی).
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ ریحی مختوم، ذیل "سر التنکیس لرمز الرئیس" ج ۱، طبع طهران، ص ۶۷۹-۶۹۰ .
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ قاموس ایقان، ذیل "نورین نیرین"، ج ۴، طهران ۱۲۸ بدیع، ص ۱۶۰۲-۱۶۶۲ .
 اشراق خاوری، عبدالحمید؛ محاضرات، ج ۱، ۲، لانگنهاين ۱۴۲ بدیع، ۱۹۸۷ .
 افنان، ابوالقاسم؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، آکادمی لندک، سوئیس ۱۴۸ بدیع، ۱۹۹۱ .
 البندادی، آقا محمد مصطفی؛ رساله فی ترجمه حیاة و شرح ما شاهده من الوقایع الامریه. ملحق لکتاب احمد افندی سهراب؛ الرسالة التسعة عشرية فی تاریخ حضرة الاعلى، القاهرة ۱۳۳۸/۱۹۱۹، ص ۱۰۲-۱۲۸ .
 بندادی، محمد مصطفی؛ شرح حال حضرت طاهره، ترجمه و کوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، لندک ۱۹۹۱، ص ۱۸-۴۴ .
 بهرامی، بهروز؛ نظری به شیخیه در رابطه با امرالله، جزوه ۱۷ مطالعه معارف بهائی، چاپ مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۸-۲۷ .
 بهمنیار، فریدون؛ رك کرین .
 جهانگیر میرزا؛ تاریخ نو. شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، به سعی و اهتمام عباس اقبال، طهران ۱۳۲۷ شمسی .
 سپهر، میرزا تقی لسان الملک؛ جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ، چاپ سنگی ۱۲۷۳ .
 سمندر، شیخ کاظم؛ شرح حال حضرت طاهره، بکوشش ابوالقاسم افنان؛ چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین، لندک ۱۹۹۱، ص ۴۵-۶۴ .
 فسائی، حسن؛ فارسانامه ناصری، چاپ سنگی، تجدید چاپ طهران (۱۹۶۵) .
 فیضی، محمد علی؛ حضرت نقطه اولی، لانگنهاين ۱۴۳ بدیع - ۱۹۸۷ .
 کحالة، عمر رضا؛ اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ۴، بیروت ۱۹۸۵ . ص ۱۹۲-۲۰۴ .
 کرین، هنری؛ مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه و مقدمه دکتر فریدون بهمنیار، طهران ۱۳۴۶ شمسی - ۱۹۶۷ .
 گلپایگانی، میرزا ابوالفضل؛ کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل و البرهان، چاپ بدون زمان و مکان (قاهره) .
 معانی، داریوش؛ کنزالاسرار . مقاله چاپ در "پیام بهائی" شماره ۱۲۸، مه ۱۹۹۱ .
 نقبائی، حسام؛ طاهره قرآلعین، چاپ ۱۴۰ بدیع - ۱۹۸۲ .
 الوردی، علی؛ لمحات اجتماعية من تاریخ العراق الحديث، ج ۲، من سنة ۱۸۳۱ الی سنة ۱۸۷۲، بغداد ۱۹۷۱، ص ۱۵۲-۲۰۷ .
 الوردی، علی؛ هكذا قتلوا قرآلعین، منشورات الجمل، کولن ۱۹۹۱ .
 هدايت، رضا قلیخان؛ تاریخ روضة الصفاى ناصری، ج ۹-۱۰ . قم ۱۳۳۹ شمسی .

Bibliography:

- Algar, Hamid: *Religion and State in Iran, 1785-1906. The role of the Ulema in the Qajar period*, Brekeley 1969.
- Algar, Hamid: Art. "Kazem Rashti", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 4, Leiden 1978, p. 854.
- Amanat, Abbas: *Resurrection and Renewal. The making of the Babi Movement in Iran, 1844-1850*, London 1989.
- Bausani, Alessandro: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. 1, Leiden 1960, p 304.
- Bayat, Mangol: *Mysticism and Dissent. Socioreligious thought in Qajar Iran*, New York 1982.
- Browne, E.G.: *Materials for the Study of the Babi Religion*, Cambridge 1918, repr. 1961.
- Corbin, Henry: *Spiritual Body and Celestial Earth. From Mazdean Iran to Shi'ite Iran*, London 1990.
- Ekbal, Kamran: Das messianische Chronogramm Muhammad Schahs aus dem Jahre 1250 - 1834. Paper held at 2nd European Conference of Iranian Studies in Bamberg, 30.9. - 4.10.1991, to be published in Abstracts of ditto.
- Ekbal, Kamran: Art. "Baghdadi (family)", to be published in: *A Short Encyclopaedia of the Baha'i Faith* (1993).
- MacEoin, Denis: Art. "Ahsa'i", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 1, New York.
- MacEoin, Denis: *From Shaykhism to Babism. A study in charismatic renewal in Shi'i Islam*, (Dissertation), Cambridge 1979.
- Nicolas, A.L.M.: *Seyyed Ali Mohammed dit Le Bab*. Paris 1905.
- Rafati, Vahid: *The Development of Shaykhi Thought in Shi'i Islam*, (Dissertation), University of California, Los Angeles 1979.
- Root, Martha: *Tahirih, the Pure*, Los Angeles 1981.
- Towfigh, Nicola: *Schopfung und Offenbarung aus der Sicht der Baha'i Religion*, Hildesheim 1989.
- Zarandi, Nabil: *The Dawn -Breakers. Nabil's Narrative of the early days of the Baha'i Revelation*, London 1953, repr. 1975.

پژوهشی تحلیلی در باب

حیات طاهره

دکتر نصرت الله محمدحسینی

در بخش غربی خیابان بوذرجمهری طهران (در فاصله میان دو خیابان سیروس و ناصرخسرو) خانه بزرگی بود که این عید از دوران نوجوانی هر سال بزیارتش می رفت. آن خانه در اوائل عهد ناصرالدین شاه متعلق به محمود خان نوری، کلاتر طهران بود. اجساد عریان و آغشته بخون دهها تن بابی معصوم و مظلوم که بدست محمودخان و یا مأموران او مقتول و شهید گشته بودند در طبقات زیرین زمین های اطراف آن خانه مدفون بود. هر هنگام زیارت آن مکان مبارک می رقصم آوای زیبای شهیدان بکوش جام می رسید و روحانیتی عجیب می بخشید.

قطعه جذبه طاهره، مطهره بامر میرزا تقی خان امیر کبیر و سپس میرزا آقاخانان نوری بیش از دو سال در آن خانه مسجون بود. مدتی در اطاق کوچکی، بحقیقت سلول کوچکی در طبقه فوقانی ساختمان خانه محمود خان واقع در ضلع شمالی حیاط اقامت داشت که حتی جای دراز کردن پای بخوبی نداشت. برای آمد و شد بدان اطاق می باید از نردبامی استفاده می شد. پس از مدتی بعلت کثرت تردد ناس برای زیارت آن بانوی دانشمند (خصوصاً شاهزادگان از نسوان قاجار) طاهره را به اطاق بزرگتری منتقل نمودند. زنان بابی بهر وسیله بود با لباس میدل خود را به طاهره می رساندند و مخابره مستمر داشتند. طاهره سحرگهان معطر و معنبر در جامه زیبا و نظیف خویش مشغول به دعا بود. اشعار عاشقانه، عارفانه در وصف حضرت ربّ اعلی می سرود. در آن اوان در هفت مجلس استنطاق با نهایت شهامت و اشتیاق باثبات حقانیت امر جدید پرداخت و نمایندگان صدراعظم و از جمله دو مجتهد اعلم ملاً علی کنی و ملاً محمد اندر مانی را مغلوب و منکوب نمود. پس از حادثه، رمی شاه آن مجتهدان قنّوای قتل نوشتند و شاه نیز فرمان قتل صادر نمود. سرانجام طاهره در سی و شش سالگی (در ۱۲۶۸ هجری قمری برابر با ۱۸۵۲ میلادی) در مذبح عشق شهید گشت.

در آثار مورخان بابی، بهائی و غیر بهائی درباب آخرین روزهای حیات طاهره و نیز شهادت او سخن بسیار رفته است و لکن آنچه نبیل زرنندی در تاریخ جاودانه خویش نوشته است بالنسبه جامع و تقریباً مصوب است. (۱) چند نکته، کوچک از آن تاریخ نیز درباب شهادت طاهره باید با کتاب تذکرة الوفاء اثر قلم مبارک حضرت عبدالبهاء و کتاب God passes by اثر جاودانه حضرت ولی امرالله البتّه تطبیق شود.

نبیل زرنندی بنقل از برخی از دوستان نزدیک زن کلانتر داستان شهادت طاهره را برای نسل های آینده بخوبی تصویر کرده است. زن کلانتر بر خلاف شوهر خویش ارادت شدیدی به جناب طاهره داشت و در نقش میزبان طاهره تا آنجا که امکان داشت و محمودخان دخالت نداشت وسائل راحت طاهره و ملاقات او را با نسوان از شاهزادگان و دیگر بانوان طهران فراهم می نمود. زن کلانتر گفته است که در شب پیش از شهادت، طاهره مرا نزد خود احضار نمود. لباس بسیار زیبایی سپیدی بتن کرده بود. اطاق او از بوی عطری که استعمال نموده بود چون باغ گل رضوان معنبر بود. به من فرمود خود را برای دیدار محبوبم آماده کرده ام. چون این شنیدم لرزیدم و بشدت گریستم. با لحن مخصوصی به من فرمود چند تقاضا از تو دارم. یکی آنکه پسرت را فردا با من بفرستی که ناظر صحنه شهادت من باشد. باو بسیار مراقبت کند که مأموران شهادت لباس از تن من بیرون نیاورند. دیگر آنکه باو بگو به مأموران بگوید بدن مرا پس از شهادت در میان چاهی افکنند و آنرا با خاک و سنگ انباشته سازند. سوم آنکه پس از شهادت من زنی نزد تو می آید این بسته را که بتو می سپارم به وی بده. چهارم آنکه از این هنگام به بعد به احدی اجازه مده که به اطاق من بیاید. می خواهم با محبوب آسمانی خویش راز و نیاز نمایم. آن شب و روز بعد هر هنگام به اطاق طاهره نزدیک شدم و گوش فرا دادم دیدم طاهره بنماز و راز و نیاز با خداوند بی انباز مشغول است. آنچه طاهره از من خواسته بود انجام دادم. پیغام او را به پسر دادم. چهار ساعت پس از غروب آفتاب روز شهادت فرآشان عزیزخان سردار کل برای بردن طاهره آمدند. چون در اطاق طاهره را باز کردم دیدم در اطاق قدم می زند و کاملاً آماده رفتن است. تا مرا دید در آغوش کشید و بوسید و صندوقچه ای را با کلید دان به من داد و گفت این را برای یادگار بتو می دهم که هر هنگام در آن را باز کنی و اشیاء موجود در آن را ببینی بیاد من آفتی. طاهره وداع نمود و همراه پسر من از خانه خارج گشت. آن دو و فرآشان سوار اسب شده رفتند. سه ساعت بعد پسر من در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر بود به خانه بازگشت. گفت که چون به باغ ایلیخانی رسیدیم دیدیم سردار و معاونانش بنهایت درجه مست اند و صدای قهقهه آنان بلند است. سردار از همان حالت مستی دستور داد طاهره را خفه نمایند و جسدش را در چاه افکنند. آنچنان شد که طاهره قلباً اراده داشت و ظاهراً سردار کل بی اندیشه قلبی خواست. (۲)

بتصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء: "میرغضب ان در قتلش تردید و ابا نمودند. غلامی سیاه یافتند در حال مستی. آن سیاه رو، سیاه دل سیاه خو دستمالی در قم مبارکش فرو برد و مخنوق نمود. بعد جسد مطهرش را در آن باغ بچاهی انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند." (۳)

بروایت نبیل زرنندی زن کلانتر گفته است که سه روز پس از شهادت طاهره زنی با همان نام و نشان که طاهره گفته بود نزد من آمد و بسته امانتی طاهره را بدو دادم و دیگر آن زن را هرگز ندیدم. زن کلانتر پس از شهادت طاهره صندوقچه اهداشی را باز نمود. در آن صندوقچه یک شیشه عطر کوچک، یک تسبیح، یک گردن بند از مرجان و سه عدد انگشتری از فیروزه و عقیق و یاقوت یافت. (۴) یادگار شیرزنی که در طهارت و تقوی، در دانش و بینش و ذکا و نیز در مراتب حق پرستی و جانبازی در میان نسوان عصر خویش بینظیر بود. زنی که نصّ حق و تاریخ او را طاهره جاودانه خوانده است. بی خود نبوده که طاهره در مکتوب خود خطاب به بابیان اصفهان و در ترغیب آنان با اجتماع در خراسان در حق خویشتن چنین شهادت داده است: "انا الورقة المطهرة الطاهرة الابهی. انا التي قد شهد ربی فی حقّی و شهد بهذه ملائكة السماء" (۵) (من آن ورقه مطهره طاهره ابهام که پروردگار و فرشتگان آسمان بدان آگاهی داده اند). حضرت عبدالبهاء در حق این بانوی دانشمند فرموده اند: "در تقریر آفت دوران بود و در احتجاج فتنه جهان". (۶) حضرت ولی امرالله در بیانی بظاهر مختصر و بحقیقت بسیار جامع او را شاعره ای جوان، از

خاندانی برجسته، صاحب جمال و بلاغتی مسحورکننده، روحی شکست ناپذیر، نظریاتی متهورانه و رفتاری بی نهایت شجاعانه، و از لسان جلال حضرت یگانه ملقب به طاهره جاودانه تصویر فرموده اند (مفاد بیان مبارک) (۷)

پروفسور ای. جی. برون E.G. Browne خاورشناس برجسته انگلیسی و استاد دانشگاه کمبریج انگلستان دریاب طاهره می نویسد: "ظهور بانوئی چون قرّة العین در هر عصر و کشوری از نوادر زمان است. اما در کشوری چون ایران حادثه ای بی نظیر بل معجزه است... اگر آئین بابی فاقد دلیل دیگری بر اثبات عظمت خود بود همین کافی بود که قهرمانی چون قرّة العین آفریده بود." (۸) نقل اقوال اندیشمندان، دانشمندان، پژوهشگران و دیگر بزرگان عالم در تجلیل از مقام طاهره خود مستلزم تألیف کتابی است و این مقال مختصر را گنجایش عشری از اعشار آن نیست. (۹)

* * *

اما سرگذشت این نادره زمانه و قهرمان جاودانه پس از زیارت دقیق آثار مبارکه و بررسی و تحلیل و نقد دهها اثر مطبوع و غیرمطبوع (در حدّ توان پژوهنده) بشرح زیر است:

جناب طاهره در شهر قزوین و در سال ۱۲۳۲ هجری قمری (۱۸۱۷ میلادی) تولّد یافت (۱۰) باید توجه داشت که برخی از متون تاریخی درباب سال تولّد طاهره اختلاف دارند. برای مثال مؤلف کواکب الدرّیه سال تولّد وی را ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ هجری قمری دانسته است. (۱۱) حتی ایادی امرالله خانم مارثا روت در کتاب خود Tahirih با تردید تولّد او را در فاصله سالهای ۲۰-۱۸۱۷ میلادی نوشته است. (۱۲) روز تولّد طاهره معلوم نیست و اینکه جناب فاضل مازندرانی بنقل از نبیل زرنندی نوشته است تولّد طاهره در همان شب تولّد جمال ابهی واقع گشت سهو قلم است (۱۳) و با توجه به ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله تاریخ مذکور مینائی ندارد. زیرا نبیل تنها تصریح بر سال تولّد طاهره دارد. (۱۴) شهر قزوین که مدتی پایتخت سلاطین صفوی بوده چون شهرهای مشهد، قم، اصفهان و طهران کانون پرورش گروهی از برجسته ترین فقها و علماء شیعی بوده و از موقعیت و عظمت مذهبی خاص بهره داشته است. نام این شهر بعلمت ایمان جناب طاهره و گروهی دیگر از جاودانه های تاریخ امر ضمن بیان حوادث ظهور بدیع تا ابد بعظمت یاد می شود.

نام اصلی طاهره فاطمه بود. (۱۵) نامی که پدرش به وی داده بود. (۱۶) ولیکن هم پدر و هم دیگر بستگان بیاس احترام به فاطمه خانم مادر بزرگ پدریش از تکرار نام فاطمه احتراز داشتند و او را در خانه ام سلمه می خواندند. (۱۷) این است که حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء می فرمایند: "اسم مبارکش ام سلمه بود (صفحه ۲۹۱). طاهره در میان اعضاء خاندان و خویشان نزدیک به زرین تاج و زکّیه نیز ملقب بود. (۱۸)

پدر طاهره حاج ملا محمد صالح برغانی مجتهد شهیر و مؤلف چند کتاب عظیم بود. (۱۹) وی چنانکه معروف است در اجراء شعائر دینی و فریضه امر معروف و نهی از منکر بسیار سختگیر بود. (۲۰) از نام و حیات مادر طاهره در اسناد و مدارک موجود ذکری نگشته ولی از قرائن بر می آید که به مکتب شیخیه گرایش داشته است. پدر طاهره (ملا صالح) با برادر بزرگتر خود حاج ملا محمد تقی و برادر کوچکتر حاج ملا محمد علی در برغان و قزوین بتحصیل زبان فارسی و عربی و مقدمات معارف معمول زمان پرداختند و سپس عازم شهر مذهبی قم شدند و در آنجا نزد میرزا ابوالقاسم مجتهد معروف به میرزای قمی تلمذ نمودند. (۲۱) برادران برغانی از قم به اصفهان رفتند و چند سالی نیز در آن شهر بتحصیل و تکمیل معلومات خویش اشتغال داشتند. از اصفهان عازم عتبات عالیات شدند و مدتی در کربلا نزد آقا سید علی

طباطبائی (۲۲) تلمذ نمودند. هر سه برادر (۲۳) در غالب معارف عقلی و نقلی اسلامی عصر خویش تبحر و بانواع عبادات و ریاضات شاقه اشتغال یافتند. حاج ملا محمد علی (برادر کوچکتر) مدتی نزد جناب شیخ احمد احسائی تحصیل نمود و نزد عموم علی الخصوص جماعت شیخیه به کثرت عبادت و تلاوت اوراد و ادعیه و تضرع و ابتهاج دائم اشتغال یافت. بطوری که در برخی از ساعات شب زنجیری بر گردن می نهاد و آنرا بر میخی در سقف اطاق خویش وصل می نمود تا مانع خوابیدن وی شود و اوقات را به عبادت و قرائت و کتابت صرف نماید. هر سه برادر پس از اتمام تحصیلات به ایران مراجعت و در طهران اقامت نمودند. چون میان ملا تقی (برادر بزرگتر) و میرزای قمی در باب پاره ای از مسائل فقهی اختلاف نظر پدید آمد ملا تقی به کریلا برگشت و پس از اخذ اجازه اجتهاد از سید علی طباطبائی به طهران مراجعت نمود و از رؤساء و مراجع تقلید قوم گردید. برادران برغانی مردانی جسور و مغرور بودند و نوبتی در حضور فتحعلی شاه بر خلاف شوون پادشاهی عملی نمودند و مضروب شاه شدند لذا با جبار از طهران به قزوین کوچیدند. (۲۴) در ایام سلطنت محمد شاه نیز مورد غضب شاه و حاج میرزا آقاسی قرار گرفتند و محکوم به خروج از قزوین شدند و لکن ملا تقی بهر حیلتی بود مجدداً جلب محبت شاهی کرد و برادران به قزوین عودت نمودند. (۲۵) برادران برغانی که در آغاز نوجوانی با سختی های زندگانی آشنا گشته بودند پس از احراز ریاست دینی در شهر قزوین بجمع مال و منال نیز پرداختند و بزودی از حیث علمی و مالی در صف اول مجتهدین ایران زمین قرار گرفتند. در چنین احوالی بود که جناب طاهره در آن خاندان و در شهر قزوین تولد یافت.

پدر طاهره در همان سنین خردسالی معلمی خصوصی برای وی معین نمود و طاهره پس از چند سال تلمذ نزد وی و نیز پدر و عموهای خود در معارف دینی و ادبی بحدی از مهارت رسید که پدرش با افسوس می گفت "اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن می نمود و جانشین من می گشت". (۲۶) بشرحی که خواهد آمد همه مورخان (اعم از بهائی و غیر بهائی) و شاهدان عینی حیات طاهره استعداد عجیب علمی و ذکاوت و جمال بی نظیر وی را تصریح کرده اند. رضا قلی خان هدایت مورخ مشهور عصر قاجار در کتاب روضه الصفای ناصری در باب طاهره می نویسد: "چه زنی در کمال جمال بود و ملحه ای شیرین مقال". (۲۷) میرزا محمد جعفرخان حقایق نگار مورخ مخصوص دربار قاجار در کتاب تاریخ حقایق الاخبار ناصری در خصوص جناب طاهره می نویسد: "با وجود حسن و جمال و غنچ و دلال در علوم معقول و منقول بحد کمال بود" (جلد نخست ضمن بیان واقعات سال ۱۲۶۳ هجری قمری). میرزا تقی خان سپهر کاشانی دیگر مورخ معروف دربار قاجار در مجلد نخست از مجلدات قاجاریه کتاب ناسخ التواریخ در خصوص جمال و کمال طاهره می نویسد: "این دختر با اینکه روئی چون قمر و زلفی چون مشک اذفر داشت در علوم عربیه و حفظ احادیث و تأویل آیات فرقانی با حظی وافر بود" (صفحه ۵۳۸). (۲۸)

از دوران کودکی طاهره متأسفانه اطلاع چندانی نداریم. آنقدر می دانیم که عشقی فراوان به مادر خود داشته و زیبایی خویش را تا حدود زیادی از وی بارث برده است. (۲۹) طاهره از خردسالی نزد همه عزیز و محبوب بود. از ایام نوجوانی او را دختر آقا و بعدها غالباً خانم یاد می کردند. (۳۰) همیشه چند خدمتکار در کنارش آماده بخدمت بودند و لکن معمولش بود که کارهای خانه را شخصاً انجام دهد و به مادرش کمک نماید. با زبردستان با نهایت عطف و ادب رفتار می نمود و خادمان خانه علی الخصوص اندرون بی نهایت به وی عشق می ورزیدند. (۳۱) طاهره از همان دوران کودکی بر حسب ظاهر خوب تغذیه می نموده و از حکایتی که حضرت عبدالبهاء در این باب فرموده اند روشن می شود که باصطلاح معروف اشتهای خوبی داشته است. یکی از نسوان بهائی غرب که در عکا در محضر حضرت عبدالبهاء

شرقیاب بوده و اقتضای تناول غذا با آن حضرت داشته بعلمت خوشمزه بودن غذا بیش از حد معمول تناول کرده و از این جهت درباب اشتهای خود از حضرت عبدالبهاء استدعای بخشش نموده است. حضرت عبدالبهاء به وی فرموده اند: "فضیلت و تقوی عبارت از ایمان واقعی به حق است و نه به اشتهای بد و یا خوب. جناب طاهره اشتهای خوبی داشت و هر هنگام که درباب آن از او توضیح می خواستند می فرمود در حدیث قدسی آمده که یکی از صفات اهل فردوس تغذیه خوب مدام آنان است" (مفاد بیان مبارک). (۳۲) طاهره يك خواهر کوچکتر بنام مرضیه و حداقل سه برادر (۳۳) داشته است. یکی از برادران نامش میرزا عبدالوهاب قزوینی بود که در واقع شهرت و علم پدر را در جامعه اسلامی به ارث برد و هم او بود که بارها از مقامات علمی طاهره تجلیل و تصریح نمود که احدی از ما در محافل علمی در محضر طاهره جرأت اظهار نظر نداشت. (۳۴) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خصوص میرزا عبدالوهاب قزوینی می نویسد: "خلف ارشد حاج ملا صالح برغانیست. تتبع وی در میان سلسله برغانیه احدی را نبود معقولاً و منقولاً... و بتزویین ریاستی معتدبها داشت و نزد حکام دیوان اعلی بسیار مطاع بود... الحق در طلاقت زبان و ملاحظت بیان و حلاوت لهجه و حسن تفهیم او بهرحال عموماً و به منبر خصوصاً در تمام ایران احدی نرسید" (کتاب المآثر و الآثار صفحه ۱۶۳). با توجه به آنچه اعتمادالسلطنه درباب کمالات میرزا عبدالوهاب قزوینی نوشته توان قضاوت نمود که طاهره در چه درجه از فضل و کمال بوده است که امثال میرزا عبدالوهاب در محضر او جرأت اظهار نظر نداشتند. نبیل زرنندی می نویسد که میرزا عبدالوهاب به امر حضرت باب مؤمن شده و لکن خدمتی از او ظاهر نگشته است. (۳۵) اما نام برادران دیگر طاهره را ندانسته ایم. استاد ما باینکه طاهره چند برادر داشته بیان حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء (صفحه ۲۷۵) و بیان حضرت ولی امرالله در God passes by (صفحه ۷۳) است. جناب محمد مصطفی بغدادی نیز در رساله تاریخیه خود به برادران طاهره اشاره کرده است (صفحه ۱۱۷).

جناب طاهره با موی سیاه "چون مشک اذقر" و بقول جناب فاضل مازندرانی "با وجه ملیح و اسمر و خالی بر گونه، ایسر" (۳۶) در همان اوقات نوجوانی در محافل نسوان شهر بر صدر می نشست و به پیچیده ترین پرسش های آنان پاسخ گوینده می داد و در جمع رجال خاندان خویش نیز حل مشکلات علمیه می نمود. بدین سبب بی نهایت مورد احترام پدر، بستگان و مردم شهر بود. جناب طاهره یکی دو سال بیشتر نداشت که جناب شیخ احمد احسائی بدعوت ملا محمد تقی برغانی (عموی طاهره) به قزوین آمد و لکن بر خلاف انتظار ملا محمد تقی در خانه حاج ملا عبدالوهاب قزوینی که مردی بواقع فاضل و متقی و از پیروان جناب شیخ بود اقامت گزید. (۳۷) این امر ملا تقی را بر مخالفت شیخ ترغیب نمود. نتیجه مباحثات شیخ و ملا تقی تکفیر شیخ احسائی بود و بشرحی که خواهد آمد عواقب نامطلوبی ببار آورد. طاهره از همان اوان کودکی با نام شیخ آشنا گشت و بعدها دریافت که عمویش ملا تقی مردی بواقع متقی و خدا ترس نیست. لذا نسبت به وی ارادت نداشت و در حقیقت باجبار پدر تن بازدواج با فرزند ملا تقی مذکور داد. طاهره یقیناً کمتر از پانزده سال و احتمالاً حدود سیزده سال داشت که با ملا محمد پسر عموی خویش ازدواج نمود. (۳۸) شاید در همان اوان بود که پدر طاهره قریه ای از قراء نزدیک قزوین را بدو بخشید. طاهره نام آن قریه را بهجت آباد نهاده بود. (۳۹) طاهره از ملا محمد صاحب سه فرزند دو پسر و یک دختر شد. (۴۰) نام پسران او اسمعیل و ابراهیم بود که بعدها پس از اتمام تحصیلات عالی به دینیه بشیخ اسمعیل و شیخ ابراهیم قزوینی شهرت یافتند. خصوصاً شیخ اسمعیل که در نجف تحصیل کرده بود واعظی مشهور و بعدها امام جمعه قزوین گشت. و لکن هر دو پسر تا پایان حیات از موهبت ایمان بامر بدیع محروم گشتند (برای اطلاع از احوال پسران طاهره از جمله می توان به کتاب اعلام الشیعه تألیف آقا بزرگ

طهرانی رجوع نمود). نام دختر طاهره سارا ولی به آسیه معروف بود. (۴۱) از احوال وی آگاهی چندانی نداریم. آنقدر می دانیم که او نیز چون مادر گرامیش از جمال و کمال بهره کافی داشته و چند سال نزد پدر بزرگ خویش حاج ملا صالح قزوینی تلمذ نموده است. و نیز می دانیم که نامزد او آقا سید عبدالهادی قزوینی (فرزند حاج سید صادق قزوینی) از علماء جوان و مشهور قزوین بوده و در شیراز به امر جدید ایمان یافته و بامر حضرت باب عازم عراق شده و از اصحاب جناب طاهره گردیده است. (۴۲) آقا سید عبدالهادی سالها پس از شهادت طاهره حیات داشته و در طهران با احباب محشور بوده است. (۴۳) اما دختر طاهره با آنکه عاشق مادر بوده از موهبت ایمان محروم گشته است. وی اندکی پس از شهادت طاهره طاقت نیاورده و از جهان خاک رخت بریسته است. (۴۴)

مستند این پژوهنده درباب عدم ایمان فرزندان طاهره علاوه بر اقوال مورخان عصر قاجار از جمله دو بیان مبارک از حضرت عبدالبهاء نخست در کتاب تذکرة الوفاء و دوم در لوحی دیگر است. در تذکرة الوفاء می فرمایند: "و سه اولاد از ایشان تولد یافت. دو اولاد ذکور و یک دختر ولی هر سه محروم از موهبت مادر" (صفحه ۲۹۱). مراد از عبارت "محروم از موهبت مادر" بحقیقت محرومیت از موهبت ایمانی مادر است. مستند این عبد ترجمه عبارات فوق از حضرت ولی امرالله در زیرنویس یکی از صفحات متن انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی است:

"طاهره دو پسر و یک دختر داشت که هیچ یک از آنان بحقیقت امر مبارک اعتراف نمودند." (ترجمه به مضمون)

"Tahirih had two sons and one daughter, none of whom recognized the truth of the cause".

(Dawn Breakers زیرنویس شماره ۲ صفحه ۸۱)

اما حضرت عبدالبهاء در لوح دیگری می فرمایند: "قرّة العین که معروف آفاق است وقتی که مؤمن بخدا شد منجذب بنفحات الهی گشت. از دو پسر بزرگ خویش بیزار شد زیرا مؤمن نشدند و دیگر ابدأ بانها ملاقات نکرد و حال آنکه دو اولاد رشید او بودند و می گفت که احبای الهی جمیع پسران من هستند ولی این دو پسر من نیستند و بیزارم". (۴۵) ذکر این نکته نیز شاید لازم باشد که دختر مرضیه (خواهر کوچکتر طاهره) به امر مبارک مؤمن بوده و سالها پس از شهادت طاهره حیات داشته است. (۴۶) علی الوردی مؤلف کتاب لمعات اجتماعی می نویسد که در سال ۱۸۴۱ میلادی (۱۲۵۷ هجری قمری) طاهره صاحب پسر سومی شد که نام او را اسحق نهاد. همانطور که از پیش مذکور آمد باید توجه داشت که بتصریح حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء از اقتران طاهره و ملا محمد پسر عمویش تنها دو پسر و یک دختر پدید گشته است (صفحه ۲۹۱). لذا چنانچه طاهره صاحب فرزند دیگری شده آن فرزند در آغاز کودکی فوت کرده است.

ملا محمد شوهر طاهره احتمالاً در همان آغاز ازدواج برای تکمیل اطلاعات خود روانه عراق عرب شده و چند سال در آنجا بوده است. اینکه برخی گفته اند طاهره نیز با وی بوده است مدرک مستندی ارائه نکرده اند و بشرحی که خواهد آمد این موضوع با نصوص مبارکه موافقت ندارد. بهرحال در عزیمت ملا محمد به عراق نیز تردید است. اما اگر قبول نمائیم که ملا محمد مدتی در عراق بتحصیل اشتغال داشته این موضوع بیشتر روشن می شود که چرا طاهره پس از ازدواج نیز چند سال در خانه پدری و نزد مادر خویش بسر می برده است. (۴۷) بهرحال اگرچه طاهره از ملا محمد مذکور صاحب فرزندی شده ولیکن از آغاز با وی توافقی نداشته و خصوصاً پس از آنکه طاهره در جرگه پیروان جناب سید کاظم رشتی درآمده این عدم توافق باوج خود رسیده است.

از متون کتب تواریخ و مرقومات و اشعار جناب طاهره توان دریافت که وی به دو زبان فارسی و عربی

تسلط کامل داشته و در همان سنین نوجوانی در معارف اسلامی و از جمله تفسیر قرآن، علم حدیث، علم رجال، اصول فقه و فلسفه الهی بسیار باارع و مطلع بوده است.

ملاً محمد تقی برغانی عموی بزرگتر طاهره که قبلاً بتکفیر جناب شیخ احمد احسائی مبادرت نموده بود در آن اوان در هر مجلس و جمعی به رد و توهین عقاید شیخ اشتغال داشت. اما عموی کوچکتر طاهره جناب حاج ملاً محمد علی برغانی همانطور که از پیش مذکور آمد از پیروان جنابان شیخ و سید بود و سرانجام به حضرت باب نیز مؤمن گشت. حضرت باب در آثار مبارکه خویش و حضرت بهاء الله در کتاب ایقان (۴۸) بایمان ملاً محمد علی اشاره فرموده اند. از مؤلفان غیر بهائی تنکابنی در قصص العلماء بایمان نامبرده اعتراف کرده است (صفحه ۱۹). از جناب حاج ملاً محمد علی تألیفات متعدده و آثار منظوم باقی است. (۴۹) صورت شهادت کتبی ملاً محمد علی بر حقانیت حضرت باب مطبوع و منتشر است. (۵۰) حاج ملاً محمد صالح پدر جناب طاهره اگرچه بعدها تا حدودی ظاهراً بی طرف گشت و با شیوه اهانت آمیز ملاً تقی مخالف بود و لکن آن ایام قلباً با عقاید شیخ و سید موافقتی نداشت و از این روی دقت می نمود که فرزندان محب مکتب شیخ نشوند. اما قضای الهی دیگر بود و سرانجام نور دیده او طاهره بجماعت شیخیه پیوست. در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (۱۸۳۷ میلادی) (۵۱) بر اثر مذاکره با پسر خاله خود ملاً جواد برغانی و مطالعه آثار جنابان شیخ و سید مفتون عقاید مکتب شیخیه گشت و از آن پس در این باب با پدر بگفتگو نشست. طاهره شبی در کتابخانه پدر با وی از عقاید شیخ صحبت بیمان آورد ولی پدر بیدرنگ زیان شتم گشود. طاهره مدتی با پدر در باب قیامت و معراج و وعود ظهور حضرت موعود مباحثه نمود. چون پدر از مقابله عاجز بود دامن سب و لعن می نمود. این بود که طاهره با پدر قطع مباحثه و با جناب سید کاظم رشتی مخفیانه آغاز مکاتبه نمود. (۵۲) در اندک مدت در مسائل مربوط به عقاید جنابان شیخ و سید بنهایت درجه از مهارت رسید و سید وی را قرّة العین نامید. قرّة در لغت عرب بمعنای (سبب) سرور و رفع اشک و خنکی چشم است و حضرت ولی امرالله عبارت "قرّة العین" را بدین علت به "Solace of the Eyes" ترجمه فرموده اند. (۵۳) آنچه مسلم است لقب قرّة العین را جناب سید کاظم رشتی به طاهره داده است. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء تصریح می فرمایند: "این بود که سید مرحوم لقب قرّة العین باو دادند..." (صفحه ۲۹۴). و حضرت ولی امرالله در "God passes by" می فرمایند:

" و ملقب به قرّة العین « آرامش چشم » وسیله سید کاظم معلمش" (ترجمه به مضمون)

(صفحه ۷) "and surnamed Qurratul Ayn (Solace of the Eyes) by Siyyid Kazim her teacher"

علت تأکید و تصریح این نکته اینست که برخی گفته اند ملاً صالح برغانی پدر طاهره او را همیشه قرّة عینی خطاب می کرده است. (۵۴) لذا ممکن است این شبهه پیش آید که ملاً صالح به دختر خویش لقب قرّة العین داده است. جناب طاهره رساله ای در اثبات عقاید جنابان شیخ و سید نوشت و بحضور سید ارسال داشت. جناب سید پس از مطالعه آن رساله نامه ای در کمال لطف و رقت به طاهره نگاشت و در آغاز نامه خطاب به وی نوشت: "یا قرّة العین و روح الفؤاد" (۵۵) و از آن پس بود که بانو ام سلمه ابتداء در جماعت شیخیه و سپس نزد عموم به قرّة العین مشهور گشت.

اما اینکه جناب طاهره با جناب سید کاظم رشتی ملاقات کرده است یا خیر موضوعی است که نزد برخی از پژوهشگران مسلم نگشته است. مؤلف لغت نامه دهخدا ذیل عنوان طاهره و باستناد نظر برخی از وقایع نگاران تصریح کرده که طاهره و سید رشتی ملاقات کرده اند. نیکلای فرانسوی در تاریخ خود "سید علی محمد باب" می نویسد که طاهره در کربلا در مجلس درس جناب سید کاظم رشتی حاضر می شده است (ترجمه فارسی، صفحه ۲۸۹). مؤلف کتاب لمعات اجتماعیه نیز با این قول موافق است (صفحات

۱۵۳-۵۴). دانشمند جلیل بهائی جناب فاضل مازندرانی در حاشیه کتاب ظهورالحق از قول جناب آقا محمد جواد عموجان فرهادی نقل می کند که جناب طاهره در زمان حیات سید در کربلا اقامت و بتحصیل اشتغال داشته و به ایران مراجعت نموده و مجدداً عازم کربلا گشته است. بگفته فرهادی جناب طاهره هنگام صعود جناب سید رشتی در کربلا بوده است (جلد سوم، صفحه ۳۱۲). جناب ملک خسروی نیز با این قول موافق است. (۵۶) اما جناب فاضل مازندرانی در متن کتاب ظهورالحق ذکری از سفر نخستین طاهره به کربلا نکرده است. حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح ضمن توصیف از کمالات جناب طاهره می فرماید: "در فنون شتی ماهره بود و در نطق و بیان محیر عقول و افکار فحول اساتذہ. در تفسیر و حدیث، کتاب مبین بود و در مطالب شیخ جلیل احسانی آیت عظیم. در عتبات عالیات اقتباس مسائل الهی از مصباح کاظمی کرده" (صفحه ۲۲). از عبارت اخیر بیان مبارک شاید اینگونه استنباط شود که طاهره مدتی در کربلا در محضر جناب سید رشتی تلمذ نموده است. ولکن پس از مراجعه به دیگر بیانات حضرت عبدالبهاء و متون تواریخ موثق امری محرز می شود که جناب طاهره بملاقات سید رشتی نائل نگردیده است. نبیل زرنندی تصریح می کند که جناب طاهره هنگامی به کربلا رسید که سید رشتی در گذشته بود. (۵۷) نظر نبیل زرنندی بحقیقت مطابق است با بیان حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء آنجا که ضمن بیان احوال طاهره می فرماید: "باری جناب طاهره بجوش و خروش آمد و بجهت تشرف بحضور حاجی سید کاظم رشتی توجّه بکربلا نمود ولی قبل از وصول بده روز پیش، حضرت سید صعود بجلا اعلی نمود. لهذا ملاقات تحقّق نیافت." (صفحه ۲۹۴). عبارت "لهذا ملاقات تحقّق نیافت" با توجّه به ترجمه حضرت ولی امرالله (از عبارت مذکور) (۵۸) بحقیقت گویای آنست که جناب طاهره با جناب سید هیچگاه ملاقات نکرده است. اگر جناب طاهره بملاقات سید رشتی نائل گشته بود یقیناً حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء تصریح میفرمود. حضرت ولی امرالله نیز در کتاب God passes by و حواشی ترجمه انگلیسی تاریخ نبیل زرنندی، Dawn Breakers در این باب ذکری نفرموده و چنانکه شیوه مبارک بوده حدّ اقلّ قول تاریخ نگاری را نقل نکرده اند. با توجّه به آنچه معروض آمد مراد از بیان حضرت عبدالبهاء: "در عتبات عالیات اقتباس مسائل الهی از مصباح کاظمی کرده" باید استفاده طاهره در کربلا از آثار جناب سید رشتی باشد که هنوز غالباً بطبع نرسیده بوده است. بهرحال راه برای پژوهشگران آتی باز است و چنانچه مدارک قاطعی در آینده پیدا نمایند قول پژوهنده حاضر باید تعدیل شود.

همانطور که از پیش مذکور آمد ملا محمد تقی برغانی عموی طاهره سخت با عقاید شیخیّه مخالفت داشت و بر منبر به ردّ عقاید جنابان شیخ و سید می پرداخت و بدانان اهانت می نمود. ملا محمد شوهر طاهره نیز پیرو پدر و مردی قشری بود. لذا طاهره با وی تفاهم نداشت و این امر سرانجام موجب مفارقت وی از شوهر گشت. طاهره به خانه پدر رفت و روزان و شبان بمطالعه و تحقیق در عقاید شیخ و سید پرداخت هم در آن اوقات بود که بر اثر شوق باطنی و تشویق و مساعدت عموی خویش ملا محمد علی برغانی قصد عزیمت به کربلا و استفاده از محضر سید رشتی نمود. چون مرضیه خواهر کوچکتر طاهره که وی نیز در جمال و کمال آیتی بود با شوهر خویش میرزا محمد علی قزوینی (فرزند ملا عبدالوهاب مجتهد شهیر قزوینی) قصد سفر به عتبات داشتند، طاهره نیز اغتنام فرصت کرده با اذن پدر فرزندان خویش را به پدرشان ملا محمد سپرد و با خواهر و شوهرش میرزا محمد علی (که هردو شیخی بودند) عازم کربلا شد. آن زمان سال ۱۲۵۹ هجری قمری (۱۸۴۳ میلادی) بود. طاهره ده روز پس از صعود جناب سید کاظم رشتی به کربلا ورود نمود. هنگامه ای بود. اصحاب سید در عزای درگذشت استاد خویش داغدار بودند. تنی چند از اصحاب آن بزرگوار نیز با این اندیشه که ریاستی برای خویش فراهم نمایند دعوی وصایت سید

داشتند. زوجه جناب سید کاظم (که اصلاً شیرازی بود) خیلی زود به جناب طاهره ارادت کامل یافت و خانه و کتابخانه سید مرحوم (دیوان الرشتی) را در اختیار وی گذاشت. طاهره در خانه سید مستقر گشت و بساط تدریس آراست. حوزه درس طاهره بوجود گروهی از رجال و نساء و بزرگان علماء ایران و عراق مزین گشت که از میان آنان شیخ محمد شبل بغدادی، شیخ صالح کریمی، آقا سید احمد یزدی، شیخ سلطان کربلایی و ملا ابراهیم محلاتی را توان نام برد. غالب این نفوس که به علم و تقوی شهرت داشتند جناب طاهره را نقطه علمیه الهیه پس از سید رشتی دانسته و اطاعتش را فرض شمردند.

چند ماه پس از صعود جناب سید برخی از اصحاب آن بزرگوار در اطراف و اکناف پراکنده گشتند تا نشانی از حضرت موعود یابند. از جمله میرزا محمد علی قزوینی شوهر خواهر طاهره عازم شیراز گشت تا شاید راتحه معطره بمشامش رسد و بحضور موعود عالمیان شرفیاب شود. طاهره عریضه ای نگاشت و آن را مهور نموده به میرزا محمد علی سپرد تا چون به محضر موعود رسد بحضورش تقدیم نماید. میرزا محمد علی پس از تشرّف بحضور حضرت باب عریضه طاهره را تقدیم داشت و آن حضرت طاهره را از حروف حی محسوب فرمودند. (۵۹) طاهره بتصریح حضرت ولی امرالله هفدمین حرف حی محسوب و پیش از نقطه اخری جناب قدّوس بدین افتخار فائز گشت. (۶۰) ایمان او نیز چون برخی از دیگر اصحاب حضرت باب نادیده حاصل گشت. اما ایقان کامل او بحقّانیت امر جدید پس از زیارت کتاب مبارک احسن القصص (قیوم الاسماء) تحقق یافت. چون جناب ملا علی بسطامی به کربلا رسید مژده ظهور حضرت باب را به همگان داد و جناب طاهره بزین کتاب مبارک قیوم الاسماء فائز گشت. (۶۱) حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء داستان ایمان و ایقان طاهره را به امر جدید اینگونه توضیح فرموده اند: "اما حضرت سید مرحوم پیش از عروج تلامذه خویش را بشارت بظهور موعود میدادند و می فرمودند بروید و آقای خویش را تحری نمائید. از اجله تلامذه ایشان رفتند و در مسجد کوفه معتکف گشتند و بریاضت مشغول شدند و بعضی در کربلا مترصد بودند. از جمله جناب طاهره روز بصیام و ریاضات و شب بتهجد و مناجات مشغول بود. تا آنکه شبی در وقت سحر سر ببالین نهاده از این جهان بیخبر شد و رؤیای صادقه دید. در رؤیا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و عبای سیاه در بردارد. پای مبارکش از زمین مرتفع است. در اوج هوا ایستاده نماز می گذارد. در قنوت آیاتی تلاوت می نماید. جناب طاهره يك آیه از آن آیات را حفظ می نماید و در کتابچه خویش می نگارد. چون حضرت اعلی ظهور فرمودند و نخستین کتاب قیوم الاسماء منتشر شد روزی در جزوه احسن القصص جناب طاهره ملاحظه می نمود. آن آیه محفوظه را آنجا یافت. فوراً بشکرانه پرداخت و بسجود افتاد و یقین نمود که این ظهور حقّ است" (صفحات ۲۹۵-۲۹۶).

طاهره پس از وصول بمرحله ایقان عاشقانه بانتشار امر بدیع قیام نمود. مژده ظهور به همگان داد. نخستین نفسی که در میان نسوان ساکن کربلا افتخار ایمان یافت زوجه جناب سید رشتی بود. طاهره بترجمه کتاب احسن القصص پرداخت. هر روز آن کتاب را در مدرس خویش تفسیر و تدریس می نمود. (۶۲) طاهره و اصحاب بزرگوار در نهایت خضوع بعبادت می پرداختند و بفرموده حضرت عبدالبهاء "حتی از مستحبات چیزی فرومی گذاشتند". (تذکرة الوفاء، صفحه ۲۹۶). (۶۳) گروهی از علماء ساکن کربلا چون گذشته در مدرس او حضور می یافتند و از پس پرده از محضرش استفاده می نمودند. طاهره امر جدید را جهراً بدانان ابلاغ می نمود. اصحاب جناب طاهره بتدریج نزد عموم به قرتیه شهرت یافتند. این جماعت که غالب آنان از علماء شیعی و شیخی و مؤمن به حضرت باب بودند اطاعت از وی را چون اطاعت از شخص حضرت باب می دانستند. طاهره با نهایت شجاعت در روز اول محرم بجای عزاداری و اجراء مراسم

معمول شیعیان و شیخیان روز میلاد مبارک حضرت باب را در کربلا جشن گرفت و این امر بر بغض مخالفان بسی افزود. (۶۴) طاهره در کربلا نه تنها معرض مخالفت اعداء از شیعیان و شیخیان بود گروهی از بابیان (غالباً مطرود) نیز سبب زحمت آن شعله نار محبت الله بودند. عناد اعداء خارجی بس نبود که برخی از علمای بابی ساکن کربلا نیز با کاربرد شیوه های انقلابی وی مخالفت آغاز نمودند. این مخالفت ها سبب گشت که طاهره چند ماه مقیم کاظمین شود تا ضوضاء تسکین یابد. و لکن ضوضاء تسکین نیافت. لذا طاهره به کربلا مراجعت نمود. صیت فضائل و کمالات طاهره و شجاعت و جسارت او در ابلاغ و انتشار امر جدید علماء حسود را پماندت بیشتر واداشت. لذا به حکومت عارض و خواستار اخذ و حبس طاهره شدند. ابتداء مأموران حکومت باشتباه جناب شمس الضحی (خورشید بیگم حرم جناب آقا میرزا هادی نهری) را بازداشت نمودند. و لکن حضرت طاهره شخصاً به حکومت پیام فرستاد که من در خانه جناب سید رشتی هستم تعرض بدیگری ننمائید. این بود که مأموران حکومت خانه جناب سید محل اقامت طاهره را احاطه نمودند و مدت سه ماه جناب طاهره در آن خانه تحت توقیف و بکلی ارتباط با دیگران مقطوع بود. چون حکومت کربلا که ماجرا را به بغداد (در نتیجه به استانبول) گزارش کرده بود در این مدت پاسخی نیافت طاهره از حکومت خواست که اجازه دهد شخصاً به بغداد رود و در آنجا منتظر پاسخ استانبول شود. حکومت موافقت نمود و جناب طاهره همراه جناب شمس الضحی و همشیره و والده جناب باب الباب (ونیز خادمه خود) و گروهی از رجال اصحاب عازم بغداد گردید و در خانه، جناب شیخ محمد شبل بغدادی ورود نمود. مردم بغداد فوج فوج بحضور طاهره می شتافتند و از محضرش فیض می بردند. کثرت تردد جمعیت بحدی بود که خانه، جناب شیخ محمد شبل گنجایش آن نداشت. لذا طاهره بخانه دیگر انتقال نمود. بازار ابلاغ کلمة الله بواقع بسیار گرم بود. ولوله در شهر بغداد افتاد. طاهره به همه علماء بزرگ ساکن کربلا نامه نوشت و آنان را باقبال به امر جدید دعوت و تشویق کرد. (۶۵) طاهره با علمای کاظمین نیز مخابره و مصاحبه و مباحثه می نمود و بدانان اتمام حجت می فرمود. گروهی از آنان بمخالفت پرداختند. جناب طاهره خود را برای مباحله آماده نمود. فریاد مخالفت علماء افزایش یافت. چون بیم ضوضاء عظیم می رفت نجیب پاشا والی بغداد طاهره را احضار و استنطاق نمود و لکن مدرکی مبنی بر محکومیت وی نیافت لذا آن جناب را با نسوان از همراهان به خانه فقیه برجسته ابن آلوسی (۶۶) مفتی بغداد و مؤلف کتاب معروف روح المعانی فرستاد.

در آن اوان برخی از بابیان محتاط که با روش انقلابی طاهره موافقت نداشتند اجتماع نمودند و اعلم ایشان سید علی بشر عریضه شکایت آمیز به محضر حضرت باب معروض داشت. حضرت باب در پاسخ سید علی بشر از طاهره تجلیل نموده آن جناب را بانوئی صادق، عالمه، عامله، طاهره و آگاه از حقایق امر بدیع دانسته و اتباع سید مذکور را از ایشان فرض فرموده بودند. (۶۷)

این امر سبب تزلزل سید علی بشر و تنی چند از بابیان گشت. و لکن باقی بابیان اظهار مراتب سرور و ایقان نمودند و از آن پس ارادت قلبی آنان به طاهره بسی افزایش یافت. جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق نوشته است که: "پس از ورود این لوح مبارک لقب آن سیده جلیله طاهره اشتها یافت" (صفحه ۳۱۷). و لکن همانطور که حضرت عبدالباها در کتاب تذکرة الوفاء تصریح فرموده اند (صفحه ۲۹۴) لقب طاهره نخستین بار حدود يك سال بعد در بدشت بدین بانوی فاضله تعلق گرفته است. حضرت باب در مواضع متعدده از آثار مبارکه، خویش اتهامات واهیه وارد کرده بر طاهره را رد و او را ورقه طیبه طاهره و اطاعت اصحاب را از آن جناب فرض فرموده اند. از جمله در توقیعی بدین مضمون می فرمایند که: "طاهره ورقه طیبه ایست که فوآدش مطهر است و خداوند بر اشخاصی که قدر او را می شناسند و سبب آزار وی

نیستند رحمت می نماید. طاهره سبب عزت خاندان خویش است و اطاعت از وی عین شرف و منقبت است. (۶۸) و در تویح دیگری می فرمایند که هیکل مبارکشان دوست نمی دارند احدی منکر طاهره شود و اگر عقول اصحاب برای درک برخی از مطالب که طاهره بیان می کند نابالغ است باید صبر نمایند تا اراده الهی بانجام رسد. (۶۹) و در تویح دیگر می فرمایند: " احدی مجاز نیست که در علم طاهره تردید نماید. او از واقعیات امر بدیع آگاه است و امروز وجودش موجب شرف است برای جماعت مؤمنین. هر کس سبب اذیت او شود مرتکب گناه عظیم گشته است. " (۷۰)

باری جناب طاهره و نسوان از همراهان مدت سه ماه در خانه ابن آوسی اقامت داشتند. (۷۱) در این مدت مذاکرات مفصله دینیّه علی الخصوص دریاب قیامت و معاد میان مفتی و طاهره واقع و کمالات نامبرده سبب تحیر مفتی بغداد گشت. در صورت شهادتی که از وی باقی است اعتراف به مقامات فضل و کمال و حیاء و عصمت و عقل و درایت طاهره مصرح است. (۷۲) مفتی بغداد که قبلاً قنوی بر قتل جناب ملاً علی بسطامی داده بود اصولاً با آئین بابی مخالف بود. ولیکن از مذاکره با طاهره استیحااش نمی نمود و قادر باختفاء حقیقت نیز نبود لذا در کمال صراحت به مقامات فضل و عصمت طاهره اعتراف نمود. (۷۳) برخی نوشته اند که حضرت باب تویح مبارکی خطاب به آوسی مفتی بغداد نازل و او را بقبول امر جدید دعوت فرموده اند. (۷۴) جناب سمندر در تاریخ خویش نوشته است که جناب حکیم مسیح در بغداد شاهد مباحثه و مذاکره جناب طاهره با علماء سنی بوده است (صفحات ۳۴۹-۳۴۸). بتصریح حضرت ولی امرالله (God passes by، صفحه ۷۳) و نیز نبیل زرندی علماء یهودی، مسیحی و مسلم اعم از سنی و شیعی در بغداد بسیار تلاش نمودند که طاهره را مجاب نمایند و از اعتقاد به امر جدید و انتشار آن باز دارند ولیکن خود را در برابر علم و استدلال وی عاجز یافتند (Dawn Breakers، صفحه ۲۷۲). طاهره گاه در خانه شیخ محمد شبل نیز با علماء و جماعات مختلف مذاکرات و مباحثات می نمود. سرانجام از استانبول پایتخت عثمانیان فرمان رسید که طاهره را بشرط خروج از خاک عثمانی رها سازند. (۷۵) بدستور نجیب پاشا والی بغداد محمد آقا یاور تا خانقین همراه جناب طاهره بود. دهها تن از اصحاب و از جمله سی تن عرب در خدمت طاهره رفتند و مصارف سفر را تماماً جناب شیخ محمد شبل متحمل بودند. (۷۶) جناب طاهره و اصحاب سه روز در کردت توقف کردند. صدها تن از اهل حق (جماعت معروف به علی اللّهی) به امر جدید اقبال نمودند. هنگام خروج از کردت یک هزار و دویست نفر از مردم آن قریه تقاضا نمودند که در خدمت طاهره و حاضر برای اجراء اوامر او باشند. (۷۷) ولیکن طاهره امر به مراجعت و در حق آنان دعا فرمود. پس از ورود به کرمانشاه نسوان از همراهان در یک خانه و رجال در خانه دیگر سکونت گزیدند. جماعات مردم و برخی از علماء شهر بخدمت طاهره رسیده از امر جدید اطلاع یافتند. طاهره در مجالس عمومی غالباً تفسیر سوره کوثر نازل شده از قلم حضرت باب را قرائت و ترجمه و توضیح می نمود. امیرکرمانشاه و اعضاء خانواده اش بامر جدید مؤمن شدند. (۷۸) توفیق طاهره در هدایت مردم کرمانشاه خصوصاً اقبال امیر و همسرش حسادت مراجع دینی شهر را تحریک نمود. سید عبدالله مجتهد اعظم شهر بتفتین پرداخت و خواستار اخراج طاهره و همراهان از کرمانشاه گشت. طاهره برای مجتهد مذکور پیام فرستاد که یا حاضر به مذاکره و مباحثه شود و یا به مباحثه تن در دهد. ولیکن سید عبدالله استنکاف و تمارض کرد و نامه شکایت آمیز به پدر و عموی طاهره نوشت و از آنان خواست که طاهره را به قزوین برند. بتفتین او و دیگر دشمنان امر مردم نادان بر بایبان هجوم و گروهی از آنان را زندانی نمودند و بتاراج ممالک آنان پرداختند. طاهره را در کجاوه ای بی روپوش نشانند و از شهر برانندند. آن بانوی مطهره و باقی اصحاب را در بیابان بی زاد و توشه و لانه و آشیانه رها نمودند. طاهره نامه به حاکم نوشت و تظلم کرد. بدستور حاکم فوراً

زندانیان آزاد شدند و اموال بایان مسترد گشت. طاهره از کرمانشاه عازم همدان شد. پیش از ورود به آن شهر دو روز در صحنه اقامت کرد. در صحنه نیز جماعت کثیری ایمان آوردند و از طاهره خواستند که با وی همراه گردند و لکن طاهره توصیه نمود که در همانجا بمانند و بخدمت امر پردازند. طاهره پس از ورود به همدان بهدایت نفوس مشغول گشت. علماء شهر بر دو دسته شدند. گروهی شایق تحقیق گشتند و دسته دیگر بمخالفت پرداختند. اقدامات جناب طاهره در همدان نیز (بمدت دو ماه) سبب اقبال گروهی از مردم شهر شد و بسیاری و از جمله تئی چند از شاهزاده خانمها به آن جناب ارادت کامل یافتند. خطرات و زحماتی برای اصحاب پیش آمد. چون بیم خطر جانی برای طاهره می رفت در خانه حکیم الیاهو ملائی یهودی شهر سکونت کرد. طاهره از اصحاب خواست که باو طمان خویش مراجعت نمایند. و لکن گروهی رضایت ندادند و تا قزوین همراه آن جناب بودند. طاهره در میان راه همدان با برادران خود که از قزوین برای بردن او آمده بودند روبرو شد. (۷۸) و سرانجام همراه آنان و اصحاب بابی راهی قزوین شد و پس از ورود بدان شهر به خانه پدر رفت. (۸۰) اما اصحاب اعم از پیاده و سواره که همراه طاهره بودند در کاروانسرای اقامت گزیدند. (۸۱) ورود طاهره به قزوین تقریباً دو ماه پس از عبور حضرت باب از حوالی آن شهر و اقامت کوتاه مدت در قریه سیاه دهان بود. از قلم حضرت باب هنگام اقامت در قریه مذکوره علاوه بر توفیق قهریه خطاب به حاج میرزا آقاسی چند توفیق خطاب به علمای بزرگ قزوین و از جمله ملا عبدالوهاب مجتهد مشهور، ملا محمد تقی عمو و ملا محمد صالح پدر طاهره نازل گشته است.

ملا محمد شوهر طاهره برای طاهره پیام فرستاد که به خانه شوهر رود ولی طاهره قبول نکرد و پیوند مجدد را مشروط بر ایمان ملا محمد نمود. این پاسخ ملا محمد و عموی طاهره ملا تقی را بسیار خشمگین و یک پارچه آتش نمود. خصوصاً که طاهره، شیخی از قزوین رفته و اینک بابی به آن شهر برگشته بود. این پدر و پسر پیوسته می کوشیدند که از مقام طاهره بکاهند و لکن کاری از پیش نمی بردند. پدر طاهره بی نهایت تلاش می نمود که بین آنها و طاهره آشتی دهد و توفیقی نمی یافت. (۸۲) طاهره در خانه برادر خویش میرزا عبدالوهاب با طالبان حقیقت مذاکره می نمود و مژده ظهور جدید می داد. جناب ابوالفضائل در کتاب کشف الغطاء به ملاقات جناب طاهره و جناب ملا حسین بشروئی در قزوین و در خانه آقا محمد هادی فرهادی اشاره کرده است (صفحه ۱۱۰). سرانجام حادثه قتل ملا تقی برغانی پیش آمد و طاهره در مظان اتهام قرار گرفت.

در آن اوقات (سال ۱۲۶۳ هجری قمری برابر با ۱۸۴۷ میلادی) ملا عبدالله شیرازی (معروف به میرزا صالح) شیخی که برای تحقیق در خصوص امر حضرت باب عازم ماکو بود چون بقزوین وارد شد از مظالم ملا تقی عموی طاهره نسبت به پیروان جنابان شیخ و سید آگاهی یافت و خود شاهد چند صحنه ظلم گشت. لذا نزد ملا تقی رفت تا از حقیقت و علت ظلم اطلاع یابد. ملا تقی به وی اظهار نمود که هر کس پیرو شیخ احمد احسانى است کافر و قتلش واجب است. ملا عبدالله از جواب ملا تقی چنان خشمگین گشت که می خواست سیلی بر بناگوش وی زند و همانجا لبانش را ببرد. ولی آن روز خودداری کرد. تا آنکه یک شب در مسجد ملا تقی مخفی گشت و چون ملا تقی سحرگاه به مسجد آمد ملا عبدالله نیزه بر پشت گردن وی زد و همان نیزه را بر دهانش نیز فرو برد. در نتیجه این ضرب ملا تقی چند روز بعد درگذشت. ضوضاء عظیم برخاست و نفوس مظلومی باتهام ضرب و قتل و یا شرکت در این حادثه محسوس و مقتول و شهید گشتند که از جمله شیخ صالح کرمی بود که نخستین شهید امر مبارک در ایران محسوب است. (۸۳) جنابان ملا ابراهیم محلاتی و ملا طاهر شیرازی نیز در این حوادث بشهادت رسیدند. (۸۴) با آنکه میرزا عبدالله شیرازی، قاتل ملاتقی، خود را معرفی کرد مع ذلك ملا محمد شوهر طاهره راضی نگشت

و دائماً تلاش می نمود که نفوس مظلومه را بی‌هانه، خونخواهی قتل پدرش مقتول نماید. هدف اصلی او قتل طاهره بود. بر اثر اقدام او و بستگان نزدیکش طاهره در خانه پدر محبوس گشت. چند تن از زنان مأمور مراقبت از طاهره شدند و جز برای وضو گرفتن و انجام برخی از امور بسیار ضروری اجازه خروج از اطاق به طاهره نمی دادند. علاوه بر نفوس مظلومی که پس از قتل ملاّ تقی در نهایت بی گناهی شهید گشتند، عده ای از اصحاب را نیز به طهران بردند و زندانی نمودند. در این حادثه جمال ابهی بکمک محبوسین شتافتند و خود بملّت اعانت به مظلومین نخستین بار برای چند روز در طهران محبوس گشتند. ملاّ عبدالله قاتل ملاّ تقی که دیگر به امر بیان مؤمن شده بود چون ملاحظه نمود اعتراف او بقتل دردی را دوا نکرده است و قتل و زجر و حبس مظلومان ادامه دارد از زندان فرار نمود و مدّتی مخفی بود تا آنکه حوادث قلعه طبرسی پیش آمد و در آن حوادث بمقام شهادت فائز گشت. طاهره همچنان در خانه پدر محبوس و از وقوع این حوادث محزون و دلخون بود تا آنکه جمال ابهی آقا هادی قزوینی را مأمور فرمودند که طاهره را با تدبیر مخصوص از آن گیر و دار رها سازد و بطهران آورد. مأموریت با کمال احتیاط و درایت انجام شد و طاهره به طهران آمد و در بیت مبارک حضرت بهاء الله ساکن گشت. با آنکه مأموران حکومت در قزوین و طهران در جستجوی طاهره بودند مع ذلک آنی از ابلاغ کلمه الله غفلت نمی نمود. اصحاب مرتباً در بیت جمال ابهی حضور می یافتند و از محضر طاهره استفاضه می نمودند. طاهره طبق معمول از پشت پرده با آنان مذاکره می نمود. (۸۵) طاهره يك پارچه آتش بود. شعله عشق و قیسه، نار محبت الله بود. در هدایت نفوس سر از پای نمی شناخت و بکمک شیوه های انقلابی خاصّ خویش آتش بدل همگان می زد. اعظم رجال از اصحاب را باتّباع از آن شیوه ها دعوت می نمود. حتی جناب وحید دارابی که اعلم فضاء عهد حضرت نقطه اولی بود (۸۶) از این امر مستثنی نبود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء یکی از خاطرات جالب حضرتشان را از طاهره در این خصوص چنین بیان فرموده اند: " روزی جناب آقا سید یحییای وحید شخص فرید روح المقربین له الفداء حاضر شدند و در بیرون نشستند جناب طاهره و رای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم. جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می افشاند. آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود. بینه طاهره بهیجان آمد. گفت یا یحیی فأت بعمل ان کنت ذا علم رشید. حال وقت نقل روایات نیست. وقت آیات بیناتست. وقت استقامت است. وقت هتک استار اوهام است. وقت اعلاء کلمه الله است. وقت جانفشانی در سبیل الله است. عمل لازم است عمل " (صفحه ۳۰۶).

طاهره چه در کربلا و چه در قزوین و طهران حضوراً و یا با مکاتبه تلاش بسیار نمود که اعضاء خاندان علی الخصوص پدر خویش را در ظلّ امر جدید درآورد و لکن توفیق نیافت. بازار اقتراء بر ضد جناب طاهره گرم بود. بر آن نقطه علم و عصمتی نماند که دشمنان وارد نیاوردند. کتب تاریخ عصر قاجار علی الخصوص ناسخ التواریخ مشحون از این اتهامات واهی است. در مرقومات طاهره به پدرش که موجود است تصریح است که طاهره در اماکن مقدسه دائماً برای ایمان پدر دعا و تضرع و زاری کرده است. حاج ملاّ محمد صالح پدر طاهره اگرچه ایمان نیاورد و لکن همه اتهامات وارده بر طاهره و از جمله شرکت در توطئه برای قتل ملاّ محمد تقی برغانی را ردّ می نمود. جناب شیخ کاظم سمندر به نقل از یکی از دوستان از متمدان در تاریخ خویش می نویسد که در اوقات واقعه قتل ملاّ تقی هنگامی که طاهره در خانه پدر بود سیدی از علماء معروف قزوین در مجلسی از علماء و اعیان شهر خطاب به ملاّ صالح بنقل افتراءات وارده بر طاهره می پردازد و او را تحقیر و تحفیف می نماید و ملاّ صالح در حضور عموم بدفاع از طاهره و ردّ اتهامات وارده می پردازد. سید مذکور با حالت استهزاء این شعر را می خواند:

شکوهی نماید در آن خاندان که بانگ خروس آید از ماکیان

اشک چشم ملاً صالح بر محاسن و سیمایش جاری می شود و دیگر سکوت می کند. خیلی زود پس از فوت سید مفتی مذکور خاندانش از هم می پاشد و درباب دخترش آنقدر اذکار نالایقه شایع می شود که عبرة لاولی الالباب می گردد (صفحات ۷۶-۷۵). ملاً صالح سرانجام طاقت این اتهامات و لاطائلات نمی آورد و از قزوین عازم عتبات می شود و در آنجا سالها پس از شهادت جناب طاهره محزون و دلخون زندگی میکند و سرانجام چشم از جهان دون می پوشد (سال ۱۲۸۳ هجری قمری برابر با ۱۸۶۶ میلادی).

باری طاهره چند روز در بیت جمال ابهی ساکن بود و چون کثرت تردد اصحاب و نیز طبقات مختلف مردم از غیر اصحاب برای ملاقات طاهره مورث خطر بود حضرت بهاء الله از خواهر میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله خواستند که مدتی از طاهره پذیرائی نماید. (۸۷) سرانجام جمال ابهی جناب طاهره را "با تهیه و تدارک مفصل از خدم و حشم به بدشت فرستادند". (۸۸) قاتنه کنیز جناب طاهره نیز همراه او بود ولی پیش از ورود به بدشت از وی جدا شد. در حقیقت جناب کلیم به امر جمال قدم وسائل عزیمت طاهره را از طهران به بدشت فراهم نمود. (۸۹) طاهره پس از خروج از طهران یک هفته در باغی که در دو فرسنگی طهران بود و جمال ابهی آنرا "باغ جنت" نامیدند اقامت نمود و از آنجا با تنی چند از اصحاب عازم بدشت گردید. (۹۰) بیان حوادث بدشت خود نیاز به بحث جداگانه دارد. در این مقال مختصر تنها به نکاتی از این احتفال عظیم تاریخی اشاره می کنیم که مستقیماً بحیات طاهره ارتباط دارد.

* * *

بدشت نام قریه کوچکی است واقع در دشتی بهمین نام و در حدود یک فرسنگی بسطام. (۹۱) هشتاد و چهار نفر از اصحاب حضرت باب (جمال ابهی، جناب قدوس، جناب طاهره و هشتاد و یک تن از دیگر بابیان) (۹۲) در اوقات مسجونیت حضرت باب در چهریق بمدت بیست و دو روز در ماه جون سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۶۴ هجری قمری) در آن قریه کوچک اجتماع نمودند و با ابداع و مدیریت و هدایت جمال ابهی (۹۳) و با ابتکار و کاربرد شیوه انقلابی جناب طاهره بمدد کشف حجاب (۹۴) و همراهی و همکاری جناب قدوس (۹۵) استقلال آئین بابی اعلان و انقضاء دور شریعت اسلام اعلام گردید. در ایام انعقاد احتفال بدشت هر روز لوح و یا الواحی از قلم جمال ابهی نازل و وسیله میرزا سلیمانقلی نوری (خطیب الرحمن) در جمع یاران زیارت می گردید. در آن الواح (که غالب اصحاب تصور می نمودند از ساحت حضرت نقطه اولی نازل گشته است) جمال ابهی به هر یک از اصحاب حاضر در احتفال بدشت و از جمله خود هیکل مبارک لقبی جدید عنایت فرمودند. بانو ام سلمه که تا آن زمان به قره العین شهرت داشت لقب "طاهره" یافت و از آن پس بدین نام خوانده شد. جناب حاج میرزا محمد علی بارفروشی از آن پس به "قدوس" و خود هیکل مبارک جمال قدم به "بهاء" ملقب گشتند. توابع نازله از سوی حضرت نقطه اولی خطاب به آن نفوس مبارکه پس از واقعه اعطاء القاب جدید بهمین عناوین بدیعه مصدر بود. (۹۶) مخارج اقامت جمیع اصحاب در احیان انعقاد احتفال مذکور بعهده جمال ابهی بود. حضرتشان سه باغ که "غبطه روضه جنان" بود اجاره فرمودند. در یک باغ هیکل مبارک و در باغ دیگر جناب قدوس و در باغ سوم جناب طاهره مأوی داشتند. بامر جمال ابهی آقا محمد هادی فرهادی، باغبانی باغ طاهره را بعهده داشت. احیان نیز در میدان واقع در میان این باغها خیمه زده بودند. (۹۷) بظن قوی جناب طاهره تنها بانوی حاضر در احتفال بدشت بود. (۹۸) خلاصه وقایع مهمه ای که منجر به کشف حجاب و اعلان استقلال آئین حضرت باب گشت و حوادث محزنه ناشیه از آن وقایع باستناد آثار حضرت عبداله و حضرت ولی امرالله بشرح زیر است؛ شب ها جمال مبارک و جناب قدوس و جناب طاهره با یکدیگر ملاقات و مذاکره داشتند. در آن ملاقات ها

مقرر گشت که استقلال ظهور حضرت نقطه اولی و نسخ شریعت اسلام بتصریح در جمع اصحاب اعلان شود. (۹۹) جناب طاهره با کاربرد شیوه متهورانه و انقلابی موظف باجاء طرح و جناب قدوس بعنوان نماینده اصحاب محافظه کار ظاهراً مأمور تعدیل نظریات افراطی طاهره و چند تن بایی دیگر شد. (۱۰۰) لذا در روز معهود که جمال ابهی را نقاهتی حاصل شده بود و نقاهت عین حکمت بود (۱۰۱) جناب قدوس که تا آن زمان در باغ اجاری خویش مخفی بود (۱۰۲) آشکارا از باغ بیرون خرامید و به خیمه جمال ابهی درآمد. طاهره نیز "بی پرده از باغ برون آمد" و "به خیمه مبارک شتافت". (۱۰۳) چون طاهره بی حجاب و نیز زینت و آرایش کرده ظاهر گشت (۱۰۴) اصحاب حاضر ترسان، حیران، خشمگین، ناتوان (۱۰۵) و پریشان (۱۰۶) شدند. جناب طاهره بی اعتنا به حالات اصحاب در کنار جناب قدوس جالس شد و بیانات رشیمه مهیمه از لسانش صادر گشت. (۱۰۷) با صدای بلند می فرمود: "این نقره ناقور است. این نفخه صور است" (۱۰۸) که البته اشاره به ظهور قیامت و انقضای دوره شریعت اسلام است. جناب طاهره که در نظر اصحاب مظهر عصمت و رجعت جناب فاطمه دخت مقام رسالت و مشاهده سایه وی نیز بر اصحاب حرام بود در یک لحظه کوتاه در دید آنان (یاغالب آنان) موجب ننگ شریعت حضرت منان گشته بود. (۱۰۹) ابتداء آن دسته از اصحاب که گرفتار تقلید سابقه بودند از طاهره فرار نمودند و گروهی بسیار به عمارت نیمه مخروبه و خالی از سکنه که در آن حوالی بود پناه بردند. که از جمله آنان برادران نهری بودند. (۱۱۰) برخی بکلی از ایمان به امر جدید منصرف شدند و گروهی گرفتار شبهه و تردید گشتند. (۱۱۱) عبدالحق اصفهانی ناگهان آن چنان آشفته و خائف و دیوانه گشت که گردن خویش برید و خون از آن بارید و در آن حال از منظر طاهره دور گشت. از آنان که گرفتار تردید گشته بودند برخی مراجعت نمودند. از میان آنان پاره ای مات و مبهوت و غرق سکوت شدند. برخی نیز روایت اسلامی را بخاطر آوردند که جناب فاطمه در روز قیامت بی حجاب از پهل صراط خواهد گذشت. جناب قدوس که ساکت نشسته بود بنظر می رسید منتظر فرصت مناسب است تا با شمشیری که در دست دارد ضربه ای بر طاهره زند. طاهره بی آنکه باز داشته و یا مضطرب شود با غایت شعف و با لحنی که مشابه لحن نزولی قرآن شریف بود ضمن ایراد بیاناتی غراء خطاب به باقیمانده اصحاب در صحنه احتفال بدشت فرمود: "من آن کلمه ام که قائم بدان تفوه خواهد نمود و بیانش موجب اضطراب و فرار نقباء ارض خواهد گشت". سپس طاهره اصحاب را دعوت نمود که یکدیگر را در آغوش فشارند و چنین حادثه عظیمی را جشن گیرند. (۱۱۲) پس از آن جمال ابهی امر فرمودند که سوره واقعه از قرآن شریف قرائت شود. بفرموده حضرت عبدالبهاء "قاری سوره اذا وقعت الواقعة را تلاوت نمود. اعلان دوره جدید شد و ظهور قیامت کبری گردید". (۱۱۳) باید توجه داشت که بتصریح حضرت ولی امرالله اقدام طاهره در بدشت مبنی بر کشف حجاب و اعلان استقلال آئین بایی با توافق کامل جناب قدوس و تصویب قبلی جمال قدم انجام یافته است. اینکه جناب قدوس ظاهراً خود را ناراضی و خشمگین نشان داده اند برای تسکین خشم آن دسته از اصحاب حاضر در بدشت بوده است که با شیوه متهورانه جناب طاهره موافق نبوده اند. بعبارت دیگر در حقیقت اختلافی در اعمال این شیوه انقلابی میان قدوس و طاهره نبوده است (مضمون بیان حضرت ولی امرالله). (۱۱۴) نکته دیگر که ذکرش در این مقام ضروری است ایمان جناب طاهره به مظهریت جمال ابهی است. حضرت بهاءالله در لوح میرزا علی محمد سراج اصفهانی می فرماید: "و از جمله نقطه جذیبه علیها بهاءالله مدتها با این عبد بوده و آنی لقاء این غلام را بملك دنیا و آخرت معادله نمی نمودند... و چه مقدار از آیات و اشعار که در این امر بدیع ذکر فرموده. از جمله در وصف طلعت ابهی غزلی گفته که يك فرد آن اینست:

گر براندازد بها از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید

و در نامه ای از جناب میرزا موسی کلیم اخوی جمال ابهی که از ادرنه برای خاتون جان قزوینی ارسال داشته اند چنین مرقوم است: "حضرت طاه روح ماسواه فداه اول وصفی که از قلمش جاری شده و در قلبش خظور نمود وصف جمال ابهی بود چنانچه الان بخط خودشان موجود است." (۱۱۵)

* * *

پس از خاتمه احتفال بدشت اصحاب عازم مازندران گردیدند. بامر جمال ابهی کجاوه ای فراهم گشت تا جناب قدّوس و جناب طاهره در آن سوار شوند. طاهره در میان راه اشعاری انشاد و با صوت رسا قرائت می نمود و یارانی که در پی کجاوه پیاده راه می پیمودند آن اشعار را با صدای بلند تفتنی می نمودند. (۱۱۶)

اصحاب پس از عبور از شاهرود، شاهکوه، میانه سر و وزوار به نیالا رسیدند. (۱۱۷) در آنجا برای استراحت در دامنه کوهی فرود آمدند. هنگام فجر از صدای سنگهایی که مردم مهاجم از بالای کوه بسوی آنان پرتاب می نمودند بیدار شدند. این واقعه در اواسط ماه شعبان سال ۱۲۶۴ هجری قمری (اواسط آگست ۱۸۴۸ میلادی) واقع گشت. (۱۱۸) اصحاب از شدت هجوم و کثرت عدد دشمنان پراکنده و هر یک در کنجی پنهان گشتند. حضرت بهاءالله لباس خویش را بر تن جناب قدّوس نمودند و وی را به محلّ امنی فرستادند. مهاجمان خیمه ها را از جای کردند و اموال اصحاب را بیفارت بردند. جناب طاهره تنها در برابر اعداء قرار گرفتند. جمال ابهی جوانی شیرازی بنام میرزا عبدالله را مأمور محافظت طاهره فرمودند و جوان مذکور بواقع جانبازی و از طاهره بخوبی دفاع نمود. جمعیت مهاجم بر اثر نصائح جمال ابهی سرانجام پراکنده شدند. طاهره پس از رهائی از هجوم دشمنان در نیالا در خدمت حضرت بهاءالله (۱۱۹) و همراه مستخدم خویش و شیخ ابوتراب اشتهاردی عازم نور گردید. از آن پس بامر حضرت بهاء الله شیخ ابوتراب برای حفاظت طاهره همراه وی بود. (۱۲۰) طاهره ابتداء به بارفروش رفت و در خانه جناب حاج ملا محمد حمزه شریعتمدار کبیر اقامت نمود و چون ایام ماه رمضان بود در مسجد حاجی کاظم بیك حاضر می شد و در صف نسوان و در پشت پرده جالس و گاه در میان سخنان شریعتمدار اظهار نظر می نمود و به سئوالات حاضران پاسخ می داد و شریعتمدار از وی تجلیل فراوان نموده اظهار می داشت که همه ما باید از شما کسب فیض و کمال نمائیم. افاضات طاهره و تجلیل شریعتمدار کبیر موجب شهرت عظیم طاهره در بارفروش گردید و این امر اعتراض و مزاحمت سعیدالعلماء را در پی آورد. لذا بتوصیه شریعتمدار طاهره چند روز در خانه سادات قاضویه از مالکان بزرگ و ارکان شهر اقامت نمود. سپس از طریق سعادت آباد بدارکلا رفته و پس از یک روز اقامت به قریه "واز" واقع در دل جنگلهای مازندران وارد شد و حدود دو هفته در آنجا اقامت نمود. از قریه "واز" به تاکر رفت و مورد استقبال میرزا محمد حسن اخوی جمال ابهی و احباب آن قریه قرار گرفت و با فاضلات روحانیّه اشتغال یافت. تا آنکه هنگامه طبرسی واقع گشت و طاهره نیز قصد عزیمت به قلعه کرد و لکن اسیر مأموران و جاسوسانی شد که در اطراف قلعه کمین کرده بودند. (۱۲۱) اینکه برخی نوشته اند که طاهره در وقایع قلعه طبرسی شرکت داشته مخالف با واقعیت است. (۱۲۲) حضرت عبدالبهاء در تذکرة الوفاء می فرمایند: "اما طاهره بعد از پریشانی بدشت گیر کرد او را در تحت نگهداری عوانان بطهران فرستادند و در طهران در خانه محمود خان کلاتر مسجون شد" (صفحات ۳۰۸-۳۰۹). از بیان مبارک نباید استنباط نمود که طاهره بلافاصله پس از واقعه بدشت دستگیر و به طهران ارسال گردیده است. شواهد و مدارک تاریخی نشان می دهد که حدود دو سال پس از واقعه مذکوره طاهره در مازندران دستگیر و به طهران اعزام گشته است. جناب فاضل مازندرانی در مجلد سوم ظهورالحق نوشته است که طاهره پس از دستگیری هنگام عزیمت به قلعه طبرسی به طهران اعزام شده است

(صفحه ۲۲۷). ولکن جناب ملك خسروی نوشته است که حضرت بهاء الله از صفحات بارفروش و آمل به قریه (واز) تشریف برده و باتفاق جناب طاهره راهی تاکر گردیده و پس از مدتی از طاهره جدا شده و عزیمت طهران فرموده اند. ولکن طاهره بعلت اتهام شرکت در توطئه قتل ملا تقی برغانی امکان اقامت در شهرها و قصبات بزرگ نداشته لذا مجدداً عازم قریه "واز" گشته است (تاریخ شهدای امر، جلد سوم، صفحات ۲۰۶-۲۰۳). نبیل زرنندی می نویسد که طاهره در اوائل ربیع الثانی ۱۲۶۶ هجری قمری (اواسط فوریه ۱۸۵۰ میلادی) در طهران و در خانه محمود خان کلانتر زندانی بوده است. (۱۲۳) باستاند پژوهش جناب ملك خسروی طاهره دوبار در قریه (واز) بوده و اقامت وی در بار دوم بطول انجامیده است. طاهره در قریه مذکوره مهمان آقا نصرالله گیلرد مالک قریه بوده و بحال اختفاء می زیسته و شهریارانو خواهرزاده آقا نصرالله از وی پذیرائی می نموده است. نزدیک قریه (واز) رودخانه ایست که طاهره از آن عبور نموده و هنوز آن معبر بنام "طاهره وزاو" مشهور است. سرانجام شوهر خواهر آقا نصرالله مذکور که با وی اختلاف داشت سر اختفاء طاهره را در قریه (واز) آشکار ساخت و به مأموران میرزا تقی خان امیرکبیر که همه جا در جستجوی طاهره بودند اطلاع داد. چون از سوی دولت قبلاً اعلام شده بود که هر کس به طاهره پناه دهد جاننش در خطر و مالش هدر است مأموران امیرکبیر پس از دستگیری طاهره آقا نصرالله مذکور را در همان مرتع محل اختفاء طاهره مقتول و اموالش را مصادره نمودند. طاهره فوراً به طهران اعزام و در خانه محمود خان نوری کلانتر شهر مسجون گردید. (۱۲۴) طاهره در بالاخانه بیت کلانتر محبوس گشت که راه بجائی نداشت و برای رفت و آمد از نردبام استفاده می شد. ولکن طاهره از هر فرصتی استفاده می نمود تا بنفوس مستعدّه ابلاغ کلمه نماید. هر روز اخبار ناخوشی بگوشش می رسید. خبر شهادت حضرت باب کم نبود. فوق طاقت اصحاب علی الخصوص طاهره بود. ولکن طاهره شیفته بلا بود. تحقق آرزوی دیدار حضرت باب برای طاهره در این جهان پریبیج و تاب میسر نگشت. اگرچه ذرات وجودش گرد این اشتیاق می گشت.

شیفته حضرت اعلاستم عاشق دیدار دلارا ستم

راهروی وادی سودا ستم از همه بگذشته ترا خواستم

پیر شده از عشق تو اعضای من (۱۲۵)

اخبار ناگوار حوادث نیریز و زنجان و شهادت مظلومان کم نبود و برای بانوی حسّاس عارف دقیقی چون طاهره طاقت فرسا بود. در همان خانه کلانتر بود که اعضاء خاندان جناب حجّت زنجانی چهل روز معاشر و هم سخن طاهره شدند. طاهره دیگر در آن سلول کوچک نبود و به اطاق بزرگتری منتقل شده بود. وی حرم حجّت و کودکان پابرهنه و رنجیده او را در آغوش محبت فشرد و آنان را دلجوئی نمود. در همان خانه کلانتر بود که شاهزاده خانم شمس جهان متخلص به فتنه بحضور طاهره شرفیاب و بایمان حقیقی بامر جدید فائز گشت. (۱۲۶) با وجود شدت مراقبت گاهگاه برخی از اصحاب خصوصاً نسوان بحضور طاهره می رسیدند و با وی بطرق مختلف و با لباس مبدل مخابره می نمودند. جناب طاهره جواب مکاتیب اصحاب را با آب و چوب سبزی بر تکه کاغذهایی که پنیر و یا مواد دیگر در آن پیچیده و برای تغذیه وی برده بودند می نوشت. شاید بر همین تکه کاغذها بود که غزل طاهرای کاشی مکتوب گشت تا بیان مراتب اشتیاق طاهره از دیدار حضرت نقطه اولی باشد:

گر بتو اقدم نظر چهره بچهره روبرو شرح دهم غم ترا نکته به نکته مویجو

از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده ام خانه بخانه دریدر کوچه بکوچه کویکو

با آنکه طاهره بظاهر جز فردی مسجون نبود زیبایی و نفوذ کلامش هوش از سر شاهزادگان قاجار می

رَبُود. حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء می فرمایند، " زنان شهر ببهانه می رفتند و استماع کلام و بیان او می نمودند. از قضای اتفاق در خانه کلانتر جشنی واقع گشت و بزمی آراسته شد. سور پسر کلانتر برپا گشت. زنهای محترمه شهر از شاهزادگان و نساء وزراء و بزرگان بدعوت حاضر می شدند. بزم مزین جشن مکمل بود. ساز و آواز چنگ و چغانه و ترانه روز و شبانه مستمع بود. ولی طاهره بصحبت پرداخت. چنان زنان را جذب نمود که تار و طنبور را گذاشتند و عیش و طرب را فراموش نمودند. در پیرامون او جمع شده گوش بکلام شیرین او میدادند." (صفحه ۳۰۹).

در ایام مسجونیت در خانه کلانتر صدراعظم ایران بچند تن از خواص خود و نیز دو نفر از مجتهدین بنام طهران مأموریت داد که با طاهره مذاکره و او را اقناع نمایند که از امر جدید تبری نماید. هفت جلسه انعقاد یافت و در آن جلسات طاهره با نهایت عشق و ایمان و جسارت و شهامت باثبات امر حضرت اعلی پرداخت و آنان را محکوم و منکوب ساخت و همین امر بود که تحقق شهادت آن جناب را تسریع نمود (۱۲۷) واقعه رمی شاه خاندان سلطنت قاجار را یک پارچه آتش نمود و بر عوامل مؤثر در شهادت طاهره بسی افزود. سرانجام دو مجتهد مشهور و اعلی عالم اسلام ملاً محمد اندرمانی، ملاً علی کنی قوی بر قتل طاهره دادند (۱۲۸) شهادت آن بزرگوار شهادت عظیم ترین بانوی مروج آزادی نسوان در دو قرن اخیر از تاریخ جهان بود. بفرموده حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاء: " بنوان خانه صدراعظم او را از خانه کلانتر برون آوردند. دست و روی بشست و لباس در نهایت تزیین بپوشید. عطر و گلاب استعمال نمود و از خانه برون آمد. او را بباغی بردند. میرغضبان در قتلش تردید و ابا نمودند. غلامی سیاه یافتند. در حال مستی آن سیاه رو، سیاه دل، سیاه خو دستمالی در فم مبارکش فرو برد و مخنوق نمود. بعد جسد مطهرش را در آن باغ بچاهی انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند. ولی او بنهایت بشاشت و غایت مسرت مستبشر ببشارت کبری متوجه بملکوت اعلی جان فدا فرمود." (صفحات ۳۱۰-۳۰۹). (۱۲۹)

میس مارثا روت بنقل از بستگان جناب طاهره می نویسد که سلطان ایران ناصرالدین شاه در همان اوائل مسجونیت طاهره با او دیدار نمود. سپس نامه ای به طاهره نوشت که از امر جدید تبری نماید تا بانوی نخست حرم شاه شود. طاهره در پاسخ شاه این بخش از غزل خویش را ارسال نمود:

تو و ملک و جاه سکندری من و رسم و راه قلندری
اگر آن خوش است تو درخوری وگرا این بد است مرا سزا

بگفته مؤلف مذکور روز قبل از شهادت نیز شاه با طاهره بمنظور تشویق وی بر تبری ملاقات داشت و لکن ثمری نداشت و طاهره مطهره عاشق اصل شجره الهیه بود. (۱۳۰) وی اعتناء به نصیحت محتسب و شیخ و شاه.

خال بکنج لب یکی طره مشک فام دو
وای به حال مرغ دل دانه یکی و دام دو
محتسب است و شیخ و من صحبت عشق در میان
از چه کنم مجابشان پخته یکی و خام دو (۱۳۱)
شاه نیز فرمان قتل طاهره صادر نمود. (۱۳۲) فردای آن روز طاهره مست از باده جام الست در مذبح عشق حاضر گشت و به محبوب خویش پیوست.

عشق علم کوفت بویرانه ام
داد صلابر در جانانه ام
باده حق ریخت به پیمانہ ام
از خود و عالم همه بیگانه ام
حق طلبد همت والای من
ریخت بهرجام چو صهباء زدست

ساقی میخانه، بزم الست

ذره صفت شد همه ذرات پست باده زما مست شد و گشت هست
از اثر نشسته صهبای من

عشق بهر لحظه ندا می کند بر همه موجود صدا می کند
هر که هوای ره ما می کند گر حذر از موج بلا می کند
پا نهد بر لب دریای من (۱۳۳)

نصرت الله محمد حسینی

تابستان سال ۱۴۸ بدیع در شهر برنابی از کلمبیای انگلستان (کانادا)

پانویس ها

- ۱- برای آگاهی بیشتر از میزان سندیت تاریخ نبیل زردی از جمله رجوع فرمایند به پژوهش نگارنده تحت عنوان "نبیل اعظم و تاریخ جاودانه او" مندرج در نشریه بانگ سروش (طبع پاکستان) شماره های ۴۷-۱۴۶ بدیع. نیکلای فرانسوی در تاریخ خود (ترجمه فارسی، صفحات ۸۴-۱۷۷)، ایادی امرالله جناب میس مارفا روت در کتاب "Tahirih: the pure one" (صفحات ۱۰۷-۱۰۵) و بنقل از ایادی امرالله جناب ادیب طالقانی (مستند به اقوال پسر بزرگ محمود خان کلاتر) نحوه شهادت جناب طاهره را توضیح کرده اند که البته باید دقیقاً با محتوای آثار مبارکه و تاریخ نبیل زردی در این خصوص تطبیق شود.
- ۲- نبیل زردی محمد، مطالع الانوار، ترجمه جناب عبدالحمید اشراق خاوری، طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع، صفحات ۶۶۰-۶۵۸ (که با صفحه ۷۵ کتاب God passes by نیز تطبیق شده است).
- ۳- حضرت عبدالبهاء، تذکره الوفاء فی ترجمه حیاة قدامه الاحباء. طبع حیفاء مطبعه عباسیه، ۱۹۲۴ میلادی، صفحه ۳۱۰.
- ۴- مطالع الانوار. صفحه ۶۶۲.
- ۵- فاضل مازندرانی اسدالله، ظهورالحق. جلد سوم، طبع طهران، تاریخ طبع نامعلوم، صفحه ۳۶۳. طاهره در مرقومه یاد شده (خطاب به اصحاب اصفهان) از جمله می نویسد: "قوم النصره مولیکم و اسرعوا الی ارض الحاء. فان الله قد شاء فی هذا الارض ماشاء". باید توجه داشت که هنگام صدور این مرقومه از قلم طاهره هنوز لقب "طاهره" رسماً به آن جناب اعطاء نگشته بود. نکته دیگر که باید بدان توجه نمود این است که بیان طاهره در این مرقومه مذکوره ناظر به شهادت حق در خصوص طهارت، تقوی و مقام والای آن نقطه جذیبه است والا طاهره در متن و یا آخر مکاتیب خویش (که برخی از آنها مطبوع و منتشر است) در نهایت خضوع اصولاً بعنوان "منقره در بحر خطیبات" (اسرارالآثار، جلد چهارم، صفحه ۴۹۵) "اقله"، "فقیره"، "امه خاطیه" (ظهورالحق، جلد سوم، صفحات ۳۳۹، ۳۴۸، ۴۸۴) و امثال آن اظهار وجود و انشاء نموده است.
- ۶- حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح. طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ بدیع، صفحه ۳۲.
- ۷- حضرت ولی امرالله، God passes by طبع ویلمت: Baha'i publishing trust، ۱۹۷۰ میلادی، صفحه ۷. اصل بیان انگلیسی حضرت ولی امرالله چنین است:
"A poetess, less than thirty years of age, of distinguished birth, of bewitching charm, of captivating eloquence, indomitable in spirit, unorthodox in her views, audacious in her acts, immortalized as Tahirih (the pure one) by the "Tongue of Glory", and surnamed Qurratul-Ayn (Solace of the Eyes) by Siyyid Kazim her teacher..."
- ۸- A Traveller's Narrative جلد دوم، صفحه ۲۱۳. یادداشت Q.
- ۹- برای آگاهی از برخی از شهادت مورد بحث از جمله رجوع فرمایند به:
الف - God passes by صفحات ۷۷-۷۶.
ب - Dawn Breakers زیرنویس صفحات ۳۱-۶۲۹.
پ - Tahirih (مارفا روت) صفحات ۷۳.
۱۰- God passes by. صفحه ۷۳.
- ۱۱- آواره عبدالحسین، کواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه. جلد نخست، طبع قاهره، مصر: مطبعه سعاده، ۱۹۲۳ میلادی، صفحه ۶۰.
- ۱۲- رجوع فرمایند به:
Root M. Tahirih: The pure one.
Los Angeles: Kalimat Press, 1981, PP. 50,96.
- ۱۳- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۳۱.
- ۱۴- رجوع فرمایند به

- ۱۵- God passes by صفحه ۷۲.
- ۱۶- Dawn Breakers صفحه ۶۲۸.
- ۱۷- رجوع فرمائید به الف - تذکرة الوفاء. صفحه ۹۱ ب - ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۱۱-۳۱۰.
- ۱۸- God passes by صفحه ۷۲.
- ۱۹- برای اطلاع از فهرست آثار صالح برغانی از جمله رجوع فرمایند به: طهرانی آقا بزرگ. الذریعه الی تصانیف الشیعه. جلد شانزدهم. طبع ۱۹۲۳، صفحه ۷۱.
- ۲۰- از جمله رجوع فرمایند به: تنکابنی محمد، قصص العلماء. طبع طهران، سال ۱۳۰۴ هجری قمری صفحه ۹۱.
- ۲۱- صاحب کتاب معروف قوانین الاصول و متوفی بسال ۱۲۴۱ هجری قمری (۱۸۱۶ میلادی). برای آگاهی از احوال و آثار او از جمله رجوع فرمایند به: الف - تنکابنی، قصص العلماء. صفحات ۸۲-۱۸۰.
- ب - مملع حبیب آبادی محمد علی، مکارم الآثار. جلد سوم، طبع اصفهان، صفحات ۱۹-۹۱۱.
- ۲۲- آقا سید علی طباطبائی از استادان جناب شیخ احمد احسانی و مؤلف کتاب معروف ریاض المسائل است. طباطبائی در سال ۱۲۴۱ هجری قمری (۱۸۱۶ میلادی) در گذشته است.
- ۲۳- مؤلف کواکب الذریه از برادر چهارمی نیز بنام حاج شیخ جواد یاد می کند(جلد نخست، صفحه ۶۰).
- ۲۴- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۳۰۸-۳۰۶.
- ۲۵- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۳۰۹-۳۰۸.
- ۲۶- تذکرة الوفاء. صفحات ۹۲-۲۹۱.
- ۲۷- هدایت رضا قلی خان، روضته آصفای ناصری. طبع قم، مطبعه حکمت، ۱۳۳۹ شمسی، صفحه ۴۲۹.
- ۲۸- هدایت، سیهر و حقایق نگار در نهایت وقاحت به مقدسات امر مبارک اهانت کرده و هیچگونه موافقتی (هنکام نگارش تواریخ خود) با امر بدیع و اصحاب بزرگوار نداشته اند. لذا آنچه درباب جمال و کمال طاهره نوشته اند میتواند از مدارک مهمه تاریخی تلقی شود. حقایق نگار در مقدمه کتاب حقایق الاخبار می نویسد که ناصرالدین شاه او را مأمور ضبط وقایع تاریخی نموده است. می نویسد: "... شاهنشاه اسلام پناه... فرق مباحثم بر فرق فرقدان برافراشت و بضبط تاریخ دولت ابد مدت خویش مأمور داشت. ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلانه طریق صدق و صواب پوی و جز از راستی و انصاف مکوی... حقایق نگاری کن".
- ۲۹- مصاحبه اختصاصی نگارنده با نواده جناب طاهره دکتر فیروز شهیدی استاد سابق حقوق و جرم شناسی دانشگاه ملی ایران.
- ۳۰- سمندر شیخ کاظم، تاریخ سمندر و ملحقات. طبع طهران، ۱۳۱ بدیع، صفحات ۷۲، ۳۴۵.
- ۳۱- مصاحبه اختصاصی نگارنده با آ. آقاسی دانشجوی سابق دانشکده علوم اداری و بازرگانی قزوین. دانشجوی مذکور نواده زنی بنام امّ عامّ بوده که در خانه ملا صالح برغانی خدمت می کرده است. امّ عامّ خاطرات بسیاری داشته که نقل کرده و سینه به سینه به دانشجوی نامبرده رسیده است. نگارنده طی پنج سال دوران تدریس (۸-۱۹۷۲ میلادی) در دانشکده علوم اداری قزوین با برخی از مردم شهر قزوین(اعم از بهائیان خدوم و کم حشر و غیر بهائیان) مصاحبات متعدده داشته و اطلاعاتی درباب حیات طاهره بدست آورده است.
- ۳۲- ترجمه از مقاله مرضیه خانم گیل درباب جناب طاهره تحت عنوان "The white silk dress"(جامه ابریشمین سبید) مندرج در مجلد نهم عالم بهائی، صفحه ۸۱۴.
- ۳۳- چون میرزا عبدالوهاب برادر طاهره به امر حضرت باب مؤمن شده و حضرت ولی امرالله به برادران غیر مؤمن طاهره اشاره می فرمایند(God passes by صفحه ۷۲) لذا طاهره حداقل سه برادر داشته است.
- ۳۴- از جمله رجوع فرمایند به:
- الف - ترجمه فارسی تاریخ تیکلای فرانسوی "سید علی محمد باب". ترجمه علی محمد فره وشی (مترجم همایون) طبع سال ۱۳۲۲ شمسی(?) صفحه ۲۸۹.
- ب - کتاب Tahirih تألیف مارثا روت، صفحه ۱۰۲ بنقل از ایادی امرالله جناب ادیب طالقانی که نزد میرزا عبدالوهاب تحصیل فلسفه می کرده است.
- ۳۵- مطالع الانوار. صفحه ۲۸۴. برای اطلاع از نظر محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و دارالتترجمه عصر قاجار همانطور که در متن تصریح شده باید به کتاب المآثر و الآثار طبع سال ۱۳۰۶ هجری قمری در طهران رجوع نمود.
- ۳۶- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۱۱.
- ۳۷- حاج ملا عبدالوهاب قزوینی (که البته نباید با برادر طاهره میرزا عبدالوهاب قزوینی اشتباه شود) از مشاهیر علماء شیخی و مورد احترام عمیق جناب شیخ احمد احسانی و اعظام علماء ایران زمین و شخص فتحعلی شاه قاجار بود. دو پسر او ملا محمد علی (شوهر مرضیه خواهر طاهره) و ملا هادی قزوینی در همان سال اول ظهور حضرت باب مؤمن و از حروف حی محسوب گشتند. حاج ملا عبدالوهاب قلباً به امر جدید ایمان داشت و لکن ظاهراً ابراز نمی نمود. از قلم حضرت باب هنگام اقامت در قریه سیاه دهان توفیق مبارکی خطاب به نامبرده نازل گشته است. ملا عبدالوهاب پس از هشتاد و سه سال زندگی در تاریخ ۱۲۶۳

- هجری قمری (۱۸۴۷ میلادی) در نجف درگذشت است.
- ۳۸- رجوع فرمائید از جمله به ،
الف - الوردی علی، لمعات اجتماعیة من تاریخ العراق الحدیث. جلد دوم، طبع بغداد، ۱۹۷۱ میلادی، صفحه ۱۵۳.
- ۳۹- Tahirih: The pure one صفحات ۵۵-۵۴.
- ۴۰- تذکرة الوفاء، صفحه ۲۹۱.
- ۴۱- مستند به اطلاعات مکتسبه از خاندان شهیدی در قزوین.
- ۴۲- از صفحه ۲۷۴ کتاب Dawn Breakers مستفاد میشود که سید عبدالهادی نامزد دختر طاهره بوده است. متأسفانه در ترجمه فارسی کتاب مذکور بجای "نامزد" لفظ "داماد" بکار رفته است (مطالع الانوار، صفحه ۲۶۵). در رساله آقا محمد مصطفی بغدادی نیز نام نامزد دختر طاهره عبدالهادی آمده است.
- ۴۳- مستند به مصاحبه اختصاصی نگارنده با ایادی عزیز و قید امرالله جناب طرازالله سمندری علیه رضوان الله.
- ۴۴- مارثا روت، Tahirih صفحه ۵۱.
- ۴۵- فاضل مازندرانی اسدالله، اسرار الآثار. جلد چهارم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، صفحه ۴۹۶.
- ۴۶- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۲۰۶.
- ۴۷- مارثا روت، Tahirih صفحه ۵۱.
- ۴۸- حضرت بهاءالله، کتاب ایقان. طبع مصر (فرج الله زکی) ۱۹۳۳ میلادی، صفحه ۱۷۴.
- ۴۹- نگارنده برخی از تألیفات خطی جناب حاج ملا محمد علی برگانی را نزد احفاد خاندان برگانی در قزوین و در بخش کتبخانی در کتابخانه های ملک طهران و مسجد سهسالار طهران دیده است. از محتوای آن کتب مقامات فضل و کمال جناب برگانی کاملاً مشهود است. برای اطلاع از فهرست آثار منتشر و منظوم نامبرده از جمله رجوع فرمایند به؛
الف - کتاب الذریعه (آقا بزرگ طهرانی) جلد یازدهم، صفحه ۲۱۷.
- ب - مکارم الآثار (معلم حبیب آبادی) جلد پنجم، صفحات ۱۶-۱۷۱۲.
- ۵۰- ظهورالحق. جلد سوم، صفحات ۱۰-۲۰۹. جناب برگانی از جمله در عبارات زیر به معرفت و اطاعت خویش از حضرت باب اشاره کرده است: "و بعد قد بلغنا الرسول ماکان مأموراً و سمعنا امره و قد کننا لالواحه من الناظرین و قد اکر منا الله عز و جل من ملاحظه اللواحه معرفة ارکان التوحید و تیین الرشد من النبی و انا ان شاءالله لامره من المطیعین".
- ۵۱- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۲۱۲.
- ۵۲- تذکرة الوفاء. صفحات ۹۴-۲۹۳.
- ۵۳- از جمله رجوع فرمایند به God passes by صفحات ۷ و ۷۳.
- ۵۴- ظهورالحق. جلد سوم، صفحه ۳۱۱.
- ۵۵- مطالع الانوار، صفحه ۷۰.
- ۵۶- ملک خسروی محمد علی، تاریخ شهدای امر. جلد سوم، طبع طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۰ بدیع، صفحه ۱۳۴.
- ۵۷- مطالع الانوار. صفحات ۶۱-۲۶۰.
- ۵۸- Dawn Breakers زیرنویس شماره ۲ از صفحه ۸۱. عین عبارات حضرت ولی امرالله که بحقیقت ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء است این است:
- " From Qazvim she left for Karbala hoping to meet Siyyid Kazim, but arrived too late, the Siyyid having passed away ten days before her arrival".
- ۵۹- مطالع الانوار. صفحات ۷۰-۶۹.
- ۶۰- God passes by صفحه ۷۰.
- ۶۱- گلپایگانی میرزا ابوالفضل (و سید مهدی) کشف القطاء. طبع روسیه. صفحه ۹۳.
- ۶۲- حضرت باب در قیوم الاسماء تدریس این کتاب را باصحاب امر فرموده اند. از جمله در سوره بیست و هفتم می فرمایند: " ان الله قد حرم علیکم بعد هذا الکتاب التدریس فی غیره". و نیز در سوره شصت و نهم می فرمایند: " یا ایها الذین آمنوا ان کتمت تؤمنون بالله الحق فقد ابقتموا الذکر بالحق و ادرسوا هذا الکتاب". (نسخه موجود نزد نگارنده).
- ۶۳- تقوی و احتیاط اصحاب طاهره بحدی بود که از ذبیح و طبیخ سوق اجتناب می نمودند. زیرا در عقیدت آنان هر کس حضرت باب را سب می نمود ائمه اطهار و رسول اکرم را سب می نمود لذا طاهر نبود. پس از نزول رساله فروع عدلیه چون نظر آل الله از مطهرات محسوب گشت و اصحاب جناب طاهره را مظهر جناب فاطمه زهرا می شمردند ذبیح و طبیخ سوق را می خریدند و بنظرش می رساندند تا مطهر شود. (تلخیص از مجلد سوم ظهورالحق، صفحات ۱۵-۲۱۴).
- ۶۴- تاریخ سمندر. صفحات ۷۸ و ۴۷-۳۴۶.
- ۶۵- God passes by صفحه ۷۲.
- ۶۶- God passes by صفحه ۷۴.
- ۶۷- علاوه بر رساله آقا محمد مصطفی بغدادی از جمله رجوع فرمایند به صفحه ۲۱۷ جلد سوم ظهورالحق. برخی از فقرات تویع مبارک حضرت باب خطاب به سید علی بشر در خصوص جناب طاهره این است: " و اما ما سئلت من المرأة التي زکت نفسها

- و اثرت فيها الكلمة التي انفادت الامور لها و عرفت بارتها فاعلم انها امرأة صديقه عالمة عاملة طاهرة ولا ترد الطاهرة في حكمها فانها ادري بمواقع الامر من غير ها و ليس لك الا اتباعها .
- ٦٨- عين عبارات توقيع مبارك اينست: " ان ماسلت من حكم الطاهرة ... انها لدى لورقة طيبة التي طهرت فوادها عن رجس الحدود لريتها . فرحم الله امرا " عرف قدرها و لم يوذها باقل شيئي لانها اليوم عز لذي قربتها و شرف لاهل طاعتها في حكم الله ... " (ظهورالحق، جلد سوم، صفحه ٢٣١).
- ٦٩- عين عبارات توقيع مبارك اينست: " و اما ماسلت عن الطاهرة هي التي امنت برتها و خالفت (من) نفسها و خشيت من عدل ريتها و راعت يوم لقاء بارثها ... انتي انا ما احب ان ينكرها احدون ان سمعوا منها شيئا لا يبلغ به عقولهم و لا يدركه نفوسهم فذروه في سبيله حتى يقضى الله بالحق ... " (ظهورالحق، جلد سوم، صفحات ٢٤-٢٣١).
- ٧٠- عين عبارات توقيع مبارك اينست: " وليس على احد من الواردين من بيت العدل ان يرد الطاهرة في علمها لانها عرفت مواقع الامر من فضل الله و انها اليوم شرف لهذه الفئة و من اذاها في الدين فقد احتمل الثمأ ميئنا " (ظهورالحق، جلد سوم، صفحه ٢٣٢).
- ٧١- تذكرة الوفاء . صفحه ٢٩٨ .
- ٧٢- برخي از عبارات شهادتنامه مفتي بغداد اينست: " قال القرآني اصحاب امرة ... لقبها قرّة العين . لقبها بذلك السيد الكاظم الرشتي في مراسلة لها اذ كانت من اصحابه و هي تمن قلوب الباب من بعد موت الرشتي ... و كم من بحث جري بيني و بينها ... و قد رأيت من الفضل و الكمال فيها ما لم اره في كثير من الرجال و هي ذات عقل و استقامة و مزيد حياء و صيانة و قد ذكرنا ماجري بيننا من المباحثات في غير هذا المقام و اذا وقفت عليه يتبين لك ان ليس في فضلها كلام " (ظهورالحق، جلد سوم، صفحه ٣١٦ . كشف الغطاء . صفحات ٩٦-٩٤).
- ٧٣- شيخ محمود بن عبدالله الألويسي (٥٤-١٨٠٢ ميلادي) برجسته ترين عالم و فقيه سني قرن نوزدهم در عراق و حدود چهارده سال (١٨٢٢-٤٦) مفتي بغداد بود . در كتاب كشف الغطاء (ينقل از يكي از خدام بيت الواسي) به موافقت نامبرده با عقايد طاهرة اشاره گرديده است (صفحه ٩٦ كه بقلم جناب ابوالفضائل است).
- ٧٤- تنها فقراتي از اين توقيع مبارك در كتاب رديه منهاج الطالبين (صفحات ٤٦-٣٤٢) تأليف حاج ميرزا حسينقلي جديد الاسلام (طبع بمبي، سال ١٩٠٢ ميلادي) نقل گشته است . صحت انتساب اين توقيع به حضرت رب اعلى نياز بتحقيق عميق تري در آتیه اوقات دارد .
- ٧٥- تذکره قالوفا . صفحه ٢٩٩ .
- ٧٦- تذکره قالوفا . صفحه ٢٩٩ .
- ٧٧- بغدادی آقا محمد مصطفی، رساله امریه . قاهره ، مصر ، مطبعه سواده ، ١٩١٩ ميلادي ، صفحات ١٢-١١١ . جناب فاضل مازندرانى در مجلد سوم ظهورالحق (صفحه ٣١٨) اين رقم را دوازده هزار مینویسد كه احتمالاً سهو قلم است .
- ٧٨- God passes by صفحه ٧٤ .
- ٧٩- رساله آقا محمد مصطفی . صفحه ١١٧ .
- ٨٠- تذكرة الوفاء صفحه ٢٧٥ .
- ٨١- رجوع فرمایند به الف - تذکره الوفاء . صفحات ٢٧٦ و ٣٠١ . ب - مطالع الانوار . صفحه ٢٦٦ .
- ٨٢- مطالع الانوار . صفحه ٢٦٧ .
- ٨٣- مطالع الانوار . صفحات ٧١-٢٦٧ .
- ٨٤- مطالع الانوار . صفحه ٢٧٨ .
- ٨٥- تذکره قالوفا . صفحات ٦-٣٠٥ .
- ٨٦- از جمله رجوع فرمایند به دو اثر حضرت ولی امرالله
 الف - Golden Age of the Cause of Baha 'u' Ilah مندرج در مجموعه The word Order of Baha 'u' Ilah . طبع ویلمت ، Baha'i publishing Trust سال ١٩٥٥ ميلادی صفحه ٦٢ (و نیز ترجمه آن وسيله جناب هوشمند فتح اعظم).
- ب - The Dispensation of Baha 'u' Ilah طبع ویلمت، سال ١٩٧٠ ميلادی ، صفحه ٩ .
- ٨٧- مطالع الانوار . صفحه ٤٨٩ .
- ٨٨- تذکره قالوفا . صفحه ٣٠٦ .
- ٨٩- مطالع الانوار . صفحه ٢٨٦ .
- ٩٠- مطالع الانوار . صفحه ٢٨٧ .
- ٩١- God passes by صفحه ٣٣ .
- ٩٢- God passes b صفحه ٦٨ .
- ٩٣- God passes by صفحه ٣٢ .
- ٩٤- God passes by صفحه ٧٤ .
- ٩٥- God passes by صفحه ٣١ .
- ٩٦- God passes by صفحه ٣٢ . اينكه فاضل فقيد جناب اشراق خاوري در جلد دوم كتاب رحیق مختوم (صفحه ١١٣٤)

نوشته است: " در واقعه بدشت جناب قدوس ابتداء لقب طاهره را بایشان دادند و بعداً همین لقب از قلم حضرت اعلى نیز دربارہ ایشان نازل شد " با توجه به بیان صریح حضرت ولی امرالله در God passes by مینائی ندارد. همچنین اینکه شاه سلطان خانم (عزیزه خانم) همشیره پدری و معرض جمال ابهی در رساله ردیه منسوبه به او " تبيين الثامن " (صفحه ۵) نوشته است که جناب طاهره نخستین بار لقب " بهاء " را به جمال ابهی داده است بکلی بر خلاف حقایق مسلمه تاریخی است.

۹۷ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۷ .

۹۸ - God passes by صفحه ۳۳ .

۹۹ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۷ . هدف دیگر انعقاد احتفال بدشت استخلاص حضرت باب از سجن آذربایجان بود که تحقق نیافت.

۱۰۰ - God passes by صفحه ۴۱ . حضرت ولی امرالله طرح اجرائی مبنی بر اقدام انقلابی طاهره و دخالت تعدیلی جناب قدوس A pre-coceived plan می نامند .

۱۰۱ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۷ .

۱۰۲ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۷ .

۱۰۳ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۷ .

۱۰۴ - طاهره از خاندان بسیار ثروتمندی بود و زینت آلات بسیار داشت و لکن اصولاً از آن زینت ها استفاده نمی نمود . یغرموده حضرت عبدالبهاء طاهره " در عمر خود زینت نمی کرد " و لکن هنگام شهادت " خود را زینت نمود " (مائده آسمانی . جلد پنجم ، صفحه ۲۴۹) . بتصریح حضرت ولی امرالله در Gad passes by (صفحه ۳۲) طاهره در بدشت هنگام کشف حجاب زینت کرده بود .

۱۰۵ - God passes by صفحه ۳۲ .

۱۰۶ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۸ .

۱۰۷ - God passes by صفحه ۳۲ .

۱۰۸ - تذکره الوفاء . صفحات ۲۰۸ - ۲۰۷ .

۱۰۹ - God passes by صفحه ۳۲ .

۱۱۰ - مطالع الانوار . صفحه ۴۹۱ .

۱۱۱ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۸ .

۱۱۲ - God passes by صفحات ۳۲ - ۳۳ .

۱۱۳ - تذکره الوفاء . صفحه ۳۰۸ .

۱۱۴ - بعلت اهمیت این نکته ، دقیقه عین بیان مبارک حضرت ولی امرالله در این مقام درج می شود :

"... The episode of Badasht was prearranged by Baha'u'llah, Tahiri and Qudus, that the seeming difference between the last two was only to appease the more orthodox of the friends who found difficulty in accepting the changes advocated by Tahiri, and Qudus was in reality in full sympathy with what she did. It could not be otherwise ..."

توابع مبارک حضرت ولی امرالله مورخ ششم ژانویه ۱۹۳۳ میلادی خطاب به یکی از احبّاء و مندرج در :
Hornly H. Lights of Guidance. New Dehli, India: Baha'i Publishing Trust, 1983, p. 351.

۱۱۵ - اسرارالانوار . جلد چهارم ، صفحه ۲۷۲ .

۱۱۶ - مطالع الانوار . صفحه ۲۹۹ .

۱۱۷ - ملك خسروی ، تاریخ شهدای امر . جلد سوم ، صفحه ۲۰۳ .

۱۱۸ - Dawn Breakers . صفحه ۳۰۱ .

۱۱۹ - مطالع الانوار . صفحه ۳۰۱ .

۱۲۰ - رجوع فرمایند به :

الف - مطالع الانوار . صفحه ۳۰۱ .

ب - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحه ۳۲۶ .

۱۲۱ - ظهورالحق . جلد سوم ، صفحات ۲۷ - ۲۶ ، ۴۳۶ .

۱۲۲ - از جمله رجوع فرمایند به : معین محمد ، فرهنگ لغت . جلد ششم (اعلام) . طبع طهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۵۸ شمسی ، صفحه ۱۴۵۲ . ذیل قره العین می نویسد که وی " در جنگ قلمه طبرسی شرکت کرد و سپس دستگیر شد ... " .

۱۲۳ - Dawn Breakers . صفحه ۴۴۵ .

۱۲۴ - ملك خسروی ، تاریخ شهدای امر . جلد سوم ، صفحات ۲۰۶ - ۲۰۴ .

۱۲۵ - رساله قره العین . صفحه ۲۸ . این رساله بناسبت صدمین سال شهادت جناب طاهره در توضیح احوال و نقل اشعار آن جناب انتشار یافته است . مؤلف کتاب بهائی نیست . شعر منقول در متن این نوشته در رساله مذکوره به قره العین منسوب گشته است . ولی مؤلف کواکب الذریه آنرا از سلیمان خان تبریزی شهید می داند (جلد نخست ، صفحات ۳۳ - ۳۳۲) . نگارنده در انتساب این شعر به طاهره و یا سلیمان خان تردید دارد . شاید شعر مذکور از صحبت لاری و یا بیهجت قزوینی باشد .

۱۲۶- این شاهزاده خانم نوه فتحعلی شاه قاجار و دختر جناب محمد رضا میرزا مؤمن السلطنه سبزواری علیه رضوان الله بود که بعداً در بغداد بحضور جمال ابهی شرفیاب و به امر آن حضرت نیز مؤمن گردید.
God passes by . صفحه ۷۴ .

۱۲۸- از جمله رجوع فرمایند به ترجمه فارسی تاریخ نیکلای فرانسوی، صفحات ۸- ۴۷۷ .

۱۲۹- حضرت عبدالبهاء در یکی از بیانات شفاهی خویش که بعضی ایراد فرموده اند تصریح می نمایند که طاهره را بعنوان اینکه همسر صدراعظم تقاضای ملاقات با او را نموده است از خانه محمود خان کلانتر خارج نمودند . عین عبارات بیان مبارک چنین است: " کثیفة شهادة قرّة العین هو انهم اخبروا ان زوجة الصدر الاعظم تحب ان تلاقیها فی البستان و لا ذهبت معهم خنتها عبداسود بالمحرمة و رماها فی البئر" (اسرارالانوار . جلد چهارم، صفحه ۴۹۶). " اما محمود خان کلانتر که مظالم بسیار کرده و طاهره بیش از دو سال در خانه او محبوس بود سرانجام نه سال بعد مورد قهر ناصرالدین شاه قرار گرفت و بفرمان شاه طناب به گردن او پیچیده خفه اش نمودند و جسدش را پهای اسب بسته یک روز تمام در محلات طهران گردش دادند و سپس اعضاء بدن او را بریدند و بر دروازه های طهران آویختند . از جمله رجوع فرمایند به کتاب God passes by صفحه ۸۳، حیات حضرت بهاءالله بقلم جناب محمد علی فیضی - طبع طهران سال ۱۲۵ بدیع، صفحات ۷۵- ۷۲ .

۱۳۰- مارثا روت، Tahirih . صفحات ۹۶- ۹۵ .

۱۳۱- این شعر از ام هانی دختر حاج عبدالرحیم خان بیکریکی یزد (و از منسوبان جناب احمد یزدی مخاطب لوح مبارک معروف احمد) بوده که طاهره گاه زمزمه می کرده و لذا باشتباه به وی منسوب گشته است .

بیت معروف: غیر دو زلف آن صنم بر رخ دلپذیر او
کس نشنیده در جهان صبح یکی و شام دو

نیز که گاه ورد زبان طاهره بوده از دوست علی خان ابرقوثی (از منسوبان ام هانی) است که در استقبال از غزل ام هانی سروده شده است . برای اطلاع بیشتر در این باب رجوع فرمایند از جمله به تذکره سخنوران یزد تألیف اردشیر خاضع، صفحه ۱۵ .

۱۳۲- حضرت عبدالبهاء در شب پانزدهم اپریل ۱۹۱۲ میلادی ضمن خطابه مفصلی در تالار موزه ملی بوداپست در مورد حکم ناصرالدین شاه مبنی بر شهادت طاهره می فرمایند: " تا آنکه شاه حکم بقتل او نمود" (مائده آسمانی . جلد پنجم، صفحه ۲۴۹). عبارت " تا آنکه حکایت شاه واقع شد فرمان بقتل او صادر" در کتاب تذکرة الوفاء (صفحه ۲۰۹) نیز مؤید بیان مذکور است . میس مارثا روت می نویسد که قتل طاهره بدون اطلاع ناصرالدین شاه بوده است (Tahirih . صفحه ۹۶). با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء نظر میس مارثا روت باید تعدیل شود . شاید مراد نویسنده (که البته نظر او مبنی بر اقوال منسوبان طاهره بوده) از عبارت " without the Shah's knowledge" (بدون اطلاع شاه) عدم اطلاع شاه از قتل طاهره بدان سرعت و در فردای روز ملاقات (؟) بوده است . و الا با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء شاه نیز فرمان قتل طاهره را صادر کرده است . بهر حال دکتر پولاک Polak پزشک یهودی اطریشی و استاد طب عمومی و جراحی دارالفنون طهران که بعداً پزشک مخصوص ناصرالدین شاه شده مدعی است که شاهد استقامت عظیم و جریان شهادت طاهره بوده است (رجوع فرمایند به جلد اول کتاب دکتر پولاک تحت عنوان Persien صفحه ۲۵۲).

۱۳۳- رساله قرّة العین . صفحه ۲۸ . ابیاتی از شعر منسوب به طاهره که صحت انتساب آن به طاهره مورد تردید نگارنده سطور است .

توقیعات حضرت نقطه اولی

خطاب به جناب طاهره

دکتر محمدافغان

توقیعات و خطاباتی که از قلم حضرت نقطه اولی خطاب بجناب طاهره صادر شده با آنهمه اهمیت و جلالت شانی که مشارالیهها دارد همه آنها تاکنون شناسائی نشده و جمع نگاشته است (۱) شاید علت آنست که مشارالیهها دوره معتناهی از حیات روحانی خود را در کربلا گذرانده (۲) و بعد از آن نیز بعلت ورود در خدمات و معارک خطیره و دوری از جمع دوستان بعلت حبس و بالاخره شهادت در زندان حفظ اوراق حضرتش میسر نشده است با اینهمه نباید ناامید بود شاید در بین مجموعه ها و نسخ آثار (۳) و یا در اوراق وابستگان آن خاندان در قزوین چیزی بجای مانده و روزی بدست آید. (۴)

خطابات حضرت نقطه اولی درباره جناب طاهره یا خطاب بایشان (تا آنجا که دست یابی میسر شده و این بدان معنی است که باید مطالعه و کوشش ادامه یابد) سه دسته است:

نخست آنچه مستقیماً خطاب بآن فرد جلیل القدر است، دوم آنچه که غیر مستقیم بمشارالیهها مربوط تواند بود و سوم آنچه که درباره ایشان بدیگران خطاب شده است.

الف - پنج توقیع یا اثر براساس شواهد موجوده مستقیماً خطاب بمشارالیهها موجود است:

۱. توقیعی با مطلع " الحمد لله الذی یبدع مایشاء بفضلہ سبحانہ و تعالی عمایصفون " (۵)

۲. توقیعی با مطلع " یا من له العزة و الجمال و العظمة و الجلال لاله الاھوالکبیر المتعال " (۶)

۳. توقیعی مذکور در ظهورالحق که فعلاً فقط مطلع آن در دست است "اول طراز لاح و لمح ثم اشرق و طلح ثم اضاء و جلیج".

۴. باب سابع عشر از واحد خامس کتاب الاسماء در "معرفه اسم مقلب" که در صدر آن مسطور است "لشجرة الطاء" و باحتمال قریب بیقین برای مشارالیهها ارسال شده است.

۵. ظاهراً قسمتی از کتاب پنج شأن که با مقایسه عنوان و ترتیب این اثر با ترتیب و روش آن کتاب بنظر میرسد در ذکر اسم فاطر یا مفطر است و چنین آغاز میشود "بسم الله الامنع الاقدس الله لا اله الا هو الاطر الاطر و انما البهاء من الله على الواحد الاول و من یؤمن بالله ثم مانزل فی البیان ممایشابه واحد الاول" در صدر این اثر مبارک که نسخه آن بخط جناب آقا سید حسین موجود است چنین مذکور "لشجرة الطاء،

سواد جواب قزوینی که از شیراز طلاب آورده بودند با ابواب فارسیه اگر بتوانند برسانند با مصلحت والا اگر ملاحظه حزنی شود مناجات فارسیه را بیرون آورده برسانند".

متأسفانه از این اثر منبع جز متن مورد اشاره که بلحن آیات است بقیه در دست نیست و اساساً نیز بصورت ورقه منفردی جدا از مجموعه پنج شأن میباید. جا دارد یادآوری شود که باب ثالث از واحد تاسع کتاب الاسماء درباره "معرفة اسم فاطر" است اما بجناب طاهره ارتباطی ندارد.

ب. آنچه که غیرمستقیم خطاب بجناب طاهره تواند بود بعضی از توقیعات و زیاراتی است که درباره حروف وجه (چهارده معصوم دور اسلام) نازل شده است. بنابر کتاب بیان فارسی و بسیاری دیگر از آثار حضرت نقطه اولی حروف حی رجعت حقیقت و صفات معصومین دور اسلام اند و لذا جناب طاهره مظهر بتول عذرا و حضرت صدیقه زهراست. زیارات متعدده از حضرت نقطه اولی درباره ائمه و آل الله صادر شده که البته مرجع آن مظاهر عود و رجعت در دور جدیدند. حضرت فاطمه در بعضی از این زیارات بنام "ورقة الحمراء" خطاب شده. این خطاب و اسم بحضرت طاهره راجع است گرچه مطلب مزبور استنباطی بیش نیست زیرا متون زیارات نامبرده اشاره دیگری بصراحت ندارد ولی کیفیت رجعت مذکور در کتاب بیان این موضوع را واضحاً بیان میدارد. نباید فراموش کرد که معنی و مفهوم رجعت را باید در پرتو معارف بیان مطالعه کرد تا درک مطلب میسر شود و این نکته لطیف روحانی بشائبه بحثهای ملال آور کلامی در دل و جان غریب و ناآشنا نشود.

ج. دسته سوم آثاری که در این بحث می گنجد اشاراتی است که در توقیعات مبارک خطاب بدیگران راجع بمشارالیها آمده است.

۱. شاید بیان زیر که در تفسیر مبارکه کوثر آمده اولین اشاره ای باشد که درباره جناب طاهره و خدمات ایشان از قلم حضرت نقطه صادر شده است "ان امرئته من ذویان الشیخیه قد کتبت فی جحدم (جامعه علماء منکرین) ثلثة کتب بل حیف لها لتعرض بجدهم و ان ابطال تلك الفئمة قد عارت علی انفسهم ان یلتفتوا بعلمهم لانهم عملوا مالا عمل فرعون من قبل و انهم هم الهالکون" که اشاره بتکفیر و مخالفت بدون تحقیق علمای عصر است. نص این بیان مبرهن میدارد که جناب طاهره از همان ابتدا با چه صراحت و صرامتی به تبلیغ مستعدان و مقابله با مخالفان مشغول بوده است.

۲. در توقیعی خطاب به آقا میرزا محمد علی که محتملاً صادر از ماکوست و با این مطلع آغاز میشود "الحمد لله الذی نزل الکتاب علی من یشاء من عباده لیبعث یوم الحساب" به طاهره اشاره شده و مخاطب را بعنوان برادر حضرت طاهره خطاب فرموده اند و در یک نسخه نیز این اثر خطاب به زوجه جناب میرزا محمد علی ذکر شده است. محتملاً مقصود از آقا میرزا محمد علی فرزند ملاعبدالوهاب شهیر قزوینی و همسر ایشان نیز مرضیه خانم خواهر جناب طاهره است. آقا میرزا محمد علی از حروف حی و حامل پیام ایمان جناب طاهره در هنگام سفر بشیراز بود. (۷)

۳. اثر دیگری صادر در ماکو با مطلع "الحمد لله الذی تمحص قلوب عباده بمانزل علیهم من آیات کتابه انه لا اله الا هو العزیز الحکیم" (۸) طبق متن مزبور این توقیع خطاب بحاجی محمد است. شخصیت مخاطب کاملاً شناخته نیست. محتملاً باید مقصود حاجی محمد کزادی باشد که در التزام خدمت جناب طاهره بایران آمد و در نیمه راه بصواب دید جناب طاهره بزیارت به ماکو رفت. اگرچه جناب حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی و جناب شیخ محمد شبل را نیز نباید از خاطر دور داشت، ولی مشارالیه هرگز در تاریخ با عنوان حاجی ذکر نشده است.

۴. در اثر دیگری خطاب بجناب وحید اکبر که در تفسیر حدیث ابالبید نازل شده نیز ذکری از جناب

طاهره آمده. مضمون مطلب همانست که در تفسیر سوره کوثر نیز نازل شده. این توقیع با مطلع زیر آغاز میشود " الحمد لله الذی جعل طراز الواح الاختراع اسرار الابداع ...". در خصوص جناب طاهره چنین میفرماید " قل ان امرئ منهم حَقَّتْ الحق بآياتها وابطلت عمل المشركين فی ثلاث کتاب حسنی قل ما يدعون الا اسماء انفسهم بعد ما جائهم الحق فی نباء الاولى " این اثر محتملاً در شیراز نازل شده است (۹) این مطلب در توقیع دیگری نیز آمده است که عجالة همه متن در دست نیست. (ظهور الحق جلد سوم ص ۲۴۷)

۵. توقیع درباره یوم قیامت که محتملاً در اصفهان نازل شده و چنین شروع میشود " الحمد لله الذی نزل الامر فی الکتاب للذین اتبعوا امرالله بالحق فان اولئك هم الصادقون ". (۱۰)

۶. توقیعی خطاب بحاجی سید جواد کربلائی که با این آیات شروع میشود " بسم الله المتقدر المتقدس هذا کتاب من شجرة البیان جوهر القرآن فيه کل شیء " نزول این توقیع در ۱۲۶۵ بوده است. (۱۱)

۷. در تفسیر سوره حمد که با آیات زیر آغاز میشود " الحمد لله المتقدس عن جوهر نعمت الموجودات و المتعالی عن مجرد وصف الممكنات و المتکبر عن ذکر کافور الکیونیات " نیز ذکر جناب طاهره آمده است (۱۲)

۸. لا اقل در چهار اثر دیگر نیز ذکر جناب طاهره بصراحت آمده است. متأسفانه مأخذ این چهار توقیع تا بحال بدست نیامده و لذا مطلع آنها نا معین است ولی قسمت‌هایی از آنها در ظهور الحق جلد سوم در صفحات ۳۱۷ و ۳۲۱ و ۳۲۳ درج شده که یکی از آنها خطاب به سید علی بشر (۱۳) و دیگری خطاب به ملا احمد (احتمالاً معلم حصارى) میباشد.

۹. در توقیع دیگری نیز که خطاب آن به " احمد معلم " است و با این آیات آغاز میشود " الحمد لله الذی لایامر باحد لعرفان طلعة ذاته و لا بذكر حاضرة کینونيته و لائناء جمال نفسانيتها الخ " نیز اشاره مبهمی بجناب طاهره موجود است (۱۴)

مقام حضرت طاهره بشهادت آثار نازله از قلم حضرت نقطه اولی

جناب طاهره یکی از برجسته ترین چهره های دور بیان است و در تحقق تعالیم بیانی نقش موثری ایفا نموده است. (۱۵) شخصیت جناب طاهره در زمینه زمان نا آشنا بود. سران و پیشروان اجتماع غیر بابی عموماً در پی تأمین مصالح شخصی و اهداف مادی بودند و اگر کسی مانند طاهره بهممه عوامل احراز موفقیت از جمله جرأت و شهامت و علم و اخلاق آراسته بود ولی نقطه نظرگاهش از مسائل محدود حیات مادی و مصالح طبقاتی تجاوز مینمود بلکه همه اینها را هیچ و پوچ میانگاشت و اوقی جدید برای عالم انسان آرزو میکرد، از درک شخصیت او باز میماندند. طاهره هم بهمین جهت با آنکه در علوم اسلامی مقامات عالیه رسیده بود هم نفسی در خاندان خود پیدا نکرد (۱۶) نه تنها مخالفان و دشمنان امر بدیع که اینها همه با افکار و منافعشان منافات داشت، حتی مؤمنان و یاران نیز که سد هزار ساله جزئیات اعتقادی و شرعی را شکسته بودند و تصورات وهمی درباره موعود و عصر او را در پرتو تعالیم جدید بکناری گذاشته بودند هنوز سالها از روشن بینی و آینده نگری طاهره بدور بودند و اعمال و روش او را خلاف شرع و دین میدانستند. زیرا ظهور قائم موعود در نظرشان رجوع بصدر اسلام و عهد پیغمبر اکرم بود و مطلقاً توجهی به ترقی تدریجی ظهورات الهیه و ادیان که هدفشان تکمیل و ارتقاء مداوم و مستمر نوع انسانی است نداشتند. موضوع تکامل و ترقی ادیان در طول دوره تمدن انسانی از اصول تعالیم کتاب بیان است که متدرجاً آشکار گردید. اما جناب طاهره از همان ابتدا با زیارت قیوم الاسماء بچنین اعتقادی رسیده و ظهور جدید را مستقل از قبل و ناسخ همه شرایع و احکام سابقه شناخته است. این کشاکش

فکری بین طاهره و دیگر بابیان در کربلا آغاز شد و در قزوین و بدشت نیز نمودار گشت. در ابتدا که مؤمنین بجلالت قدر و شأن طاهره آشنا نبودند این کشاکش باعث تزلزل نفوس بود زیرا نمی توانستند بمعمق درک طاهره از معارف جدید پی ببرند. (۱۷) ولی در بدشت که اعلام استقلال شرع بیان هدف آن اجتماع تاریخی بود برخورد و مقابله عقائد و افکار بدیع طاهره بحکمت و تدبیر الهی با محافظه کاری و حفظ سنت بوسیله جناب قدوس روبرو میشود و بالاخره بتدریج و با وساطت جمال مبارک ابهی تحملش بر حاضران مجمع بدشت آسان میگردد. (۱۸)

زیارت توقیعی که ذکر شد نکات زیادی را روشن میسازد. در توقیعی که با "الله لاله الاهو الافطر الافطر" آغاز میشود درباره طاهره خطاب بمشارالیها میفرماید "قل ان واحد الاول عبادالذین هم قداجابوا الله قبل العالمین قل انتی انا قد اجبت الله بلسان محمد قبل علی (۱۹) و لذا اقد اصطفانی الله ربی وجعلنی من حروف واحد الاول قل کلّ تکثیر ذلك الو احد الاول ان انتم تعلمون ولما لم یکن فی کتاب الله ولا فی علم الناس اقرب الی الله من محمد ثم ائمة الهدی ثم ابواب الرباع لذا قد جعلناهم هولاء فی رجهم لعل الناس بهم یؤمنون" و در دنباله آن میفرماید "فکم من عباد فی تلك الايام یعبدوا الله ثم آیاه یسجدون فلم ینفهم خلوصهم ولكن قد نفعک قولک بلی، کذالك ینّ الله علی من یشاء انه هوالعزیز المحبوب قل طهرنی الله عن حب دونه، ذلك عصمة الکبری ان انتم تعلمون ... و کل ما قد رأیت فی احادیثکم من قبل فی ذکر نفسک قد ظهر یوم القیامة ولكن الناس محتجبون و قد جئت علی ارض القیامة بما قد نزل فی الحدیث و کل من قد اخذ اذیال قناعک قد فطمتها عن النار ذلك حبّ دونی، ما خلق الله جنّة اعظم من حبّی و لاناراً الادون ذلك ... مضمون بیان مبارک اینست که "بگو (ای طاهره) که واحد نخست بندگانی بودند که خدا را قبل از همه عالمیان اجابت کردند. بگو که همانم که دعوت الهی را بلسان محمد علی (مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی و همسر خواهر جناب طاهره است) لبیک گفتم و خدا مرا برگزید و از حروف واحد اول (حروف حی) قرارم داد ... و از آنجا که در کتاب الهی و در دانش مردم از محمد (رسول الله) و ائمه هدی و ابواب برگزیده تری نیست حروف حی را رجعت آنان مقرر فرمود شاید مردم ایمان بیاورند ... چه بسا مردم که در این ایام خدا را عابد و ساجدند ولی اخلاص ایشان را نفعی نمی بخشد اما کلمه بلی تو را بکار آمد ... بگو که خداوند مرا از دوستی غیر خود برکنار داشت و این بزرگترین پاکیزگی است اگر آنرا بشناسید ... هر آنچه در احادیث پیشین دیده ای درباره نفس خودت همه در یوم قیامت (یوم ظهور) ظاهر شد ... بارض محشر آمدی همچنانکه در حدیث وعده داده شده بود و هر آنکس دنباله رویند تو را چنگ زد او را از آتش آزاد ساختم آتشی که دل بستگی بغیر من است و خداوند بهشتی بزرگتر از دوستی من و دوزخی جز غیر آن نیافریده است."

آیاتی که در فوق نقل شد متضمن بیان اهمیت مقام طاهره و عصمت اوست و اشاره به بشارات اسلام درباره رجعت طاهره صدیقه را نیز در بردارد. حضرت نقطه در تفسیر بقره ذیل آیه "قتلتی آدم من ربّه کلمات قتاب علیه انه هو التوّاب الرحیم" بنقل حدیثی در همین خصوص مبادرت فرموده "قال علی بن الحسین علیهما السلام حدّ ثنی ابی عن ابيه عن رسول الله قال یا عبادالله انّ ادم لما رای نوراً ساطعاً من صلبه من ذرّوة العرش ... فقال یارب ما هذه الانوار قال الله عزوجل انوار اشباح نقلتهم من اشرف بقاع عرشی علی ظهرک و لذلك امرت الملائكة بالسجودک ... هذه الاشباح افضل خلایقی و بریاتی هذا محمد و انا الحمید المحمود ... و هذه فاطمة و انا فاطمات السموات و الارضین فاطم اعدائی من رحمتی یوم فصل قضائی و فاطم اولیائی عمایبیر هم و یشینهم. خلاصه مطلب اینست که آدم اول نوری از وجود خویش تابنده دید و از حقیقت آن پرسید خطاب الهی رسید که نور برگزیدگان از خلق من است و بهمین سبب است که ملائکه

را بسجود تو مأمور ساختم. نور محمد است و من حمید و محمودم ... و نور فاطمه است و من فاطره
آسمانها و زمینها هستم و او بازدارنده اعدای من از رحمتم در روز جزاست و نگهدارنده دوستانم از هلاک و
تباهی و عیب و زشتی.

در خطابی دیگر در شأن طاهره که بلحن مناجات است او را بدرک و فهم الهام الهی ممتاز میدانند و
صفات و ملکات روحانی او را می ستایند " واسئلك يا الهی ان تكتب لئتي جعلتها نفسها خاشعة لاوليائك و
راضية بقضائك و صابرة في بلائك امتك التي قدمك ايديتها من آيات الهامك لينفق في سبيلك بما شئت و كيف
شئت ما انت تحبه و ترضيه..."

در توقیع دیگری نیز بنام طاهره بلسان مناجات چنین نازل " اللهم و لقد نزل علی ورقة مضيئة ... واتها
ورقة مباركة عن الورقة المصفرة عن الشجرة الحمراء (اشاره بطاهره)... و لقد سئلت فيها ما عظمت عندك و
جئت لديك و هي كلمة البديعة (حضرت نقطه اولی) و نسبتها الى اللذان من سبقا في حكمك (شیخ احمد و
سید کاظم) و انك لتعلم ان النسب و الاضافات و السبل و الاشارات منقطعة بيني و بينهما و لاتعرف کیف الا
کیفیه المبدعة ... و انها كما هي هولامظهره... و آتھما و ما وجدافي الامكان لا یحکون الا من انفسهم و
لابشیرون الا الى مقاماتھم فقد صحّ الدلیل لمن لم یدل بذاته لذاته و یجری الوصف لمن لا یوصف بذاته
لذاته... " سپس در شأن طاهره چنین میفرماید " واسئلك اللهم يا الهی ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان
ترحم بحقهم تلك الورقة المطهرة من الاشارات الباطلة و كيد اهل الباطل و الفتنه و انزل اللهم علی قلوب ذی
قرباتها كلمة العفو و الرحمة لئلا ترى فی شأن منهم اذیة و لاتسمع منهم كلمة بعيدة و ارحم اللهم من اراد
حكمك فيها و اخذل اللهم من ارادسخطك فی حقها و احفظها یا الهی من شر كل ذی شر قد احاط علمك ...
قبلها اللهم الى مقام رضاك و جودك فاغفرلها یا مولای فی تلك الدنيا الدتیة و فی الآخرة دارالكرامة و احفظ
نظرتها فی هذه الدنیا من رخفها و ماتكره فيها انك جواد حلیم..."

دقت در آیات فوق نشان میدهد که جناب طاهره همان سنوالی را که مبتلا به عموم مردم بوده طرح
فرموده چه که حضرت نقطه در جواب تأکید میفرمایند که بین هیكل ظهورشان با جناب شیخ احمد و
جناب سید کاظم از لحاظ رتبه و مقام ربط و نسبتی نیست. (۲۰)

در توقیعی که عنوان آن هوالمتكبر الجمیل المتجمل است طاهره را بحکمت امر و از اظهار حقاقتی که
هنوز زمان اظهارش نرسیده منع میفرمایند " فاعلمی بان من جواهر علمك قد ظهرت بواطن السنن قصبراً
صبراً فی ذكر بحر العدل و عين اليمين و لقد نسبوا اليك رجال بعض الامور العرضیه فابطلی بنیانها ببيان العالی
الجلی ... فعليك بالصمت و عدم التکلم مع الذین لم یحلّ فی الكتاب اجیبینی ما تحب باللوح و القلم و ایقنی
بان ظواهر الشریعة کلها باقیة و من ترك شیئاً منها فهو تارك كله و انهی شرب الدخان فانه حرام علی العالمین
جمیعا " مفهوم مطلب بیان مبارک حکایت از تأیید استنباطات جناب طاهره دارد ولی طاهره را به صمت و
سکون امر میفرمایند .

در توقیعی خطاب به حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی این آیات صادر " و اما ماسئلت من اختلاف الناس
فی حق الطاهره علیه السلام انّ مجمل القول حق علی الكل ان یصمتوا فی شأنها و انها ورقة امنت بریها و ان
الحجة ... علی الكل ... و انها لما ترقّت فی معارف آل الله فلا ینبغی للمومن جدها ولا اذیها و انها لم تحکم
الا بما فصل فی الكتاب " (نسخه خطی) مجمل کلام بنا بر بیان حضرت نقطه آنست که مؤمنان حق حرمتش
نگاهدارند چه که ورقه مبارکه ایست که بخدای خود ایمان یافته ... و در معارف آل الله بکمال رسیده انکار
و اذیتش جائز نیست و او جز آنچه که در کتاب تفصیل داده شده حکمی نکرده است.
در هیچ يك از این آثار ذکر عنوان و لقب طاهره نشده. آیا این مطلب دلیل آنست که همه این توقیعی

مانند بعضی دیگر از جمله اشارات وارده در تفسیر کوثر و تفسیر حدیث ابالبید و تفسیر سوره حمد قبل از بدشت بوده است و یا اصطلاح و لقب طاهره قبل از آن هم در آثار حضرت نقطه بشهادات بعضی خطابات بشیخ محمد و ملا احمد که با احتمال قوی هنگام اقامت طاهره در کربلا و قزوین نازل شده نیز سابقه داشته است.

آنچه تا بحال استشهاد شد با احتمال قریب بیقین خطابات مستقیم حضرت نقطه بطاهره است ولی خطابات دیگری که درباره او در توقیعات دیگران نازل شده اهمیت کمتری ندارد و از هر جهت گویای مقام و شخصیت روحانی مشارالها و اعتماد و توجه هیکل اطهر بکمالات و بلوغ روحانی و معنوی اوست و شمه ای از آن استشهاد میشود.

در خطاب به آقا میرزا محمد علی است "و ان ماسئلت من حکم اختك الطاهره على ارض المقدسة قد اذنت لها من قبل بالخروج لما تقع بها الفتنة هنالك و انهادى لورقة طيبة آتت طهرت افئدها عن رجس الحدود لربها فرحم الله امره اعرف قدرها و لم يوذها باقل من شئى لانها اليوم عز لذى قربتها و شرف لاهل طاعتها فى حکم الله فاسئل الله ان يعطيها مسئولها متابضله... این توقیع در جبال آذربایجان نازل شده است.

در این خطاب اهمیت مقام طاهره با ذکر عنوان "ورقه طیبیه" و بیان اینکه انتساب باو عز و شأنی است و اطاعت از او شرافت و امتیازی، تصریح شده است. در خطاب بحاجی محمد است :

"و بعد قد قرئت کتابك و اطّعت بما ذکرت فى کتابك و سمعت من صاحبك من حکم الاختلاف على الارض المقدسة وان ذلك اذا وقع بين الذين شهدوا بالحق و هم يعلمون فهو من امرالله و المصالح التى لا يعلمها العباد اذالم يرد احد احدا و اذا وقع بين الذين لا يعلمون مواقع الامر فهوفتنة ليميز الخبيث من الطيب و يقع القول على الظالمين. فاعلم ان السابقين مالم يرتابوا و لم يشكوا فى امرالله فهم بذلك الشرف ممتازين عن غيرهم و ليس اقوالهم و افعالهم حجة لاحد بل الحجة اليوم نفس واحدة و ربما يدخل فى دين الله عباد ليسبقهم فى العمل والعلم ولكن ذلك الشرف لهم من عندالله ولايسا و بهم احد بذلك الشرف الواحد و ليس لاحد ان ينكرهم اذالم ير منهم امرا يتافى الدين و ان ذلك قسطاس العدل فى حكمهم و ليس على احد من الواردين من بيت العدل ان يرد الطاهرة فى علمها لانها عرفت مواقع الامر من فضل الله و انها اليوم شرف لهذه الفئنة و من اذيتها فى الدين فقد احتمل اثما مبينا و كذلك الحكم للذين اتبعوها فليس لاحد منكم ان ينكر احمد فى بيت العدل فانه يعرف اشاراتنا فى آيات العدل و انى لاعلم بان فى هذه الاختلاف قد احتمل ما احتمل الاماميين و لكن لاظهر فى الكتاب و لاانطق به لان يرجعوا الى ما امروا به و لايرد احدهم احداً و كان الكل فى هذا العالم مثل اهل الجنة حيث قال عز ذكره و اقبل بعضهم على بعض يتسائلون. ان اتقوا الله يا معشرالشيعة و لاتختلفوا فى دين الله و لاتذلوا مؤمنا و لامؤمنة و ارضوا بحكم الله و لاتسئلوا من احكامه ضره اقرب من نفعه و لاتنطقوا بمعارف باطنية التى لايدركها عقول الناس و استرو اعماسترالله عليكم و عفى عنكم ثم توبوا الى الله يا ايها المؤمنون جميعاً. فيا ايها السائل بلغ ذلك الكتاب على الطاهرة فى السبيل اذا خرج من بيت الجليل ثم اذانزلت ارض المقدسة الى الذى سكن فى بيت العدل ليطلع الكل بفصل الخطاب فى المبدأ و الاياب.

این توقیع حاوی مطالب مهمه است و از فحوای آن معلوم میشود که جناب طاهره که بنا مصلحت با اجازه حضرت نقطه همچنانکه در توقیع قبل مذکور شد کربلا را ترك کرده بعلت اختلافی بوده که در آن سرزمین بین مؤمنین بروز کرده بود. در این توقیع اختلاف را که مقصود بحث و احتجاج است بدو نوع تقسیم میفرمایند بحث و محاجه بین آنانکه میدانند و اهل علم و اطلاع اند و بحقیقت امر ایمان دارند این اختلاف نظر باعث بروز حکم و مصالح و حقائق امر الهی است. ولی باید بیاد داشته باشند که یکدیگر را ردّ و تکفیر ننمایند. نوع دیگر اختلاف و مجادله ای است که بین کسانی برمیخیزد که بحقائق امر الهی

آشنا نیستند این اختلاف در حقیقت فتنه و امتحانی است تا نیک از ناپاک ممتاز شود. چون بحث راجع بجناب طاهره است اشاره ای به اهمیت مقام حروف حی (سابقین) فرموده آنانرا بشرافت سبقت می ستایند ولی آنها را بامتیاز ظاهری و اختیار مخصوصی مختص نمی فرمایند. در این توقیع طاهره مورد ستایش مخصوص قرار گرفته احترام او فرض شده و اذیت و عدم حرمتش منع گشته و همه باآداب اهل جنت و رضوان وصیت شده اند.

در توقیع قیامت نیز در تجلیل مقام طاهره شرحی نازل شده. نکته مهم در این لوح اینست که با آنکه صحت واصلت عقائد و نظرات طاهره مورد تأیید قرار گرفته تبعیت از او مخصوصاً در احکام و آداب مورد تصویب نیست و میزان امور مراجعه باحکام صادره قبل از نزول بیان است. با توجه باینکه این اثر در اصفهان نازل شده معلوم است که مقصود اجراء احکام احسن القصص و صحیفه عدلیه است که کلاً اسلامی است. ذیلاً بقسمتی از توقیع مزبور استشهاد شده است؛

" و ان ماسئلت عن حکم امرئة التي زكت نفسها و نزلت فی حکمها الكلمة التي انتقادت الامور لها فكلمًا فسرت بالرواية و لاحظت بسر الحقيقة في الدراية فهو الحق ولكن ليس للناس اتباعها مالم يقدروا ان يطلعوا بحقيقة شأنها فارجع في الاحكام الى الذي عنده الميزان فان كل الحق اليوم يرجع الى ذلك القسطاس و ان الى الله يرجع الحكم في المبدء والمآب "

در توقیع خطاب به حاج سید جواد این آیات نازل شده که باز در تأیید جناب طاهره است و اگرچه صدور این توقیع بعد از بدشت و بعد از صدور کتاب بیان است پیدا است که هنوز عموم مؤمنین بمعنی استقلال و عظمت ظهور جدید چنانکه شایسته است نرسیده اند چه که میفرمایند: " و ان ما قدسئت فی کتابك عن التي آمنت بالله وحده جها لله يصلح اعمالها ولو اراد الله ان يحكم على شئ فلا مرد له و مالا حد على الله حجة. قد وجدتها ثابتة في محبة ربك لذا فدنزلت اليها آياتا كريمه و انما الحلال ما هو في القرآن قبل من يظهر من عند الله دونه لم يحل لاحد و ان شهدت هنالك دون ذلك فان ربك اهل العفو و الرحمة و الجود و المغفرة يغفر لمن يشاء كيف شاء انما الملك ملكه و الخلق خلقه و المقادير بيده و ما لاحد من حكم الاباذنه و انما الطاعة هي رضاه لارضاه دونه افلا تنظر الى الذين يسجدون لله بالليل و النهار و هم عن لقاء ربك لمحجوبون " (۲۱)

در تفسیر سوره حمد است " قد علمت ما ذكرت في ذكر ورقة الطاهرة و مالناس و الاخذ من تلك الثمرة الجنية قد زكيتها ربها لنفسها و ما لاحد ان يقرب بها ولا ان يأخذ من ثمرتها ان احسنت فهي محسنة لنفسها و ان اساءت فهي عاصية لربها و ليس لاحد حكم عليها "

در خطاب به سید علی بشر در حق طاهره چنین نازل " اما ماسئلت عن المرأة التي زكت نفسها و آثرت فيها الكلمة التي انتقادت الامور لها و عرفت بارثها فاعلم انها امرئة صديقة عاملة طاهره ولا ترد الطاهرة في حکمها فانها ادرى بمواقع الامر من غيرها و ليس لك الا اتباعها " که حکایت از علم و عرفان و کمال جنابش را دارد اگرچه از این توقیع جز همین آیات در دست نیست ولی پیدا است تا چه حد طاهره تجلیل و علم و عرفان او ستایش شده است.

بالاخره در خطاب به ملا احمد این آیات نازل شده است؛

" و ان ما ذكرت من مراتب الاختلاف فمالك و ذكر تلك الاخبار فان ظاهر الدين هو طبق باطنه و الجنة حق و النار حق و الصراط حق و الميزان حق و البعث حق و النشور حق و كل ما نزل الله في القرآن فهو حق و من انكر حرفاً من احكام المعاد فكأنما انكر صمدية الرحمن و سبوحيته و ان نسبة تلك الامور الى الورقة الطاهرة فآتي اشهد الله بانها هي بريئة عن كل ذلك و ما اعتقدت الا مافصل في كتاب مبين و ان في الدين للمؤمنين حق بان

لا يردّ احد منهم احدا وان سمع من احد شيئا ولم يبلغه بسرّه فلا يحكم عليه حتى يعرف مبدئه و يتبين صدقه فاذا اطلع وخالف عقله فليرجع الى الذى جعل فى يديه فصل الخطاب لانه اذا حكم بغير حكمه فكأنما حكم بغير ما نزل الله فاوصيك بتموى الله عزّ ذكره فانه ذروة الامر وسنامه وان لمثلك لا ينبغي الا ان يكون مرجع الاختلاف و الجاعم بين المتضادات الى قوله و انّ ماسئلت بان الورقة الطاهرة قد اذعت حجية نفسها على غيرها فليس ذلك بامر عظيم و لاخطب جسيم لأن للحجّية معانى محمودة الى قوله و انها عرفت مواقع حكمى و استبصرت بانوار آياتى فما للذى اتبعنى ردها لانها ماتنطق الا بادلاء المشرقة من اهل العصمة و الامارات المتشمعة من اهل الحقيقة و كفى بها فخراً لهذه الفئة الحقه و كفى بالله علىّ و على الناس شهيداً"

در اين توقيع نيز عنايات هيكل اطهر بطاهره مشهود و معلوم است و علم و ايمان او را ستوده اند و حتى حجّيت و مرجعيت او را تائيد و تحكيم فرموده و مخصوصاً اهل ايمان را از ردّ و تكفير يكديگر بصرف بروز اختلاف نظر صريحاً منع فرموده اند و عموم را بمراجعه بمرکز امر كه كلامش فصل خطاب و بحث است متذكّر داشته اند .

ضمناً از فحواى مطالب اين توقيع بنظر ميرسد كه مخالفان طاهره مشاراليها را بانكار انتظارات مربوط بعباد متهم داشته بودند و او را مدعى استقلال و جدائى شمرده اند كه حضرت نقطه اولى بصراحت خلوص ايمان و مرجعيت و حجّيت او را تائيد فرموده و او را از همه اسنادات كفرآمیز تبرئه فرموده اند .
در توقيع ديكرى كه قسمتى از آن در صفحه ۳۳۱ ظهورالحق جلد سوم نقل شده و متأسفانه مطلع و مخاطب آن نامعين است ميفرمايند :

" اما ماسئلت عن الطاهرة هي التي آمنت برّبها و خالفت من نفسها و خشيت من عدل برّبها و راعت يوم لقاء بارئها و كلما استنبطت في احكام اهل البيان و استدلت عليها بايات القرآن و اخبار شمس الامكان و اقمار الاكوان و آثار اهل العبان فهمونا يرجع اليها و ليس اليوم احد على الارض حجة الابقية الله امام حق مبين ... و انتي انا ما احبّ ان ينكرها احد و ان سمعوا منها شيئاً لا يبلغ به عقولهم ولا يدركه نفوسهم فذروه في سبيله " كه حاكى از تائيد بى قيد و شرط افكار و استنباطات جناب طاهره است و مؤيد مطالب توقيعات سابقه است .

در توقيعى ديكر نيز با مطلع " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى يمنّ على من يشاء من عبادته بذكره " خطاب به حاجى محمد نبيل قزوينى " و ان ماسئلت من اختلاف الناس فى حقّ الطاهره فان مجمل القول فى حقّها انه حق على الكل ان يصمتوا فى شأنها و أنّها ورقة آمنت برّبها و ان الحجة هو الذى جعله الله حجة علىّ و على الكل و ليس لاحد فرض اخذالحكم الامن عند من جعل الله فى يديه حجة و انها لما ترقّت فى معارف آل الله فلا ينبغي للمؤمن جردها ولاذيتها وانهالم تحمك الابما فصلّ فى الكتاب و ان الذين يختلفون الناس فيه فالخلال بين و الحرام بين و الشبهات معلومة فمن اتقى و احترز عن الشبهات كان حصانه الآ تدخل فى المحرّمات و انّ الدين لم يزد عليه و لاينقص منه حرفاً و امّا ظواهر الشريعة كلها حق لا ريب فيها ولايرفع من احد التكليف الا بعد الموت و ان بواطن الشريعة حق لا شك فيها ولايطلع بهذا الا الراسخون فى العلم و ان الظاهر طبق الباطن من آمن بالظاهر و لم يؤمن بالباطن فقد كفرو من آمن بالباطن و لم يؤمن بالظاهر فقد اشرك و انّ الدين كامل و اماراته واضحة و دلائله لأئحة و ليس لاحد مفرّ الآ و ان ياخذ احكامه من المواطن التى جعلها الله محالّ حكمه و ان الله لايقبل من احد عملاً الآ بما امر و اراد ."

ظاهراً اعتراض و شكايات از جناب طاهره مدتى دوام داشته و افراد مختلفى در مخالفت با ايشان بساحت اقدس عريضه فرستاده اند . در هر حال مفهوم عموم اين توقيعات حاكى از اختلاف بسيارى از مؤمنين با جناب طاهره و حمايت حضرت نقطه اولى از اساس افكار مشاراليهاست .

جناب طاهره و جنجال نابالغان

از جزئیات وقایعی که باعث غوغا و جنجال درباره طاهره شده و کار بشکایت از مشارالیهها بساحت حضرت نقطه اولی کشیده اطلاع منظم و دقیقی تاکنون بدست نیامده اما از اشارات پراکنده در آثار مبارکه و وقایع ضبط شده در متون مختلف تواریخ میتوان تصویر ناقصی عرضه نمود. مدرکی که میتواند تا حد زیادی در توضیح حقائق کمک نماید مکتوبی از جناب شیخ سلطان است که در سال ۱۲۶۳ نگاشته شده (ظهوالحق جلد سوم ص ۲۴۵-۲۵۹)

جناب طاهره ظاهراً بفاصله کوتاهی از درگذشت جناب سید کاظم بکریلا رسیده و در آنجا بساط تدریس و ادامه مکتب سید را در منزل جناب رشتی بعهده میگیرد البته کسان دیگری نیز هستند که ادامه درس و بحث را مدعی هستند مانند میرزا محمد حسین محیط کرمانی و میرزا حسن گوهر. اما جناب طاهره در بیت سید کاظم و در جوار همسر آن مرحوم استقرار می یابد. چون بفاصله کوتاهی ظهور بدیع تحقّق می یابد و مشارالیهها نیز توسط همسر خواهر (میرزا محمد علی قزوینی) اشتیاق و ایمان خود را اظهار میدارد و بعد از زیارت سور قیوم الاسماء و تحقّق رویای صادقه ایشان (۲۲) در اخلاص و ایمان بمرتبه علیا میرسد درس و بحث مشارالیهها بیبحث از معارف بدیع منحصر میشود و متن دروس نیز فحوص و تحقیق و ترجمه و تفسیر قیوم الاسماء (۲۳) قرار میگیرد. حوزه علمیه جدیدی که بدین کیفیت و ترتیب در دنباله مکتب شیخی تأسیس میشود طبعاً بعلمت معارف جدید و حقائق مذکور در قیوم الاسماء ابلاغ و اعلام استقلال شریعت و ظهور دور جدید دیانت را متضمّن است. سیری دقیق در قیوم الاسماء این نکته را روشن میسازد که اگرچه بظاهر آیات، حقائق و مطالب عموماً بصورت تاویل و رمز است ولی از خلال آنها بصراحت میتوان نزول وحی و استقلال ظهور را مشاهده نمود و بعظمت ظهور پی برد. این حقیقت طاهره را بشعله فروزانی بدل میسازد که یکباره تمام سنن و آداب قبلی را بپایان رسیده می بیند و دور جدیدی و عهد بدیعی را معاینه می بیند که اختیار از او می رباید و لذا بی پرده بیان حقایق مینماید (۲۴)

در همین اوقات و ایام بحثها و مذاکراتی در بین اصحاب کربلا آغاز میشود که متدرجاً به اختلاف و انشعاب می انجامد. شروع مطلب با طرح مسائل شرعی از جمله حرمت دخان و حدّ حجاب و امثال اینهاست ولی بعداً بمسائل اصولی از قبیل نسخ احکام، مفهوم تقیه، مرجعیت حروف حی سابقین و صلاحیت جناب طاهره و امثالها منجر میشود. مکتوب شیخ سلطان تا حد قابل توجهی این مطالب را روشن میسازد. بنا بر مکتوب شیخ سلطان ملا احمد در تقیه و حفظ ظاهر زیاده روی میکرده و چون ملا باقر حرف حی او را از این عمل منع کرده ملا احمد که خود را در علوم متعارف اعلم و اقله میدانسته بمخالفت با آخوند برخاسته و بجای آنکه از نصایح و تذکرات جناب طاهره در حفظ حرمت سابقین (حروف حی) پند گیرد بر علیه مشارالیهها و حرم سید رشتی نیز قیام کرده و باعث اختلاف و انشقاق در جامعه معدود مؤمنین در کربلا و نقاط مجاوره حتی بعض نقاط ایران شده است. ملا احمد و همفکرانش در بین جامعه غیر بابی مخصوصاً گروه شیخی کربلا با عدم حکمت و درایت عقائد بنیادی امر بدیع را منتشر ساختند و مطالب مربوط برجعت معصومین را بنحوی که خارج از فهم و درک عامه بوده است اظهار نمودند و آنرا بطاهره منسوب داشتند و بالاخره باعث بروز انقلابات و مشکلاتی شدند که متعصبین را بر ضد حضرت طاهره برانگیخت. در مکتوب شیخ سلطان همه جا از طاهره بنام قرآلعین نامبرده شده و از توقیعات مشارالیهها و ملا احمد که قبلاً اشاره شد مواردی نقل و استشهاد شده است.

ظاهراً تهمت بجناب طاهره حول این مباحث دور میزده:

۱. انکار بهشت و دوزخ و صراط و بعث و حشر و نشور (و سوء تعبیر از اعتقاد باینکه این مباحث جنبه روحانی و باطنی دارد و در عالم ظاهر مفهومی نتواند داشت).

۲. اسقاط و کسر حدود شرعیه.

۳. ادعای استقلال و مقام حجیت.

مقاله شیخ محمود الوسی مفتی بغداد نیز بر این مطلب اشاره دارد زیرا می نویسد "وهی ممن قلدت الباب بعد موت الرشتی ثم خالفته فی عدة الاشیاء منها التکالیف فقیل انها کانت تقول بحلّ و رفع التکالیف بالکلیه و انالم احسن بشئی من ذلك مع انها بقیت فی بیتی نحو شهرین" (۲۵) بنظر میرسد شیخ در این مقاله نقل قول مخالفان کرده زیرا صراحتاً اظهار میدارد که در ملاقات چنین احساسی حاصل ننموده است. مخالفین (۲۶) طاهره را تکفیر کردند و شکایت بمحضر حضرت نقطه بردند توقیعاتی که در این خصوص نازل شده و تا آنجا که در دسترس است و از آنها استشهاد شد حاکی است که حضرت نقطه اولی بطور ضمنی نظریات اعتقادی طاهره را تأیید فرموده اند اما تهمت اسقاط و رفع احکام را تأیید نفرموده حتی ادعای حجّة بودن را نیز تفسیر و تأویل فرموده اند و بطور مختصر آنکه طاهره را از هر تهمتی مبرا داشته و مراتب ایمان و علم و خلوص او را تأیید و تثبیت فرموده اند.

نباید فراموش کرد که بایان در شرایطی بودند که فرصت تحقیق و تعلّم بیان و قیوم الاسماء و دیگر آثار مهمّه حضرت نقطه را نداشتند وگرنه مانند جناب طاهره همان حقائق را که در قیوم الاسماء بزبان رمز و در کتاب بیان بکیفیت صریح اظهار شده بود در می یافتند.

لقب "طاهره"

اگرچه ممکن است عنوان طاهره برای مشارالیها قبل از بدشت نیز در بعضی از توابع بکار رفته باشد چه که این لقب از القاب شایعه برای فاطمه زهرا بوده (۲۷) ولی تا ایام بدشت که رسماً برای ایشان تخصیص یافته و علم شده معمول نبوده است. بنظر میرسد علت تعیین اسامی جدید برای حاضرین در بدشت رمز و اشاره ای دیگر حاکی از ورود و حلول دور جدید بوده و مقدمه ای برای ابلاغ تجدید عصر دیانت و نسخ شرایع سابقه قرار گرفته زیرا چنانکه میدانیم یکی از دو هدف اجتماع مزبور همین مطلب اساسی بوده است. فهرست حاضرین اجتماع بدشت هنوز تکمیل نشده ولی بعضی از آنها را که میشناسیم به اسامی جدیدی در تاریخ امر معروف اند از قبیل حاجی ملا اسمعیل قمی که بسراالوجود معروف شده، آقا محمد حسن قزوینی بنام قتی القزوینی و میرزا سلیمان نوری بخطیب الرحمن نامیده شده اند. از حاضرین دیگر احتمالاً خواهر جناب ملا حسین، بی بی کوچک است که محتملاً همراه همسر خود جناب شیخ ابوتراب اشتهااردی حاضر بوده و بورقة الفردوس ملقب است و شاید تنها زن حاضر در بدشت غیر از حضرت طاهره مشارالیها باشد. باری گرچه هنوز مدرک دقیقی در دست نیست که اسماء فوق نیز مربوط به بدشت است یا نه ولی بسیار محتمل بنظر میرسد.

آداب و کیفیات اجتماعات و فعالیتهای بیست و دو روز ایام بدشت هنوز دقیقاً معلوم نیست ولی بنظر میرسد همه اقدامات بمنظور اثبات و تذکر این حقیقت بوده که بظهور بدیع دور جدیدی آغاز شده است. بغیر از تعیین نامهای جدید برگزاری جلسات مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و اشعار و صدور و ابلاغ هرروزه لوح و اثری جدید و بدیع همه مقدمات جلسه اخیر بمنظور ابلاغ استقلال ظهور بدیع بوده که با همه پیش بینی ها بر بسیاری از حاضران دشوار و ناهموار شد.

مطالب مهمه نازله در تواقيع مورد بحث

اکنون که بپایان مطلب رسیده ایم حیف است که از مطالبات سامیه دیگری که در این توقيعات مذکور است خوشه ای نچینیم؛

۱. در توقييع مصدر به "لااله الا هو الا فطر الا فطر" مفهوم وحدت رسل و معنی قیامت و موضوع عظمت شأن و مقام حروف واحد اول (حی) را تبیین و تثبیت فرموده و بیانی بکیفیت زیر میفرمایند که در حقائق مربوط به عالم حق و امر بی سابقه است و بعداً نیز در آثار جمال اقدس ابهی تأیید و تجدید شده است؛

"ولعمر من ینظره الله لوعلمت کل شیئی ینظر الیّ یعنی ما ذکرته ذکر المشیة ولا اول خلق الله و کلمته بذکر نفسی انه لا اله الا انا الاعظم الاعظم ولكن لما مارایت احداً الیّ حیئنذ یتدر ان یعرفنی بغیر ان یؤمن بی بالذین هم شهدا من عندی من قبل و من بعد لذا قد کلمتهم بما هم یدرکون".

حضرت بهاء الله در یکی از الواح با مضای خادم بهمین مطلب اشاره میفرمایند "حضرت اعلی نظر بضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارا نموده اند و بحکمت تکلم فرموده اند چنانچه در مقامی میفرمایند ... این همان نقطه فرقان است ... و در مقام ولایت میفرمایند انتی انا قائم الحق الذی اتم بظهوره توعدون ... و در مقامی میفرمایند اگر ناس ضعیف نبودند ذکر مشیت نمی شد ... اگر در اول ظهور بکلمه اخری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شراره نار اعراض و انکار در اول وارد میآورد آنچه را که در آخر وارد آورد" (۲۸)

۲. در باب مربوطه کتاب الاسماء در "معرفت اسم مقلب" در قسمت چهارم ذکر ۹ ظهور اصلی از آدم تا خاتم که ضمناً مزین بظهور خودشان و من ینظره الله موعود است مذکور شده. از فحوای مطلب با توجه بسایر آیات میتوان دریافت که عدد ۹ در این مقام حائز اهمیت خاصی است (۲۹)

۳. در توقييع خطاب بمیرزا محمد علی در تفسیر یا بیان دقیق تر تاویل آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره الانعام (سوره ۶) مطالبی مذکور است که خلاصه آن چنین است که از زمان آدم تا رسول اکرم و از زمان اعلان نبوت رسول الله تا ولایت که اشاره بظهور مبارک حضرت نقطه اولی است جهان و تجلی حق در جهان. هر دو ترقی نموده و بزودی ظهور الوهیت و ربوبیت اولیه تجلی خواهد نمود مظاهر ادیان سابقه را مصداق کواکب. ظهور رسول اکرم را مصداق قمر و ظهور حضرتش را مصداق ظهور شمس و ظهور پس از آن را مصداق "وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض" تاویل فرموده است. ذیلاً آیات قرآن و قسمتی از توقييع نامبرده نقل شده است.

"و كذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين فلما جنّ عليه الليل رأ كوكبا قال هذا ربّي فلما أفل قال لا أحب الا فلين فلما رأ القمر بازغا قال هذا ربّي فلما أفل قال لئن لم یهدنی ربی لا کونن من القوم الضالین فلما رأ الشمس بازغة قال هذا ربّي هذا اکبر فلما أفلت قال یاقوم اتی بری مماتشکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما أنا من المشرکین" (سوره الانعام ۷۵ تا ۷۹)

آیات حضرت نقطه اولی بشرح زیر است؛

"حيث قال الله عزّ وجلّ وجهت وجهی لله الخ وان على ذلك المعنى العمیق والسرّ الدقیق لتعرف. بانّ من زمان آدم علیه السلام الی زمان محمد ص کان الناس فی رتبة ظهور لا اله الا ، الذی هو رتبة الجسد الذی مقام الکوکب فلما اقل طلع قمر النبوة الذی هو مقام العقل فلما اقل طلعت الشمس التی هی مقام الولاية و النفس فلما غیبت ظهر اسم الغیوب و ملأ به ارکان الوجود لظهور ربوبية الازلیة الخارجة عن حدّ التعطیل والتشبیه و انّ ذلك سرّ تلیث فی ظهور التریب و انی لا علم بانک اردت من تفسیر هذه الایة عرفان حامل الامر بعد افول الشمس، ان فی مقام الکوکب قال بعض الناس هذا مرّبی الخلق و كذلك الحكم فی مقام القمر قالوا هذا مرّبی

الناس و يقول أليوم اولوالاقتدة ما قالوا من قبل اهل الحقيقة فسوف يقولون بعد اقول الشمس ما كتب الله لهم ولكل نصيب مما قدر الله له فاعرف حق تلك الاشارات و اكتبها الاعن اهلها فان الله فان الله راجعون"

دقت در این تأویل الهی نشان میدهد که ظهور موعود دور بابی با لقاء الله مورد انتظار یکی است. اصطلاح تثلیث و تربیع نخستین حاکی از اسم علی و تربیع معادل با اسماء محمد و حسین هر دو است و لذا با اصطلاح ذات حروف السبع نیز ارتباط دارد.

مآخذ و توضیحات

۱. جناب فاضل مازندرانی بتعمد آنها اشاره نموده ولی مجموعاً ۸ اثر را ذکر کرده اند که فقط يك مورد آنرا قطعياً خطاب بمشارالیها دانسته اند. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۳۱.
۲. کلیه مدارك امری در این نکته متفق اند که جناب طاهره تا سال ۱۲۶۳ ساکن کربلا بوده (تذكرة الوفا ۲۷۱، ظهورالحق ۳۱۸) شواهد تاریخی نیز این حقیقت را تأیید مینماید زیرا حرکت ایشان از کربلا و ورود بقزوین چند ماهی بیشتر بطول نیانجامید و مدت کوتاهی بعد از ورود بقزوین قتل ملا تقی برقانی اتفاق افتاد که تاریخ آن در حدود اواسط ذیقعدة ۱۲۶۲ بوده است.
۳. طبق هدایت حضرت نقطه اولی توقیعات صادره که بخط جناب آقا سید حسین کاتب مرقوم میشد برای جناب ملا عبدالکریم (میرزا احمد کاتب) ارسال میشد تا مشارالیه نسخه برداری نموده اصل را محافظه نمایند و سواد را برای مخاطب ارسال دارد. بسیاری از نسخ آثار نازله بخط کاتب موجود است که در صدر توقیع دستور العمل مذکور یادداشت شده است.
۴. چند سال قبل بمرحمت دانشمند فرزانه جناب دکتر شاپور راسخ سواد مجموعه ای از اشعار و منشآت منسوب بجناب طاهره بدست نگارنده رسید که بهمت جناب فریدون مظلوم که صاحب ذوق سلیم و نظر مستقیم اند بدست آمده. اگرچه هنوز معلوم نیست این نسخه بخط چه کسی است و تا چه حد صحیح و اصیل است مع ذلك بنظر میرسد از آثار جناب طاهره است.
۵. از این اثر تا بحال دو نسخه زیارت شده است.
۶. از این اثر تاکنون ۵ نسخه زیارت شده است.
۷. از این اثر چهار نسخه تا حال زیارت شده است.
۸. از این توقیع تاکنون سه نسخه موجود است.
۹. مجموعاً ۵ نسخه از این توقیع در دست است.
۱۰. جمعاً ۶ نسخه از این اثر زیارت شده است.
۱۱. تا حال يك نسخه از توقیع بخط جناب ملا عبدالکریم زیارت شده است.
۱۲. از این اثر تا حال سه نسخه زیارت شده است. (مآخذ اطلاعات از شماره ۵ تا ۱۲، مجموعه ای است که تحت عنوان "فهرست آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی" در تاریخ شهریور ۱۳۵۰ بدیع توسط لجنة ملی محفظه آثار امری تهیه و تنظیم و بتعداد محدود نشر شده است")
۱۳. این شخص دقیقاً شناخته نیست. آیا همان سید علی کرمانی محرر جناب سید رشتی است که ابتدا ایمان آورد و بعد مخمود شد یا دیگری، موکول بتحقیق است. جناب شیخ سلطان در مکتوب خود نام مشارالیه را سید علی بشر کاظمی ضبط کرده است. ظهور الحق جلد سوم ص ۲۵۷.
۱۴. ظاهراً تا حال ۲ نسخه از این توقیع ضبط شده است.
۱۵. از شخصیت و شهادت جناب طاهره فراوان گفته و نوشته اند ولی از تاریخ حیات ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها از بدشت ببعده منابع تاریخی درباره مشارالیها میسوط تر است مطالب دوره ماقبل از آن تقریباً منحصر بمطالب تذكرة الوفا و گزارشیه است که از آقا محمد مصطفی بنگدای و جناب سمندر باقی مانده است. جناب طاهره در هنگام ظهور ساکن کربلا و تا زمان سجن ماکو نیز در آنجا اقامت داشته است. محتملاً ترك کربلا بعلت دستور حضرت اعلی خطاب بمشارالیها بوده خصوصاً آنکه در همان هنگام هیكل اطهر احیا را به توجه بخراسان امر فرمودند. تردیدی نیست که جناب طاهره یا جناب سید کاظم مکاتبه مستمر داشته اند و مشارالیه ایشانرا بلقب قرآلین ملقب داشته است. علی ای حال اگرچه مدرک قاطعی در دست نیست ولی بنا بر بعضی شواهد جناب طاهره دیوار بکربلا سفر کرده اند. سفر اول در ایام سید رشتی (تاریخ سمندر چاپ طهران ص ۳۴۴، ظهور الحق جلد سوم نقل از آقا محمد جواد فرهادی ص ۲۱۲) بوده و دفعه دوم بقاصله ناچیزی از زمان صعود جناب سید کاظم با مرضیه خاتم خواهر و همسر ایشان آقا میرزا محمد علی و بقصد دیدار جناب رشتی سفر کرده اند. از پیش آمد امور و اینکه جناب طاهره پس از ورود در بیت سید مستقر شده بنظر میرسد که به نیت اقامت طولانی بکربلا رفته اند و این مطلب نمودار گره و عدم توافق معظم لها با همسر متعصب متصلب است. با توجه باینکه جناب طاهره در این هنگام ۲۷ ساله بوده

میتوان حدس زد که چند سالی پیش از آن و شاید قبل از ۲۰ سالگی بکر بلا رفته شاگردی در محضر سید فرموده بعداً بتزویین مراجعت و ازدواج کرده و صاحب فرزندان شده و بالاخره بعلمت عدم توافق ذوق و سلیقه روحانی شوهر را گذاشته و دوباره بقصد پناه بحضرت سید کاظم بکر بلا شتافته است.

۱۶. خانواده طاهره مجمعی از اعداد است. عموی ارشد بسیار قشری و جاه طلب، پدر متقی و منزوی و عموی دیگر حقیقت جو و روشنفکر است. بهمین سبب در مقابل نهضت فکری که شیخ احمد بانی آن است حاجی ملا تقی علمدار مخالفین میشود. حاج ملا صالح سکوت مینماید و حاجی ملا علی تبعیت و استقبال مینماید و نه تنها شیخی ثابت قدمی است بلکه بعداً باایمان بحضرت باب نیز توفیقی می یابد و بحدی مقبول واقع بوده که عریضه او را حضرت نقطه در یکی از آثار خود بعنوان شاهد اقبال و ایمان علماء نقل میفرمایند و حضرت بهاء الله نیز نام او را از متقدمین امر بابی در ایقان مذکور میدارند. در ظهور الحق جلد ۳ ص ۲۰۹ متن عریضه حاجی ملا علی آمده است. شخصیت جناب طاهره در خاندان بمقامی بود که حاجی ملا تقی با همه کبر و غروری که داشت هنگامی که میخواست برادر زاده را از ایمان بحضرت باب بازدارد جناب طاهره میگوید: شما با این علم و فضل اگر دعوی مقامی میکردید شاید می پذیرتیم ولی هزار افسوس... و قرآلعین در جواب میفرماید ایکاش من ذره ای از ذرات تراب نعل این سید بزرگوار در نزد پروردگار بشمار میادم (نقل از تاریخ سمندر، چاپ طهران ص ۲۵۳)

۱۷. ظهورالحق، جلد سوم ص ۲۲۵. تاریخ سمندر ص ۲۵۲

۱۸. تذکرة الوفا، ص ۲۰۷

۱۹. مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی است

۲۰. این ستوال توسط دیگران نیز از ساحت اقدس شده. از جمله توقیمی در جواب ستوالات ملا جلیل ارومی موجود است که این مطلب نیز در آن مذکور است.

۲۱. اگرچه ظواهر کلام حاکی است که شخص مورد نظر در این توقیع باید غیر از جناب طاهره باشد زیرا در سال ۱۲۶۵ ایام بدشت گذشته لقب طاهره تجلیل شده موضوع ظهور جدید تثبیت گشته و مخالفت با جناب طاهره فراموش شده ولی در تاریخ بابی بجز جناب طاهره از نساء مؤمنات دیگری در معرض چنین حملاتی واقع نشده تا بتوان این مطلب را باو مربوط دانست.

۲۲. تذکرة الوفا، ص ۲۹۵

۲۳. در کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۶۶ به ترجمه قیوم الاسماء توسط جناب طاهره اشاره شده است. تذکرة الوفا ص ۲۹۵

۲۴. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۲۵. گزارش ملا احمد علاقه بند اصفهانی. تذکرة الوفا، ص ۲۰۶

۲۵. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۱۶

۲۶. اسامی مخالفتین جناب طاهره در ظهورالحق از رساله جناب محمد مصطفی نقل شده اما هیچک از این نفوس دقیقاً شناخته نیستند فقط ملا احمد که هویت او نیز کاملاً شناخته نیست و شاید همان ملا احمد معلم حساری باشد در آثار مبارکه نیز مذکور است. حضرت نقطه در خطابات باو مراتب خلوص ایمان و تمسک او را تأیید فرموده اند و او را باحترام و تمکین نسبت بجناب طاهره متذکر داشته اند.

۲۷. عنوان طاهره در بعضی از توقیعاتی که بآنها استشهاد شد و بنا بر شواهد تاریخی مربوط بقبل از بدشت است نیز زیارت میشود از جمله در خطاب به ملا احمد که بااحتمال قوی خطاب بکر بلا و حتی شاید قبل از حرکت حضرت طاهره از آن سرزمین است نیز آمده اما ظاهراً مفهوم میشود که بعنوان لقب و عنوان رسمی بکار نرفته بلکه بصورت وصفی استعمال شده زیرا در هر دو دفعه بصورت ترکیبی "الورقة الطاهرة" ذکر شده است.

۲۸. ظهورالحق ص ۲۸۷

۲۹. حضرت نقطه اولی در یکی از آثار مبارکه که با این مطلع آغاز میشود "هوالملی الاعلی الاعظم سبحان الذی بیده ملکوت کلّ شئی لا اله الا هو الظاهر الملك المستغنی المستغنی الرقیع" مطالبی درباره اسم اعظم میفرماید که قسمتی از آن ذیلاً نقل میشود: "انّ الّله فی صقع عبودیتهم هم الادلاء علی الله بالآلف الازلیه و کلّمهم جواد (۱۴) و کلّمهم وقاب (۱۴) و کلّمهم هاء فی السرّ و العلانیة لانّ عدة اسماء الزوجیة هی سبعة و هی هاء و الهاء خمسة و الالف بعمده ستة و الهمزة بعمده سبعة ذلك اسم الله الاعظم و ان رتبة عبودیتهم اذا قدم ذلك الاسم الذی اولّ مقام الزوجیة و هو اثین یظهر التسعة و هو بهاء کل ما فی علم الله و لذا قد جمعه الله فی اسم المستغنی لفرده المستغنی و انه لهو الفرد و انه لهو الزوج و انه لهو الماهیة ما خلق الله حوریة ابهی منها فی ملکوت الاسماء و الصفات لانّ بهاء الذی عدته تسعة قد جمعه الله فیه لذكره الاول المستغنی فرد ذلك الزوج انه اول اسم قد خلقه الله قبل مراتب العشرات لم یکن ابهی منه و هو اسم اعظم الذی اشار الّا امام علیه السلام بانه فی دعاء السحر و قسم علیه حیث قال فی اول الدعاء اللهم انی استلک من بهائک یا بهاء و کل بهائک بهی و ان قبل مراتب العشرات اول رتبه الکلمة هو الهاء (۵) و انه اذا کملت یظهر اسم الهاء و هو الجسدتم اذا عقد الله فرده الاول الذی هو الالف بزوجه یظهر کلمة البهاء و هی تسعة ذلك سر ما احل الله علی ذلك ذلك البهاء الاول فی ذلك العالم.

اللهم صل على محمد وآل محمد
شيع طعن اسعدك
سر
همه فاسفان
مستجاب
مستجاب

از اشعار جناب طاهر فرقة العین

بخط سعادت اللین منجین
۱۹۹۲

عصر طاهره

دکتر امین بنانی

این گفتار در دو بخش است؛ بخش اول درباره عصر طاهره و بخش دوم کوششی در نمایاندن چهره طاهره در چارچوبه عصر او. هنگامی که از یک عصر در تاریخ سخن میگوئیم منظور یک برهه از زمان نیست بلکه بررسی در دوره ای است که با ویژگی های خود از دورانهای دیگر متمایز میشود. پس باید دید که ویژگی های جهان و ایران در نیمه قرن نوزدهم میلادی چیست؟ پیش از هر چیز ویژگی این عصر پیشروی و چیرگی غرب بر جهان است. و در خود سرزمینهای غرب زمانی است که نظم دودمانی از هم پاشیده. سلسله هائی مانند بوربون ها (BOURBONS)، هابسبورگ ها (HABSBURGS)، هوهن سولرها (HOHENZOLLERNS) و رمانوف ها (ROMANOVVS) که قرنها بر اروپا حکمفرمائی میکردند در اثر انقلاب بزرگ فرانسه و دوره ناپلئونی به لاشه های نیمه جانی تبدیل شده بودند که تندباد جنگ جهانی اول آنها را به نابودی سپرد. ویژگی دیگر این عصر یک تحرك و ترقی است در جوامع غرب به سوی رسیدن به یک دایره وسیعتری از وحدت یعنی تکوین وحدت ملی. این برداشت بر مبنای بیان مبارک حضرت ولی امرالله است که ترقی و تکامل جوامع بشری را در بسط دوایر وحدت از خانواده به طایفه به شهر تا به ملیت تعبیر میفرمایند که غایت آن وحدت عالم انسانی است. ناگفته نماند که آن انگیزه هائی که در آغاز گذشت از یک دایره محدودتر به دایره وسیعتر نیروی تحرك و تحول مثبتی است، در پایان آن به صورت یک نیروی مقاومت منفی جلوه میکند و زایش دوران نور را با درد و رنج همراه میکند. و اکنون می بینیم که همان نیروی مثبت پیدایش وحدت ملی در قرن نوزدهم به خطرناکترین بیماری زمان ما یعنی ملت پرستی کینه توزانه تبدیل شده است که بزرگترین مانع صلح جهانی و وحدت بشری است.

همچنین این زمان قرن نوزدهم مقارن است با پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا و امریکا و عواقب شدید و عمیق آن در تمام شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همه جهان ما. بارزترین پدیده آن چیرگی ممالک غرب بر تمام کره زمین است، و این چیرگی همراه با یک حس برتری نژادی و مذهبی بسیار تند و زننده غرب بر دیگر مردمان جهان تحمیل میشود و سبب ایجاد تصادمهای خشونت آمیزی با همه جوامع و فرهنگهای دیگر میگردد. در عین حال در خود جهان غرب در اثر این چیرگی و پیروزیهای آسان بدست آمده و کبر و نخوت حاصل از آن یک حس ترقی و تعالی نهائی هم ریشه گرفت که انسان اروپائی سفید پوست مسیحی دیگر همه مراحل بدوی و سبعمیت و جنگ و جدال را پشت سر گذاشته و یک انسان متمدن به کمال رسیده و سر گل خلقت بشریت شده است. البته در قرن بیستم جنگ جهانی اول پرده از این خود فریبی برداشت و بیخود نیست که با وجود همه کشتارها و خائمان براندازیهای جسمانی و مادی، لطمه معنوی و روانی آن جنگ صدها برابر شدیدتر بود و به یکباره نسل جوان و متفکر غرب را

دچار یأس و بدبینی و پوچ اندیشی کرد. ولی در اواسط قرن نوزدهم و تسلط روز افزون اروپا بر جهان کمتر نشانه ای از این یأس و بدبینی دیده میشد مگر گاه بگاه شاعران یا هنرمندان حساسی مانند اسپهائی که قبل از وقوع زلزله می لرزیدند، با يك حس درونی از آینده و خیمی بیمناک بودند و آثاری بوجود میآوردند که مردم آن زمان از درك آن دور بودند و فقط بعدها دیده شد که چقدر واقعیت داشت. علیرغم اینگونه واهمه ها انسان غربی قرن نوزدهم به برتری خود معتقد بود و اطمینان داشت. برخورد شرق و غرب در حقیقت برخورد غرب مهاجم و متعارض است با دیگران. در اینجا از بحث درباره برخورد غرب با شرق دور و افریقا و اقیانوسیه و دیگر نقاط جهان میگذریم و فقط منظورمان رخنه غرب در جهان اسلام است که ویژگیهای خود را دارد و مسائلی را به وجود میآورد که خواه و ناخواه با عصر طاهره و اتفاقاتی که در ایران اسلامی قرن نوزدهم بوقوع می پیوندد ارتباط دارد. سرچشمه این خصوصیات البته آن طرز تفکری است که از صدر اسلام در اثر بسط و پیروزی سریع و شکفت آمیز آن دیانت الهی نضج گرفته و مسلمانان را به برتری مطلق خود بر دیگر مذاهب و ملل خو داده. بخش کردن جهان به دارالاسلام و دارالحرب و ناگزیری پیروزی دارالاسلام بر دارالحرب و شعارهایی مانند «الاسلام یطوا ولا یعلی علیه» نمونه این جهان بینی است. اکنون در قرن نوزدهم با وجودیکه جوامع اسلامی قرنهای آن تحرک و توفیق دورانهای اولی باز ایستاده بودند ولی هنوز اینچنین تجربه زبونی و خواری در برابر اقوام غیرمسلمان نداشتند مگر یکبار در زمان هجوم مغول که آنزمان هم ضربه روحی آن برای مسلمانان شدیدتر از همه خون ریزیها و خرابیها بود. ولی مغولهای مستولی بر جوامع اسلامی خود پس از یکی دو نسل مسلمان شدند و علمدار و غازی آن دیانت گشتند. در قرن نوزدهم از مصاف جنگ گرفته تا بازار تجارت و علم و صنعت و سیاست مسلمانان همه جا خود را مقهور غریبان یاقند و بیکیاره آن حس توفیق ایشان به عقده حقارت تبدیل شد.

در این خصوص اگر در فضای سیاست و واقعیت بنکریم از سوئی می بینیم که آن نظام اجتماعی کهن و فرسوده حاکم و محکوم یعنی فرمانروائی يك قشر کوچک از جامعه بر قاطبه جمعیت، که چه بسا به ظلم و استبداد هم آغشته است، همچنان ادامه دارد. و از سوی دیگر با بعضی ویژگیهای تازه هم همراه است. این مسائل تازه بیشتر از سیاستهای کوتاه بینانه دوران صفویه سرچشمه میگیرد و در حقیقت تاوان آن سیاستهاست که مهمترین آن میدان دادن به روحانیون شیعه و سهم کردن آنان در قدرت سیاسی و اجتماعی است. در این تنگنای واقعیت البته افق افکار و اعتقادات هم کوتاه و تاریک است. فضای اندیشه در جامعه ایران قرن نوزدهم وارث کشمکشهای علمای اخباری و اصولی شیعه است. و در تمام این کشمکشها جنبه های عملی کسب قدرت و ثروت بر مسائل نظری و تجریدی میچرید. در اینچنین محیطی است که فشار روز افزون استعمار غرب از تمام عناصر رکود و نفاق در جامعه ایران استفاده میکند و در را بر هر گونه رشد معنوی و سیاسی و اقتصادی می بندد.

در برابر این نظام فرسوده سیاسی، اجتماعی و عقیدتی که اکثریت جامعه و سران آن را در برمیگیرد، دست کم در بین گروهی از روحانیون متفکر که بدنبال قدرت و مقام نبودند، قرن نوزدهم در ایران همچنان شاهد دوران به فرجام رسیدن آمیزش و پیوند اندیشه هائی است که قرنهای در فضای ایران اسلامی روئیده و ریشه دوانده، و در اصل بکلی از هم متمایز بوده و چه بسا که رو در روی هم ایستاده و همدیگر را دفع و نفی هم کرده. این آمیزش و پیوند سه رشته افکار فلسفی و عرفانی و اعتقادی است که هر يك جداگانه با مشرب و مکتب خود آغاز میشود. و در تکوین و تحول این مکتب ها بزرگانی چون ابن سینا و سهروردی غزالی و مولوی سرمنشأ هستند و در آمیزش و پیوند آنها کسانی چون ملاصدرا و فیض کاشی و حاج

ملاهادی سزواری سهمی بسزا دارند. و اکنون در اثر این آمیزش و پیوند این رشته هاست که در میانه قرن نوزدهم در ایران يك حالت شدت انتظار موعود بوجود آمده زمان موعود را بسیار نزدیک و درك آنرا بسیار آنی نموده است. این است خصوصیت عصری که میتوان تعبیر کرد به تب انتظار و ایمان به فرا رسیدن موعود و ظهور معبود که با هر سالی که به هزاره غیبت امام نزدیکتر میشد تندتر میشد. البته این نوع انتظار هزاره ای و امید به سرآمدن ظلم و تباهی و فرا رسیدن عدالت و نجات در تاریخ و بویژه تاریخ ادیان بی سابقه نیست. در جهان اسلامی ایرانی شیعیه در میانه قرن نوزدهم مکتب شیخی است که پیشرو و بارزترین نمایانگر این تب هزاره ای یعنی شدت انتظار و ایمان بوقوع آنی ظهور است.

فراموش نکنیم که بذر از نو روئیدن در فرهنگ و حیات اجتماعی ایران همیشه با يك تبلور آئینی و اعتقادات و انتظارات مذهبی سر از خاک بیرون آورده. این بحث اساسی و مفصلی است که انشاء الله در آینده نزدیک با ترجمه کتاب بسیار پر ارزش دانشمند فقید بهائی جناب الساندر و باوزانی ALESSANDRO BAUSANI به نام "ایران دینی" PERSIA RELIGIOSA برای علاقمندان روشن تر خواهد شد.

* * *

اکنون پس از این مرور اجمالی در فضای نیمه اول قرن نوزدهم که عصر طاهره است گریزی به پایان آن قرن و آغاز قرن بیستم بزنیم. شصت سال پس از شهادت حضرت اعلی و جناب طاهره شخصی بنام ناظم الاسلام کرمانی در شرح و توضیح ریشه های انقلاب مشروطه کتابی نوشت به اسم "تاریخ بیداری ایرانیان". در این کتاب ذکری از باب و بابیه نیست و حال آنکه بیداری حقیقی ایرانیان از همان بعثت حضرت باب شروع شد، و بدون شك خوش آهنگترین و بلندآوازه ترین مرغ سحر خوان آن بیداری جناب طاهره بود:

محکوم شود ظلم به بازوی مساوات
معدوم شود جهل ز نیروی تفرس
گسترده شود در همه جا فرش عدالت
افشانده شود در همه جا تخم توئس

اینها سخنانی است که تا شصت هفتاد سال بعد از طاهره از زبان و قلم هیچکس جاری نشده. مفاهیم و عبارات و حتی لغات همگی تازه است و بی سابقه. باید هفتاد سال تا شعر فرخی یزدی و لاهوتی کرمانشاهی به جلو بیاییم تا با این کلمات و مفاهیم بربخوریم. پیشروی و پیش آهنگی طاهره در بیداری ایرانیان از همین يك شعر بخوبی پیداست.

افرادی مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که امروزه از طرف روشنفکران و میهن پرستان ایرانی بعنوان پیشوایان بیداری ایرانیان ستایش می شوند، آنچه که مثبت و دلپذیر در آثار ایشان دیده میشود، بگذریم از آنچه که پر از تزویر و ریا است، همگی اقتباس و بازتابی است از کتاب "بیان" و مشخص تر از "رساله مدنیه" حضرت عبدالجها. و بالاخره تنها کلید برخورد درست و سالم تصادم فرهنگهای شرق و غرب و لزوم اخذ صحیح تمدن غربی بر پایه روحانیت و معنویت بهائی را فقط در همین "رساله مدنیه" می بینیم. پس باید گفت که عصر طاهره به تمام معنا عصر بیداری است. از دیدگاه درون تاریخ امر ما این عصر را صرفاً دوران بوقوع پیوستن مواعید الهی می بینیم، ولی از دورنمای کلی تاریخی و از دید يك مورخ منصف بی غرض ناگزیر می بینیم که این اولین قدم در راه بیداری و نوسازی جامعه است.

* * *

آنچه که گفته شد کوششی بود در روشن کردن افق زمانی و مکانی عصر طاهره. اکنون بپردازیم به نمایاندن چهره او در فضای خود و به کمک قلم خودش.

صد و پنجاه سال پیش زنی در گوشه تاریکی از ایران از خود حجاب برداشت و این اقدام پر شهامت او که عاقبت به مرگ او منجر شد بطور بیسابقه ای در دورترین نقاط جهان منعکس شد و افکار و احساسات زنان و مردان برجسته ای را برانگیخت ولی در جامعه خود او تاکنون هرچه درباره او گفته و نوشته شده حکم پوشاندن دوباره او را در زیر هزار لایه چادر دیگر دارد. چرا؟ چونکه در وهله اول سردمداران نظامی که او بر علیه آن برخاسته بود کوشیدند با تکفیر و تهمت و ناسزا وجود او را نفی کنند. و بعد هم نسلهای دیگر که از آن تعبد مذهبی رسته اند و خواسته اند قضاوتهای عادلانه تری بکنند، از عناصر اصلی و فضای حقیقی فرهنگ خود غافل مانده اند و حتی از وقایع تاریخی جامعه خود آگاه نبوده اند و در نتیجه یک نیمرخ ناتمام و نیمه روشنی از آن چهره تابناک بدست داده اند.

امید من این است که در این فرصت کوتاه یکم صدای خود او تا آنجا که ممکن است چهره او را بنمایانم و در چهارچوبه فضای خود او بکنجام. انگیزه های درونی او و آرزوهای آشکار او را باید در آنچه از اشعار او که از دستبرد حوادث بجا مانده است یافت:

تا بیاید سرغیبی در عیان	طاهره بردار پرده از میان
درگذر از این و آن و حین و حان	یوم موعودی بعالم شد عیان
ظاهر او بنمود وجه احمدی	آمد او با جلوه های سرمدی
آدمی را او سراسر نور کرد	عالی را از شرر پر شور کرد

و در غزل دیگری با مطلع:

چشم مستش کرد عالم را خراب

هر که دید افتاد اندر پیچ و تاب

به این ابیات برمیخورم:

آتش با شعله زد در هر حجاب	خیمه آتش نشینان پر شرر
از چه کل محوئد و اندر اضطراب	گر نباشد نار موسی در ظهور
تا به بینی وجه حق را بی نقاب	هان نکبر بر ما بعین باصره

و باز در غزل دیگری که استقبال از غزل مشهور مولاناست میگوید:

رفع حجب گردیده‌هان از قدرت رب الخلق	ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق
بنگر بصد لطف و صفا آنروی روشن چون شفق	خیزید کایندم با بهاء ظاهر شود وجه خدا
روز قیام است ای مهان معدوم شد لیل غسق	یعنی ز خلاق زمان شد این جهان خرم جنان
آن شد که آن میخواستی از عدل و قانون و نسق	آمد زمان راستی کزوی شد اندر کاستی
ایدون بجای هر سقم شد جانشین قوت و رمق	شد از میان جور و ستم هنگام لطف است و کرم
بر گو به شیخ اندر زمان برخیز و برهم زن ورق	علم حقیقی شد عیان شد جهل معدوم از میان
چون شیر آمد جای خون باید بگردانی طبق	بود آر چه عمری واژگون وضع جهان از چندوچون
لکن بلطف لم یزل برهاند از ایشان غلق	گرچه به انداز ملل ظاهر شده شاه دول

آنچه بوضوح از این اشعار بدست می آید و برای هیچکدام از ما هم نباید مبهم و نامفهوم باشد این است که حرف از درنوردیدن يك دوران کهنه پوسیده و به ستم آوده، و سررسیدن روزگاری نو و نوجوان شدن جهان اجتماعی و معنوی است. پایان دوران انتظارها، فرا رسیدن زمان موعود و آمدن معبود.

این رمز تجدید یا بهتر بگویم رستاخیز، درآمدن از رکود، باز جوان شدن و بارور شدن، گذشتن از گذشته و ایمان به آینده، ریشه کنی ستم ها و پپی ریزی دادها، برچیدن ستیزها و گستردن مهرها، در اسطوره های هر فرهنگ انسانی که بنیه زنده ماندن و دوام دارد نهفته است. نیروی روینده ای است که دور به دور بروز میکند، شور و شروری در جامعه بپا میکند، نظام فرسوده را میلرزاند و فضای تازه ای برای پیش رفتن ایجاد میکند.

در فرهنگ ایرانی این اسطوره رستاخیز، به ایمان و آئین آغشته است. از زرتشت گرفته تا ادوار اسلامی تاریخ ما تا باب و بهاء الله این نیروی نوسازی در اعتقادات و انتظارات دینی بیان و تفسیر و توجیه شده است. و اصولاً جو جهان بینی آئینی سرتاسر افق فکری تاریخ ما را پر کرده است. پس وقتی درباره نهضت باب و نقش اساسی طاهره در آن سخن میگوئیم از دیدگاه درون جامعه خودمان نگاه میکنیم. این نهضتی است که در زمان کوتاهی از بطن اعتقادات و انتظارات مکتب شیخی مذهب شیعه دیانت اسلام سر برون آورد و به هدایت باب با یک تحرک انقلابی از پیله اسلامی خود درآمد و بدست بهاء الله به رشد انقلابی واقعی خود رسید و یک آئین جهانی شد.

نفی و تکفیر و تهمت و دشنام از سوی پاسداران نظام فرسوده امری طبیعی و در تاریخ تکراری است. اما برداشتهای نیم خام آنان که با معیارهای بعاریت گرفته و بدون آگاهی از بافت جامعه و ریشه های فرهنگ خود، جنبش ها و جنباننده های تاریخ خود را می سنجند جای بحث دارد. اینجا فرصت تحلیل اینگونه افکار نیست ولی باید گفت که اقل در پنجاه سال گذشته بیشتر این قضاوتها از سرچشمه تفکر مارکسیستی آب خورده است، و باید انصافاً گفت بررسی تاریخ با این اصول چه بسا گوشه های تاریک را روشن میکند، و بنابراین نباید با تعبد از آن چشم پوشید. ولی در اصل منطق این رویه البته بسیار حرف هست که چرا باید اصولی که بعد از گذشت صد و پنجاه سال جنبه های علمی و عینی خود را حتی در جوامع بومی اروپائی خود از دست داده هنوز با اصرار بر تاریخ ما تحمیل شود. در اوج دوران استالینی یعنی در سال ۱۹۲۸ یک پژوهشگر روس بنام س. م. ایوانف S. M. INANOV کتاب کوچکی بنام "قیامهای بابیه در ایران در سالهای ۱۸۴۸-۵۲" چاپ کرد و نهضت باب و شخصیت خود سید علی محمد شیرازی و برخی از پیشروان آن نهضت منجمله قره العین طاهره را از یک دید مارکسیستی مبتذل تحلیل کرد. باید گفت که از آن زمان تاکنون بیشتر برداشتهای باصطلاح روشنفکرانه ای که از آن نهضت و از شخصیت و اهمیت مقام طاهره و نقش تاریخی او بدست داده میشود یک نوع پیوندی از آن طرز تفکر دارد. البته پیوندها اگر با شناخت واقعی نوع گیاه ها باشد چه بسا که سبب باروری نهالهای بی بر میشود، ولی پیوند پرتقال به سیب و یا گردو به چنار نمیگیرد.

منظور از این حاشیه این است که شخصیت و مدار فکر و انگیزه های عواطف و تحرک اعمال طاهره را نمیتوان جدا از ایمان به رستاخیز و فرط اشتیاق او به برهم چیدن شرع اسلامی و جانفشانی او در راه پایه گذاری یک نظام معنوی نوین بررسی کرد. باید او را از نظرگاه خودش و در چارچوبه فرهنگ خودش نگریست تا ابعاد حماسی وجود او برای ما روشن شود. مسلماً زنان دانای شیردل تیز هوش خوش سخن پرجاذبه ای که نابرابری ستمکارانه جامعه را بدرد حس کرده اند، در تاریخ ما کم نبوده اند ولی اقتضای زمان کمتر به آنان فرصت ابراز وجود داده است. ویژگی طاهره این است که او نه فقط همه این صفات را در حدّ اعلی دارا بود، بلکه با تمام نبوغ و استعداد فطری خود اول دانا شد و زود فهمید که توانا بود هر که دانا بود. به دانش آن زمان یعنی الهیات و تمام ملحقات آن از منطق و بلاغت و ادب که در انحصار سالارمردان دستارپوش بود دست یافت و از آنان پیشی گرفت، و از آن پس حاضر نشد که از توانائی که

از آن دانش به مردان میرسید چشم ببوشد. با شهامت تمام در زندگی کوتاه و پر ماجرای خود برای حق خود و هم جنسان و هم نوعان خود مبارزه کرد و ترسید و پیروز شد. سرمشقی که او برای زنان دادخواه و پوینده و آزادکننده جهان گذاشت، هر چند در کشور خودش زیر ابرهای تیره جهل و تعصب مانده است ولی از نظر زنان و مردان برجسته عالم دور نمانده است. کدام زن ایرانی را میشناسید که سرگذشتش زبان زد هنرمندان و صاحبان قرن خود شود. نام او در سرلوحه اولین کنفرانس حقوق زنان در امریکا نزدیک به یکصد سال پیش درج شد. سارا برنار (SARA BERNHARDT) معروفترین هنرپیشه تئاتر فرانسه در نیمه دوم قرن نوزدهم از دو نویسنده زمان خود کاتوله منده (CATULLE MENDES) و ژولی بوی (JULES BOIS) خواهش کرد که نمایشنامه ای درباره بقول خودش این ژاندارک ایرانی بنویسند که او به روی صحنه بیاورد. گرینوسکایا (GRINEVSKAYA) دراماتیسست روسی همچون نمایشی را در تئاتر سن پترزبورگ اجرا کرد و بعد از آشنائی با این نمایش بود که تولستوی (TOLSTOY) نویسنده و صلحجوی شهیر روسی نسبت به نهضت بایی و آئین بهائی کنجکاو و علاقه مند شد و در پاسخ ارفع الدوله سفیر ایران در استانبول نوشت که: "کلید صلح جهان در دست آن زندانی عکا یعنی بهاء الله است".

در آغاز نهضت باب مخصوصاً با دستگیری و زندانی کردن و بالاخره تیرباران کردن خود باب، برای همه پیروان روزافزون او روشن نبود که معنی فرا رسیدن روز موعود چیست. حتی با علنی شدن دعوی قائمیت در میانه آن دوران پر تلاطم کوتاه شش ساله از ۱۸۴۴ که شروع دعوت او بود تا ۱۸۵۰ که به شهادت رسید هنوز بیشتر پیروان او ذهنشان از دیوار انتظارات احادیث و تفاسیر شیعه فراتر نرفته بود و آن نهضت را اسباب احیای اسلام میدانستند نه نسخ آن شریعت و آزادی از قیود آن و سپیده دم فرا رسیدن روزگاری نو و نظمی بدیع. و به صراحت و قاطعیت میتوان گفت که در میان این پیروان، طاهره بود که فعالترین و بالمال پیروزمندترین عنصر نوخواهی شد.

در هر زمانی که نبض تحرک و دگرگونی جامعه تند میشود و به ریج و درد زایش جهان تازه ای نزدیک میشود قوه کشش گذشته و مقاومت نظام کهنه هم شدیدتر میشود و چنان نیروی خارق العاده ای لازم است که کوشش بسوی نو را از حیطة بازگشت به گذشته بجهاند و بسوی فضاهای تازه پرواز دهد. طاهره بارزترین جلوه این نیروی خارق العاده بود. نقش او در مجمع بدشت بسال ۱۸۴۸ شاهکار نمایش جمع آمدن عمل و معنا و رمز و آشکارا بود. به يك کرشمه دو کار کرد. با برداشتن حجاب در جمع مردان هم به فعل و هم به قول، هم نسخ قیود شرع اسلامی را اعلام کرد و هم آزادی و برابری زن را در آئین تازه. اینکه همچو اصل مهمی یعنی درنوردیدن نظم کهنه و فرا رسیدن روز نو بوسیله زنی اعلام شد و بعد از طرف باب هم بکلی تأیید شد، و همچنین اینکه اولین نشانه آن آئین نو فعلی بود که جز شکستن قیود زن در جامعه و آزادی و برابری او مفهوم دیگری نداشت، هیچکدام يك امر اتفاقی نبود. این دو روی شاهکار طاهره لازم و ملزوم همدیگرند و هر چه بخواهیم آنها را از هم تفکیک کنیم از شناسائی چهره حقیقی او و نقش تمام عیار تاریخی او دور شده ایم. طاهره قهرمان و سرمشق آزادی و برابری و توانائی زنان است زیرا که نهضت باب فضای مساعد را برای آغاز این کوشش آماده کرده است و آئین بهائی آنها به مقصد عالی او رسانده است. و نهضت باب و آئین بهائی به این دلیل میتوانند ادعای تحول و پیشرفت اجتماع را داشته باشند که اصل آزادی و برابری حقوق زنان يك رکن اصلی آئین و نظام ایشان است.

وقتی که طاهره مژده میدهد که:

مرفوع شود حکم خلاف از همه آفاق تبدیل شود اصل تباین به تجانس

بی اختیار احساس میکنیم که این بینش دقیق و رقیق يك زن تیزبین دنیای آینده است که از درك دردناك حکم خلافتی که درباره او و نیمی از مردم آفاق شده است بخوبی آگاه است و رهائی خود را در رهائی بشریت می بیند و درمان دوئی ها را در یگانگی و مهربانی می یابد. به این شعر محکم او گوش کنید و انصاف بدهید که آیا این همان آرزوی هر ایرانی پاکدل برای میهن خود، و فراتر از آن آرمان هر انسان واقعی برای جهان پر آشوب ما نیست:

« هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس

روشن همه عالم شد ز آفاق و ز انفس

دیگر ننشیند شیخ بر مسند تزویر

دیگر نشود مسجد دکان تقدس

ببریده شود رشته تحت الحنك از دم

نه شیخ بجا ماند و نه زرق و تَدَلَس

آزاد شود دهر ز اوهام و خرافات

آسوده شود خلق ز تخمیل و تَوَسُّوس

محکوم شود ظلم به بازوی مساوات

معدوم شود جهل به نیروی تَقَرُّس

گسترده شود درهمه جا فرش عدالت

افشانده شود در همه جا تخم تَوَسُّوس»

کوهنوردان و کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان

کوهنوردان و کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان

کوهنوردان و کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان / سرزمین کوهنوردان

چند معاشرت کنی با نعمت شناسانم	در ره عشقت ای صنم شیشه با منم
از همه خلق رسته بی از بهر جان جانم	پرده بر روی بسته بی زلف هم شکسته
خوان مراقب تویی شانه هفت دو منم	نور تویی تن تویی ماه تویی اشق تویی
شمس تویی قمر تویی ذره منم هیا منم	شیر تویی شکر تویی شانه تویی مر تویی
خواجه با ادب تویی بیت زه بی جیامم	مخل تویی رطب تویی بعثت نوش آب تویی
دلبسته محرم تویی عاشق بیس نوامم	کعبه تویی صنم تویی دیر تویی حسم تویی
چون به تو متصل شدم بحب روانه نامم	من ازیم تو نیم حسم بی زدم در پیش هم
رشته کرب و از ریاضت کسب کربانم	شاید شرح دلبر گفت لبوی من بیایا
منت نظر عطای تو معترف خطانم	طاهره خاک پای مست می لغای تو

سرمد از جنان باغستان / سرمد از جنان باغستان / سرمد از جنان باغستان / سرمد از جنان باغستان / سرمد از جنان باغستان

چندغزل از جناب طاهره، خط خوش اثر جناب موقن

آثار منشور طاهره

دکتر محمدافنان

مؤمنین اولیه ظهور بدیع خصوصاً حروف حی در دوره کوتاه امر بیان هرگز فرصت آن نیافتند که به تألیف و تدوین کتب و آثاری پردازند و بجز مکاتبات و رسالات مختصر، متون دیگری از آثار آنها باقی نمانده است. شاید این وضع حاصل دو علت است نخست آنکه آن عاشقان جان نثار خود را در مقابل شمس ظهور و در یوم تجلی انوار چون ذراتی ناچیز بی ارزش و نابود می دیدند و اظهار وجود را شایسته نمیدانستند (۱). دیگر آنکه اوقات و فرصت ها آنچنان بنشر امر و تبلیغ و تبشیر مصروف بود که وقتی برای تألیف و نگارش باقی نمی ماند. جناب طاهره از معدود نفوس مبارکه ایست که از او آثاری باقی مانده است و این هم شاید مرهون چند سال اقامت مشارالیها در کربلاست که از زمان درگذشت سید رشتی تا اواسط سال ۱۲۶۳ بطول انجامید.

آنچه از آثار نثری جناب طاهره تا به حال به دسترس آمده در حدود ۳۰ اثر است که اکثر آن هم بچاپ رسیده (۲) و با آنکه باقتضای اختصار بعضی از قسمتهای آن در متن چاپی حذف شده معذک در تحقیق مطالب مندرجه و آشنائی با روش نگارش جناب طاهره وسیله ای گرانبهاست. امید است آثار دیگری نیز از این قسه نار محبت الله (۳) که در میدان عمل و خدمت قهرمانی حماسه آفرین و در مکتب اخلاص و ایمان جوهری تابناک است بدست آید زیرا بفریر از این خصوصیات معنوی جناب طاهره نویسنده ای شیرین بیان، مبتکر و آشنا بظرائف ادبی و فرهنگی فارسی و عربی است و در استدلال و معارف اسلامی و فلسفی عصر نیز دستی توانا دارد و چون آثار او در ظل امر بدیع به فیضی جدید فائز شده جلوه و جلالتی تازه پذیرفته است.

از جناب طاهره قبل از ایمان نیز آثاری بوده است (۴) از جمله بخواهش جناب سید کاظم رساله ای در اثبات عظمت شأن جناب شیخ احمد (۵) مرقوم فرموده که مورد تحسین جناب رشتی واقع و مشارالیها را بقرآلهین مخاطب داشته است. در اوائل ظهور نیز بنا بر شهادت آثار حضرت نقطه سه رساله در جواب اهل اعتراض مرقوم فرموده (۶) و رساله دیگری نیز بر ردیه ای که حاجی محمد کریم خان نوشته انشاء نموده است (۷) ظاهراً تا حال هیچیک از این رسالات در دست نیست و همچنین اتمام حجت بعلماء در نقاط مختلف (۸) و جواب مکاتیب و سئوالات دوستان و طالبان که در مدت اقامت در نقاط مختلفه یا در دوره

زندان طهران نوشته مشخص نشده و شناخته نیست(۹).

آثار موجود جناب طاهره از لحاظ کیفیت نگارش و سیاق مطالب متنوع است بعضی در تذکر و تربیت متزلزلین ، بعضی در بیان حقائق امر و بعضی نیز در تشویق و تقویت روحیه اهل ایمان است(۱۰).
آثار جناب طاهره مختصر به رسالات و مکاتبات نیست معظم لها در موقعیتهای مختلف بالقاء خطابه و بیان ارتجالی نیز پرداخته و اگر چه اکثر آنها بعلمت عدم ضبط از دسترس دور مانده ولی بعضی آثار از ایشان موجود است که احتمالاً آنها باید از همین دسته آثار محسوب داشت زیرا حالت القائی وخطابی دارد و اگر رأساً هم توسط مشارالیها القاء نشده مخصوص همین منظور انشاء گشته تا محرک و مشوق روحانی یاران گردد(۱۱).

آثار جناب طاهره از دو جهت حائز اهمیت و قابل تحقیق است. نخست سبک و روش نگارش، دوم مطالب و معارف وارد در آن.

سبک و روش نگارش

آثار جناب طاهره بعضی یکسره بعربی است و بعضی نیز که بفارسی است جملات و اصطلاحات و کلمات عربی در آن ها فراوان دیده میشود . گاهی متأثر و مبتنی بر لحن آیات است و از آن مبدأ و منبع مدد میگیرد این است که لحنی بدیع و مخصوص دارد و زمانی برای بحث و استدلال بکار رفته که سادگی و روانی آن محسوس است و اگر درک و فهم آن همواره آسان نیست بعلمت آنست که مملو از اصطلاحات متنوعه فلسفی- کلامی شیخیه و تعبیرات بدیعه دور بیان است. جناب طاهره در بند سبک مخصوصی نیست نه در ترکیبات بدیعی و سجع و قافیه گرفتار است و نه بساده نویسی و گریز از آیه و حدیث و استشهاد دلخوش. با این همه بترادف کلمات و توالی اصطلاحات عادت دارد . هدف هرگز فدای انشاء و تصنیف نمیشود بلکه میکوشد که مفهوم هر چه بهتر معلوم شود و از اعاده مطلب باکی ندارد . جملات معمولاً کوتاه و روشن است و هر جا ممکن شود از استعمال لغات فارسی و کلمات تازه نیز ابائی ندارد اگرچه در این کار اصراری هم نمیورزد . شواهد متعدد از متون آیات دور بدیع - قرآن و بالاخره اشعار و ادبیات فارسی میتوان در آثار جناب طاهره سراغ کرد . جناب طاهره در استدلال بسیار قوی دست و شیرین بیان است و استدلالات جنابش متکی بر مباحث اعتقادی و مبتنی بر منطق و شواهد محسوسه است.

تسلط و احاطه طاهره بدو زبان فارسی و عربی شگفت انگیز است براحته هر دو را بکار میگیرد و جزئیات و اصول قواعد هر دو را منظور میدارد با این همه آثاری از معظم لها موجود است که سبک و کیفیت آن با روشهای قراردادی این دو زبان فرق دارد و به اعتباری نمودار انقلاب روحانی در بیان است و براحته میتوان آنها را از بقیه آثار طاهره که نمونه های روش متداول هستند تشخیص داد .

آثار مثنوی جناب طاهره از لحاظ ترتیب و تبویب بر سیاق آثار عصری است در ابتدای آن خطبه ای است که در ستایش و سپاس حق جل جلاله و غالباً به عربی است سپس متن آغاز میشود و در خاتمه نیز بدعا و رجا به آستان الهی خاتمه می یابد .

پاره ای از خصوصیات آثار جناب طاهره ذیلا بیاد آورده میشود .

۱- موسیقی و آهنگ کلام - آثار نثری جناب طاهره شاعرانه و لطیف است و به کیفیتی ترکیب و تدوین شده که حاکی از احساسات پرشور و شوق اوست هنگامی که میخواهد از اختلاف و دوگانگی منع کند چنین اظهار حزن و اندوه میفرماید " فواعجاب من هذه الفئة القليلة التي لا يكاد يوجد من قلتها ، فقد وقع بينهم التشاجر والاختلاف ونشر نظم الائتلاف ولن يقبل احد منهم قول بعضهم ويعرض منه فقد جرى سنة الله فيهم ولن تجد لسنة الله تبديلا ولا تحويلا" (۱۲) در مقامی دیگر میفرماید : " الله اكبر من عظمة فيض الله

و کبر لطفه و غفلتتا فيها اناذا اسئل منکم یا جماعة المصدقین الذین هم فی مقام اظهار الاسلام واقفون و عن حقیقتہ معروضون اجیبونی ما معنی هذه الايات، من ای شان من الشئون عدلتم و بائی مقام من الاشارات البدیعة وصلتتم و ای کتاب مذهبہ من ورقات العدل الی مولیکم ارسلتم و من ای واد من عوالم القشوریه هجرتم و من ای اشاره من الشیطان عرضتم بینوا و تبینوا ان کنتم صادقین(۱۲).

۲- لطافت احساسات و کیفیت تعبیرات - این مناجات که حاکی از احساسات عرفانی طاهره است در اوج لطافت و رقت است " مولای یامن حیاتی من نسما تریاض قریک قدنشأت و ذاتی من قطرات سماء النازلة من سحاب مجدک قد ذوتت صلوات الله علیک و علی من اتبعک . هل عرفت امتک سر ماہی مأموره بمعرفته او لا فاطمئننی یا مولای بذکرک و المجدبنی الی ساحة قدسک بعزته لئن طالبتنی بذنوبی لاطالبنک بکرمک(۱۴).

۳- علو و استحکام کلام - طنطنه این کلام محتاج بذکر نیست " ابھی جوهر یتشمع من بحر الریویة و اسنی درریلتقط من بحرالصمدیة و اعلی نور یتلألأ من طرز الساذجیة و اخفی ظهور یتلأمع من سرالکافوریة هوذکر اسم ربک القادر بعین الانقطاع و نعمت وصف مولای بعز الامتناع . ای رب بائی لسان ادعوک و قد اخرجستها المعاصی و المصائب و بائی وجه التاک و قد اخلقتها الذنوب و الغرائب ... " (۱۵)

۴- تأثیر منشئات دیگران در آثار طاهره -

الف - استشهاد - یاری جستن از شواهد و نقل آثار دیگران در منشئات جناب طاهره بسیار معمول است غالباً مراجع و شواهد از آیات قرآنی یا احادیث است گاهی بصورت کامل و واضح نقل شده " بلی هذه سنّة الله التي قدخلت من قبل و تجرى من بعد و لن تجد لسنة الله تبديلا بانّ باب الامتحان مفتوح للمدعین و حجاب الاقتان مرفوع للمسلمین، الم، احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنّا و هم لا یفتنون(۱۶) و زمانی بصورت اندراج مطلب با نقل کلمه ای یا کلماتی در تلوجملات آمده که مفهوم مطلب را افاده و اظهار میکند مثلاً " ان ادخل باب العدل و قل حطّة لتکونن من الساجدین " (۱۷) که یادآور آیات ۵۸ و ۱۶۱ از سوره بقره و اعراف از قرآن مجید است همچنین این گفتار که " یا اخی اسرع یا سیدی لاتقف فان امر ربک الرحمن قد نزل و حکمه علی عرش البیان استوی " (۱۸) اشاره بایات متعدده از قرآن خصوصاً آیه ۴ از سوره سجده است.

استشهاد از آثار حضرت نقطه مکرراً گاهی با ذکر مأخذ و اکثراً در تلو جملات است. در موردی میفرماید:

" اما تسمع دواء ذکر اسم الله العلیّ السبحان(حضرت باب) فی شرح الکوثر و ها اناذا انادی فی جوالعماء و لیس فی منازل فی قلبی بداء القضاء... " (۱۹) با این همه در اکثر موارد شواهد بدون اشاره بمأخذ نقل شده است از جمله در جواب ملا جواد خوار نقل از قیوم الاسماء است " یا قرّة العین فلا تظهر من الغیب شیئا لیختلف الناس حول الباب من غیر الحق فقل ان حجّتی هذا الکتاب من عندالله فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر فوربکم ان حجّة الله لحق و هو اعظم الايات من عندالله بالحق علی عبده و ان حجة الله بعد هذا الکتاب علی العالمین قد کان علی الحق بالحق الوفی بلیغا(۲۰) این آیه از سوره ۲۷ قیوم الاسماء(سورۃ الانوار) و خطاب الهی بحضرت باب است و اشاره و تأکید بعدم اظهار بعضی از حقائق و اشارات مربوط به آتیّه تا زمانی که میقات آن در رسد. قرّة العین در قیوم الاسماء از القاب حضرت باب است.

ب - ترکیبات و مفاهیم جدید- ترکیبات و اصطلاحات تازه در آثار جناب طاهره اکثراً رنگ و بوی

آثار دور بدیع را بیاد می‌آورد خصوصاً در مواردیکه متن اثر نیز بهمان سبک و سیاق است بعضی از آنها را میتوان چنین یادداشت کرد: وجه محکی - عین عنایت سرمدی - اطراز کرامت - وجه خضما - رائحة الییان - در پاره ای موارد ترکیبات جدید ریشه ای از فرهنگ و ادبیات متداول دارد مانند نثر نظم ائتلاف - مسیحون فی بئرالطبیعة - اتساع جاده فساد - منجمد و ذائب (توصیف احساسات متقابل وجدانی انسان) دلالات منجمده و صور مخترعه و الکلیة الموتفکة (متضمن اصطلاحات منطق) - نوشته کدورت سرشته - مضامین خلاف آئین - هرزه نالی - کلمات حزن و کدورت اعتبار. متن زیر نمونه مناسبی است و از نامه ایست که حاجی ملا تقی عمو را مخاطب فرموده است:

"صفوه بریات و تابع طریق نجات و شارب من عین نجات و وارد بر مشرب بهتر و مهتر کائنات علیه سلام الله فی کل الآنات سیدی و سندی و صاحبی و معتمدی حفظه الله من کل الآفات" و سپس خود را بعنوانین زیر معرفی مینماید:

"منغمسه در بحر خطیئات و مشغوله بالهفوات... نوشته محبت سرشته که بیادآوری این اقل تمایحی سمت تحریر پذیرفته".

از اصطلاحات جدیدی که در آثار جناب طاهره بکار رفته لفظ "بودی" است که بجای "هستی" بکار گرفته شده است که لفظاً متضمن معنی شاملتری است.

مطالب وارده در آثار جناب طاهره

آثار جناب طاهره عموماً بمناسبت احتیاج ایام در دفاع از امر بیان و یا تشویق و تقویت بنیه روحانی اهل ایمان است بهمین مناسبات گویای تاریخ آن زمان و وقایعی است که مخصوصاً در نتیجه عدم بلوغ روحانی مؤمنین اولیه شکل گرفته است. دو واقعه تخصیصاً در دوره جناب طاهره و در سال دوم و سوم ظهور حائز اهمیت است و از جناب طاهره درباره این دو واقعه آثار و مکاتیبی باقی مانده است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد. اگرچه بعضی از بابیان در این دو واقعه متزلزل شدند ولی علی المجموع اهمیت هر دو نسبتاً محدود است زیرا بزودی فراموش شد و تأثیری در تقدّم و پیشرفت جامعه بایی نگذاشت و حتی در تاریخ نیز مجهول و متروک ماند این دو واقعه بترتیب حاصل فعالیت‌های معاندانه ملا جواد مخاطب به (خوار) و همکارانش و روحیه احتیاط و تحفظ ملا احمد معلم حصارى و دیگر نفوس ساکن کربلا میباشد. جناب طاهره در هر دو واقعه نقش مهمی داشته است.

الف - تزلزل ملاجواد ولیانی، میرزا ابراهیم شیرازی و ملا عبدالعلی هراتی - ملاجواد خاله زاده حضرت طاهره است و کسی است که اول بار جناب طاهره را با آثار مکتب شیخی آشنا نموده است (۲۱) ملاجواد در ابتدای ظهور اقبال کرد و بکربلا رفت و چون حضرت باب سفر کربلا را بدا فرمودند ملاجواد به شیراز آمد. در این ایام ترتیب امور و ملاقات با مؤمنین و حل مشکلات آنان بعده جناب باب الباب محوّل شده بود و حضرت باب اعظم نظر به حکمت و قول و قراری که با حسینخان مقرر شده بود با یاران کمتر ملاقات میفرمودند و بهمین جهات ملاجواد که در بند تصورات سابقه بود متزلزل گشت و بنای مخالفت گذاشت و اعتراضاتی اظهار نمود و بالاخره به حاجی محمد کریمخان پیوست. حضرت باب ملاجواد را که زبان گویای گروه سه نفری بود خوار ملقب فرمودند میرزا ابراهیم را عجل و ملا عبدالعلی را جسد نامیدند. این اسامی مصداق آیه مبارکه قرآن درباره گوساله سامری است که بنی اسرائیل در موقع غیبت حضرت موسی به آن سجده کردند و در قرآن با "عجلاً جسداً له خوار" معرفی شده است. از میرزا ابراهیم و ملا عبدالعلی اطلاعات زیادتری در دست نیست شاید هم از طلاب شیخیه بوده اند و اساس مخالفت آنان از حسادت بجناب باب الباب سرچشمه گرفته است. این واقعه تقریباً بفاصله کوتاهی

پس از مراجعت حضرت نقطه از حج و در نیمه دوم سال ۱۲۶۱ بوده است. از مطالب و مسائل این سه نفر و اعتراضاتشان اطلاعات دقیقی در دست نیست رساله ای از جناب طاهره در جواب اعتراضات ملاجواد در دست است که در جلد سوم ظهورالحق (ص ۴۸۴) قسمت‌هایی از آن درج شده است. محتملاً اقدام جناب طاهره بمناسبت نسبت ملاجواد با معظم لها و شاید هم در جواب اعتراضات مستقیم اوست. از مطالعه آن میتوان خلاصه ای از اعتراضات مشارالیه را استنباط کرد. ذیلاً با هم مطالب اشاره و استشهاد شده است.

۱- ظاهراً ملاجواد بسابقه ملائی و عادت به بحث و محاجه، ملائیت و عدم مقابله و مجادله حضرت نقطه را در برابر اصحاب جدل معلول ضعف و ناتوانی در استدلال دانسته و آنرا دلیل بطلان شمرده است. توجیه جناب طاهره بیان میزان شناسائی حق با اشاره بروش حکمت آمیز حضرت باب و بالاخره تفهیم این حقیقت است که میزان کلام مظهر حق است نه قواعد متداوله اجتماع و از آنجا که آیات و کلام حق همواره تازه و بدیع است نباید آنرا با معارف سابقه سنجید بلکه باید همان کلام را مبدأ و مقیاس قرار داد.

" اگر آیات آید (مظهر) لاحقه بمثل آیات آیه سابقه باشد و بهمان قواعد موافق آید پس ما وجدنا علیها آبائنا را چرا پیشینیان دلیل خود قرار داده اند در انکار حق، و اگر علمی از آیات آیه بدیعه در نزد قوم باشد پس آیه مبارکه بل کذبوا بما لم یحیطوا به علماً و ان نظن الآظنا و ما نحن بمستیقنین بچه سبب نازل گردید ...

پس بذهب شما که الان بر آن هستید آن کسانی که رد آیات رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند مقصر نیستند زیرا که آیات قرآن را چونکه نمی فهمیدند حجت نمیدانستند بخدمت رسول الله (ص) شتافته آیه مسیح (ع) و معجزه کلیم (ع) طلب مینمودند آن بزرگوار (ص) در جواب میفرمودند: "ان اتبع الا ما یوحی الی و ما ادری ما یفعل بی و لایکم ان انا الا نذیر مبین" معجزه من همین آیات را پروردگارم قرار داده "فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر ان الله لئنی عن العالمین" و میگفتند "آما به لو انزل الیه آیه" که مراد از این آیه آن آیه را میجستند که موافق قواعد ایشان باشد و بفهم شهودی ایشان راست آید آنگاه تصدیق نمایند ... اولاً میبایست بنظر اعتبار بنگری که این مدعی ادعای چه مقام مینماید و شاهد او چیست بر اثبات حقیقت ...

مفتاح فهمیدن حق را حق در انا به قرار فرموده نه بیمین و یسار در ارض عادات دویدن ... ندا در داد که هذا یوم جدید و اتم علی اقتضاء کینوناتکم فی لبس من خلق جدید نفهمیدن و بمقصد نرسیدن از جهت ورود بیاب از غیر باب است" (۲۲).

۲- یکی از احتجاجات ملاجواد عدم درک مقام حضرت نقطه است بهمین جهت از نسبت مقام مبارک با جناب شیخ احمد و سید کاظم سخن میرود و انتظارش چنان است که حضرت باب نیز همان رتبه و مقام را اظهار فرمایند. جناب طاهره اگرچه در این مورد بر رمز و معماً سخن میگوید و یکباره از مقام حضرت باب پرده برنمیدارد مع ذلك نورین تیرین را نیز بهیچوجه حائز برتبه حضرتش نمیداند و مقایسه را جائز نمی شمارد و این مطلبی است که خلاف فهم و ادراک مآلهای مشغول بلفظ است که حقیقت را فقط از جنبه معارف محدود زمان میدیدند و حاضر بتجدید افکار خود نبودند. شواهد تاریخی حاکی است که این مسئله در یکی دو سال اول ظهور مدار بحث فراوان بوده است.

۳- سؤال راجع بکیفیت ارتباط صفات الهی و موصوف که ذات اوست و محاجه در اینکه احادیث با بیانات حضرت نقطه متناقض اند چه که آثار حضرتش حاکی از انقطاع اعمال در ساحت حق است. جناب طاهره با تعریف و بیان رتبه ذات، شبهه آنان را حل فرموده است.

۴- اعتراض بر حجیت آیات و ذکر اینکه چون عامه خلق حجیت آیات را نمیتوانند دریافت قرآن همراه با مبین حجّت است و اگر چنین نباشد گفتار عمر که "حسبنا کتاب الله" گفت درست خواهد بود. جناب طاهره مشکل را چنین رفع فرموده است:

"سؤال نمود ملا عبدالعلی از حجّة الله العظمی که حجّت و آیت شما بر اثبات حجّیت چیست فرمودند که تفسیر و صحیفه مکتونه فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر عرض نمود که عامه خلق نمی فهمند آیات را از آنچه حجّت عامه نیست فرمودند نبأكبرى (ص)، که قرآن را عوام الناس نمی فهمند چه نوع حجّیت آنرا یافته که کل انحاء علوم را در او مندمج و مندرج میدانی که از يك حرف سوره توحيد كل احكام رامستخرج میدانی عرض کرد قرآن را با مبین حجّت میدانم زیرا که اهل بیت طهارت (ص) بیان اسرار و انحاء علوم او را نمودند لهذا حجّت است اگر قرآن بنفسه حجّت باشد پس قول عمر ثابت که حسبنا کتاب الله گفت و این خلاف ضرورت مذهب است.

یا معشر اولی الابصار بنگرید بنظر اعتبار که به چه فهم و به چه نظر این محتجبین باستار داخل دیار آل الله الاطهار گردیده...

سبحان الله مگر منکرین رسول الله غیر این سخنی داشتند که بیان تازه آورده که موافق با قواعد ما نیست اگر راست میگوئی از آنچه ما پرسیم موافق اهواء ما جواب فرما و از آن امداداتی که در نزد ما حاضر است رزق ما قرار ده "قال الذین کفر والولا انزل علیه آية" در جواب میفرمودند "ان اتبع الا ما یوحی الیّ و ما انا الا نذیر مبین ان استطعت ان تاتوا بسورة من مثله". ای معشر جهال پروردگار اجل شأنا و ارفع قدرا از آن است که حجّتی بجانب خلق خود فرستد تا حجّت را بر ایشان تمام فرماید و آیه و بینه او را ناقص عطا فرماید وین طرفه و عجب آنکه آن آیه "لن یستطیعوا الجنّ و الانس ان یأتوا بمثله" میباشد لکن ناقص و لیس کمثله شیء است و مؤثر در حجّیت آورنده خود نیست و "انما انزل یعلم الله" است و علم الله ناقص است حال سؤال مینمایم که اگر بنفسه آیات قرآنیه دلیل اثبات حقیقت نمیبود چرا در حینی که قوم آیات غیر قرآن را طلب مینمودند که موافق خیال ایشان باشد آیه و "ما کان لرسول ان یأتی بأیة الا باذن الله لکلّ اجل کتاب ما ادری ما یفعل بی ولا بکم فلا تظهر من الغیب" را جواب میشنیدند اگر تمام نبود و ایشان طالب بودند و پروردگار عطا نمی فرمود حال قوم مقصر هستند یا پروردگار ایشان را حیران گذارده بیان فرمائید "تعالی الله عما یصف الظالمون فی آیاته علواً کبیراً" بلکه مقصر قوم خود بودند که از نظرات نفسانیه و حرکات شیطنیه عین بصیرت خود را مجبوج نموده واقف بباب از باب داخل نمیشدند "ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین" الذین یؤمنون بالغیب ای ماغاب من مدار کهم و مشاعر هم و ماکان عندهم مشهودا بلکه همانکه دیدند مثل ندارد بر ایشان لازم بود که ایمان آورند...

این مقام مجاهده است نه مجادله و مقام ایمان بغیب است نه مشاهده "انک لاتهدی من احببت" موردش اینجا است و "انّ الله یریب من یشاء فلا یظهر من الغیب احدا و هو یریب الیه من اناب" در این مقامات وارد گردیده...

قرآن حجّتی است کامل و آیه است بالغ شامل در مقام حجیت احتیاج بمبیین ندارد زیرا که لیس کمثله شیء میباشد و حاکی از مقام متکلم او اما بعد از اینکه مکلف مجاهده نمود و چشم از خیالات و اعتبارات نفسانیه پوشانید و خود را عبد ذلیل و مولای جلیل را متصرف دید و از باب انابه و توبه و خشوع و خضوع درآمد و جمال حجّیت قرآن را بانه لیس کمثله شیء است بنظر فؤاد و حقیقت ذات خود که مستمد از ربّ الارباب است بی پرده دید و اقرار برسول و آوردنده او نمود آنوقت بر او واجب است که نفس را در مقام بیان عبارات و تبیان اشاراتش مطلق العنان ننماید و قدم جرئت در فهم آیات و اسرار حق

برندارد و بداند که او را حامل و مبینی که محیط بکل احکام او باشد در هر عصری لازم لیعلم کل اناس مشربهم. ای جاهل مقام حسبنا کتاب الله این مقام نیست و قائل این قول باطل و عاطل اظهار کفر و بغض خود را در این مقام ننمود بلکه ابوجهل و سائر مشرکین ابراز نمودند. از جمله مطاعن شما بر بالاسریه خذلهم الله آن بود که موارد کلام را نفهمیده خلط مبحثن مینمایند چه شد شما را که مقام حجیت و آیتیت قرآن را با آنکه او را مبینی و حافظی لازم است امتیاز نمیدهد این مقام "فأتوا بسورة من مثله او اشاره من علم من قبله" میباشد آن مقام "لا یعلم تأویله الاالله و الراسخون فی العلم انما انت منذر ولكل قوم هاد" است" (۲۲)

۵- درباره سؤال ملاجواد از حضرت باب راجع به آیه ای از کتاب قیوم الاسماء که در آن رتبه " فوق اوادنی " را مقام حضرتش شمرده است و مکابره مشارالیه با هیکل اطهر که در تبیین آیه مزبور مقام مذکور را برتبه فوآد تعبیر فرموده اند. جناب طاهره در این مورد بر اساس معارف شیخی مرتبه فوآد را بمقام "لاکیف" و ظهور هویت توجیه نموده و مقام عقل را که مقام ظهور رسول اکرم است در ظل آن مذکور داشته است.

۶- سؤال دیگر ملاجواد و اعوانش درباره تقابل حق و باطل است و اینکه چه بسا باطل بصفحت حق با حق معارضه نماید. این سؤال در حقیقت القاء شبهه است زیرا حق و باطل را یکسان مینمایاند و اساس همه اصول را متزلزل میسازد. جناب طاهره اصل این اعتراض فرضی را مردود دانسته و حقیقت را توجیه فرموده است:

" و قول دیگر آنکه، میشود که حق سبحانه حق را در غیر محلش قرار دهد چنانچه اسم اعظم را به بلعم بن باعور عطا فرمود که با موسی در افتاد. الله اکبر که از ظاهر مذهب و ملت نیز گذشتید سبحان الله این چه نوع اعتراض است که نموده اید. جواب خود را خود گفته که بلعم با موسی در افتاد و اینهمه نزاع و اختلاف که ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربك. مکر در غیر اینمقام است که آن حقی که امرالله و حکم او است محل طیب و مظهر طاهر و عاری از شوائب غیریت میخواهد و نصب او بر خداوند است تا کسی را بر پروردگار حجت نباشد تعالی الله عن ذلك که حق را در غیر محل قرار دهد علواً کبیرا بلکه حق را بمحلش قرار میدهد بعد از اظهار حامل حق کلمه حق را باقتضای ما من نبی الا اذا تمئی القی الشیطان فی امنیه، صورتی از آن حق بی معنی و مثالی بیجا اهل باطل متلبس میکردند، و اما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبمونه فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته. بلعم بن باعور مادامیکه مطیع بود و حق را می پرستید محل اسم اعظم بود وقتی که مخالفت نبی الله کرد از او بگرفت و بخودش وا گذاشت و لکن محل حکم و دارای امرش موسی بود، طیب الذات و حق پرست در اطاعت او بودند و تابع غیر حق و خبیث الذات در اطاعت بلعم بود و تابع شیطان. خلاصه اینکلمات از بدیهیات مذهب است احتیاج بتسطیر و بیان ندارد چونکه نوشته بودی در مقام جواب تسطیرش واجب گردید" (۲۴)

۷- از رساله جناب طاهره چنان مستفاد میشود که ملاجواد و همدستانش بر آثار مبارکه و کیفیت حجیت آن نیز اعتراض داشته اند جناب طاهره در این خصوص چنین استدلال کرده است:

" و نوشته بودی که تفسیر مبارک نامربوط بهم میباشد ای مسکین بهمان نظری که بتفسیر نگریسته بقرآن بنگر و نظر نما یک آیه از احکام و یکی از قصص و یک آیه از کفرکفار بردار و ببین چه مقدار آیات نامربوط بهم میباشد. آخر قوم بهمین نظر سر کار نگریستند که انکار رسول الله (ص) نمودند چشمی مال و بهوش بیا زینهار زینهار که کارت از دست رفت تو بنظر تفریق سا نگریسته وگرنه کلام امام در نهایت ربط و نظام است همین مقام بود که قوم قواعدی که در دست داشتند و از کتب سماویه استخراج نموده

چونکه قرآن با بعضی از آن قواعد ربطی نداشت نداء ما انت ال رجل" مقرر را بلند مینمودند و چون از سنت غیر متبدله حق از اخبار انبیاء که معجزه ایشان غیر یکدیگر بود برایشان میخواندند صدای "ان هذا الاساطیر" بر گوش خلائق میرسانیدند و از آنجمله است کلام عثمان علیه اللعنة و النیران ان فی القرآن لحنا صحته السنة العرب، و هو قوله ان هذان لساحران" (۲۵)

۸- ملاجواد و همرازانش در معارضه با حق نیت و طینت خود را آشکار کرده تقاضای نزول دعای بی نقطه داشته اند (۲۶) ولی حضرت باب آنرا بی جواب گذاشته اند. ملاجواد مدعی اتیان بمثل شده و ادعای تألیف قرآن و صدور آیات نموده و میزان حقیقت را رد و قبول عموم فرض کرده است. جناب طاهره در مورد تمثیل و تشبیه بصدور آیات که در طول تاریخ امر مکرر مخالفین ادعا داشته اند جواب محکمی اظهار میدارد که شایان توجه و اعتبار فراوان است:

"و نوشته بودی که قرآن تألیف نمودم ابلیغ و اکمل از تفسیر مبارک، مر حبابک بسیار خوب، اولاً تو میبایست معنی مثلثت را بفهمی آنوقت در مقام اظهار خدائی برائی معنی مثلثت نه ترکیب تألیف حروف بیست و هشت گانه میباید که صورتی از آن برداشته در مقام نقش و ارتسام برائی بلکه مثلثت وقتی درست آید که در جمیع عوالم بآن طور و آن صقع صادق آید حال بفرما تو ادعای این مقام داری که انک سرالاسرار و نورالانوار و سر شجرة الطور و وصف الحق و الظهور المطلق، قد قامت السموات والارض بوجودک و انت سرالمستر فی قلب النبی و السطرالمسطر فی صدرالولی الالهی و ان من توقف فی امرک اقل من لمحة العین حبسه الله علی الصراط سبعة و خمسين الف سنة اگر این ادعا را نداری پس مثل نیآورده (۲۷)... و اینکه نوشته بودی واجب است بر خلائق که بشتابند بسوی این بزرگوار و خیالات خود را بپرسند و ایشانرا امتحان نمایند اگر موافق آراء خودشان بیان شنیدند قبول نمایند والا فلا چنانچه شما و ملاعبده العلی کردید، دست بدست داده دست خدای قادر را بستید و نورالله را اطفاء بریح اهواء نموده از دام تکلیف جستید و آسوده خاطر بخیال خود نشستید والله ثم والله العظیم کار نه از این قرار است بلکه ربقه تکلیف در گردنت پیچیده و دیوان عملت در نزد رب الارباب گسترده آه ثم آه از غفلت الله الله ازین مهلت که مفرورت گردانید چنانچه گردانید، بکوش بتوبه قبل از خروج امر از دستت و ظهور یوم الحسرة والله العظیم که کارت از دست رفت واقع شدی در آنکه شدی که از عظمت بیان ندارد. شناختن حجت الله بدیده سر نیست و شتافتن بسوی او بپا و دست ظاهریه نیست و حجیت آیات حجة الله درکش بدارک شهودیه که حاضر در نزد انسان باشد نیست چشمی مهال و از خواب بیدار شو نظر بسنت غیر متبدله حق نما تا برای العین بینی که قدم به قدم پیشینیان بل به اشد استکباراً برداشتی. (۲۸)

۹- جناب طاهره ضمن بحث نکته اساسی مهمی را مطرح میسازد که بموضوع هدف از وجود انسان و سرنوشت تمدن بشری و علت ظهور مظاهر الهیه و استمرار و تجدید ادیان مربوط میشود. ماحصل استدلال این نکته این است که اگر ظهور حضرت باب واقع نشده بود بشارات همه عبث بود.

"حال از تو سؤال می نمایم که بعد از جناب باب الله المقدم ص (سید کاظم رشتی) پروردگار عالم خلق را مهمل گذارده و بخود واگذاشته بعد از آنکه چندین سال میباید که نضح مواد داده و بمرات های بسیار و زحمتهای بی شمار اولیا و صلحای بندگان او این بنیان را به بیانات و استدلالات محکم نمودند... و چند نفر نیز این امر را قبول نمودند و واقف بباب ولایت بجناب گردیدند حال پروردگار آن نظام را از هم پاشید و سنت غیر متبدله او متبدل و عادت غیر محوله او متحول گردید سبحانه سبحانه، قالت الیهود یدالله مفلولة، و اشهد انه انزل آية مباركة اکبر و اشرف من اختها و انه كلمة بدیعة لیس کمثله شیء چنانچه سید اکبر و نورانور(ص) در اواخر میفرمودند که ایقوم نزدیک شد ارتحال ما و شما نفهمیدید مطالب ما را و درک

نمودید مقاصد ما را بعد از من امر عظیم است و امتحان شدید و اختلاف خواهید کرد ما مبشر بودیم از آن امر عظیم و شخصی از ارباب عقول در سفر زیارت سلمان^(ص) عرض کرد یا سیدی حامل امر بعد از شما کیست بیان بفرمائید فرمودند "لله امر هو بالفه" اینکلام را علی السیمری آخر ابواب تکلم فرمودند وقتی که پرسیدند باب بعد از تو کیست. سید باب^(ص) وقتی که اینطور فرمودند توهم این شد که امر ایشان مثل امر ابواب است که در غیبت صغری بودند. استدراک فرمودند که امر ما مثل امر ابواب نیست ... این امر عظیم البته مظهر و محلی میخواید بعد از آنکه پروردگار رکن رابع و مظهر جامع و قرینه ظاهره را بخلق فهمانیده و ایشانرا بساحت قرب خود کشیده و از سماء علو و رفعت رزق ایشان را بارانیده پس بدلیل حکمت بر او جلّ شأنه واجب است که ایشانرا بخود وانگذارد بلکه نعمت را اعظم و فضل را اعمّ و احسان را اتمّ لازم است که اظهار فرماید زیرا که عادت او چنین جاری گردیده و یوماً فیوماً کور در ترقی است و ماکان لفیضه تعطیلاً الحمدلله و المنه والشکر که امر الان کماکان است که حجة الله اعظم که وصفی از شیئیت در مقام ایشان ملحوظ نیست و نسبتی از غیریت در مقام شناسائیش معلوم نه ... آیات سابقه (شیخ و سید اعلی الله مقامهما). در مقام شعاع به متجلی و متجلی خلق را دلالت مینمودند ... و آیه بدیعه (حضرت باب) آیه واحده و لیس کمثله شئی ... و آیه بدیعه اظهار این مقام فرمود که واسطه دربین ما و امام علیه السلام نیست ... و، ماینطق عن الهوی ان هوالا و حی ما یوحی،

و هم باشد و هم کثرت بینیت	دیده بگشا دیده حق بینیت
چشم خود از علم اخباری بیوش	در حیا ای جان من قدری بکوش
تا که توحید شهودی حاصلت	آید و از جملگی بریایدت

ای آنکه چشم حق بینیت را غبار خود بینی چنان تیره و تاری نمود که در مقام انکار حق واضح کالشمس فی رابعة النهار برآمدی و هیچ متألّم و متأثر اصلاً ابدأ نکریدی ... اگر این بزرگوار حجة الله نیست پس کیست و در محضر رب الارباب بانکار عذرت چیست اللهم! الا اینکه بگوئی الهی انکار کردم سببش آنکه مافوق رتبه عبدین تو که باین از جانب امام علیه السلام بودند ادعا نمود" (۲۹)

۱۰- از رساله مزبور که طبعاً قسمتی از آن در دفاع از مقام جناب باب الیاب است اشارات طاهره درباره اهمیت مقام سابقین را نباید فراموش کرد "شهادت میدهم در حق سابقین (مؤمنین قبل از حج) که ایشان مقرب عندالله و فائز بفور عظیم و در مقامی مرتفع اند که احدی را آرزوی رتبه ایشان نشاید زیرا که سبب گردیدند بظهور النور علی الطور و عالم را روشن نمودند و ایشان اند مصابیح نور در ظلمات دیجور و حمله کتاب مستور علیهم سلام الله الولی الشکور". "عالم السرائر و مجیب الدعوات ندای با سوز و گدازش (جناب باب الیاب) راشنید و لسان حال و مقالش را موافق و در دعوی محبت صادقش دید پس منت عظیم بر او نهاده او را بساحت قرب خود کشانید و پرده از جمال با کمال برداشته به تجلی آمده او را از خود بیخود بخود رساند. شهادت میدهم که آن جناب طالب بود حقیقتاً و صدقاً حینی که طالبی نبود، نمی شناسد او را مگر کسیکه او را خلق فرموده و باب باب فیوضات نامتناهی خود قرار داده ..."

(۳۰)

ب - اختلاف کربلا - منشاء بروز اختلاف در کربلا ملا احمد است که با احتمال قوی همان جناب معلم حساری است. ظاهراً این واقعه از تقیه و مراعات ظواهر که در بین مؤمنین اولیه در کربلا معمول بوده سرچشمه گرفته است. جناب سید کاظم در اواخر ایام حیات بشدت مورد مخالفت و حمله علماء و متمصبیان بالا سری بود و با رعایت ملاحظات و جوانب امور وحدت کلمه جامعه شیخی را حفظ میکرد. جامعه شیخی که بعد از ارتحال مشارالیه مخصوصاً با ظهور حضرت باب و اقبال عده ای از مشاهیر شیخیه

خود را محاط بمشکلات جدیدی میدید می کوشید که تمام وسائل ممکنه موقعیت خود را حفظ نماید . مؤمنین اولیه نیز که هنوز روابط فراوان با شیخیه داشتند از روش و رفتار آنان متأثر بودند و حفظ رابطه با جامعه شیخی را که بستگی محکم با ظهور بدیع داشت لازم می شمردند و تقیه از ضوابط ضروریه آنان بود و مراعات شرایط موجود را واجب می شمردند . جناب طاهره که در مقام عرفان گوی سبقت از همگان ر بوده و احکام بدیع و معارف جدید را بخوبی دریافته و آنرا لازم الترویج میدانست در این موارد با آنان هم عقیده نبود . همسر جناب رشتی نیز هم روش و پیرو مسلک طاهره بود و او را ستایش و تائید میکرد . شهامت و انقطاع جناب طاهره با تحفظ و احتیاط بسیاری از افراد سازگار نبود و بهمین علت از همان ابتدا یعنی هنگامی که جناب طاهره حوزه تدریس جناب سید کاظم را در منزل آن متساعد بملکوت مجدداً برقرار نمود و خود اداره تدریس آن را تصدی فرمود و بتدریس و ترجمه قیوم الاسماء پرداخت این اختلاف شکل گرفت و مدتی بطول انجامید و بیشکایت مؤمنین کریلا و کاظمین بحضر حضرت باب منتهی شد و در خصوص این واقعه توقیعات متعدده از قلم حضرت نقطه صادر شد . این اختلاف ظاهراً تا سال ۱۲۶۳ بطول انجامیده و در آن تاریخ جناب طاهره به امر و اراده حضرت نقطه از عراق عزم ایران نموده است . در خصوص مقدمات و دواعی این مقابله و اختلاف عجاله رساله ای از شیخ سلطان کریلائی در دست است که تفصیل مطالب را مرقوم داشته است (۳۱)

از مطالب این رساله میتوان دریافت که اولین برخورد بین ملاحمد مزبور با ملاباقر حرف حی در موضوع حرمت شرب دخان که از شعائر اهل ایمان در دوره حضرت باب بوده سرچشمه گرفته است . ملاحمد بمنظور تقیه استعمال دخان را جائز می شمرده و عمل می کرده است و حقیقت تاریخی نیز شاهد این مطلب است که عدم استعمال دخان و قلیان که در بین عموم در آن ایام معمول بوده برای اتهام بایمان بظهور بدیع دلیلی قاطع بشمار می آمده است . ظاهراً جناب ملاباقر نیز تقیه را جائز میدانسته ولی برای استعمال دخان آنها در جمع مؤمنان بظهور جدید محملی قائل نبوده است . این مطلب باطلاع جناب طاهره رسیده و مشارالیها آنرا بشدت محکوم کرده و ناشایست شمرده و بهمین سبب ملاحمد ابتدا با ملاباقر ابراز مخالفت کرده و بعد در مباحث اعتقادی در خصوص مقام امام و مظهریت امام معصوم با او محاجه کرده است . نظر باینکه ملاباقر از حروف حی و از سابقین بوده جناب طاهره حرمت ایشان را بر همه واجب دانسته است . مباحث نظری و مناظرات علمی متدرجاً دامنه اش وسعت یافته و باعتراض بر روش و آداب جناب طاهره که مبتنی بر احکام صادره در قیوم الاسماء بود منتهی شده است و مشارالیها را بادعای مقام حجّیت و عدم رعایت حجاب و استنباطات جدید شرعی و فقهی متهم نمودند . اساس استنباطات جناب طاهره همانست که بعدها پس از نزول کتاب بیان تثبیت شده و مبتنی بر استقلال مطلق ظهور و انتظار احکام جدید و مستقل از قرآن و احادیث اسلامی است . استنباط جناب طاهره را میتوان مبتنی بر مفهوم دعوت حضرت باب در قیوم الاسماء دانست که در آن صراحتاً ذکر قرآن جدید و شرع بدیع و تجدید ظهور با همان قدرت و اختیار رسول اکرم آمده است . شاید یکی از عواملی نیز که مخالفت دیگران را با جناب طاهره تشدید می کرده تشویش و نگرانی حاصل از ورود نسوان در سلك افراد موثر جامعه و طبقه علماء و نفوس ممتازه است و این مطلب عجیب نیست زیرا جامعه آن ایام برای زنان شأن و فرصتی قائل نبوده است . در خاتمه این بحث مختصر که فقط کلیات واقعه را بیان میدارد باید اشاره کرد که هیکل اطهر جناب طاهره را بدون قید و شرط تائید فرموده اند ولی به مدارا مأمور داشته و ملاحمد را نصیحت و تربیت فرموده اند ولی مشارالیه را بعلت صدق نیت و اطاعت ستایش نموده و مقبول شمرده اند و مشارالیه نیز بعداً در ظل امر بخدمتات توفیق یافته است . ملاحمد طبق امر هیکل اطهر حضرت باب مأمور تربیت و تعلیم فرزند

جناب سیدرشتی (احتمالاً سیداحمد) بوده است.

در مورد تقیه جناب طاهره اشارات جالبی دارد در مقامی میفرماید: "فأما أنت ما عرفت سرالتقیة و ما علمت مواردها بل سمیت الشئون التي تكوّنت من التخوفات الشيطانية بالستر والتقیة الا ان الشيطان يخوف اوليائه (۳۲) و در موردی دیگر "ان لفظ التقیة نشاء من البداء اما تسمع انه جل ذكره (حضرت باب) يقول "ها اناذا انادی فی جو العماء وليس فيما نزل فی قلبی بداء القضاء، أه آه من غفلتكم فان هذه الآيات نزل لتر فرکم، جاهدوا فی سبیل ربکم و اقتلوا انفسکم فانی واللّه لکم حبيب شفيق" (۳۳)

ج - مباحث اعتقادی - در تلو آثار جناب طاهره بسیاری از مسائل اصولی ظهور جدید و مباحث اعتقادی طبیعتاً مطرح شده. مشارالیه در بیان مختصات ظهور و استدلال بر حقانیت آن بشارات و اشارات فراوان آورده است که استیفاء حق آن در این مختصر میسر نیست ولی به بعضی اشاره میشود. در خصوص عظمت امرالله میفرماید:

"لأتفعل عن عظمة امر ربك فانّ فضله اكبر عما كان الناس يظنون، هذا يوم يدور عليه الايام و يعني الله كلا من سته" (۳۴) و در مقامی دیگر "قدرات الا دوار و كورت الا كوار و انقلبت الليل والنهار و نضج الاثمار و قويت البنية لاستماع الاسرار لهذا الدور الافخم و بروز هذا الاسم الاعظم و قد كان مخفياً فی خفيات البطون و ما تنفس فی حقها احد من اهل اللباب و العيون و ما اشار اليه احد و عبروه بيوم الغد و قد كان عندالله مخفياً و مستورا" (۳۵)

در خصوص کیفیت و روش شناسائی و عرفان چنین فرموده "ان الله لن يقدر لنفس الوصول اليها الا بعد كشف السبحات و رفض الاشارات جميعاً فسبحان الذي قد بين آيات ذكره فی حقائق كل شئ لئلا يبعد نفس عند مطلع ذكره بشئى و الله قوى عزيز... فمن الذي يدعى انه قد آ من بذكر اسم ربه مستدلاً بالدلائل المنصوبة الماضية فما أمن بل احد فی الاسماء و اخذ الله هواه و احتمل اثماً عظيماً لأن هذه آية بديعة محدثه لا كيف لها و لا اشاره و لا بيان يطره عليها و لا عبارة بل اجتبه الله لنفسه و ارتفع علمه عن العباد" (۳۶)

در مقام استدلال چنین میفرماید: "كلام مخلوق را با خالق نسبتی نیست ... باب فضل امام علیه السلام و جل ذكره مفتوح و بنوعی آیات حق در بروز و ظهور است که احدی را یارای تکلم و مجال نماند فوالذی اقام العرش علی الماء حجت بر کل ما سوی در نهایت تمامیت ... جاری شده از مصدر عز و جلال آن مقدار از صحائف و کتب از اصول و فروع و معارف که هر حرفی از آنها در حجت بس است اهل آسمانها و زمین را و چه معجزه از این اعظم که شخصی از طائفه عجم صلواته علیه بدون تفکر و سکون قلم این همه آیات و صحائف نازل فرمایند و هر صاحب علمی از نحو، منطق، معانی و اصول حظّ خود را از آن کلمات مبارکه بیاید ... ما که ادعیه در دست داریم از مناجات و دعوات ایا اینها را حجت ائمه هدی ص و معجزه نمی دانیم و فرقی هم که در بین ائمه طاهرین (ص) نیست چگونه آن دعوات و زیارات مسموع است و این صحائف عظیمه کریمه حجت نیست، چه میگویند در جواب امام (ع) حینی که عتاب فرماید که چرا انکار نمودید آیات حجتیه ما را مگر فرقی در میان بود، همیشه انتظار فرج می کشیدید، اگر من از سنگی چند قطره آب جاری مینمودم همه بسوی او می شتافتند بعد که علوم غیبیه الهیه را نازل به محلّ ظاهری نمودم از اشرف شرفا و انجب نجباء عالم این چه فسادى برپا نمودید که در امکان بمثلش غیر متصور و ظلم نمودید بر گروهی که قلوبشان مکمن نور بوده ..." (۳۷)

و در مقام دیگر "قال الرضا علیه السلام فی جواب عمران حين سئل: بعد ان سدّ سلام الله عليه باب معرفة الذات باى شئ عرفناه قال بغيره فقال عمران اى شئ هو، قال اسمه وصفته و كان لهذا الاسم و الصفة

مظهراً و ظهوراً بانواع التجليات على حسب قوا ابل الممكنات فى كل عصر و زمان و على الله نصبه و اظهاره كما قال تعالى شأنه، و على الله قصد السبيل، لا تحرك به لسانك لتعجل به، ان علينا جمعه و قرآنه... ثم ان علينا بيانه... (٢٨)

در مقام ابراز يقين و ايمان " فوالذى اقام العرش على الماء كه بر حقم و بحق ميخوانم و كل ما سواى قائمين بر اين صراط را در آتش مى بينم، والله مى بينم، امر خداوند شوخى نيست بچه بازى نيست فرمودند "افضل عبادة المومن انتظار الفرج" بعد كه شمس فرج آل الله ظاهر ميگردد كوه اين همج رعاع بوج آمده چه كردند چه اقتراها باقتند چه كذبها گفتند" (٢٩)

صراحت لهجه جناب طاهره در مقام ابلاغ امر الله جلوه اى عظيم دارد در خطاب به حاجى ملاتقى در طى نامه مشاراليهاست " آقا جان من اينكه كسى طالب حق نشود و نفهمد و حكم جديد عظيم امام حى عظيم صلوة الله عليه را بر كنار انداخته مشغول آنچه در دست دارد شود و الله الذى لاله الا هو اعمالش بر او خسرات خواهد بود يوم الحسرة و نفعى بحال او نخواهد بخشيد ... آقا جان فدايت شوم والله العظيم امر بسيار عظيم است تا كسى نگذرد از اين عالم فنا و آنچه در دست دارد نيندازد و توجه نمايد بمعبود حقيقى خود حق را نخواهد فهميد و فرداى قيامت عندالله اقتراهاى كذابين را نميتوان بافت و گفت، الله اكبر آقا جان بسر مبارك كه مشرف ميشوم بحرم امام عليه السلام و اشكم بمثل ثكلى جارى است بر شما و دم ميسوزد و دعا ميكنم كه بلكه نجات حاصل نمايند ... فدايت شوم پدر جانم والله الذى لا اله الا هو اگر تصديق امر ننمائيد هيچ فائده اى بحال شما از ارتكاب طاعات عايد نمى گردد اطاعت نمائيد حق را و يارى نمائيد مملوف از آل رسول الله را ... " (٤٠)

در مقام اشاره بظهور آتية در يكى از آثار تشويق آميز و جدانگيز چنين بيان حال ميكند " هاقد اسجد لطلعة الحسين الذى قد كرت ثم اخضع لوجه الاعظم الذى قد آمن به و استقر بانه لهو النقطة الذى قد وعده الله بالظهور و سطره الله بالسطر و لقد كتبنا فى الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون" و لقد نزل بالبيان انه لهو من يظهره الله يا رب هل الذى يظهر هو قد كان غير من ظهر لاوعزتلك الاعرا لااقهر لا نه قد ظهر بالبينات و الزبر" (٤١)

درباره علمای ظاهره جناب طاهره همان نظری را ابراز میدارد که شیخ و سید بیان میداشتند در رساله ای از جناب اوست:

" و كانوا هذه الفرقة المحقة كالنجوم المزهرة اخواناً على سرر متقابلين كلمتهم متفقة و آرائهم مجمعة و كانوا محسودون لقوم آخرين حتى طلع و ظهر من اصلا بهم على اقتضاء اللطخ و الخلط الطينتين و مزج البحرين اناس مشتهيون بانهم لال محمد موالون و لاعداثهم معادون و البسوا لباس الحق على تياتهم الفاسدة و عقايد هم الكاسدة بصورة اعمال آباثهم المؤمنين و سموا انفسهم الجاهلة عالما و بانهم حاكما و نائب الامام و رئيس الاسلام و ماكان عند هم من العلامات و الصفات التى و رد عن سادات البريات فى وصفهم و توصيفهم بل يحض الادعاء بلاعلم و لاهدى و لاكتاب منير و بعضهم سموا انفسهم حكيماً و نبياً و تكلموا فى معرفة ذات الله الاقدس و حكموا و اتبعوا احوالهم و اقتفوا آرائهم و اعرضوا عن البيت الذى كلما لم يخرج من هذا البيت فهو باطل و نسوا حجية الثقلان (كتاب الله و ائمه طاهره) الذى جعلهما الرسول المنان حقيقة الدين و اصل الايمان و ما نظر وا الى الحديث نحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و استحوذ عليهم الشيطان حتى ادعوا مقاما عظيماً بان سموا انفسهم حكيماً و ما عندهم من الحكمة خبر و لامن العرفان اثر فخرىوا بنیان الشريعة و ذلت لهم رقاب الضعفاء من الشيعة و اشتبه امرالله و مقصوده على القليلون و لا يدرون باى سبيل يستقيمون و على قول من يعملون فوجب على الولى المتصرف القادر التمييز و الاختبار و الافتتان،

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون (٤٢)

احساسات روحانی و انسانی طاهره را در این جملات میتوان ملاحظه نمود. در تلوان دوبار به آثار حضرت نقطه توسل جسته است " ان الله ماجعل طريقا للوصول الى ساحة عزه و احسانه الا المحبة و المودة و ما قدر سييلا الا بالمقارنة و "المواصلة، الهی طلبت طاعتك فما وجدت الا في حبّ احبائك" و اعلموا ان الله قد جعل المحبة دينا و يدور عليه عرش العلی، فاصبحوا في دين الله الواحد اخوانا على خط السواء ان الله يحبّ ان يكون قلوبكم مراتاً لاخوانكم اتم تتمكسون فيهم هم يتمكسون فيكم هذا صراط الله العزيز بالحق و هو الله كان غنيا حميداً" (٤٣)

" شیوه اهل حق برهان و دلیل بوده نه نامربوط و هرزه نالی، ستار العیوب ستر عیوب فرماید و غفار الذنوب توفیق توبه و انابه و لرزیدن و بخود طپیدن و از خورد و خواب فراموش نمودن و واله و حیران در ارض پشیمانی دویدن و بکوی محبوب رسیدن بما و شما عطا فرماید که امر عظیم و خطب جسیم است الویل ثم الویل یاریاه ادرکنا" (٤٤)

د- اصطلاحات و عناوین خاص در آثار جناب طاهره . جناب طاهره برای ذکر اسم مبارک حضرت نقطه اصطلاحات فراوان بکار گرفته است که بسیاری از آنها سابقه در معارف اسلامی و شیخی دارد و عموماً حاکی از مظهریت و تقدیس آن هیکل ربّانی است تنوع و تمایز آنها حاکی از این نکته نیز هست که جناب طاهره بدینوسیله شمول و وسعت دائره رفعت و علو مقام حضرت نقطه را آشکار مینماید و عظمت ظهور را خاطر نشان میسازد بعضی از این عناوین بشرح زیر است: لسان الله الناطق و ولیه الصادق - شجره مبارکه حمراء - اسم الله العلی السبحان - ظهورالنور من افق البهائم - ذکر الله العلی الاعلی - سرالاسرار - فواره القدر - فصل الخطاب - حجة الله اعظم - باب فیوضات نامتناهی - سید اکبر - نورانور - سرور کائنات - نیر اعظم - سراج و هاج - نفس منتظر - خاتم الابواب - رسول الباب - نقطه بدو و ختم - اسم اعظم و رسم اکرم - نعمة الله علی الابرار و نعمته علی الفجار .

بررسی این اسماء شاهد دیگری بر این نکته است که جناب طاهره از همان ابتدا بمظهریت تامه و استقلال امر حضرت نقطه معتقد و متیقن بوده است.

برای مظاهر ظهور و انبیای الهی از جمله عناوینی که جناب طاهره استعمال فرموده " السنه اراده " و "ترجمه مشیت" است که هر دو آهنگ و کیفیت معارف شیخی - بیانی دارند .

از شیخ احمد و سید کاظم بعنوان " نوران نیران " و " بابین " یاد میکند که هر دو عنوان در آثار بیانی آمده است .

گاهی نیز آنان را بعنوان " مثال المثال و جمال الجمال " یاد کرده که اگرچه بی سابقه بنظر میرسد ولی محتملاً نظر به تمثیل مرآت و مجلی و مجلی داشته است . جناب رشتی را نیز نظر بتعلق و وابستگی روحانی بعنوان " سیدی و سندی و کهنی و معتمدی " تجلیل نموده است .

اما در مراسلات و خطابات مختلفه جناب طاهره خود را بعنوانی از قبیل اقله - حقیره - مفتقره الی الله - معتصمه بحبل آل الله - امه خاطئه جانیه تراب اقدام جواری فاطمه - منغمزه در بحر خطیعیات - ... معرفی کرده است (٤٥)

با اینهمه در موارد لازمه بنیایات حق درباره خویشتن اشاراتی کرده و نظر به اجرای وظیفه روحانی شئون و شخصیت خویش را آشکار ساخته است . در خطاب به اصحاب کربلا و در واقعه اختلاف مربوطه مینویسد " لاتنسبوا الی و الی من معی من النجباء الاتقیاء کلمة الشیطان فان الله ربی قد طهرنی من الزلل و اعصمتنی عن الخلل بفضلہ العظیم و اعلموا ان کل ما صدر منی و من الذین اتبعونی حق و ان کان مخالفا لما

عندكم فاعرفوا الميزان ... اعلمو ان الله قد امرني رفع المتشابهات من الآيات بالمحکمات" (٤٦) مطالب این قسمت اشاره بتوقيع حضرت نقطه است :

" ان يا قوم ان تعرفوني فتعرفوني و ان لم تعرفوني انا اعرفكم نفسى التى كوّنت من نور الامر النازلة من خزانة العلياء، انا الورقة المطهرة الطاهرة الابهى انا التى قد شهد ربى فى حقى و شهد بهذه ملائكة السماء" (٤٧)

صدور چنین خطباتی باعتبار این حقیقت است که مشارالیهها خود را در قبال اجرای اوامر حضرت نقطه مخصوصاً توجه بخراسان بجهت پیش برد امر، و یا جواب مدعیان بمنظور دفاع از حقائق معتقدات ظهور جدید مسئول میدانسته و بدینوسیله مؤمنین را باهمیت و وظیفه ای که بر عهده داشته متذکر مینموده اما هر آنجا که مطلب صرفاً بخود طاهره مربوط میشود خضوع و تمکین از آن هویداست. " انى ما اخاف من احد وارى كل الناس فى ظلال النار الا الاقلون الذين يتبعون امرالله و يجاهدون فى سبيل الله و لا يخافون فى دين الله من ذى صولة ... اعلمو انى بذلت الروح فى سبيل الله لاعلان كلمته فكلما يجرى على و على من معى من التابعين لطريق الصدق و الصلاح و الناظرين الى قسطاس الحق و الفلاح من القتل و النهب و الاسرافات اراضون عن فضل الله مرجون بغفران الذنوب و ستر العيوب و ثبوت الاقدام و الترفرف الى دارالسلام " (٤٨)

" و اما شان آیات نازله از عالم عما باذن الله العلى الا على در حق این اقله تمایحصى من باب الفضل و جاری من غیر استحقاق است ... بیزارم از کسی که نسبت محبت به بنده خاطئه جاهله دائره در وادی حیرت دهد ... بشنوید ندای مرا لاتغلو فى دينكم و لاتسموا امة من اماء الله حجة من دون حجة الله و تحسبوه هينا و هو عندالله عظيم" (٤٩)

در مقام مناجات چنین اظهار خضوع مینماید : الالتجاء بالمخلوق و الجزع عندالنوائب من اعظم الفسوق و بذهب الحق كل من يشتكى الى مخلوق من مخلوق فقد اشرك بربه اللهم انت الشاهد على انى توجهت الى جانبك الاعلى و اقبلت بكلى اليك لاحاجة لى فى غيرك و انت تعلم حالى و تسمع مقالى لاخوفى الآمنك و لارجائى الآمنك و قد كنت بمعرتك عن من سوى قدرتك معرضاً و غنياً " (٥٠)

ه. در خاتمه اشاره ای به بیانات شفاهی و خدمات تبلیغی جناب طاهره نیز مقتضی است :

حضرت عبدالبهاء از ملاقات و مذاکره جناب وحید اکبر و جناب طاهره در بیت مبارک در طهران یاد میفرمایند که طاهره به وحید فرمود " یا یحیی فات بعمل ان كنت ذاعلم رشيد" (٥١) و این بیان در حقیقت از تفسیر کوثر الهام گرفته که حضرت باب خطاب بجناب وحید فرموده " یا یحیی فات بآية مثل تلك الايات بالفطرة ان كنت ذى علم رشيد" (٥٢)

در مقام تشویق بحاجی ملاابراهیم فاضل محلاتی مکرراً فرموده " طوبى لك و صلى الله عليك بمافديت نفسك لاعلاء كلمة ربك الاعلى " و این بعد از ضرب و آزار مشارالیه بوده است (٥٣)

جناب طاهره در تبلیغ نیز مصدر خدمات فراوان شده است از جمله تبلیغ بنی اسرائیل و امت کلیم و خلیل بهمت ایشان آغاز شده است و اولین کسی که از این قوم به امر تعلق و تمسکی یافته جناب حکیم مسیح است که در بغداد جناب طاهره را ملاقات کرده است و بعداً در تهران بهمت جناب اسم الله الاصدق که بهمراهی جناب ابن اصدق در زندان بوده و بعلت کسالت جناب ابن اصدق از ایشان عبادت کرده است رسماً به جامعه اهل بها پیوسته است . در همدان نیز با دو نفر از علمای یهود ملاقات و مذاکره و با اظهار تسلطی که برتورات نشان داده آنها را متعجب و خاضع نموده است (٥٤)

رفتار جناب طاهره همچنان که از آثار قلم ایشان نیز مستفاد میشود بسیار شجاعانه و شهامت آمیز

بوده است شواهد تاریخی نیز بر این نکته گویا است. در کریلا در اول ماه محرم آداب عید را معمول میفرموده (۵۵) و سنن اسلامی از قبیل حجاب و صلوم و صلوة را رعایت ننموده بلکه باوامر نازله در قیوم الاسماء تمسک میفرموده است (۵۶) و اتمام دور قدیم و شروع عصر جدیدی را معتقد و متیقن بوده (۵۷) و بالاخره ندای مباهله و آمادگی به آن را مکرر بلند فرموده است (۵۸).

مآخذ و توضیحات

۱. "مثل آن ایام (ایام ظهور) مثل شمس است بالنسبه به ستارگان و همچنین مثل اهل آن ظهور بالنسبه بظاهر مثل همین است از این جهت است که در آن ظهور عارفین به آن قلم را جریان دهند و حیا کنند از تصانیف و تألیف و انشانات خود و ظهورات و پروژات خود زیرا اگر در نهار نجمی طالع شود هر آینه ذکر نوری از برای آن میشود ... ولی بعد از غروب آن اذن داده شده" (بیان واحد نهم - باب سوم) محتملاً یکی از علل عدم اقدام بتدوین و تصنیف بیان مبارک فوق بوده است.
۲. ظهور الحق جلد سوم از صفحه ۳۶۶. ۳۲۴ (هفت اثر) و از صفحه ۵۰۱. ۴۸۴ (یک رساله) و بالاخره گراور نامه ای از جناب طاهره به عمو ملاتقی و مجموعه ای "بیادبود صدمین سال شهادت نایبه دوران قرقالمین و رساله ای ضمیمه کتاب کشف الغطاء ۲۹۱. تذکرهالوفا.
۳. تاریخ سمندر ۲۵۴. بنابر تاریخ مزبور جناب طاهره در ستایش ائمه اطهار و ذکر مصائب ایشان ابیات بسیاری قبل از ایمان سروده است.
۴. ظهورالحق. ۲. ۳۱۲
۵. تفسیر سوره کوثر و تفسیر حدیث ابالبید خطاب به جناب وحید
۶. رساله شیخ سلطان کریلائی - ظهور الحق. ۳. ۲۵۷
۷. ظهورالحق. ۳. ۳۱۶ و ۳۲۲. کواکب الدرّیه جلد اول ۱۱۸
۸. ظهورالحق. ۲. ۴۲۰ و ۴۲۸. تاریخ سمندر ۸۴. ۳۶۶ و ۳۶۷
۹. ظهورالحق. ۲. ۴۸۴. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم يخلق للمخلوق على معرفة نفسه سبيلا ايضاً. ۲۲۴. مصدر به بسم الله العلي الجواد المحسن السلام من السلام على الذي يرجع اليه حكم السلام ايضاً. ۲۲۸. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم بسمه العلي الاعلى احمدك يا من لك الجود والبها والعظمة والثناء ايضاً. ۳۵۲. مصدر به بسم الله العلي العظيم الحمد لله الذي اصطفانا بمته واختارنا بفضله وكشف عن بصائرنا سبحانه بالارتياح ايضاً. ۳۵۶. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم حمداً لمن ظهر امره وبرز سره وجعل الناس سكارى ايضاً. ۳۶۲. مصدر به طراز اشرق من حجاب البها وجهر طلع من بحرائثنا ايضاً. ۳۵۹. مصدر به بسمه العلي العظيم لله الحمد حمدنا شعثمانيا متلاحماً متقدساً كبهاء ثناء الله على نفسه ايضاً. ۳۶۴. مصدر به هوالعلي الاعلى العظيم رب الجنودى را بنده ايم که تمامت مظاهر وجود را معبود مطلق است. کواکب الدرّیه ۱. ۲۷۲. مصدر به الله هو الاعز الافرغ المجيب ثنائيات مضيات از حقائق اهل حقيقت در شمشعه و ضياء اوراق متفرقه مصدر به هوالله الملك القادر المسوف الجبار نور اشرق من طراز البها و جوهر خر من عرش الثناء اوراق متفرقه مصدر به هوالله السلطان المقتدر المسوف ابهى جوهر يتشعشع من بحر الربوبية و اسنى در يلتقط من بحرا الصمدية اوراق متفرقه مصدر به الله اعظم يا الله الاشهد الاشهد يا مولاي الاعظم و محبوبى الاقدم اوراق متفرقه مصدر به هو الحى الوجود بسم الله القدوس الرفيع شهد الله انه لا اله الا هو الملك المطوف اوراق متفرقه مصدر به يا كشاف الكرب الحمد هو ثناء الذى قد اشرق الالواح بنور كينونيته اوراق متفرقه مصدر به الله اعلى من مقامات مقومة قد بنيت بنيت و من حجابات رفيع ارفع رفعت رفعت اوراق متفرقه مصدر به بسم الله الواحد يا قوم لا تشتموا اراكنم ان كنتم بالله توفون اوراق متفرقه مصدر به الله اعلى سبحان الاشهد والحمد لله الواحد الامجد و لاله الا هو الفرد الصمد الذى ينزل فيضه بلا تعطيل وحد اوراق متفرقه مصدر به اي كنز مخفى و يا وجه محكى و يا كوكب درى و يا جوهر مضمئ سلام سلام اوراق متفرقه مصدر به حمد مرخاقت اشياء و بارى انشازا سزاست که عالمى از نو بيار است اوراق متفرقه مصدر به يا حق فريد بساحت عز من اظهره الله. بالسطوة الاكبر مترافع ايد يا رافع الافرغ ادركنى بشفاعة نفسك اوراق متفرقه مصدر به اي محبوب فواد اهل استعداد برسان بعمش احباء که بترسيد از خدا و امرالله الاعظم را که دورها زد افلاك نور لاجل ظهور او كوچك نشمريد اوراق متفرقه مصدر به بسم الله العلي العظيم يا من لك الثناء و البها و العظمة والكبريا (اين رساله درباره اختلاف حاصله در کریلا بين ملا احمد و ملا باقر حرف حى است. متأسفانه نسخه آن در حال حاضر در دست نگارنده نيست) ظهورالحق ۳. سواد عكسى خط جناب طاهره. مقابل ص ۳۱۵ حمد المدهر الدهور و المدبر الامور و الصلوة على مشكوة النور (خطاب

به عمو ملاتقی است)

تاریخ نبیل فارسی ۲۸۲. نامه ای از مشارالیه خطاب به مسر سابق (ملاحمد پسر ملاتقی قزوینی)، فقط مفاد آن آمده است. نشریات محفظه ملی آثار امری - شماره ۸۵. ص ۲۱۲. ۲۸۲. مصدر به بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله البديع الذي لا اله الا هو قال الله تبارك و تعالی مثل كلمه طيبه كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء.

این اثر بر خلاف بقیه آثار جز در يك مورد اشاره صریح ندارد نویسنده که با احتمال قریب بیقین جناب طاهره است خود را به هذه الا قلة من الذرة معرفی نموده است. سیاق جملات و کلمات و اصطلاحات و نحوه بحث و استدلال با آثار جناب طاهره شباهت فراوان دارد. مطالب آن اثبات امر حضرت نقطه. اعلان عظمت و استقلال کلی ظهور و امتیاز مقام حضرتش از رتبه شیخ و سید است و شواهدی از آثار حضرت باب را در بردارد. در شأن ملاحسین و سابقین نیز اشارات صریحه دارد ضمناً متضمن مطالبی درباره معرفت فواید. تقیه. عدم جواز شرب دخان نیز میباشد.

رساله ضمیمه کشف العطاء: یا ذکرا لله الاکبر صلی الله علیه بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله العظیم الحئیر الذی لیس کمثله شی و هو السميع البصیر (قسمتی از آن در کواکب الدریه جلد اول ۲۷-۳۲۲ درج شده است)

بالاخره مجموعه ای خطی که سواد اولیه آن در اختیار جناب فریدون مظلوم است موجود میباشد. این مجموعه حاوی اشعار و رسالاتی از جناب طاهره و متضمن ۵۰ صفحه و بخط نسخ متوسطی (که تا بحال نویسنده شناخته نشده) نوشته شده است بعضی از عناوین بشرح زیر است:

ای آنکه ثناء بودیت ذات پاک بی مثال را شاید (این مناجات از قطعات مستقل و مجزا تشکیل شده که اگر چه هر يك را میتوان جدا محسوب داشت ولی سیاق ارتباط و اتصال بنحوی است که یکی دانستن آنها را تأیید مینماید)

زیبنده مطلع قدوس حمد مالک افریدوسی است که از اصطکاک رای او سرمدیت آشکار

شمس ازل از مطلع اول تابان و قمر مؤمل از مسطح مجلل درخشان

اگرچه اصالت این آثار محتاج تحقیق بیشتر است معذک برای مطالعه اهل تحقیق به آنها اشاره شد. بعضی از این آثار در مجموعه ای که "بیاد بود صدمین سال شهادت نایفه دوران قره العین" در سال ۱۳۶۸ قمری نشر شده آمده است.

۱۱. از معروف ترین خطبای جناب طاهره بیاناتی است که در جلسه تاریخی پدشت القاء فرموده و در آن به استقلال ظهور بدیع اشاره نموده و اگرچه متن کامل هنوز بدست نیامده ولی مبان و سوق مطالب در تاریخ درج شده است (نبیل فارسی ۲۹۷)

۱۲. ظهورالحق - ۳. ۳۴۴

۱۳. ایضا. ۲۴۶

۱۴. ایضا. ۳۳۸

۱۵. نسخه خطی. ورق مفرد

۱۶. ظهورالحق ۳. ۳۴۰

۱۷. ایضا. ۳۴۷

۱۸. ایضا. ۳۶۴

۱۹. ایضا. ۳۵۱

۲۰. ایضا. ۴۹۰

۲۱. ایضا. ۳۱۲

۲۲. ایضا. ۴۸۶

۲۳. ایضا. ۴۸۸

۲۴. ایضا. ۴۹۲

۲۵. ایضا. ۴۹۵

۲۶. در ضمن آثار حضرت رب اعلی دعائی بدون نقطه نیز زیارت شده است

۲۷. ظهورالحق ۳. ۴۹۳

۲۸. ایضا. ۴۹۷

۲۹. ایضا. ۴۹۲

۳۰. ایضا. ۵۰۰

۳۱. ایضا. ۲۴۵. محتماً رساله دیگری بقلم جناب طاهره نیز در این خصوص نوشته شده که نسخه آن فعلاً در دسترس نیست و در ذیل فهرست آثار اشاره شده است.

۳۲. ایضا. ۳۴۴. ترجمه نارسائی از آن بصورت زیر است "بدانکه رمز تقیه را در نیافته ای و موارد آنرا ندانسته ای، ترسی را که از شیطان بر تو غالب آمده تقیه شمرده ای. آگاه باش که شیطان است که همواره دوستانش را بترس و بد دلی می کشاند.

۳۳. ایضا. ۳۵۲. لفظ تقیه از بداء مایه میگردد اما مگر نشنیده ای که حضرتش (حضرت باب) آنکه ذکر او بزرگ است فرموده که "اینکه من از عالم عصفائی شما را ندا می زم و بر آنچه بر قلم نازل شود بدائی مقرر نشده" ای وای از غفلت شما این آیات نازل که شما را باوج کشاند، نازل بشتابید و در سبیل خدایتان بکوشید و نفس خود را فدا سازید که قسم بخدا من شما را

دوستی مهربانم.

۲۴. ظهورالحق - ۲. ۲۴۲. از عظمت امر خدایت غافل مباش فضل او از آنچه مردم می پندارند افزون تر است امروز روزی است که روزها طائف اوست و خدا همه را از بخشش خود بی نیاز میسازد .

۲۵. ایضا. ۲۴۱. دورها چرخید و کورها بپروجد آمد روزان و شبان بهم پیوست بار و برها بثمر نشست و بنیه وجود قوت گرفت تا سزاوار شنیدن اسرار این دور فخیم و ظهور این اسم اعظم عظیم شد که در پرده های پنهانی نهان بود و اهل دانش و بینش حق آنرا بیان نتوانستند و کسی را یاری اشاره به آن نبود و همواره آنرا بفردای موعود نام بردند و در آستان حق پوشیده و پنهان بود .

۳۶. ایضا. ۲۴۲. خداوند هرگز وصول به آن (عرفان) را بر کسی آسان نکرده مگر آنکه پرده ها را بردارد و اشاره ها را بگذارد پاک خدائی که آثار و نشانه های ذکرش (حضرت باب) را در حقیقت همه مقرر داشت تا کسی از او به چیزی محروم و دور نماند... هر کس بگوید که بذکرالله بنا بر دلائل قراردادی پیشینیان گرویده نه تنها بایمان نرسیده بلکه شرک و الحاد ورزیده، هوی را معبود گزیده و خطای عظیم کرده زیرا ظهور جدید مظهر بدیعی است که از تریف و اشاره و بیان اهل امکان بیرون است. خداوند او را بتمام نفس خود برگزیده و شناسائی او از دانش عباد بیرون است.

۳۷. ایضا. ۲۱۵. گراور خط جناب طاهره مقابل صفحه مزبور
۳۸. کواکب الدریه ۱. ۲۲۵. حضرت رضا که بر او تحیت و سلام باد در جواب عمران (عمران صابی) که از روش عرفان حق با عدم امکان معرفت ذات می پرسید فرمود که باید او را بغیر او بشناسی عمران پرسید که آن کدام است جواب فرمود باسم و صفت او و برای آن اسم و صفت مظهري برحسب استعداد موجودات در هر عصر و زمان باتواع تجلیات ظهور فرماید . برگزیدن و ظاهر فرمودنش بر خداوند است و برسول اکرمش نیز چنین فرموده که بگفتار شتاب مکن . همچنانکه جمع و نظم (قرآن) برماست شرح و بیان آنرا نیز خواهیم فرمود .

۳۹. ظهورالحق . ۲. مقابل ص ۲۱۵

۴۰. ظهورالحق . ایضا

۴۱. در توقیعی که مطلقش " الله اعظم یا الله اشهد اشهد یا مولای الاعظم و محبوبی الاقدم " است. اینک بطلمت حسین که رجعت فرموده سجده میکنم و بطلمت اعظمی که باو ایمان آورده یعنی همان نقطه موعودی که ظاهر شده خاضع. خداوند فرموده که " در زیور مقرر داشتیم که پس از ظهور ذکر، ارض را بندگان درستکار وارث خواهند شد" و در بیان نازل که او من نظهره الله است. ای مولای من آیا آنکه ظهور خواهد فرمود غیر از اوست که ظهور فرموده نه قسم بعزت تو چه که بهمه آیات واضحات ظاهر شده است.

۴۲. ضمیمه کشف الغطاء . ص ۷. در ابتدا فرقه بحق (مؤمنان و محبان اهل بیت) بمانند ستارگان درخشان برادران همدل و همزمان بودند که به محبت رویرو نشینند. آنان همواره محسود دیگران گشتند اما از فرزندان آنها باقتضای امتزاج دو سرشت نیک و بد مردمانی بوجود آمدند که بظاهر دوستان آل رسول و خاندان پیمبر بودند و از اعدایشان روگردان ولی به خیالات فاسد خود و اعتقادات ناروایشان لباس حقیقت پرستی پوشاندند و باعمال پدران مؤمن خود تظاهر نمودند نفوس جاهله را عالم خواندند و مرجع حکم و جانشین امام و رئیس اسلام دانستند. آنانرا از نشانه ها و روشهای مذکور در آثار ائمه اطهار سهمی نبود بل ادعائی بی پایه بود گروهی از آنان خود را حکیم شمرند و در شناسائی ذات اقدس الهی گفتارها گفتند و بخیالات و هواهای خود حکمها راندند از بیت عصمت و حقیقت روگرداندند و دلالت و هدایت دو گران سنگ (کتاب الله و عترت طاهره) را که رسول خداوند متان مقرر فرموده بود و حقیقت دین و اصل ایمان درگرو آن بود بچیزی نگرقتند و گفتار مرجع معصوم را که " ما اهل دانشیم و دوستان ما را علم و دانائی از ما میرسد" منظور نداشتند. شیطان بر آنها غالب شد که چنین مقامی را ادعا کردند و خود را دانا و حکیم دانستند در حالیکه نه از آن حکمت خبری داشتند و نه از عرفان آنانرا اثری بود. بنیاد شریعت را ویران کردند ضعیفان شیمه ره آنان گرفتند و امر الهی بر مردم باشتباه آمد. اینان خود نمیدانند که چه راهی درپیش دارند و بقول چه کسی عمل میکنند. اینک مولای متصرف قدیر تمیز حق از باطل را بر خود حتم فرموده و امتحان مقرر داشته چه که (بنابر کلام الهی) مردم را گمان است که اگر بگویند ما ایمان آوردیم کسی از آنان نخواهد بازخواست و درستی این ادعا را نخواهد آزمود" و البته نه چنین است تا مگر صادق از کاذب ممتاز گردد .

توضیح آنکه لطف و خلط در این مقام اصطلاح شیخی است بمفهوم اختلاط دو طینت ایمان و کفر. نور و ظلمت . علیین و سجنین که بنا بر معتقدات شیعی شیخی، در روز نخست از هم متمایز ولی در دنیای ممکنات در یکدیگر موثر واقع میشوند .

۴۳. ظهورالحق . ۲. ۲۴۸. خداوند وصول به آستان عزت و احسانش را جز از طریق محبت و دوستی قرار نداده و راهی بجز بستگی و وابستگی مقدر نداشته که در مناجاتی فرموده " بار خدایا پرستش را آرزو کردم و آن را جز در محبت دوستانت ندیدم " و بدانی که خداوند دین را محبت قرار فرموده و عرش اعلی بان پایدار است که فرمود " در دین خدا برادران همراز باشید که خداوند دوست دارد که دلها شما آئینه برادراتان باشد شما در آنها جلوه کنید و وجوه آنان در شما عکس اندازد . شاهراه حقیقی خداوند همین است و او همواره بی نیاز و پسندیده بوده است " در این شاهد قسمتی از یکی مناجاتهای مبارک و آیه ای از قیوم الاسماء نقل شده است .

۴۴. ظهورالحق . ۲. ۴۹۹ .

۴۵. احتمالا جناب طاهره در هنگام معرفی خود بجناب سید کاظم توجه داشته زیرا مشارالیه نیز معمولا خود را بنام " عبدجانی ... نام میبرده است .

۴۶. ظهورالحق. ۳. ۳۵۰. مبادا مرا و برگزیدگان نیکوکاری را که بامنند بشیطان منسوب دارید چه که خداوند خدام مرا از لغزشها پاکیزه داشته و از خللها حفظ فرموده است. بدانید آنچه از جانب من و آنانکه از من پیروی کنند برسد درست و بجاست حتی اگر مخالف آنچه در دست شماست باشد پس مقیاس را بشناسید ... و بدانید که خداوند مرا بدفع شبهات از آیات مأمور فرموده است " برای توضیح درباره مطلب این شاهد به مقاله " توقیعات حضرت اعلیٰ خطاب بجناب طاهره " مراجعه شود .
۴۷. ظهورالحق. ۳. ۳۶۳. ای قوم اگر مرا می شناسید که میشناسید و اگر نمی شناسید خودم را بشما بشناسانم که همانم که از نور امر الهی که از مخزن علیا نازل شده بوجود آمده ام من ورقه مطهره طاهره ام که مولایم در حق من شهادت داده است .
۴۸. ایضا. ۳۵۶. از احدی واهمه ندارم بلکه همه را در نار می بینم مگر آنانکه امر الهی را پیروی کنند و در راه خدا بکوشند و در امر خدا از هیچ قدرتمندی نهراسند ... آگاه باشید که جان در سبیل اعلان کلمه الهی نثار کردم و هر آنچه بر من و یاران من در طریق راستی و درستی، یعنی آنانکه میزان حقیقت و رستگاری ناظرند وارد آید خواه قتل خواه غارت و خواه اسارت باشد همه بآن راضی و خوشنودیم و از آستانش بخشش گناهان و پوشیدن عیوب و ثبات قدم و وصول به آشیان سلامت رجا داریم
۴۹. ایضا. ۳۶۱
۵۰. ایضا. ۳۵۲. مخلوق پناه جستن و بیقراری در مشکلات از بزرگترین گناهان است و در مذهب اهل حقیقت هر آنکس که از مخلوقی مخلوقی شکایت برد بخدای خود شرک ورزیده است. بارخدا یا تو آگاهی که بسوی تو شتاقتم و بتمامی وجودم به تو رو آوردم و حاجتی بغیر تو ندارم، حالم را میدانی و گفتارم را میشنوی، خوفم نیست مگر بتو و امیدم نیست مگر از تو و قسم بعزت و بزرگواری تو که از قدرت غیر تو روگردان و بی نیازم
۵۱. تذکره لولفا. ۲۰۶
۵۲. تفسیر سوره کوثر. نسخه کمبریج ص ۹
۵۳. کواکب الدریه. ۱. ۱۱۹
۵۴. ایضا. ۱۱۸
۵۵. تاریخ سمندر. ۳۴۶
۵۶. ایضا. ۳۴۹ و ۳۵۲ و ظهورالحق - ۳۱۷
۵۷. ظهورالحق. ۳. ۳۲۵
۵۸. ظهورالحق. ۳. ۳۱۶ - ۳۲۰ - ۳۵۲

تأثیر طاهره بر شعرای

شبه قاره هند

دکتر صابر آفاقی (کشمیر)

جناب طاهره قرآلعین در تاریخ ادیان عالم مقامی بس ارجمند و در جهان شعر فارسی شهرتی بسزا دارد. او زنی است که از طرف ارباب فضل و کمال ستوده شده و شعراء و نویسندگان زیادی را تحت تأثیر قرار داده است. با افکار منور خویش فیلسوف ها را راهنمایی کرده و با غزلیات پرشورش قلوب عاشقان حق را به هیجان آورده است. به زنان شرق و غرب جهان تازه ای نشان داده و طیور بال و پر شکسته را پروازی جدید آموخته است. بنا بگفته حسام نقبائی:

"وی خطیبی بلیغ و فاضلی بی نظیر و نویسنده و شاعری چیره دست و مجتهدی عالی مقام و دارای افکار نوین بود که با جهل و خرافات بمبارزه برخاست و جان خود را در این سبیل داد شخصیت علمی و روحانی و کمال اخلاقی و فضیلت معنوی و وجاهت او مورد قبول دوست و دشمن است" (۱)

نویسندگان و شعرا درباره حضرت طاهره کتاب ها نوشته و اشعار زیادی سروده اند. علاوه بر فارسی و عربی و انگلیسی در ادبیات اردو نیز ذکر حضرت طاهره دیده میشود. مجلات و نشریات زیادی در شبه قاره هند بنام حضرت طاهره مزین شده اند که اگر همه ذکر شوند مثنوی هفتاد من کاغذ شود. جاوید نامه اقبال که بزبان های سندهی، پشتو، پنجابی، عبری و اردو ترجمه شده متضمن نام طاهره و یکی از غزلیات اوست. تعدادی از خوانندگان پاکستانی غزلیات او را خوانده اند که نوارهای آن موجود است. حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع می فرمایند:

"در قطعات خمسه عالم محبان و عاشقان پرشور و حرارت طاهره که اشتیاق فراوان باستماع تفصیل حیات پر افتخار وی دارند بی شمارند. بعضی پیروی از ملکات و سجایای عالیه اش را مایه تهذیب اخلاق و تعدیل افکار می شمردند و برخی مطالعه اشعار و غزلیات ملیحش را علت اتمعاش خاطر دانسته به الحان و نغمات موسیقی تلفیق می کنند."

طاهره شاعر واقعی بود سقراط درباره شاعر واقعی میگوید: "تا الهامی باو نرسد و او را از خود بیخود نکنند هنری در او نیست." مولانا می فرماید:

تو مپندار که من شعر بخود می گویم تا که بیدارم و هشیار یکی دم نزم
از غزلیات حضرت طاهره این حالت بیخودی احساس می شود چه که غزلیات او از سرتاپا شور است و
هیجان و نغمه و از پا تا به سر ذوق است و شیفتگی.
پروفسورهدایت حسین نخستین دانشمندی بود که مقاله ای مفصل درباره حضرت طاهره نگاشت و آنرا

در سال ۱۸۶۶ چاپ کرد. پروفیسور مذکور نخستین کسی است که در هند درباره امر بهائی کتاب نوشت. مبلّغین اولیه نیز که به شبه قاره هند آمدند مسلماً از حروف حی و حضرت طاهره سخن گفتند. میس مارثا روت می نویسد: "قبل از رفتن به ایران من هر جا که رفتم اثر طاهره را در قارات عالم مشاهده کردم و دیدم که مردم هر کشوری راجع به طاهره میدانند." (۲) میس مارثا روت که عاشق و شیفته طاهره بود در سال ۱۹۳۰ از ایران دیدن کرد و تعدادی از اشعار حضرت طاهره را با خود به کراچی برده و برای چاپ و توزیع تسلیم مرحوم اسفندیار بختیاری نمود و ایشان مجموعه ای که شامل هفت غزل و متضمن شرح حال حضرت طاهره به نقل از تذکرة الوفا بود بنام تحفه طاهره چاپ و منتشر نمود. روز ۲۲ جون ۱۹۳۰ مارثا روت به اتفاق دانشمند بهائی پروفیسور پریتم سنگ و مرحوم اسفندیار بختیاری با اقبال لاهوری در منزل او ملاقات کردند و جزوه تحفه طاهره و کتاب بهاء الله و عصر جدید را به اقبال تسلیم نمودند. در ملاقات روز بعد اقبال به میس مارثا روت اظهار داشت که در نظر دارد در کتابی که در دست تهیه دارد از حضرت طاهره ذکر نماید. این کتاب همان منظومه تمثیلی جاوید نامه است که در سال ۱۹۳۲ چاپ شد و متضمن ذکر حضرت طاهره و غزلی از اوست این منظومه در کلیات اقبال چاپ طهران نیز آمده است.

دانشمند پاکستان آقای دکتر محمد ریاض می گوید: "اقبال مختصات جالب کردارهای انسانی را دوست می داشت. به این علت است که او جرأت و شهامت طاهره را پسندیده و او را جزء آزادگان سایر دائمی نشان داده است." (۳)

بنظر اینجانب اسباب شهرت و مقبولیت این بانوی پاک سرشت بسیار است. اولاً شاعره ای پرشور و انجذاب است. حالت جذبه و شور اشعارش را فقط در آثار مولانا میتوان دید. ثانیاً جرأت و شهامت و فداکاری او مردم را بخود جلب کرده است. ثالثاً مظلومیت و شهادت او دلها را به رقت آورده است. افکار و زندگی و سرنوشت او با منصور حلاج شباهت دارد. به همین دلیل تنها زنی است که مانند منصور حلاج در شبه قاره هند شهرت یافته است. مارثا روت می نویسد: "من سعی می کنم تا توسط اشعار طاهره امر بهائی معرفی شود." او در سال ۱۹۳۰ با شاعر معروف هند سروجنی نائید ملاقات کرد و یک نسخه از اشعار حضرت طاهره را به او هدیه کرد. مارثا روت همچنین می نویسد: "بسیاری از فضلاء هندوستان اشعار طاهره را حفظ کرده اند." و در جای دیگر می نویسد: "مدار الهام نواب امین جنگ دکن به من گفت: از همه بیشتر چیزی که مرا به امر بهائی جلب کرد حیات پر هیجان طاهره می باشد."

آری در سرزمین پهناور هند و پاکستان و بنگلادش این قند پاریسی طوطیان را شکرشکن کرده است. شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پاریسی که به بنگاله میروند در ماه فوریه ۱۹۳۸ از طرف حضرت ولی امرالله تلگرافی رسید که کتاب مارثا روت "طاهره" در هند به طبع برسد. مارثا روت در آوریل ۱۹۳۸ در کانونشن ملی هندوستان در کراچی شرکت جست و پس از اختتام کانونشن به طبع کتاب مذکور مشغول شد. مارثا روت سه ماه در کراچی توقف داشت. در این فاصله با همکاری مرحوم اسفندیار بختیاری کتاب طاهره را در سه هزار نسخه چاپ کرد. هزار نسخه آن بلافاصله به کشورهای شرق و غرب فرستاده شد. کتاب طاهره در سال ۱۹۶۶ در کراچی و در سال ۱۹۸۱ در امریکا تجدید چاپ شد که پیش گفتار آنرا مرضیه گیل نگاشته اند. ترجمه بزبان اردوی این اثر بوسیله آقای عباس علی بت بعمل آمد و یکبار تجدید چاپ شد. نشر شوم آن که توسط این جانب تجدید



دکتر محمد اقبال لاہوری

نظر شده با اضافه شدن آرای دانشمندان در ۱۹۶۴ چاپ شد .
میس مارثا روت در محافل مختلف هند و در رادیوها با همکاری اسفندیار بختیاری و شیرین فوزدار
درباره حضرت طاهره سخنرانی کرد . بطوری که می نویسد وقتی در مدرسه ای راجع به طاهره صحبت کرد
بنیان گذار مدرسه گفت امیدم چنان است که هر يك از دختران این مدرسه طاهره هند بشوند .

قسمتی از آراء و گفته های شاعران و نویسندگان اردو زبان درباره طاهره :
اداره معارف اسلامی در ۱۹۳۳ در لاهور کنفرانسی منعقد ساخت که در آن مقاله ای تحت عنوان "بابی
مذهب کی خاتون شهید" توسط پروفیسور هدایت حسین رئیس کالج کلکتہ قرائت شد . مولانا انورشاہ
کشمیری یکی از معروف ترین روحانیون شبه قاره هند در استقبال از غزل منسوب به طاهره غزلی سروده
که دو بیت آن در زیر درج می شود :

در همه سیر و غربتی کشف نشد حقیقتی گرچه شدم برنگ و بو خانه بخانه کو بکو
رشته این جهان بتن جامه آن جهان به تن رشته برشته نخ به نخ تار به تار هو پیو
مولانا انورشاہ چنان تحت تأثیر شعر طاهره قرار گرفته بود که وقتی شعر منسوب به طاهره را با شعر
احمد قادیانی بانی سلسله احمدیه مقایسه می کند می گوید : "کلام او کجا و کلام طاهره کجا چه نسبت
خاک را با عالم پاک".

آقای عزیز احمد استاد انگلیسی زبان و شاعر و داستان نویس داستانی بنام زرین تاج نوشته که در
ماهانه "سویرا" لاهور شماره ۷ و ۸ در ۱۹۴۹ بچاپ رسیده است . این داستان تمثیلی در ۱۹۶۳ از رادیو
پاکستان پخش شده است .

پروفیسور محمد اسحق استاد دانشکده کلکتہ کتابی بزبان انگلیسی بنام "چهار تن از شاعران ایرانی"
نوشته که در آن بطور مفصل از حضرت طاهره یاد نمود است . این اثر در سال ۱۹۵۰ چاپ شده است .
دانشمند و استاد فارسی زبان آقای میرزا مقبول بیگ بدخشانی در کتاب "ادب نامه ایران" درباره
جناب طاهره می نویسد : "اشعار قرآلعین اعلی ترین نمونه فصاحت و بلاغت است . در اشعارش بلندی خیال
و شوکت الفاظ است . لفظ لفظ و حرف حرف و کلمه کلمه از حدت جذبات می گوید . اشعار او واردات
داخلی و ذاتی دارد و خلوص وی در جای دیگر به ندرت دیده می شود." (۴)

مرحوم عظیم قریشی شاعر معروف اردو زبان حضرت طاهره را ستوده است . (۵)
ادیب نام آور اخترعزیزاحمد در کتاب "دخترانی که مشهور شدند" (۶) (لزکیان جو مشهور هوتین)
مینویسد : در چنین عصر و زمانی در ایران بزرگترین بانوی هنرمند و با استقامت و صاحب فطانت متولد
شد این بانو علاوه بر صفات دیگر اولین و یگانه شاعره ایران بود . در اشعار او روانی مانند اشعار قآانی
دیده میشود . اما شوکت و جوش و جذبه او بسیار بیشتر از قآانی است . و بعد ادامه میدهد ، مادام که
زبان فارسی زنده است نام او به سبب کلام او زنده خواهد ماند ."

سلیسه خانم کرمانی مقاله ای مختصر تحت عنوان "زرین تاج قرآلعین طاهره" نوشته و با ذکر مواردی از
حیات حضرت طاهره از او تجلیل فراوان نموده است . (۷)

شاد کشمیری شاعر اردو زبان قصیده ای بیست و دویتی در ستایش حضرت طاهره سروده است . (۸)
اینجانب در سال ۱۹۶۴ مطلب کوتاهی در مورد حضرت طاهره و جناب نعیم نوشتم و در آن اظهار
داشتم که : کلام جناب طاهره بعلت اثر و جوش و ترم و موسیقی همواره زنده خواهد ماند . در اشعار جناب
طاهره درخشانی برق و روانی دریا و شیرینی عسل دیده می شود . (۹)

مقاله ای تحت عنوان "قرّةالعین طاهره و اقبال" در هفته نامه "امروز" لاهور چاپ شده که در آن آمده است: "اقبال در حقیقت تعبیر تصور خودی و عشق خویش را در حیات طاهره دریافت می کند." (۱۰)

پروفیسور یوسف سلیم چشتی می نویسد: "طاهره با انسان فانی عشق نداشت او عاشق آئین خویش بود و تا دم آخرین مسلک خود را تبلیغ میکرد. هیچ قوه ای او را از مقصد حیات باز نداشت."

آقای سراج نظامی شرح احوال طاهره را از کودکی تا شهادت نقل کرده و خدمات ارزنده جناب طاهره را در باب علم و آئین بایی ستوده است او می نویسد: "طاهره از یک طرف تفسیر و حدیث و فقه و فلسفه را میدانست و از طرف دیگر در سخن گوئی نظیر نداشت. او یک شاعره توانا بود." و بعد در خاتمه ابیات اقبال لاهوری را میآورد که گفته است:

از گناه بنده صاحب جنون کائنات تازه ای آید برون
شوق بی حد پرده ها را بردرد کهنگی را از تماشای می برد
آخر از دار و رسن گیرد نصیب بر نگرود زنده از کوی حبیب (۱۱)

متصاعد الی اللّٰه سید محفوظ الحق علمی غزل منسوب به طاهره را به مطلع: "در ره عشقت ای صنم شیفته بلا منم" به اردو ترجمه کرده است.

شاعر شهیر پاکستانی مرحوم رئیس امروهوی غزل منسوب به جناب طاهره "چهره به چهره رویرو" را استقبال کرده است و این شعر چند بار در رادیو پاکستان خوانده و پخش شده است.

چند دانشجوی پاکستانی تحقیق در مورد حضرت طاهره را موضوع تز خود قرار داده اند.

خانم عصمت افزا دانشجوی ادبیات اردو در دانشگاه لاهور مقاله ای تحت عنوان "تصویر زن در نظام فکری اقبال" نگاشته و در باب چهارم کتاب درباره پنج تن از خانم ها مانند: حضرت فاطمه زهرا، مادر اقبال لاهوری، شرف النسایبکم، فاطمه بنت عبدالله و قرّةالعین طاهره نوشته است.

جمیله هاشمی داستان نویس معروف پاکستانی طی داستانی بنام "چهره به چهره رویرو" شرح حیات و افکار قرّةالعین را بازگو میکند. (۱۲)

شاعر معروف پاکستانی آقای تابش دهلوی مقیم کراچی غزل "گر بتو اقتدم نظر چهره به چهره روبه رو" را به اردو ترجمه نموده است. این ترجمه در کتاب "حشر بدامان" در ۱۹۸۶ چاپ شده است.

دائرةالمعارف اردو (۱۳) تحت حرف (ق) قرّةالعین طاهره می نویسد: "قرّةالعین طاهره در سخنوری نظیر نداشت."

دائرةالمعارف اسلامی شرح احوال جناب طاهره را مفصلاً نوشته و میگوید: "قرّةالعین طاهره در سخنرانی کم نظیر و در حسن و جمال یگانه روزگار بود." (۱۴)

منظور طلاع سحر که متضمن تاریخ امر به اجمال است توسط این جانب سروده شده و ذکر نیز از حضرت طاهره دارد. (۱۵)

مقاله ای مفصّل و مشروح درباره حیات جناب طاهره توسط این جانب نوشته شده و در مجله نگار پاکستان به چاپ رسیده و مورد عنایت اصحاب علم و ارباب تحقیق قرار گرفته است. (۱۶)

آقای حبیب جالب از بزرگترین شعرای معاصر پاکستان است. نامبرده اخیراً مجموعه منظومات خود را بنام "حرف سردار" در لاهور و لندن بطبع رسانده که ۴۹ صفحه دارد. در سرآغاز کتاب می نویسد: (ترجمه) از مدتی دلم میخواست درباره شاعرانی که با حکمرانان عوام دشمن نبرد آزما بوده اند نوشته شود. مانند قرّةالعین طاهره و شعرای دوره قاجاریه که شمع آجین شدند و این بیت را می خواندند:

ای خوش آن عاشق سرمست که در پای حبیب سرود دستار نداند که کدام اندازد

و بعد در آغاز کتاب مصرع "گر بتو اقدم نظر چهره به چهره رویه رو" را آورده و سپس مصاریع زیر را عنوان های باب های کتاب قرار داده است. دجله به دجله یم به یم ، چشمه به چشمه جو بجو، غنچه به غنچه گل به گل، لاله به لاله بو به بو. (۱۷)

نویسنده و اقبال شناس هندی آقای پروفیسور جگن آزاد در سفرنامه خویش تحت عنوان "در وطن کلمبوس" می نویسد:

"چون به مشرق الاذکار شیکاگو رسیدم از حدائق آن و تازگی هوا بی نهایت مسرور شدم در این موقع بود که دوست من آقای افتخار نسیم ذکری از قرآلعین طاهره کرد و غزل "گر بتو اقدم نظر" را برای من خواند. احساس من در موسیقی آن اشعار گم شد و آن احساس را که او با بانی دیانت بهائی داشت حس کردم." (۱۸)

پروفیسور محمد ارشاد نویسنده چیره دست و دانشمند ژرف نگاه مقاله ای بنام "دو آهوی تشنه در نمکزار، حباطی و قرآلعین طاهره" نگاشته که در مجله فنون لاهور به چاپ رسیده است. او حباطی مصری و قرآلعین را از لحاظ زندگی و عقاید و نفوذ مقایسه می کند و میگوید: "قرآلعین در شعر فارسی و عربی مهارت تمام داشت ولو اینکه عمر شعری او بیش از ۵ سال نبود او را لازم نبود مشق کند بلکه شعر بر او نازل می شد. قآنی و غالب دهلوی هم عصر او بودند ولی او چنین شعر ساخته که در عدم تکلف و سادگی و وجدآوری و شور و عمق تأثیر از غزلیات مولانا چیزی کم ندارد."

آقای قمر هاشمی شاعر معروف اردو زبان مجموعه ای بنام "تماشا طلب ازار" دارد که در آن به شعر عده ای از شعرا را یاد نموده است. در این مجموعه ذکر حضرت طاهره نیز آمده است. ترجمه فارسی قسمتی از منظومه در مورد حضرت طاهره چنین است:

ام سلمی کنیت

اسم مبارک فاطمه

نام طفلی زرین تاج

ذکبه لقب

بانوئی ایرانی بود

دل داده شعر و ادب

جذبه و جوش و جنون زهد و ورع

نطق و بیان

پاکیزگی جسم و جان

آن خطیب مسلک بابی

از حدت جذبه

تند لفظ بود و شعله مزاج

در این مجموعه عکسی نیز از حضرت طاهره دارد که بقرار اطلاع از موزه ای در پاریس تهیه نموده است. و در آخر میگوید: "جانبازی و شهادت طاهره نشان کردار و استقلال عظمت او بود اوراق تاریخ شاهد سربلندی وی میباشد." (۱۹)

ادیب و فرهنگ شناس آقای نسیم مروهوی در تألیف خو بنام "فرهنگ اقبال" از قرآلعین طاهره نام میبرد و میگوید: "علامه اقبال در ارواح جلیله طاهره را بدین سبب انتخاب کرده است که او بر مسلک خود چنان ثابت و استوار ماند که دست از زندگی شست ولی از مذهب خود انحراف نجست. طاهره در لیاقت علمی و

صلاحیت ذهنی فوق العاده بود و در نظم و نثر پایه علمی و ادبی او بسیار بلند بود. (۲۰)
 آقای مسعود کشفی که یکی از نویسندگان کشمیر آزاد و گردآورنده برنامه رادیو میباشد اخیراً
 مجموعه اشعار خود را بنام "کاروان" در اردو و کشمیری چاپ کرده است. در این اثر منظومه ای بنام
 قرآلعین دیده میشود که مفهوم آن به فارسی چنین است: "طاهره آبروی امت معصوم بود او نور قندیل و
 روپروی حق بود. اقبال لاهوری سوز درون از او اکتساب کرد غالب دهلوی طاهره را بعنوان کمال مطلوب
 میدانست." (۲۱)

داستان نویس و منتقد معروف پاکستانی که مدتی از طرف یونسکو مأموریت طهران داشت در
 خاطرات سفرش بنام "گرد سفر" می نویسد که او درباره شاعره نام آور ایرانی اطلاعاتی بدست آورده و
 از اشعار وی بسیار تحت تأثیر قرار گرفته است. (۲۲)

آقای مسعود جاوید مقاله ای تحت عنوان "خاتون عجم" برشته تحریر درآورده که در مجله رجحان
 انتشار یافت. مسعود جاوید می نویسد: "طاهره گوهر تابنده شعر ایرانی است او تا امروز نویسندگان و
 متفکران را تحت تأثیر قرار داده و با شعله بیان و شعر ارفع و تبخر علمی يك عالم را شیفته خود ساخته
 است. و بعد میگوید: ام سلمه قرآلعین طاهره زرین تاج که در سرزمین عجم متولد شد از ژاندارك بمراتب
 حیران کننده تر است." (۲۳)

منتقد معروف آقای محمد علی صدیقی در روزنامه "دان" انگلیسی مقاله ای نوشته که ترجمه اش چنین
 است: "طاهره پرچم دار مساوات مرد و زن در سده نوزدهم میلادی در ایران بود. از شعرای اردو زبان
 کمتر کسی پیدا می شود که به شعر طاهره اقتدا نکرده باشد." (۲۴)

یادداشت ها:

- ۱- حقوق زن
- ۲- طاهره، کراچی ص ۸۲ و ۸۴
- ۳- اقبال لاهوری
- ۴- ادب نامه ایران، لاهور ۱۹۶۲
- ۵- ماهنامه احساس، ۱۹۶۲
- ۶- لڑگیان جو مشهور هونین، لاهور ۱۹۶۳
- ۷- بهائی میکزین، لاهور، آوریل ۱۹۶۴
- ۸- بهائی میکزین، لاهور ۱۹۶۴
- ۹- بهائی میکزین مه ۱۹۶۴
- ۱۰- امروز، لاهور ۲۳ آوریل ۱۹۶۷
- ۱۱- سیاره رایجست، لاهور آگوست ۱۹۶۸
- ۱۲- چهره به چهره روپرو، لاهور ۱۹۸۳
- ۱۳- فیروز سنز اردو انسا کلوییدیا، لاهور ۱۹۸۴
- ۱۴- انسیکلوپیدیا اسلامی اردو، کراچی ۱۹۸۴
- ۱۵- طلوع سحر، کراچی ۱۹۸۵
- ۱۶- نکار، پاکستان آوریل ۱۹۸۶
- ۱۷- حروف سردار، لاهور ۱۹۸۷
- ۱۸- کلمبوس کی دیس میس، لاهور ۱۹۸۷
- ۱۹- ثمت طلب آزار قمر هاشمی، کراچی ۱۹۸۸
- ۲۰- فرهنگ اقبال، لاهور ۱۹۸۹
- ۲۱- کاروان راولپندی ۱۹۸۹
- ۲۲- گرد سفر، کراچی ژانویه ۱۹۹۱
- ۲۳- رجحان، کراچی آوریل ۱۹۹۰
- ۲۴- روزنامه دان، کراچی ژانویه ۱۹۹۱

زنان شاعره بهائی از

طاهره تا امروز

دکتر طلعت بصّاری (قبله)

تعریف کوتاهی از شعر:

شعر یکی از رشته های بزرگ ادبیات است که موجب حظّ و اهتزاز روح بشر میشود. انسان هم چنانکه به استراحت جسمی و لذّات مادی نیازمند است به سرور روح نیز احتیاج دارد. در بسیاری از موارد شعر علاوه بر التذاذ روحی جنبه نصیحت و ارشاد و تشویق و تهییج پیدا میکند. شعر زبان دل شاعر و معرفّ احساسات او و به قول استاد صورتگر: "فرزند ذوق آدمی است که در خلق آن شاعر از کسی منت نبرده و بی دستیاری دیگران آنرا بوجود آورده است." (۱) ارسطو میگوید: "تواناترین شاعران کسی است که حالاتی را که نمایش میدهد در خود احساس کند." (۲)

بارها این تعریف را شنیده ایم که شاعر آئینه تمام نمای اجتماع و محیط خود است. به حقّ تعریف بجا و درستی است. شاعر توانا کسی است که شعر او زبان حال همه باشد و بتواند با نیروی تخیل و احساس و قدرت تشخیص خود آرزوها، شادیها و غمهای مردم را به گونه ای جالب و دلنشین و مؤثر ابراز نماید بطوریکه هر کس بتواند گوشه ای از آنچه را که در ذهنش میگذرد و خواهان وصول بدان است ولی توانائی ابراز آنرا ندارد در آن بیابد. "دکارت" فیلسوف بزرگ قرن شانزدهم میگوید: "لطافت و حلاوت شعر بهجت انگیز است... بلاغت را گرمی داشتیم و عاشق شعر بودم اما این هر دو را در طبع انسان موهبتی دانستم که اکتساب آن میسر نیست چه هر کس از قوه استدلال بهره مندتر است و افکار خویش را پخته میکند مدعای خود را بهتر در اذهان جای میدهد و همچنین کسانی که مضامین دل پسند ابتکار کرده و آنها را لطف و آرایش بیشتر میدهند در شعر مقامی عالی تر دارند." (۲)

دقیقاً نمیتوان تعیین کرد که شعر در چه زمان در عرصه زندگی بشر ظاهر شده ولی قدر مسلم این است از زمانی که بشر برای بهتر زیستن با طبیعت پنجه در افکنده و آرزوها و آرمانهایی داشته شعر و ادبیات نیز به وجود آمده است. کمتر زبانی را میتوان یافت که شعر به اندازه زبان فارسی در آن حضور داشته باشد، و بر زبان مردمی که بدان سخن میگویند در هر مقام و موقع که باشند به جا و به درستی نمونه هائی جاری نباشد. از آنجا که زبان یکی از اساسی ترین وسیله همبستگی و ایجاد تفاهم است شاعران یکی از مهم ترین عاملان نگهداری و حفظ زبان هر قوم و ملت میباشد و از این جهت بر گردن جامعه و افراد آن حق بزرگی دارند. باید دانست آن شعر و اثر هنری ماندنی است که گذشت زمان را بر آن تأثیری

نباشد و از طرف دیگر زمان به مقتضای اوضاع و احوال و وضع اجتماعی هر جامعه پدید آورنده آثار هنری نو و تازه نیز میباید. نظامی در اقبال نامه میگوید:

که بی شغل چندین نباید نشست دگر باره طرزی نوآور به دست
بهر مدتی گردش روزگار ز طرزی دگر خواهد آموزگار
بدین گونه بر نوخطان سخن کند تازه پیرایه های کهن

نبیل زردی مینویسد: "یک روز حضرت باب به باب قلعه (ماکو) تشریف بردند ملاحظه در حضور مبارک بود. حضرت اعلی به تماشای مناظر اطراف قلعه مشغول شدند در مغرب قلعه رود ارس در مجرای خود جاری بود به ملاحظه فرمودند: "این همان رود و ساحل همان ساحلی است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده و گفته:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس
بیت سلمی را که بادش هر دم از ما صد سلام هر نسوی ساریان بینی و آهنسگ جرس
بعد فرمودند: "آیام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود رود ارس را که مشاهده نمودی و اگر ممکن بود بیش از این باشی بیت سلمی را نیز بتو نشان میدادم" (مقصود از بیت سلمی نقطه ایست نزدیک چهریق که ترکها آنرا سلماس گویند) بعد حضرت باب فرمودند روح القدس گاهی به زبان شعرا ناطق میگردد و مطالبی به زبان آنها جاری میسازد که غالباً خود آنها مقصود و منظور واقعی را نمایند این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به لسان شاعر جاری ساخته:

شیراز پر غوغا شود شکر لبی پیدا شود ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را
معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و در سنه "بعد حین" واضح و آشکار خواهد شد. بعد این حدیث معروف را بیان فرمودند که: "انّ لله کتوزاً تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء" (۳)
حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند: "... طبیعت انسان از نظم بیشتر متأثر میگردد و اشعار را تأثیری دیگر است و غزل و قصیده را جلوه ثی دیگر." (۴)

* * *

موضوع صحبت امروز که "زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز" است لازم به تذکر میدانم که محقق و ادیب فقید جناب ذکائی بیضائی در مجلّات چهارگانه تذکره شعرای قرن اول احوال و آثار هیجده تن شاعره بهائی را ضبط کرده اند. امید است در آینده محققان بهائی بتوانند به آنچه ایشان با کوشش بسیار گرد آورده اند بیفزایند و به وجود شاعره های ناشناخته دیگری در کشور مقدّس ایران پی ببرند.
از شاعره های معاصر بهائی چند تن را میشناسم: از جمله خاتمه فروغیه خدادوست (متصاعده الی الله) زرین تاج ثابت - دکتر طاهره فروغی (خدادوست) ماه مهر گلستانه و سرور متحده. (*)
سخن را از جناب طاهره آغاز میکنیم:

۱- طاهره قرّةالعین: جناب طاهره بانوئی بود دانشمند و عارف که در علوم دینی اعم از قرآن و اخبار و احادیث و فقه و اصول و تفسیر سرآمد همگان بود و در تسلط بر زبان و ادب فارسی و تازی کم نظیر بود. نطقش فصیح و بلیغ و خطبش زیبا و دلنشین بود. طاهره با زیبایی خیره کننده و زبان گویا و گنجینه علم و دانشی که داشت آن چنان در اطرافیان و مخاطبانش تأثیر میگذاشت که زبان و قلم از وصفش عاجز است و بقول آلوسی مفتی بغداد: "مانند او احدی از رجال در فضل و کمال ندیده ام او دارای عقل، استکانت، حیا و صیانت بسیار بود." (۵) حتی دشمنان نیز نتوانستند منکر مقام والای علمی و ادبی

و دینی او گردند .

جناب طاهره در محیطی پا به عرصه وجود نهاد و نشو و نما نمود و در مقام علمی و دینی به درجه اجتهاد رسید ، حق را شناخت و پرچم آزادی نسوان را برافراشت و در نهایت شجاعت حجاب از چهره برگرفت که عقیده عمومی در آن زمان بر این بود که :

زن خود را قلم به دست مده دستش را بشکنی بود ز آن به

(نظامی)

زن چو خامی کند بجوشانش رخ نپوشد ، کفن بپوشانش

(اوحدی مراغه ای)

شکوهی نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از مایان

(سعدی)

زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک از این هر دو ناپاک به

(فردوسی)

انسان حیرت میکند که چگونه زنی چنین زیبا با روحی آن چنان شاعرانه و حسّاس یک تنه در مقابل همه قد علم کند و بار آن همه مصائب و مشکلات را بر دوش ظریف خود بکشد و خم بر ابرو نیاورد و بنحوی اعجاب انگیز بخاطر اثبات حق و حقیقت در برابر علمای سر سخت شیعی و سنی و شیخی و مستبدترین پادشاه آن زمان آن سان مقاوم و شکست ناپذیر و مشوق مردان در ایستادگی در برابر ظلم و ستم و حق کشی باشد .

طاهره به خاطر نجات نسوان از پاک ترین و مقدّس ترین عشقها یعنی عشق مادری چشم پوشید و از جاه و جلال و مقام گذشت . زیرا او از نظر زندگی مادّی همه چیز داشت . از بزرگترین خانواده روحانی آن زمان بود که مقام و مرتبه ای والا داشتند . ثروت فراوان ، زیبایی به کمال ، سه فرزند دلیند و خانه مجلّل داشت .

از دانش و فضل و هوش و ذکاوت کم نظیر بهره مند بود . سخن گفتنش شنونده را گوئی جادو میکرد و کسی را یارای بحث و مجادله و مقاومت با او نبود . آنچنان که پدر با حسرت میگفت : "اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن میکرد و جانشین من میشد ." (۴) او آن چنان در میدان عشق و وفا و خدمت به انسانیت اسب شجاعت و استقامت و پایداری تاخت و پشت پا به جهان و جهانیان زد که به قولی حتی به درخواست ناصرالدین شاه پاسخ رد داد .

شعر و شاعری جناب طاهره : مقام جناب طاهره تنها به شاعری او نیست ولی سرودن شعر یکی از کمالات او بوده که از جذبه و شوق و شور بی پایان وی سرچشمه میگرفته است . حضرت ولی امرالله میفرمایند : "آیات و غزلیاتی که از طبع فصیح و قریحه بی قرینش تراوش مینمود نه تنها مراتب عشق و ایمانش را به ظهور طلعت اعلی واضح و آشکار میساخت بل معرفت و شناسائی آن عاشق دلباخته را نسبت به عظمت مقام حضرت بهاء الله و نورانیت آن وجود مقدّس که هنوز در خلف احجاب مستور و مکنون بود به منصف ظهور میرسانید ." (۶)

جناب طاهره به اشعار عرفانی علاقه خاص داشت و از هر شعری که خوشش می آمد آنرا به حافظه میسپرد و اغلب زیر لب زمزمه میکرد و گاه به استقبال از آنها شعر میسرود از جمله در استقبال از غزل شیخ محمد باقر مجتهد لاری متخلص به "صحبت" (متوفی ۱۲۵۱ هـ .. ق) دو غزل ساخت غزل صحبت به این مطلع است :

لمعات و جهك اشرفت و شعاع طلعتك اعتلا ز چه رواست بریکم نرنی ، بز ن كه بلی' بلی'
غزل جناب طاهره یکی به مطلع؛

جذبات شوقك الجمت به سلاسل النغم و الیلا همه عاشقان شكسته دل كه دهند جان به ره ولا...
غزل دیگر به مطلع؛

طلعات قدس بشارتی كه جمال حق شده بر ملا بز ن ای صبا تو به ساختش به گروه غم زدگان صلا
جناب طاهره به عطار و مولوی توجه خاص داشته و در حال جذبه و شوق شعر میسروده و این ابیات
مولوی درباره او صادق است كه میگوید؛

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من
حرف و صوت و گفت را بر هم زخم تا كه بی این هر سه با تو دم زخم

جناب طاهره با بهجت قزوینی (کریم خان مافی از مشاهیر بابیان قزوین) مکاتبه منظوم داشته است.
جناب ذکائی بیضائی در سال ۱۳۱۹ ش جنگی خطی بدون نام نویسنده با تاریخ تحریر (پنجشنبه ۲۰
شعبان ۱۲۶۷ ه. ق.) در شیراز به دست آورده بودند كه شامل هشت منظومه است كه به احتمال قوی دو
منظومه از بهجت و شش منظومه دیگر از جناب طاهره خطاب به جناب بهجت میباشد كه سبك ایشان را
در شعر كاملاً روشن میسازد. (۴)

البته منسوب بودن شعر يك شاعر به شاعری دیگر در گذشته بسیار رواج داشته بدین سبب اشعاری
نیز از دیگران به جناب طاهره نسبت داده شده بخصوص كه ایشان هر شعری را كه دوست میداشته به
حافظه خود میسپرده و زیر لب زمزمه میکرده و یا بر وزن آن شعر میسروده است. (**)

۲- بهیه صفائی : خانم بهیه صفائی متخلص به "بهیه" حدود سال ۱۲۷۰ ش در آباده به دنیا آمد. وی
دختر جناب علی آباده ای مشهور به آقا علی اویس از بهائیان آباده میباشد. بهیه خانم از هفت سالگی در
مکتب خانه جناب قابل آباده ای مبلغ و شاعر مشهور سواد فارسی و مختصری عربی آموخت. بسن شانزده
با جناب لطف الله صفائی ازدواج کرد و در مدرسه تربیت دخترانه آباده به معلمی مشغول شد و بیست
سال در این مدرسه خدمت کرد. پس از تعطیل مدرسه مزبور سه سال در کوشكك و دو سال در صفاد از
قراء آباده به تعلیم و تربیت دختران پرداخت و سرانجام به علت نابینائی خانه نشین شد و به سال ۱۳۲۰
ش در آباده صعود کرد. (۷) چند بیت از یکی از غزلهای او؛

الا ای عاشقان بُشری جمال یار می بینم مَهی راجلوه گراز هر در و دیوار می بینم
شب هجران بسر آمد حبیب پرده در آمد کنون صبح سعادت زآن پری رخسار می بینم
خلیلان سر کویش ز عشق طلعت رویش درون آتش سوزان سمندروار می بینم
مسیح از آسمان آمد خدای مهربان آمد مسیحان درش را بر فراز دار می بینم

۳- بهیه نیریزی : بهیه خانم كه در شعر نیز بهیه تخلص میگرد دختر مرحوم حاج محمد حسن
شیرازی بود مقیم نی ریز بود. وی در سال ۱۳۰۸ ه. ق. در نیریز متولد شد و در ۲۲ سالگی با فاضل
قصرالدشتی شیرازی (مستقیم) كه مبلغ و شاعر فاضلی بود ازدواج کرد. این وصلت موجب پرورش ذوق
ادبی او گردید و به تدریج به سرودن شعر پرداخت.

بهیه خانم در سال ۱۳۲۸ ش در طهران صعود کرد. (۸) اینك چند بیت از شعریکه در رثاء حضرت
عبدالبهاء سروده است؛

ای قلم باری مرا یاری نما تا نویسم رنج دل را ماجرا
 ای دریغا باب رحمت بسته شد قلب عالم زین مصیبت خسته شد
 ای دریغا کرد غصن الله صعود روبه سوی عالم باقی نمود...

۴- حمامه کرمانی: شهربانو خانم متخلص به حمامه مشهور به کربلائی در خانواده ای متمکن در کرمان متولد شد و سواد خواندن و نوشتن آموخت و سپس با حاجی میرزاحسن از تجار آن شهر ازدواج کرد. وی به اتفاق شوهر در کرمان بوسیله جناب حاج سید جواد کربلائی به امرالله مؤمن شد. پس از چندی زن و شوهر بطهران منتقل و در این شهر مقیم شدند. در خانه آنان همیشه بروی احبّاً باز بود. این بانوی بزرگوار بهنگام گرفتاری احبّاً غذا و لباس برای آنان به زندان میبرد و نیز در کمال انجذاب اشعاری میسرود و حضور حضرت بهاء الله ارسال میداشت. ایشان تخلص (حمامه) را بوی عنایت فرمودند. حمامه پس از صعود همسر به زیارت جمال مبارک نائل گردید و به سال ۱۳۰۶ هـ. ق صعود کرد. (۹) چند بیت از یکی از غزلهای او:

مدام چشم میگردید ز هجر روی یار امشب تنم از فرط زاری خسته افتادست زار امشب
 ز شوق رویت ای محبوب عالم عزم آن دارم که برکوه و بیابان سر نهم دیوانه وار امشب
 حمامه از فراق شمع رویت نالد و گوید بسوزم خویشتن را از غمت پروانه وار امشب...

۵- خدیجه خانم: در نسخه خطی کتاب حدیقه الشعراء از بانوی شاعری خدیجه نام از اهالی کاشان یاد شده که به نظر میرسد از مؤمنین اولیه حضرت نقطه اولی بوده است که به هنگام عبور آن حضرت از کاشان وجود مبارک را در منزل پدرش حاج محمد صادق که از عرفاء مشهور زمان بوده زیارت کرده و به شرف ایمان مشرف شده. وی همسر میرزانصرالله کاشی بوده با اینکه بعد از فوت پدر ثروت فراوانی به ارث به او رسید، او همه را صرف احبّاء نمود بطوریکه به خرج روزانه محتاج شد ولی در نهایت صبر و شکر با فقر میساخت. وی صاحب سواد و خط و انشاء و شعر بود. در کتاب ظهورالحق به بانویی مؤمنه بنام بیگم کوچک خانم اشاره شده و با اشاره ای که به سخن وری او گردیده بیشک همان خدیجه خانم است زیرا داشتن چند نام در آن زمان بسیار معمول بوده. (۹) نمونه ای از شعر او:

ای جان بدرآ از تن بالاتر از امکان شو چیزی که نمیکنجد در وهم بشر، آن شو
 از موسی و از طورش تا چند سخن گوئی دل طور تجلی دان رو موسی عمران شو
 از ما و منی بگذرد در هستی خود بنگر رو بنده نوری باش آنگاه سلیمان شو...

۶- خیاطه: در دوره جمال مبارک بانویی عهده دار دوختن البسه ایشان و اغصان و اهل حرم بود که طبعی لطیف داشت. از وی جز قطعه شعری زیبا اثر دیگری در دست نیست. جناب اشراق خاوری در کتاب "نورین نیرین" در جایی که از جناب مشکین قلم سخن به میان می آید نوشته اند همسر مشکین قلم آغا بیگم خانم نیز در ارض اقدس بعضی البسه مبارک را میدوخته است ولی به قرار اظهار خانم ثریا روحانی این خیاطه قرینه جناب حاج عبدالرحیم یزدی بنام خدیجه بیگم بوده که سالیان دراز در ارض اقدس به دوختن البسه اهل حرم اشتغال داشته است. (۸) اینک چند بیت از غزل معروف خیاطه:

سوزنی دارم کز آن ثوب بهاء میدوختم جامه محبوب و تن پوش خدا میدوختم
 میبیردم اطلس افلاک را بر قامتش چون تأمل رفت دیدم نارسا میدوختم

پرتوخورشید خاور را بجای خطّ زر برردای انور مولی الوری میدوختم
جوهر جان زلیخای بقا را از وفا برقمیص یوسف مصر لقا میدوختم...

۷- درویشیه، رفسنجانى: بی بی فاطمه متخلص به درویشیه دختر آقا محمد طاهر از خانواده طاهری های رفسنجان بوده است. بی بی خانم به وسیله آقا محمد علی ملک التجار که اصلاً یزدی و ساکن رفسنجان و بزرگ خانواده طاهری بود موفق به ایمان شد. وی دو بار ازدواج کرد. از همسر اول دختری بنام رخساره داشت که با ناصرالدوله پسر عموی ناصرالدین شاه ازدواج کرد. از همسر دوم که کلانتر رفسنجان بود دو پسر داشت بنام های عیسی خان و یحیی خان که پسر اول به امر مبارک مؤمن بود. درویشیه با داشتن ذوق سرشار کم نظیر بوده است. (۷) نمونه اشعار او:

دوش دیدم دلبرم گیسو به دوش انداخته زان به دوش انداخته خلقتی بجوش انداخته
هر شکنج تار زلفش حاجتی سازد روا حاجت ما را چرا در پشت گوش انداخته...

۸- روحانیّه بشرویه ای: اسمش ام سلمه معروف به بی بی روحانی که گاهی روحانیّه و گاهی روحا تخلص مینموده. حدود سال ۱۲۵۴ ه. ق در بشرویه خراسان متولد شد. دهساله بود که وقایع قلعه شیخ طبرسی در مازندران اتفاق افتاد. وی در آن اوقات به تشویق ملا باقر از رؤسای بابیان به آموختن سواد پرداخت و به تدریج آثار و الواح و کتب امری را مطالعه کرد و چون ندای امر جمال مبارک را شنید مؤمن شد و به تبلیغ پرداخت بطوریکه ملائی شهر حکم به اخراج او نمود وی به ناچار عازم یزد شد و در منزل جناب حاجی میرزا محمود افغان اقامت کرد و در ضوضاء آن شهر تسلی بخش خانواده های شهدا بود و نیز به تبلیغ و سرودن اشعار اشتغال داشت تا اینکه در سال ۱۳۳۲ ه. ق در یزد صعود کرد. الواح متعدده خطاب به وی نازل شده است. (۹) اینک يك بند از مخمس او:

یاران چه نویسم ز وفا و کرم دوست عالم شده حیران ز صریر قلم دوست
هر لحظه شود زنده جهانی ز دم دوست آید به دل الهام ز طرف حرم دوست
خواهم فکنم جان و سر اندر قدم دوست...

۹- شمسى رضوانى: خانم شمسى رضوانى دختر آقا علی اصغر فلاّح و نوه دختری آقا محمد علی تاجر یزدی است که در اوائل امر مؤمن شد و از یزد به رفسنجان هجرت کرد و اولین محفل روحانی آن شهر را مقارن با تشکیل اولین محفل روحانی طهران (۱۳۱۵ ه. ق) تأسیس کرد. وی پس از فرا گرفتن خواندن و نوشتن در اثر مطالعه مستمر آیات و الواح به معلومات امری قابل توجهی دست یافت و با علاقه بسیار در تزئید معلومات امری بانوان و دوشیزگان بهائی کوشش کرد. پس از صعود همسر اول خود با جناب سیدعلی رضوانی ازدواج کرد. در سال ۱۳۳۳ ش به اتفاق عائله بمراکش هجرت کرد و به خدمات امریه مداوم بود تا در سال ۱۳۳۹ ش برای معالجه به آلمان رفت و در آن اقلیم صعود کرد. (۸) اینک نمونه ای از شعر او:

ای صبا بر روح پاک طاهره بنما گذر مؤده این قرن نورانی بیا از من بسر
گو که آن بذری که افشاندی تودر دشت بدشت شد برون از ظلمت و اکنون همی بخشد ثمر
آمدی از پرده بیرون در حضور خاصّ و عام نعره از دل برزدی در دشت همچون شیر نر...

۱۰- طائره طهرانی: بانوی دانشمند و شجاع عصمت خانم که در شعر طائره تخلص مینمود از بانوان خوش ذوق و کم نظیر زمان خود است وی به سال ۱۲۸۲ ه. ق در طهران متولد شد در کودکی پدر را از دست داد و با توجهات پدر بزرگ و دایی خود نشو و نما کرد و در ظل امر مبارک در آمد وی به سن سیزده سالگی با نائب نسق چی باشی ناصرالدین شاه که مردی سنگدل بود و به آزار زندانیان بهائی میپرداخت ازدواج کرد. ولی وی پنهانی به کمک مسجونین مظلوم میشتافت و بد رفتاری شوهر جفا پیشه را تحمل میکرد و بر امر ثابت و مستقیم بود. طائره ۳۱ ساله بود که شوهر ستم کارش فوت شد. وی از آن پس با فراغ بال به تبلیغ و خدمت احببا و سرودن اشعار امری میپرداخت و منظومه های خود را گاه به حضور حضرت مولی الوری تقدیم میکرد و به صدور الواح متعددی مفتخر میشد. وی به سن پنجاه سالگی در طهران صعود کرد. (۷) اینک چند بیت از غزل او:

عید است و به قربان تو من جان کنم امروز دشواری مردن بخود آسان کنم امروز
پیش تو کنم جامه جان پاره و خود را یکباره خلاص از غم هجران کنم امروز
اول بدل سرمه بدان گونه که رسم است خاک قدمت زینت مژگان کنم امروز...

۱۱- طوبی خانم افغان: طوبی خانم متخلص به طوبی دختر جناب حاج میرزا آقای افغان فرزند آقامیرزا زین العابدین پسر عموی پدر حضرت ربّ اعلی میباشد. طوبی خانم در سال ۱۲۹۶ ه. ق در شیراز به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۸ ه. ق به اتفاق والدین و برادران به ارض مقصود شتافت و نه ماه در آن جوار پر انوار توقف کرد و مکرراً بحضور جمال معبود فائز گردید سپس به اتفاق خانواده به شیراز مراجعت کرد و از آن پس به اتفاق دو برادر بزرگوار خود به امر جمال مبارک مفتخر به خدمت در بیت مبارک شیراز شد. طوبی خانم علاقه ای وافر به شعر و ادب داشت و خود نیز اشعاری میسرود. در سال ۱۳۲۲ ش به سن ۷۶ سالگی در شیراز صعود کرد. (۷) چند بیت از یک مستزاد او در تهنیت عید رضوان:

عید آمد و یاران همه در شور و نشورند در وجد و سرورند
با حبّ بهاء از غم دوران همه دورند در وجد و سرورند
از جلوه انوار لقا جمله یاران چون موسی عمران
دل داده و جان باخته در وادی طورند در وجد و سرورند

۱۲- طبر یزدی: بی بی سکینه که طبر تخلص مینمود بانوئی خوش ذوق و خدمتگذار امراالله بود. در سال ۱۲۹۵ در یزد متولد شد. مختصر سواد خواندن و نوشتن را در نوجوانی فرا گرفت و با علاقه فراوان به مطالعه مجموعه های شعر پرداخت و تقریباً تمام دیوان حافظ را به حافظه سپرده بود و خود نیز رفته رفته به سرودن شعر پرداخت. ۱۷ ساله بود که به اتفاق پدر و همسر و بستگان به عشق آباد هجرت کرد و در آن شهر به فراگرفتن طب همت گماشت و سریعاً پیشرفت نمود و بدرمان بیماران میپرداخت. وی به زبان ترکی و روسی تکلم میکرد. سروده های خود را در محافل میخواند و سرودهایی امری میسرود و به کودکان و جوانان می آموخت. به امر محفل روحانی عشق آباد به سفرهای تبلیغی و تشویقی به نقاط مختلف آن اقلیم اقدام میکرد یک بار نیز به ارض مقصود مشرف شد و از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب عصمت الاطباء ملقب شد. الواح عدیده به اقتضای او و همسرش عزّ نزول یافته است. بی بی سکینه در سال ۱۳۲۷ ش با یگانه پسرش در واقعه زلزله عشق آباد صعود کرد. (۷) نمونه ای از اشعار او:

شب جشن جوانان معارف پرور است امشب تبارک بر چنین جشنی که بهجت آور است امشب

جوانان با چنان روح اند روح از عشق رحمانی که گوئی بزم ایشان پر ز عطر و انور است امشب
نگر نشر کمالات جوانان را در این محفل که تا گوئی جهان ما جهان دیگر است امشب...

۱۳- فائیه سدهی: شیرین جهان بیگم متخلص به فائیه خواهر کوچکتر جنابان نیر و سینا دو مبلغ و شاعر شهیر در سال ۱۲۶۷ هـ. ق در قریه "فروشان" سده اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را نزد برادران آموخت سپس به مطالعه کتب دینی و ادبی پرداخت. فائیه پنجسال پیش از تصدیق به امر مبارک خوابی دید که در سال ۱۲۰۴ هـ. ق پس از گرفتاری رقت بار برادرانش و جناب نعیم و دیگر یاران در ضوضاء سده تعبیر شده و موجب ایمان وی گردید جهان بیگم بعد از تبعید برادرانش از اصفهان چندی در آن شهر بزیست و سرانجام در سال ۱۲۱۲ هـ. ق به طهران رفت و تا آخر حیات در آن مدینه منوره بسر برد. (۱۰) چند بیت از خواب نامه او:

خواب دیدم شبی من افکار که جهان گشته بود تیره و تار
اشک میریختم چو ابر بهار که چرا شد بدل به لیل، نهار
پس در آن نیلگون شب یلدا گشت پیری ز یک طرف پیدا
وه چه پیری به چهره لمعه نور از رخس نور دم به دم بظهور...

۱۴- فتنه قاجار: شاهزاده شمس جهان خانم متخلص به فتنه دختر شاهزاده محمد میرزا پسر سیزدهم فتحعلی شاه قاجار است. او بعد از ایمان به امر مبارک از قلم جمال اقدس ابهی به ورقة الرضوان ملقب گردید. و هم در لوحی خطاب به وی او را فتنه البقاء نامیده اند: "آن یا فتنه البقاء فتنه مهیمن القیوم..." فتنه در خانه محمود خان کلانتر با جناب طاهره ملاقات کرد و شیفته وی گردید و به حضرت باب مؤمن شد. چند سال بعد به بغداد رفت و به حضور جمال مبارک رسید و به امر ایشان به ایران مراجعت کرد. پس از چندی که ظهور علنی بوقوع پیوست به حضرت بهاء الله مؤمن شد. وی در طهران با مریم خانم (دختر عمه جمال مبارک) سالها محشور و مأنوس بود. چند سال بعد اذن تشریف یافت و بحضور مبارک رسید و پس از آن به طهران معاودت کرد. (۱۰) چند بیت از مثنوی او:

پر بزن پروانه فیروز عشق خود رسان بر مشعل جانسوز عشق
پر بزن ای بیخود از عشق نگار بردل و جانان کجا باشد قرار
پر بزن ای طیر آتش عاقبت از چه میداری تو چشم عاقبت...

۱۵- گوهر تاج ثابت مراغه ای: گوهر تاج خانم از بانوان باذوقی بود که اشتیاق بسیار به تعلیم و تربیت نسوان داشت. حدود سال ۱۲۶۷ ش در سیرجان کرمان بدنیا آمد. پدرش از مالکان شهر بابک سیرجان و مادرش از خان زاده های رفسنجان بود. چون والدین به امرالله مؤمن شدند مورد اذیت و آزار بسیار قرار گرفتند بطوریکه خانه و آنچه از مال دنیا داشتند رها کردند و با دو دختر جوان خود در فصل زمستان عازم عشق آباد شدند. گوهرتاج خانم که تا سن ۲۱ سالگی از نعمت سواد محروم بود تصمیم به تحصیل گرفت و نزد جناب میرزا منیر نبیل زاده مبلغ شهیر خواندن و نوشتن آموخت و پیشرفتی سریع کرد و با مطالعه آثار امری اطلاعات وسیعی کسب کرد. پس از صعود همسر اول با دومین همسر خود جناب میرزا محمد ثابت مراغه ای که از مبلغان فداکار و شجاع بود ازدواج کرد و به اتفاق ایشان برای تبلیغ عازم صفحات ترکستان گردید. پس از انقلاب اکتبر روسیه در ۱۲۰۹ ش که جمعی از بهائیان از جمله

جناب ثابت را پس از ششماه زندان به ایران عودت دادند او هم به ایران آمد. پس از آن به اتفاق همسر در ایالات مختلف ایران به سفرهای تبلیغی میپرداختند تا اینکه ساکن اراک شدند. جناب ثابت پس از یکسال در آن شهر صعود نمود. خانم ثابت پس از آن چندی در اراک و یزد و نیریز و اصفهان و بروجن به تربیت نسوان بهائی همت گماشت. سرانجام به علت کسالت مزاج به طهران بازگشت و در سال ۱۳۳۷ ش در این شهر صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از منظومه وی :

ما زنان بودیم همچون طیر در کنج قفس عاری از احساس، با وهم و جهالت هم نفس
 باغ انسانیت از ما رنگی و بوئی نداشت راستی بودیم در این باغ همچون خار و خس
 شکرلله شام غفلت ناگهان آمد بسر شاه ابهی گشت ما را این زمان فریاد رس...

۱۶- لیلا خانم: ایشان دختر جناب موسی معروف به بهشتی از معاریف مردم گیلان بوده اند. وی در سال ۱۲۸۰ هـ ق در رشت بدنیا آمد. خواندن و نوشتن را در خانه آموخت. لیلا خانم چهار برادر داشت که سه تن از آنان (جناب حاجی میرزا علی، حاج میرزا محمد باقر(بصّار) و میرزا علی اصغر) توسط جناب عندلیب به امر مبارک مؤمن شدند. لیلا خانم با زیارت آثار و الواحی که اخوانش در منزل تلاوت میکردند متقلب شد و مادر خود را نیز با تلاوت این آیات دگرگون ساخت و سرانجام هر دو به شرف ایمان فائز شدند. در آن حال که سنش از بیست سال تجاوز نمیکرد به سرودن اشعار در مدح جمال مبارک پرداخت و ترجیع بند فصیحی را که در مدح جمال اقدس ابهی سروده بود توسط جناب عندلیب به حضور مبارک تقدیم داشت که طی لوحی مورد عنایت هیکل اطهر قرار گرفت. لیلا خانم و مادرش در گیلان در کمال استقامت بخدمت امرالله قائم بودند. پس از چندی با جناب ملا یوسف علی از مبلغین مسجون آن زمان که آزاد شده بود ازدواج کرد و به اتفاق شوهر به عشق آباد هجرت کرد و سالها در آن شهر میزیست. حدود سال ۱۳۴۱ هـ ق به بابل مازندران نزد برادر زادگان خود (برادران بصّاری) آمد و چند سال در این شهر با وجود ضعف مزاج به خدمات امری موقت بود تا اینکه در سال ۱۳۰۹ ش به ملکوت ابهی صعود کرد. (۱۰) اینک ابیاتی از ترجیع بند معروف او:

حمد کز قیدتن رها گشتیم فارغ از خواهش هوی گشتیم
 بچشیدیم خمرالسّی الله بر در دوست تا که لا گشتیم ...
 هر زمان زاشتیاق او چو هزار مترتم به این نوا گشتیم
 ذات غیب ازسرادق مستور
 به قمیص صفات کرده ظهور

۱۷- مخموره نجف آبادی: ایشان در شعر مخموره تخلص میکرد به سن هفتاد سالگی به امرالله مؤمن شد و در نهایت انجذاب و اشتیاق به سرودن اشعار امری میپرداخت. در سال ۱۳۱۰ش که در حدود صد سال داشت در نجف آباد صعود کرد. (۱۰) اینک چند بیت از غزل او:

ای نسیمی که ز نزهت گه یار آمده ای عنبر افشان ز سر کوی نگار آمده ای
 نامه هجر به کف یا خطّ وصلش داری ز سر صدق بگو بهر چه کار آمده ای ؟
 دامی از زلف وی و دانه ز خالش داری که به قصد دل مسکین به شکار آمده ای ...

۱۸- مریم خانم (ورقة الحمراء): مریم خانم بانوئی است که الواحی چند از قلم حضرت بهاءالله

خطاب به او نازل شده که در آن الواح ویرا «ورقة الحمر» خطاب فرموده اند. همچنین لوح مهیمن کلمات عالیات و ترجمه فارسی آن که قبلاً نازل شده بود برای مریم و حوا (حوا خواهر زاده جمالقدم) ارسال گردیده در آخر آن لوح مبارک نیز بنام آن دو اشاره فرموده اند. مریم خانم دختر ملک نساء خانم عمه جمال مبارک و میرزا کریم از اهالی نور مازندران و همسر میرزا رضاقلی معروف به حکیم برادر حضرت بهاء‌الله میباشد. خواهر دیگرشان مهد علیا حرم حضرت بهاء‌الله بودند. برادر مریم خانم میرزا محمد وزیر نیز همسر دختر خواهر جمال قدم حوا خانم بوده است.

مریم خانم علاقه و اعتقاد شدیدی به حضرت بهاء‌الله داشت. چنانکه بعد از آزادی ایشان از زندان سیاه چال به مدت یکماه در منزل خود به پرستاری و مراقبت حضرتشان پرداخت و مورد عنایت مبارک قرار گرفت.

مریم خانم از سرگونی جمال مبارک به عراق پیوسته در رنج بود بطوریکه در مثنوی قتنه قاجار (شمس جهان خانم) اشاره شده به مظهریت جمال مبارک نیز ایمان آورد و به هنگام اقامت آن حضرت و عائله مبارکه در عکا قصد تشرّف داشت که با مخالفت شوهر و بستگان روبرو شد. مریم خانم در سن ۴۲ سالگی در سال ۱۲۸۵ هـ. ق در طهران صعود کرد. زیارت نامه ای نیز به اعزاز او از قلم جمال اقدس ابهی نازل شده است. (۱۰) نمونه ای از اشعار او:

نوای عاشقان خوش با اثر بود ز نار عشق عالم پر شرر بود
 نداند حال عاشق غیر عاشق که حال عاشقان نوع دگر بود
 عجب بزمی که شاهان زمانه گدایان درش بی پا و سر بود
 چه نیکو میسراید نائی عشق که جانم از دو عالم بیخیر بود
 الهی آتش سوزنده عشق
 بجان ما دمامد بیشتر بود

* - خانم دکتر طلعت بصری خود نیز شاعره مامری هستند. منظومه زیبایی از ایشان در مجلد دوم "خوشه ها ... آمده و شرح حال ایشان نیز در شماره حاضر درج شده است. (خوشه ها)
 ** - چون در این شمار اشعار متعددی از جناب طاهره درج شده بخش مربوط به ایشان در اینجا خاتمه میابد. (خوشه ها)

مراجع:

- ۱- دکتر لطفعلی صورتگر- برگهای پراکنده
- ۲- هدیه انجمن ادبی صائب سال ۱۳۴۳ ش
- ۳- نیل زرنندی - مطالع الانوار- ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری
- ۴- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۵- آریان پور یحیی، از صبا تا نیما، جلد اول
- ۶- ربّانی شوقی (حضرت ولی امرالله) کتاب قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، قسمت دوم
- ۷- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد دوم
- ۸- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد چهارم
- ۹- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد اول
- ۱۰- ذکائی بیضائی نعمت اله، تذکره شعرای قرن اول بهائی، جلد سوم

شعر فارسی در شبه قاره هند

دکتر صابر آفاقی (کشمیر)

شبه قاره ای که اکنون شامل کشورهای پاکستان و هند و بنگلادش میباشد از دیر زمانی مرکز زبانها و آئین ها و تمدنهای گوناگون بوده است. در سال ۶۴۴ میلادی مکران بلوچستان بدست مسلمانان فتح شد و بدین ترتیب نخستین بار زبان و تمدن عربی و فارسی در این سرزمین معرفی گردید. لشکر اسلامی از طریق فارس و بلوچستان وارد سند شده بود که قسمت عمده آنان را مردم ایران تشکیل میدادند. مسلمانان تا مدت سیزده قرن در این شبه قاره حکومت داشته اند و این مدت را میتوان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول دوره غزنویان، چهارصد سال از سال ۱۰۰۰م تا ۱۲۱۰م

دوره دوم پانصد سال شامل دوره سلاطین دهلی است تا سال ۱۵۲۶م

دوره سوم تا ۱۸۵۷م ادامه داشته است که آنرا دوره تیموریان نامیده اند

دوره چهارم از ۱۸۵۷م تا ۱۹۲۷م که ما آنرا دوره انگلیس ها نامیده ایم.

سلطان محمود غزنوی و اولادش شهر لاهور را مرکز خودشان ساختند و آنرا "غزنه خُرد" می گفتند. در عهد غزنویان ارباب علم و فضل و شعر و هنر از بخارا و سمرقند و افغانستان به این شبه قاره آمدند، زبان فارسی از سمرقند و بخارا ابتدا از طریق پیشاور به لاهور نفوذ پیدا کرد و سپس به دهلی و دکن و سند و کلکته و عظیم آباد و بنگلادش و کشمیر رسید. نخستین شاعر پارسی گوی شبه قاره که اسمش روزبه و تخلص او نکتی بود در شهر لاهور بدنیا آمد و ستایشگر محمود غزنوی بوده است. دومین شاعر ابوالفرج رونی لاهوری (وفات - ۱۱۵۲) بود که دیوان او توسط آقای محمد علی ناصح در طهران چاپ شده است. انوری و فیضی او را ستوده اند. فیضی میگوید:

ذوقی که توان گرفت از شعر از شعر ابوالفرج گرفتم

بنا بگفته دکتر ذبیح الله صفا: او سبک دوره غزنویان را ترک گفته و شیوه ای نو پدید آورد. ترانه هایش مطبوع، لطیف و متضمن عواطف گرم عاشقانه است. اکثر شعراء به استادی او اعتراف کرده اند. رباعی زیر از اوست:

در عشق تو خوشدلی زمن بیزار است رو شاد نشین که برمرادت کار است

تو کشتن من می طلبی، این سهل است من وصل تو میخواهم و آن دشوار است

اولین کتاب تصوف در شبه قاره هند کشف المحجوب میباشد که به نثر شیوای فارسی توسط علی

هجویری نوشته شده که در ۱۵۳۹م به لاهور آمده بود.

رابعه کعب

اولین شاعره فارسی زبان رابعه بنت کعب بود که در شهر "قزدار" بلوچستان در آغاز قرن دوازدهم میلادی میزیسته و همزمان رودکی بوده. شعر او در لطافت و فصاحت کم نظیر است. دکتر ذبیح الله صفا مینویسد: "سوز و لطف غزلهای وی قابل توجه و مورد علاقه اهل ذوق و خاصه صوفیه بوده است". محمد عوفی در لباب الالباب میگوید: "در شعر پارسی بغایت ماهر و با غایت ذکا خاطر و حدت طبع بود". از منظومه زیر میتوان استشهاد کرد که میگوید:

باز عشقت اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق دریائی کرانه ناپدید	کی توان کردن شنا ای مستمند
عشق را خواهی که تا پایان بری	بس که بیستندید باید ناپسند
زشت باید دید، انگارید خوب	زهر باید خورد، انگارید قند

مسعود سعد سلمان

در آن وقت لاهور و اوچ و مولتان مرکز فرهنگ و هنر فارسی بود. در دوره غزنویان اولین تذکره لباب الالباب در اوچ برشته تحریر درآمده و معروفترین شعرای دوره غزنویان مسعود سعد سلمان لاهوری است که در شهر لاهور در سال ۱۲۲۱ وفات یافت و او هم عصر فردوسی و انوری بوده است. در قصیده و موعظت و شهرآشوب استاد بود. این شاعر نامور مدت ده سال در قلعه های دهک (زابلستان) و قلعه سو و قلعه نای (وزیرستان) نزدیک پیشاور زندانی بود و به حکم سلطان ابراهیم در سال ۱۱۰۶ نجات یافت. در ابتکار حبسیات (شعرهای زندان) و شهرآشوب شهرت فراوان دارد. علاوه بر فارسی در عربی و هندی نیز شعر ساخته است. دکتر صفا مینویسد: "به سبک دل پسند و کلام بلیغ و مؤثر مشهور است قدرت او در بیان معانی دقیق و خیالات باریک و مضامین نو انکار ناپذیر است. کلیات قصائد مسعود سعد سلمان در هند و ایران چاپ شده است در قصیده سرائی او را میتوان متبنی فارسی گفت."

کلام مسعود سعد سلمان

روزی من فلک چنان کردست	که بلاها همه مرا باشد
ظن نبردم که چون همه مرغان	مر مرا جای در هوا باشد
مونس من همه ستاره بود	قاصد من همه صبا باشد
کس نیام که غمگسار بود	کس نیبم که آشنا باشد
همه شب از نهبیب سیل سرشک	خوابم از دیدگان جدا باشد
هر چه گویم همی برین سرکوه	پاسخ من همه صدا باشد

پستی گرفت همّت من زین بلند جای
جز ناله های زار چه آرد هوای نای
گیتی چه خواهد از من درمانده عکدای
وی دولت ار نه باد شدی لحظه ای پپای
وی دل غمین مشو که سپنجیست این سرای
جز صبر و جز قناعت دستور و رهنمای

نالم بدل چو نای من اندر حصار نای
آرد هوای نای مرا ناله های زار
گردون چه خواهد از من بیچاره ضعیف
ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو
ای تن جزع مکن که مجازیست این جهان
گر عزّ و ملک خواهی اندر جهان مدار

امیر خسرو دهلوی

پس از انقراض دولت غزنویان در سال ۱۲۱۰م خاندانهای متعدد حکومت کردند که بنام خلجی و تغلق و لودهی و سوری و سلاطین بنکلال مشهوراند، و این را عهد سلاطین نامیده اند، در آن زمان در ایران اتابکان فارس حکومت میکردند.

در دوره سلاطین در سند و دکن و کشمیر فارسی رواج پیدا کرد. چون تاتاری ها بر هند حمله آور شدند قباچه والی سند و سلطان التتمش شعراء و علماء ایران را در دربار خود پناه داده بود.

در زمان سلاطین هند امیر خسرو(وفات ۱۳۲۵م) شهرت پیدا کرد او متعلق به دربار غیاث الدین بلبن بود. خسرو از معروف ترین شعرای شبه قاره بشمار میرود. او شاعر و نثر نویس و صوفی و موسیقیدان و معاصر سعدی و مولوی و حافظ بوده است. شعر او امید و شوق و پند و افکار عرفانی دارد، رقت احساس و متانت فکر خصیصه این شاعر است. خمسه و پنج مجموعه شعر دارد که چاپ شده است. در غزل استادی او مسلم است، و اینک این دو غزل بطور نمونه:

تنم از بیدلی بیچاره شد بیچاره تر بادا
به خون ریزغریبان چشم تو عیار تر بادا
دلت خاره است و بهرکشتن من خاره تر بادا
که آن آواره کوی بتان آواره تر بادا
اگرجانان بدین شاد است یارب پاره تر بادا
به آب چشم پاکان دامنش همواره تر بادا

دلسم در عاشقی آواره شد آواره تر بادا
به تاراج عزیزان زلف تو عیاریش دارد
رخت تازه است و بهر مردن خود تازه ترخواهم
گرای زاهد دعای خیر میگوئی مرا این گو
دل من پاره گشت از غم نه زانگونه که به گردد
چو با تر دامنی خو کرد خسرو زین دو چشم تر

چه کنم نسیم گل را که زیار من نیامد
که صبا رسیده بوئی ز نگار من نیامد
بجز آب شور دیده به کنار من نیامد
چو ستاره سعادت به شمار من نیامد
چو از آن دیار مرغی به دیار من نیامد

گل نورسید و بسوئی ز بهار من نیامد
دل من چرا چو غنچه نشود دریده صد جا
همه عمر تشنه بودم به امید آب حیوان
شب و روز جدول خون به دورخ چه سود دارد
منم و خرابه غم ز خوشی خبر ندارم

سید علی همدانی

در عهد سلاطین تاریخ و تذکره زیاد در فارسی نوشته شد، و همچنین درباب طبّ و نجوم و موسیقی و انشاء و فرهنگ آثاری تألیف گردید. در این زمان امیر کبیر سید علی همدانی (وفات ۱۲۸۵م) با هفت صد تن از علماء و صوفیان از ایران به کشمیر آمد و کشمیر را ایران صغیر نامید. سید علی همدانی صوفی و عالم و مؤلف بود، اقبال لاهوری میگوید:

خظه را آن شاه دریا آستین داد علم و صنعت و تهذیب و دین
متجاوز از پنجاه اثر دارد که ذخیره الملوك در فن زمامداری مشهور است. تا سال ۱۵۲۶م دوره تصوف بود و دهها صوفی یا در فارسی تألیفات داشته اند و یا آثار و ملفوظات شان بعدها تدوین شده است.
در سال ۱۵۲۶م ظهیرالدین بابر بنیان گذار سلطنت تیموریان بر هند حمله برد و حکومت این خاندان تا ۱۷۰۷م ادامه داشت. بابر در ترکی و فارسی شعر میساخت و دختر او گل بدن بیگم نیز ادیبه و مؤلف همایون نامه است. در زمان او شعراء از ایران و بخارا و سمرقند و هرات و ترکستان وارد شبه قاره شدند. پسر بابر همایون نیز شاعر و شاعرپرور بود و صاحب دیوان، این یک بیت از غزل او نقل میشود:

کار ما با مهوشی افتاده است در دروغم آتشی افتاده است

دوره اکبر شاه را که پسر همایون بود دوره اعتلای شعر و ادب فارسی در شبه قاره میتوان نامید .
در این عهد بود که نظیری و عرفی از ایران وارد هند شدند و آگره و دهلی و احمد آباد و لاهور و کشمیر را مستقر خویش ساختند . میگویند اکبر با وصف کم سواد بودن سخن ور و سخن شناس نیز بود .
این رباعی از اوست که میگوید :

از بار گنه خمیده هشتم چکنم نی راه به مسجد نه کنشتم چکنم
نی در صف کافر نه مسلمانم جای نی لائق دورخ نه بهشتم چکنم

در زمان اکبر خطاطی و مصوری و موسیقی و شاعری رواج پیدا کرد ، کتب سانسکریت امثال کلیله و دمنه و راج ترنگنی و راماین و گیتا و غیر آن به فارسی ترجمه شد . اکبر به ترک تعصبات معروف است و در دوره او مسلمین و هندوان بهم نزدیک شدند . در عهد او شعرای ایران آرزو داشتند به هند بیایند . چنانچه سلیم طهرانی گفته است :

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

صائب میگوید :

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

فیضی دکنی

فیضی دکنی (وفات ۱۵۹۵م) از معروفترین شعرای دوره اکبر بود . دیوان کلیات و خمسه و ترجمه بهاگواتا گیتا چاپ شده است ، فیضی عالم و فیلسوف و مترجم و سیاستمدار بود . او قصیده گو و غزل سرا و پس از امیر خسرو بزرگترین شاعران شبه قاره بوده است ، مقارن این زمان در ایران محتشم کاشی شهرت داشته است .

نمونه کلام فیضی :

ما طائر قدسیم نو را نشناسیم	مرغ ملکوتیم هوا را نشناسیم
پروانه ابقای تو عالم بگف ماست	ما خضر بقائیم فنا را نشناسیم
در کشور ما میراجل راه ندارد	از مرگ نمیریم و عزا را نشناسیم
از عرش مپندار که لفظ قدم ما	مستیم نه زانگونه که جا را نشناسیم
با لنگر دل کشتی توحید برانیم	موج غم و طوفان بلا را نشناسیم
تاج سر همد ز پرکاه ندانیم	پرواز همایون هما را نشناسیم
در قعر محیطیم فرو رفته چو گوهر	همچو خس و خاشاک شنا را نشناسیم
از نقش و نگار دوجهان ساده درونیم	صورتگری چین و ختا را نشناسیم
از بسوی دل سوخته پرورده مشامیم	جان بخشی انفاس صبا را نشناسیم
دل بسته عشقیم خرد را نپذیریم	پرورده فقریم غنا را نشناسیم
از زخم نترسیم و بمرهم نشتابیم	از درد تنالیم و دوا را نشناسیم
هر تیر بلائی که ز شست فلك آید	بر دیده بگیریم و ابا را نشناسیم
نور جیروتیم ز ظلمت نهراسیم	آئینه صبحیم مساء را نشناسیم
سودای سوسوخته داغ جنونیم	فکر خرد عقده گشا را نشناسیم
با اهل جدل نکته توحید نگونیم	در وحدت حق چون و چرا را نشناسیم

از دوستی و دشمنی خلق گذشته از مهر و وفا جور و جفا را نشناسیم
 اصحاب یقینیم گمان را نپسندیم ارباب صوابیم خطا را نشناسیم
 عشق است عیان روی به هر سوی که آریم از قطب نما قبله نما را نشناسیم
 جهانگیر خود شاعر بود و از شعراء قدردانی میکرد و مخصوصاً هندوان را تشویق میکرد. زبان فارسی را یاد بگیرند.

طالب آملی

(وفات ۱۶۲۵م) ملك الشعراء جهانگیر شاه بود. پسرش شاه جهان شاعر نبود اما در دوره حکومت او شاعران متعددی از ایران به شبه قاره آمدند، امثال قدسی مشهدی و ابوطالب کلیم و صائب و سلیم طهرانی. مؤلف دبستان مذاهب ملامحسن فانی کشمیری فیلسوف و شاعر معروف این دوره بوده است. پسر شاه جهان داراشکوه صوفی و شاعر بود. او تذکره صوفیه را بنام سکینه الاولیا تألیف کرد و چندین اثر سانسکریت را بفارسی برگرداند. داراشکوه شاگرد ملاشاه بدخشی و مبلغ عقیده وحدت الوجود بود. ابیات زیر از داراشکوه است.

پرده چون از میانه برخیزد	قرب و بعد زمانه برخیزد
شش جهت یار خویش می بینی	گشتن گسرد خانه برخیزد
آفتاب دل ار شود طالع	از من و تو بهانه برخیزد
چون تو هستی خویش برگیری	وحدت از هر کرانه برخیزد

زیب النساء مخفی

اورنگ زیب عالم گیر پادشاه به شعر توجه نداشت ولی ملکه نورجهان و دخترش زیب النساء مخفی شاعره بود. نام او را میشود در ردیف رابعه و طاهره قرآلعین و پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد آورد. دیوان او چندین بار بچاپ رسیده اشعارش از لطافت و مضامین بکر برخوردار است. اینک غزلی از او به عنوان نمونه:

اگر مردی بده مستانه می رقص	به پیش محرم و بیگانه می رقص
محبت هر کجا بزمی کند گرم	بسان بلبل و پروانه می رقص
مشو از بهر دانه صید صیاد!	چو مرغان چمن بی دانه می رقص
لباس عاقبت بیرون کن از بر	چو عاقل پیش هر دیوانه می رقص
نگردد گر ترا ویرانه معمور	هما آسا در این ویرانه می رقص
مده مخفی ز کف جام محبت	میان عاشقان مستانه می رقص

ابوطالب کلیم

ابوطالب کلیم (وفات ۱۶۵۱م) آخرین شاعر دوره تیموریان بود. يك غزل از ابوطالب کلیم:
 پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت
 ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
 وضع زمانه قابل دیدن نوباره نیست
 رو پس نکرد هرکه ازین خاکدان گذشت
 طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی
 یا همتی که از سر عالم توان گذشت

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روزی دگر به کندن دل زین و آن گذشت

ملاً طاهر غنی کشمیری

در زمان عالم گیر ملاطاهر غنی کشمیری (وفات ۱۶۶۹م) شهرت داشته، طاهر غنی شاگرد ملاً محسن فانی و از دوستان صائب و کلیم و قدسی بود. غنی در ردیف شاعران مشهور این دوره و پیرو سبک هندی بود. غنی عالم و طیب و فیلسوف بود، مردی بود درویش و بی نیاز و عزلت گزین قلم و کاغذ داشت و بس، جامه تجرد بتن کرد و بر بوریای کهنه خوابید. همت عالی داشت و خیال شاهانه. غنی در غزل سرائی امام عصر خود بود. غزل او جذبه و حرارت عشق کم دارد، البته حکمت و فلسفه بیشتر. کلیات اشعارش چندین مرتبه چاپ گردیده و شعرای ایران و افغانستان و ماوراءالنهر و شبه قاره عظمت غنی را اعتراف کرده اند. اقبال لاهوری به غنی ارادت خاصی داشته و در چند جا او را ستوده است. این یک غزل و چند بیت از ملاطاهر غنی نقل میشود:

جنونی کو که از قید خرد بیرون کشم پا را کنم زنجیر پسای خویشتن دامان صحرا را
به بزم می پرستان محتسب خوش عزتی دارد که چون آید به مجلس شیشه خالی میکند جا را
اگر شهرت هوس داری اسیر دام عزلت شو که در پرواز دارد گوشه گیری نام عتقا را
شکست از هر در و دیوار میبارد مگر گریون ز رنگ چهره ما ریخت رنگ خانه ما را
ندارد رخ بگریون روح تا باشد نفس در تن رسائی نیست در پرواز مرغ رشته در پا را
غنی روز سیاه پیر کنعان را تماشا کن که روشن کرد نور دیده اش چشم زلیخا را

فلك در گردش است از بهر خواب بخت نا سازم بود در جنبش گهواره راحت طفل بدخو را

کسی به پرسش احوال من نمی آید بغیر خنده که آید بحال خویش مرا

آگه نشد طیب ز درد نهان ما این نبض ما خموش تراست از زبان ما

امروز منم شهره عالم ز نحیفی عمریست که از ضعف فتادم به زیانها

نیفتد کارسازان را بکس در کار خود حاجت بخاریدن نباشد احتیاجی پشت ناخن را

غنی چرا صلہ شعرا ز کسی گیرد همین بس است که شعرش گرفت عالم را

میرزا عبدالقادر بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل (وفات ۱۷۲۰م) در سال ۱۶۴۴م در پتنه (عظیم آباد) بدنیا آمد و در زمان محمد اعظم پسر عالم گیر میزیسته است. کلیات نظم و نثر بیدل در چهار مجلد در افغانستان و پاکستان بچاپ رسیده است. در کشورهای پاکستان و ایران و هند و افغانستان و شوروی بیدل به عنوان صوفی و شاعر شهرتی بسزا دارد. کلامش بسیار مطلق و دقیق است، و مسئله حیرت را بچندین نوع تشریح و تفسیر میکند، درباره شعر خود میگوید:

بیدل از فطرت ما قصر معانیست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما
 بیدل نه تنها شاعر بود بلکه در الهیات و ریاضی و طب و تاریخ و موسیقی مطالعات وسیعی داشت و
 در سلسله قادریه بیعت کرده بود. او تصوف را شایسته ترین ضابطه زندگی میدانست هیچ وقت تلاش و
 جستجو را ترک نکفت. تحت تأثیر افکار ابن العربی قرار گرفته بود غالب دهلوی، بیدل را استاد خود
 میدانست، بیدل پیرو سبک هندی بود. اشعارش مترنم و هیجان انگیز است اصطلاحات صوفیه را مانند بحر،
 موج، قطره، دریا، معنی جدید میدهد، در ادوار بعد شاعرانی امثال عاقل خان رازی، نعمت خان شیرازی،
 ملاشاه بدخشی طاهر آشنا لاهوری و غنیمت کنجاهی، شمع سخنوری را روشن نگه داشتند، و از شعرای
 بومی عبدالحکیم عطاتوی، جويا کشمیری و اسلم سالم کشمیری، شهرت داشتند. اینک نمونه ای از غزل
 بیدل:

دریای خیالیم و نمی نیست در اینجا	جز وهم، وجود و عدمی نیست در اینجا
رمز دو جهان در ورق آینه خواندیم	جز گرد تحیر رقمی نیست در اینجا
عالم همه میناگر بیداد شکست است	وین طرفه که سنگ ستمی نیست در اینجا
ما بیخبران قافله دشت خیالیم	زنگ است بگردش قدمی نیست در اینجا
بیدل من و بیکاری و معشوق تراشی	جز شوق برهمن صنمی نیست در اینجا

غالب دهلوی

استیلای انگلیس ها بر شبه قاره از ۱۸۵۷م تا ۱۹۴۷م بوده است که مصادف است با اواخر قاجاریه در
 ایران. در این زمان فارسی رونق خود را از دست داد حال آنکه فارسی زبان رسمی هند تا ۱۸۴۴م بوده
 است. در دوره انگلیسها ما سه نفر از بزرگترین شاعران فارسی زبان سراغ داریم که غالب دهلوی و غلام
 قادر گرامی و اقبال لاهوری میباشدند. میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (وفات ۱۸۶۹م) از معروفترین
 سخن سرایان شبه قاره میباشد. غالب دهلوی در نظم و نثر فارسی و اردو یکسان مهارت داشت، شعر وی
 حاکی از شخصیتی است که دارای ادراک نیرومند و فکر خلاق و اندیشه حقیقت طلب میباشد. او از خسرو
 و نظیری و بیدل پیروی میکند. غالب دهلوی چندین اثر در نثر فارسی دارد که به چاپ رسیده است کلیات
 اشعار فارسی او چندین بار به طبع رسیده است. میگوید:

فارسی بین تا بینی نقش های رنگ رنگ بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است
 نمونه غزل غالب:

بیا که قاعده آسمان بگردانیم	قضا به گردش رطل گران بگردانیم
بگوشه ای بنشینیم و در فراز کنیم	به کوچه بر سر ره پاسبان بگردانیم
اگر زشحنه بود گیرودار، نندیشم	وگر ز شاه بود ارمغان، بگردانیم
اگر کلیم شود هم زبان سخن نکنیم	وگر خلیل شود میهمان بگردانیم
کل افکنیم و کلابی به رهگذر پاشیم	می آوریم و قدح در میان بگردانیم
به من وصال تو باور نمیکند غالب	بیا که قاعده آسمان بگردانیم

غلام قادر گرامی

غلام قادر گرامی خالد هری (وفات ۱۹۲۷م) شاعر بزرگ و دوست علامه اقبال لاهوری بود، دیوان او

چاپ شده است که يك غزل از آن درج میگردد :

دل را همه خون کن که شرابی به از این نیست
هان بیخبران هر نفسی روز حساب است
در باغ وفا نخل تمنا ثمر آرد
خورشید کند دعوی یکتایی آن شوخ
ترسا بچه بشکست کس بر سر واعظ
در مدرسه عشق بخوان موصف رخسار
آتش به جگر زن که کبابی به ازین نیست
با خود به حسابم که حسابی به ازین نیست
اشکی ز مژه ریز که آبی به ازین نیست
از پرده بر آمد که جوابی به ازین نیست
رسوائی آن خانه خرابی به ازین نیست
برخیز گرامی که کتابی به ازین نیست

اقبال لاهوری

بزرگترین شاعر پارسی گوی شبه قاره در قرن نوزدهم میلادی اقبال لاهوری میباشد. این شاعر کشمیری الاصل در ۱۸۷۷ در شهر سیالکوت بدینا آمد. از دانشگاه مونیخ آلمان در سال ۱۹۰۷ در فلسفه ایران بدریافت درجه دکترا نائل شد و سپس در لاهور سکنی گزید و در سال ۱۹۲۸م از این جهان درگذشت. اقبال فلسفه خودی (ایگو) را ارائه داد. اقبال عربی و انگلیسی و آلمانی و فارسی و اردو و پنجابی میدانست. شعر و ادب و فلسفه شرق و غرب را عمیقاً مطالعه کرده بود و شاعر و فیلسوف و سیاستمدار بود، علاوه از اردو در فارسی هشت مجموعه شعر دارد که در پاکستان و طهران چاپ شده است. او نظرات خود را بوسیله زبان فارسی ابلاغ میکند و چنانکه میگوید :

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است
پارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام
او در فارسی، غزل، مثنوی، رباعی و قطعه گفته است. اینک فهرست آثار فارسی او :

۱- مثنوی اسرار خودی در ۱۹۱۵م چاپ شد يك بیت از این مثنوی :

هر که او را قوت تخلیق نیست پیش ما جز کافر و زندیق نیست

۲- رموز بی خودی

۳- پیام مشرق که در جواب شاعر آلمانی گوته است، در سال ۱۹۲۲م بطبع رسیده است. میگوید :

صورت نه پرستم من بت خانه شکستم من آن سیل سبک سیرم هر بند گسستم من

۴- زیور عجم که مجموعه غزل است در سال ۱۹۲۷م به طبع رسیده است.

۵- جاوید نامه که در سال ۱۹۳۲م چاپ شد، این يك منظومه تمثیلی است، با کمدی دانته و فتوحات مکيه و رساله‌الفقران ابوالعلاء مشابهنه دارد. اقبال میگوید :

آنچه گفتم از جهان دیگر است این کتاب از آسمان دیگر است

۶- مثنوی مسافر که در دوران سفر در کابل سروده شد.

۷- پس چه باید کرد ای اقوام مشرق - در سال ۱۹۳۶م تحت دوازده عنوان چاپ شده است. میگوید :

یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد زیر گردن رسم لادینی نهاد

مشکلات حضرت انسان ازوست آدمیت را غم پنهان ازوست

۸- ارمغان حجاز- قسمت اول این مجموعه فارسی است و در سال ۱۹۲۸م به چاپ رسیده. دکتر اقبال

در جمیع انواع سخن مهارت تمام نشان داده است. نمونه ای از غزل و مثنوی و دوبیتی و منظومه و شعر نو او را در زیر می آوریم :

غزل:

لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز
فته ای را که دو صد فته به اغوشش بود
ای که آسوده نشینی لب ساحل، برخیز
از سر تیشه گذاشتن ز خردمندی نیست
باش تا پرده گشایم ز مقام دگری
نقش پرداز جهان چون بچونم نگریست

مثنوی:

زندگانی را بقا از مدعاست
زندگی در جستجو پوشیده است
آرزو را در دل خود زنده دار
آرزو جان جهان رنگ و بوست
از تمنا رقص دل در سینه ها
طاقت پرواز بخشد خاک را
کاروانش را در از مدعاست
اصل او در آرزو پوشیده است
تا نگردهد مشت خاک تو مزار
فطرت هر شئی امین آرزوست
سینه ها از تاب او آئینه ها
خضر باشد موسی ادراک را

دوبیتی:

میا را بزم بر ساحل که آنجا
بدریا غلط و با موجش در آویز
نوای زندگانی نرم خیز است
حیات جاودان اندر ستیز است

منظومه:

محاوره با خدا:

جهان را ز يك آب و گل آفریدم
من از خاک پولاد ناب آفریدم
تو ایران و تاتار و زنگ آفریدی
تو شمشیر و تیر و تفنگ آفریدی
تبر آفریدی نهال چمن را
قفس ساختی طائر نغمه زن را

انسان:

تو شب آفریدی چراغ آفریدم
بیابان و کهسار و راغ آفریدی
سفال آفریدی ایاغ آفریدم
خیابان و گلزار و باغ آفریدم
من آنم که از سنگ آئینه سازم
من آنم که از زهر نوشینه سازم

واعظ اندر مسجد و فرزند او در مدرسه
آن به پیری کودکی این پیر در عهد شباب

انقلاب:

انقلاب ای انقلاب

در کلیسا ابن مریم را بدار آویختند
مصطفی از کعبه هجرت کرده با ام الکتاب

انقلاب انقلاب ای انقلاب

حدی (نغمه ساریان حجاز)

ناقه سیار من

آهوی تاتار من

درهم و دینار من
اندک و بسیار من
نولت بیدار من
تیز ترک گام زن منزل ما نور نیست

* * *

پس از تشکیل دول مستقل هند و پاکستان فارسی همچنان در مدرسه تدریس میشد البته از بیست سال گذشته دیگر فقط در سطح دانشگاهی تدریس میشود. اکنون در هر سه کشور شبه قاره و کشمیر، تنی چند از محققین و شعرای فارسی زبان داریم و نیز چندین کتاب تذکره امثال پارسی سرایان کشمیر، ایران صغیر، پاسداران فارسی و پارسی گوین معاصر پاکستان انتشار می یابند. در چندین دانشگاه هند و بنگلادش و پاکستان کرسی فارسی وجود دارد. مجله ها مانند پاکستان مصور و سروش انتشار مییابند.

شعرای اردو زبان مثلاً جوش، وحشت، عظامی، صوفی تبسم بفارسی اشعاری سروده اند. مجموعه شعر آقای دکتر محمد اکرم اکرام بنام "سکه عشق" و مجموعه شعر اینجانب به عنوان "در جستجوی سیاره دیگر" بچاپ رسیده است.

چون فارسی در این کشور ریشه عمیق و سابقه بسیار طولانی دارد انتظار می رود بزودی رونق سابق را بدست خواهد آورد.

مأخذ

کلیات،

- ۱ - کلیات مسعود سعد سلمان
- ۲ - کلیات فیضی
- ۳ - کلیات اقبال
- ۴ - کلیات غالب
- ۵ - کلیات امیر خسرو دهلوی
- ۶ - تاریخ ادبیات ج ۳، ۱۹۷۱ م دانشگاه پنجاب لاهور
- ۷ - گنج سخن - ذبیح الله صفا
- ۸ - اقبال لاهوری دکتر محمد ریاض
- ۹ - فارسی گوین پاکستان جلد یکم دکتر سبط حسن رضوی - اسلام آباد ۱۹۷۳ م
- ۱۰ - پاسداران فارسی هند ۲ مجلد
- ۱۱ - دیوان غنی کاشمیری
- ۱۲ - فارسی در پاکستان - لاهور ۱۹۷۰
- ۱۳ - تاریخ سیاسی شبه قاره
- ۱۴ - رود کوثر
- ۱۵ - موج کوثر
- ۱۶ - جلوه کشمیر - صابر آفاقی
- ۱۷ - کلیات غلام قادر گرامی
- ۱۸ - تاریخ ادبیات پاکستان

کتاب نامه طاهره

(بخش اول)

منابع مطالعه حیات و آثار جناب طاهره "قرّة العین"

در آغاز این فهرست تذکر چند مطلب را لازم میدانیم:

- ۱- مراجع مندرجه در این فهرست به دو گروه تقسیم شده اند، بدین شرح:
بخش اول - گروه زبانهای شرقی: فارسی، عربی، اردو، ترکی قدیم و روسی.
- بخش دوم - گروه زبانهای غربی: انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیولی، سوئدی، نروژی، ترکی جدید و غیره (در مورد زبان روسی «جمماً سه عنوان» چون حروف الفبای روسی در چاپخانه وجود نداشت اسامی و مشخصات کتب روسی به فارسی با ذکر کلمه «روسی» درج شده است. دست یافتن به کتابها برای محققین فارسی زبان آسان خواهد بود)
- ۲- بخش اول (گروه زبانهای شرقی) در این شماره چاپ شده و بخش دوم (گروه زبانهای غربی) در "خوشه ها ۴" درج خواهد شد.
- ۳- در بخش اول بعد از عنوان کتاب تنها زبانهایی که غیر از فارسی هستند قید شده اند؛ بقیه عناوین به فارسی میباشد.
- ۴- به مشخصات کامل معدودی از مراجع دسترسی پیدا نشد، لذا همان مقدار موجود درج شد، امید است در آینده آنها را تکمیل نمائیم.
- ۵- بی گمان افزون بر آنچه در این فهرست آمده مراجع دیگری هم در مورد حیات و آثار جناب طاهره موجود است. از دوستانی که آثار دیگری را به هر زبان میشناسند استدعا داریم لطفاً مشخصات کامل آنها را به انجمن ادب و هنر (آکادمی لندگ - سوئیس) ارسال فرمایند تا در مجلدات آینده به چاپ برسد.
- ۶- مقالاتی که در بعضی از مجلات به چاپ رسیده چون نام نویسندگان آنها در دسترس نبود اسم و شماره مجله در فهرست آمده است همچنین در مورد بعضی از دائره المعارف ها نیز تنها نام و نشان آنها ذکر شده است.
- ۷- روشن است که همه منابع یاد شده هر يك با ارزش و اهمیت متساوی نیستند. اما تفکیک منابع موثق از غیر موثق و ارزنده از کم ارزش در این مرحله، مقدماتی پژوهش مقدور نبود.
- ۸- از عموم دوستان عزیزی که در ارسال اسامی کتب ما را در تهیه این فهرست یاری کرده اند کمال تشکر و امتنان داریم و توفیق آنان را از آستان حضرت متان مسئلت مینمائیم.

علائم اختصاری

ب : تاریخ بدیع - ش : هجری شمسی - ق : هجری قمری - م : میلادی - ج : جلد - ص : صفحه، صفحات - ط : طهران - م م م : مؤسسه مطبوعات امری ایران - ل م ن : لجنه ملی نشر آثار امری ایران - ل م ن آ : لجنه ملی نشر آثار امری آلمان.

*

- ۱- آدمیت، فریدون - امیر کبیر و ایران - خوارزمی - ط - چاپ سوم - ۱۳۴۸ ش
- ۲- آرین پور، یحیی - از صبا تا نیما - کتابهای جیبی - ط - چاپ پنجم - ج ۱ - ص ۱۲۳، ۱۳۰
- ۳- آفاقی، دکتر صابر - نجم درّی (اردو) کراچی - ۱۹۶۴ م
- ۴- آفاقی، دکتر صابر - طلوع سحر (اردو) کراچی ۱۹۸۵ م
- ۵- آفاقی، دکتر صابر - قرّالین طاهره (مجله نگار) کراچی - آوریل ۱۹۸۶ - ص ۶۷، ۵۴
- ۶- آیتی (آواره) عبدالحسن - الکوکب الدرّیه فی مآثر البهائیه - مطبعه سعادت - قاهره - ۱۹۲۳ م - ج ۱ - ص ۶۰
- ۷- آیتی (آواره) عبدالحسن - تاریخ یزد یا آتشکده یزدان - کتابخانه گل بهار - ۱۳۲۷ ش
- ۸- احسان، هما - زن از نگاه آخوند - لوس آنجلس کالیفرنیا - ۱۹۸۴ م - ص ۷۳، ۶۹
- ۹- احمدی، احمد و رزمجو، حسین - سیر سخن - کتابفروشی باستان - مشهد - ۱۳۴۵ ش
- ۱۰- ارباب، فروغ - اختران تابان - م م م - ط - ج ۱ - ۱۲۹
- ۱۱- ارسلان، شکیب - حاضر العالم الاسلامی (عربی) ج ۴ - قاهره - ۱۳۴۳
- ۱۲- استعلامی، دکتر محمد - ادبیات دوره بیداری و معاصر - دانشگاه سپاهیان انقلاب - ط - ۲۵۳۵ شاهنشاهی
- ۱۱- اشراق خاوری، عبدحمید - رحیق محتوم ل م ن - ط - ۱۰۲ ب - ج ۱ - ص ۶۰۲
- ۱۴- اشراق خاوری، عبدحمید - رحیق محتوم ل م ن - ط - ۱۰۳ ب - ج ۲ - ص ۱۱۳۲
- ۱۵- اشراق خاوری، عبدحمید - تقویم تاریخ امر - م م م - ط - ۱۲۶ ب - ص ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۴۴، ۵۰، ۲۵، ۸
- ۱۶- اشراق خاوری، عبدحمید - قاموس ایقان - م م م - ط - ۱۲۶ ب - ج ۱ - ص ۲۰۹
- ۱۷- اشراق خاوری، عبدحمید - قاموس ایقان - م م م - ط - ۱۲۸ ب - ج ۴ - ص ۱۸۳۷
- ۱۸- اشراق خاوری، عبدحمید - (استخراج و تنظیم) مائده آسمانی ل م ن - ط - ج ۵ - ص ۲۴۹
- ۱۹- اشراق خاوری، عبدحمید - (استخراج و تنظیم) مائده آسمانی - م م م - ط - ۱۲۹ - ج ۷ - ص ۹۸
- ۲۰- اشراق خاوری، عبدحمید - محاضرات - چاپ دوم - ل م ن آ - ۱۴۴ ب - ج ۱، ۲ - ص ۹۵۵، ۲۴۸، ۳۲۹
- ۲۱- اشراق خاوری، عبدحمید - پیام ملکوت - مؤسسه ملی مطبوعات هند - دهلی نو - چاپ دوم - ۱۹۸۶ م - ص ۲۳۳
- ۲۲- استخر محمدحسین - داستان قتنه باب و ظهور قرّة العین - مجله خواندنیها - شماره ۴۱۷ - ط - ۱۳۲۷ ش
- ۲۳- اصفهانی، حاج میرزا حیدرعلی - دلائل العرفان - بیبی - ۱۳۱۲
- ۲۴- اسلامی، عبدالحسین - مجله آژنگ - ط شماره ۴۱ - بهمن ۱۳۳۴
- ۲۵- اعتضادالسلطنه - قتنه باب - با مقدمه و توضیحات عبدالحسین نوائی - بابک - چاپ دوم - ۱۳۵۱ ش

- ۲۶- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان- المآثر و الآثار- ط- ۱۳۰۶ش
- ۲۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان- چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدینشاه- به کوشش ایرج افشار- اساطیر- ط- ج ۱- ۱۳۶۳ش
- ۲۸- الاعظمی، محمد حسن- البهائیه و القاد یانیّه (عربی) بیروت - ۱۳۷۳ق
- ۲۹- افنان، ابوالقاسم - چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین - انجمن ادب و هنر سوئیس - ۱۴۸ب
- ۳۰- اقبال آشتیانی، عباس - مجله یادگار - سال اول شماره ۴ - ط- ۱۳۲۳ش - ص ۴۲
- ۳۱- اقبال لاهوری، دکتر محمد - فلسفه عجم - لاهور - ۱۹۶۰م
- ۳۲- اقبال لاهوری، دکتر محمد - جاوید نامه - ناشر شیخ غلام علی ایندستر - چاپ یازدهم - لاهور - ۱۹۸۶م - ص ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳
- ۳۳- المنجد فی اللغة و الادب و العلوم - (مقاله قرآلعین) (عربی) بیروت ۱۹۶۵م - ص ۴۱۰
- ۳۴- الهی ظهیر، احسان - البایبیه (عربی) لاهور (بدون تاریخ)
- ۳۵- الهی ظهیر، احسان - البهائیه نقد و تحلیل (عربی) لاهور (بدون تاریخ)
- ۳۶- انجری شیرازی، ابوالقاسم - سفینه غزل - چاپ پنجم - جاویدان - ط- ۱۳۶۷ش - ص ۳۷۹
- ۳۷- ایران نیوز (مجله) لوس آنجلس کالیفرنیا - شماره ۱۹ بهمن ۱۳۶۹ش
- ۳۸- بالیوزی، ح م - بهاء الله شمس حقیقت - ترجمه دکتر مینو ثابت - جرج رونالد اکسفورد انگلستان ۱۹۸۹م - ص ۴۲، ۶۱، ۶۵، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۱۱۲، ۱۵۹
- ۳۹- بامداد، بدرالملوک - زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید - ط
- ۴۰- بامداد، مهدی - تاریخ رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هـ . ق - چاپ سوم - زوآر - ط- ۱۳۶۳ش - ج ۱ - ص ۲۰۹ - ۲۰۴ - ج ۲ - ص ۴۵۳ - ج ۶ - ص ۲۱۲، ۲۱۱ و ضمیمه آخر کتاب
- ۴۱- بختیاری، اسفندیار - تحفه طاهره (اردو) کراچی ۱۹۱۹م
- ۴۲- بختیاری، اسفندیار - تحفه طاهره - ناشر مؤلف - کراچی - ۱۹۳۳م
- ۴۳- براون، ا، ج، ادوارد - تاریخ ادبیات ایران - ترجمه رشید یاسمی - ابن سینا - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۴ - ص ۱۶۴، ۲۹۴
- ۴۴- براون، ا، ج، ادوارد - یکسال در میان ایرانیان - ترجمه ذبیح الله منصوری - معرفت - ط
- ۴۵- بزرگداشت طاهره قرآلعین - لوس آنجلس کالیفرنیا - ۱۹۹۱م - (بروشور)
- ۴۶- البغدادی، آقا محمد مصطفی - رساله امریه (ملحق کتاب احمد افندی سهراب) (عربی) مطبعه سعادت قاهره - ۱۳۳۸ق - ص ۱۲، ۱۰۲، ۱۱، ۱۲۸
- ۴۷- بنانی، دکتر امین - چهره طاهره قرآلعین - مجله عندلیب شماره ۳۹ سال ۱۰ - کانادا ۱۴۸ب
- ۴۸- بیاد صدمین سال شهادت نابغه دوران قرآلعین - ط- ۱۳۶۸ق (بدون اسم مؤلف و ناشر)
- ۴۹- پروخورف آ. م - بابیسیم - دائره المعارف بزرگ شوروی (روسی) چاپ سوم - مسکو ۱۹۷۰م - ج ۲ - ص ۵۰۱
- ۵۰- پژمان بختیاری، حسین - بهترین اشعار - مطبعه بروخیم - ط- ۱۳۱۲ش
- ۵۱- بطروشفسکی - ایلیا پاولویچ - اسلام در ایران - ترجمه کریم کشاورز - ط- چاپ هفتم - ۱۳۶۳ش
- ۵۲- پیام بدیع (مجله) قصه طاهره - نشریه محفل روحانی نیویورک - شماره های سال چهارم - ۱۹۸۶م
- ۵۳- تارو، ژر و رآژان - علی محمد باب (مجله خواندنیها) - ط - شماره ۸ - ۳۰ مهر ۱۳۲۵

- ۵۴- تجلی پور، مہدی (سرپرست) دائرہ المعارف موضوعی دانش بشر- امیر کبیر - ط- ۱۳۴۹ش ص ۱۷۲۵
- ۵۵- تماشا (مجلہ) لوس آنجلس - کالیفرنیا ۲۶ بہمن ۱۳۶۹
- ۵۶- جدید الاسلام، حاج میرزا حسین قلی - منہاج الطالبین (اردو) بمبئی - ۱۹۰۲م - ص ۶۴، ۲۴۲
- ۵۷- الجرقدانی (گلپایگانی) میرزا ابوالفضل - کتاب الفرائد فی بیان وجوه اقسام الدلیل والبرہان (عربی) قاہرہ (بدون تاریخ)
- ۵۸- جکسون، ابراہم، ویلیامز - سفرنامہ جکسون - ترجمہ منوچہر امیری و فریدون بدرہ ای - خوارزمی - ط- چاپ دوم - ۱۳۵۷ش
- ۵۹- الجلالی، محمد باقر- الحقائق الدینیہ فی ردّ لعقیدہ البہائیہ (عربی) نجف (بدون تاریخ)
- ۶۰- جہانگیر میرزا (پسر عباس میرزا) تاریخ نو- حوادث ۱۲۴۰ الی ۱۳۶۷ق - بہ اہتمام عباس اقبال آشتیانی - علی اکبر علمی - ط- ۱۳۲۷ش - ص ۲۹۸، ۲۲۱
- ۶۱- جوانان (مجلہ) لوس آنجلس کالیفرنیا شماره ۱۹۳- ۱۳۶۹ش
- ۶۲- چشتی، پروفیسور یوسف سلیم سیارہ دایجست (اردو) لاہور- ۱۹۶۸م
- ۶۳- چہارہدی، نورالدین - از احساء تا کرمان - گوتن برگ - ط- ۱۳۶۲ش
- ۶۴- حائری، ہادی - زنان شاعر- ط- ۱۳۳۲ش
- ۶۵- حرز الدین شیخ محمد - معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی قم - ۱۴۵۰ق - ج ۲- ص ۲۰۸
- ۶۶- الحسنی، عبدالرزاق - الباہیون و البہائیون فی حاضر ہم و ماضی ہم (عربی) صیدا لبنان - ۱۹۵۷م
- ۶۷- الخراسانی، ملا احمد- عقائد الشیخیہ (عربی)
- ۶۸- خور موجی، محمد جعفر (حقائق نگار) حقائق الاخبار ناصری - بہ کوشش حسین خدیوچم - زوار - ط- ۱۳۴۴ش
- ۶۹- خیری، محمود - فرہنگی از سخنوران و سرایندگان قزوین - ادارہ فرہنگ و ہنر قزوین ۱۳۵۲ش - ج ۱ - ص ۲۴
- ۷۰- دائرہ المعارف اسلامیہ (اردو) - لاہور ۱۹۶۸م
- ۷۱- داودی، مقبول انور- مطالب اقبال (اردو) لاہور- ۱۹۸۴م
- ۷۲- دزفولی حاج ملا نصراللہ - ترجمہ فارسی شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید
- ۷۳- دہخدا، علی اکبر- لغت نامہ - سازمان لغت نامہ - چاپخانہ مجلس - حرف ط- ص ۱۰۹، ۱۱۰
- ۷۴- دولت آبادی، یحیی حیات یحیی - عطار و فردوسی - ط- چاپ چہارم ۱۳۶۳ش - ج ۴- ص ۴۲۲
- ۷۵- ذکائی بیضائی، نعمت اللہ - تذکرہ شعرائ قرن اول بہائی - م م م - ط ۱۲۶ب - ج ۲- ص ۶۲، ۱۳۳
- ۷۶- ربّانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) کتاب قرن بدیع (گادپاسز بای) ترجمہ نصراللہ مودت م م م - ط- ۱۲۴ب - قسمت اول از ص ۱۷۱ - ۱۷۵ و از ص ۳۲۴ الی ۳۴۳
- ۷۷- ربّانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) توفیق نوروز ۱۰۱ م م م - ۷- ۱۳۴ب- ص ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۹۵
- ۷۸- ربّانی، شوقی (حضرت ولی امراللہ) کتاب قرن بدیع (گادپاسز بای) (اردو) ترجمہ فاضل نوگنوی - کراچی ۱۹۷۸م
- ۷۹- رضوی، دکتر بسیط حسن - فارسی گویان پاکستان - اسلام آباد- ۱۹۳۷م

- ۸۰- روت، مارتا - طاهره بزرگترین زن ایرانی - ترجمه احسان معتقد نراقی - آیوا- امریکا- ۱۹۸۲م
- ۸۱- روت، مارتا - طاهره قرقلین (اردو) ترجمه عباسعلی بوت - کراچی مؤسسه ملی مطبوعات امری - ۱۹۴۲م
- ۸۲- روزگار نو(مجله) پاریس - دی ۱۳۶۸ش
- ۸۳- ریاض ، دکتر محمد- اقبال لاهوری - اسلام آباد - ۱۹۷۷م
- ۸۴- ریاض ، دکتر محمد- جاوید نامه تحقیق و توضیح (اردو) لاهور- ۱۹۸۸م
- ۸۵- زعیم الدوله، میرزا مهدی خان- مفتاح باب الابواب - (عربی) قاهره ۱۳۲۱ق
- ۸۶- زعیم الدوله، میرزا مهدی خان- مفتاح باب الابواب - ترجمه حسن فرید گلپایگانی چاپ سوم - ط- ۱۳۴۷ش
- ۸۷- زکی کی - مار تهاروت (اردو) دهلی نو - ۱۹۳۸م
- ۸۸- سپهر، محمد تقی کاشانی (لسان الملك) ناسخ التواریخ (دوره قاجاریه) تصحیح محمد باقر بهبودی - ط- ۱۳۵۳ ش - ج ۳ ص- ۲۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۸ - ج ۴ ص- ۴۲
- ۸۹- سمندر، شیخ کاظم - تاریخ سمندر- م م م - ط- ۱۳۲۱ب - ص ۷۳، ۲۴۵
- ۹۰- سهراب، احمد- نوزده نطق قاهره مصر ۱۳۲۸ ق
- ۹۱- سیمرخ (مجله) - بزرگداشت بانوی دلیر و اندیشمند قرقلین شماره ۲۰- ۱۹ تیر، مرداد، بهمن، اسفند ۱۳۶۹ش- ص ۱۱۲
- ۹۲- شاد- از باب تا بیت العدل - ناشر دکتر وثوق - کانادا - ۱۹۹۰م
- ۹۳- شاملو حبیب الله - تاریخ ایران از ماد تا پهلوی - صفی علیشاه - ط- ۱۳۴۷ش- ص ۸۱۷
- ۹۴- شرر، عبدالحلیم- قرقلین دختر یک مجتهد (اردو) لکنهو- ۱۹۲۰م
- ۹۵- شریعتی، دکتر علی - مجموعه آثار گونه گون - آگاه - ط- چاپ اول ۱۳۶۶ش- بخش دوم ص ۹۰۶، ۹۰۵
- ۹۶- شکرى آلوسی ، محمود، مختصرالتحفة الاثنی عشریه (عربی) قاهره ۱۳۷۳ق - ص ۲۴
- ۹۷- شمس، دکتر سیروس- سیر غزل در شعر فارسی از آغاز تا امروز- فردوس - ط- چاپ دوم - ۱۳۶۹ش ص ۲۰۲
- ۹۸- الصالحی، عبود- قرقلین علی حقیقتها و واقعها (عربی)
- ۹۹- صدر، کشاورز- از رابعه تا پروین - کاویان - ص- ۱۳۲۴ش
- ۱۰۰- طبری، احسان - برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران (بدون ناشر و تاریخ و محل چاپ)
- ۱۰۱- طهرانی، شیخ آقا بزرگ - الذریعه الی تصانیف شیعه (عربی) دارالاضواء - بیروت - چاپ دوم
- ۱۰۲- عبدالبهاء، حضرت - مکاتیب عبدالبهاء- فرج الله ذکی الکردی - مصر- ۱۳۳۰ ق- ج ۲- ص ۲۵۵
- ۱۰۳- عبدالبهاء، حضرت - مکاتیب عبدالبهاء- فرج الله ذکی الکردی- مصر- ۱۹۲۱م- ج ۳- ص ۴۲۱
- ۱۰۴- عبدالبهاء، حضرت - تذکره الوفاء - مطبعه عباسیه- حيفا- ۱۳۴۲ق - ص ۲۹۱، ۳۱۰
- ۱۰۵- عبدالبهاء، حضرت - مقاله شخصی سیاح - م م م - ط- ۱۱۹ب - ص ۳۴، ۳۲
- ۱۰۶- عبدالبهاء، حضرت - مجموعه خطابات مبارکه - ل م ن آ - ۱۴۰ب - ص ۱۰۰
- ۱۰۷- عبدالحمید، محسن - حقیقه الباییه و البهائیه (عربی) المكتب الاسلامی (بدون محل و تاریخ چاپ)
- ۱۰۸- عبدالرحمن، عائشه (بنت الشاطی) قراهه فی وثائق البهائیه(عربی) قاهره - ۱۴۰۶ق

- ۱۰۹- عبدالله کامل، صالح و شرف، عبدالعزیز- اضواء علی البهائیه، مسلم و بهائی و جہاً لوجه (عربی) قاهرہ - ۱۹۸۵م
- ۱۱۰- عزیز احمد، اختر- لرکیان جو مشہور ہوئیں (اردو) لاہور - چاپ دوم - ۱۹۶۳م
- ۱۱۱- عطا، زنان سخن سرا در پویہ ادب ذری - کمیٹیہ دولتی طبع و نشر، ج. د. ا. - کابل - ۱۳۶۵ش
- ۱۱۲- العمانیہ (مجلہ) قرۃالعین قزوینی آنت حیاتها بما ساء الیمہ (عربی) عمان - اگست ۱۹۸۲م ص ۱۴
- ۱۱۳- فاضل مازندرانی، اسداللہ - ظهورالحق - آزدگان - ط ۱۳۲۲ش - ج ۳ - ص ۳۱۱، ۳۶۹
- ۱۱۴- فاضل مازندرانی، اسداللہ - ظهورالحق - م م م - ط - ۱۳۱۱ب - ج ۸ - قسمت اول - ص ۴۵۷، ۴۵۶
- ۱۱۵- فاضل مازندرانی، اسداللہ - اسرار الآثار - م م م - ط ذیل حرف ط - ص ۲۷۱ - ذیل حرف ق - ص ۴۹۴
- ۱۱۶- فاضل مازندرانی، اسداللہ - رہبران و رهروان - م م م - ط - ۱۳۲۲ب - ج ۲
- ۱۱۷- فرخ، محمود، سفینہ فرخ - زوار - مشہد - ۱۲۴۶ش - چاپ دوم - ج ۲ - ص ۶۵، ۵۷، ۴۰۸
- ۱۱۸- فرهنگستان علوم ا. ج. ش. - شورش بابیان (۱۸۵۲-۱۸۴۸) (روسی) مسکو، لنینگراد - ۱۹۳۹م - ج ۳۰
- ۱۱۹- فشاهی، محمد رضا - از گات ها تا مشروطیت، تحولات فکری و اجتماعی در جامعہ فتودالی ایران گوتن برگ - ط - ۱۳۵۴ش - ص ۲۴۶، ۲۱۶
- ۱۲۰- فضائی، یوسف - تحقیق در تاریخ و فلسفہ بابی گری - ص ۱۶۵
- ۱۲۱- فوریه، دکتر - سه سال در دربار ایران - ترجمہ عباس اقبال آشتیانی - به کوشش همایون شہیدی - دنیای کتاب - چاپ سوم - ط - ۱۳۶۸ش - ص ۱۵۷، ۲۸۰
- ۱۲۲- فیروز سنتر اردو انسیکلو پیدیا (اردو) لاہور - ۱۹۸۴م
- ۱۲۳- فیضی، محمد علی - حضرت نقطہ اولی - ل م ن آ - چاپ دوم - ۱۹۸۷م
- ۱۲۴- فیضی، محمد علی - حضرت بہاء اللہ - ل م ن آ - چاپ دوم - ۱۹۹۰م
- ۱۲۵- قدیمی، دکتر ریاض - فرهنگ لغات منتخبہ - کانادا - چاپ دوم - ۱۹۹۸م - ص ۴۷۴
- ۱۲۶- قدیمی، دکتر ریاض - سلطان رسل حضرت ربّ اعلیٰ - چاپ اول - کانادا - ۱۴۴ب
- ۱۲۷- قدیمی، دکتر ریاض - جمال ابھی حضرت بہاء اللہ - چاپ دوم - کانادا - ۱۴۸ب ص ۲۲، ۲۳، ۴۶
- ۱۲۸- العربی (مجلہ) قرۃالعین داعیہ و مرتدہ و قتیلہ (عربی) کویت - می ۱۹۷۷م
- ۱۲۹- قومی، فخری (خشایار وزیری) کارنامہ زنان مشہور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر - کتابهای جیبی - ط - ۱۳۵۲ش
- ۱۳۰- کحالہ، عمر رضا - اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام (عربی) مؤسسہ الرسالہ - بیروت - ۱۹۸۵م - ج ۴ - ص ۲۰۰، ۲۰۴
- ۱۳۱- کرین، ہانری - مکتب شیخی - ترجمہ دکتر فریدون بہمنیار - تابان - ط - ۱۳۴۶ش - ص ۳۵، ۳۶
- ۱۳۲- کرمانی، میرزا آقاخان - در بابی کشی - مجلہ زمان نو - پاریس - شماره ۸ - ص ۲۴، ۳۲
- ۱۳۳- کسروی، احمد - بہائیکری، شیعہ گری، صوفی گری - مہر - کلن (آلمان) - ۱۳۶۷ش
- ۱۳۴- کشاورزی، کیخسرو (مترجم) تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز - به قلم چند نفر خاور شناس روسی - پریش - ط - چاپ سوم - ۱۳۶۱ش - ص ۲۴۳

- ۱۳۵- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل - کتاب الفرائد - مطبعه هندیه - قاهره - ۱۳۱۵ق
- ۱۳۶- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل و گلپایگانی، سید مهدی- کشف الغطاء عن حیل الاعداء - تاشکند- ۱۳۳۵ق - ص ۹۳
- ۱۳۷- گوینو، کنت- سه سال در ایران - ترجمه، ذبیح الله منصوری - معرفت - ط-
- ۱۳۸- گوینو، کنت- مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی - ترجمه، فرید جواهر الکلام - ط-
- ۱۳۹- گرینووسکایا، ایزابلا- باب و بهاء الله (حماسه ای در تاریخ پارس) (روسی) دو نمایشنامه - چاپ اول پترزبورگ ۱۹۰۲م - چاپ دوم پطر گراد- ۱۹۱۶م
- ۱۴۰- لوی، دکتر حبیب- تاریخ یهود ایران - یهودا بروخیم - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۲- ص ۶۱۷
- ۱۴۱- المامیری، حاج محمد طاهر- تاریخ شهدای یزد- فرج الله ذکی الکردی - قاهره - ۱۳۴۲ق
- ۱۴۲- مجمع تحقیق (نشریه) م م م - ط ۱۳۲۲ - ج ۱- ص ۲۲۳، ۲۴۲
- ۱۴۳- محرابی، معین الدین - قرآلعین شاعر آزادی خواه و ملی ایران - نشر رویش - کلن، آلمان - چاپ اول ۱۳۶۸ش
- ۱۴۴- محرابی، معین الدین - زرین تاج که شیخیه او را قرآلعین شناخته اند و بایبیه به او لقب طاهره داده اند- مجله روزگار نو- پاریس سال ۸ شماره یازده ص ۹۱- ۸۲
- ۱۴۵- محمد حسینی، دکتر نصرت الله - یوسف بهاء در قیوم الالسماء - مؤسسه معارف بهائی کانادا- ۱۴۸ب - ص ۶۰، ۶۶
- ۱۴۶- محمود، محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس اقبال - ط- چاپ چهارم - ج ۲- ص ۶۴۳
- ۱۴۷- محیط طباطبائی، محمد- طاهرا یا طاهره - مجله گوهر- سال ۵ شماره ۸- ط- ص ۵۸۸، ۵۸۱
- ۱۴۸- مدرس، میرزا محمد علی - ریحانة الادب - خیام - ط- چاپ دوم - ج ۴- ص ۴۰
- ۱۴۹- مدرسی چهاردهی، مرتضی - شیخی گری بابی گری - فروغی - ط- چاپ هفتم - ۱۳۴۵ش
- ۱۵۰- مدرسی طباطبائی، حسین- برگگی از تاریخ قزوین - کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی- قم- ۱۳۶۱ش - ص ۲۷۵
- ۱۵۱- مستوفی عبدالله - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه - زوآر - ط- چاپ دوم
- ۱۵۲- مشیر سلیمی، علی اکبر- زنان سخنور- علی اکبر علمی - ط- ج ۲- ۱۳۳۵ش
- ۱۵۳- مصاحب، دکتر غلامحسین (مسئول و ویراستار) دائره المعارف فارسی - ط
- ۱۵۴- معین، دکتر محمد- فرهنگ معین - امیر کبیر- ط ۱۳۵۸ش - ج ۶- ص ۱۴۵۱، ۱۴۵۲
- ۱۵۵- مکی، حسین، گلزار ادب - شرکت مطبوعات - ط- ۱۳۱۹ش
- ۱۵۶- ملک خسروی، محمد علی - تاریخ شهدای امر- م م م - ط- ۱۳۰ - ج ۳- ص ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۱۶
- ۱۵۷- موسوی خوانساری، میرسید ابوالقاسم (امیرکبیر) مناہج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه- با مقدمه و حواشی روضاتی - حیدری - ۱۳۵۱ش - ص ۷۲۰
- ۱۵۸- مؤید، دکتر حشمت- مقدمه دیوان پروین اعتصامی - مزدا- لوس آنجلس - کالیفرنیا- ۱۹۸۷
- ۱۵۹- میرزا جانی کاشانی، حاجی - نقطه الکاف (به اهتمام و مقدمه و تحریف ادوارد بران) لیدن هلند- ۱۹۱۰م ص ۱۳۹، ۱۴۴
- ۱۶۰- ناطق، هما- مجله النبء (دوره جدید) ج ۲- بهار ۱۳۶۲ش - پاریس - ج ۲- ص ۴۳
- ۱۶۱- ناطق، هما- مسئله زن در برخی از مدونات چپ از نهضت مشروطه تا عصر رضاخان- مجله روزگار نو، پاریس - آبان ۱۳۶۲ - ص ۸

- ۱۶۲- ناطق، هما- ایران در راه یابی فرهنگی - خاوران و پگاه - پاریس - ۱۹۹۰م
- ۱۶۳- ناظم بیک، سلیمان- ناصرالدیشناه و بایی لر (ترکی قدیم) چاپخانه قناعت - استامبول- ۱۹۲۳م
- ۱۶۴- ناهید، عبدالحسین - زنان ایران در جنبش مشروطه - انتشارات زنان دموکرات ایرانی - هانور آلمان - ص ۱۰
- ۱۶۵- نیل زرنندی، محمد- مطالع الانوار- ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری - ل م ن - ط- چاپ دوم - ۱۱۷- ص ۲۵۹، ۳۰۴ و ۶۶۳، ۶۵۷
- ۱۶۶- نجفی، سید محمد باقر - بهائیان - طهوری - ط- ۱۳۵۷ش
- ۱۶۷- نجم باختر- (مجله) - سال پنجم- شماره ۵- امریکا- ۱۹۱۴م - ص ۶
- ۱۶۸- نقبائی، حسام- سیر تکاملی حقوق زن در تاریخ و شرایع - ناشر مؤلف - ط- چاپ دوم - ۱۳۴۲ش
- ۱۶۹- نقبائی، حسام- طاهره قرآلعین - ناشر مؤلف - چاپ دوم - اطریش - ۱۹۸۳م
- ۱۷۰- نیکلا. ا. ل. م - مذاهب ملل متمدنه (تاریخ سید علی محمد باب) ترجمه فره وشى (مترجم همایون) اصفهان - ۱۳۲۲ش - ص ۸۴، ۲۸۹، ۴۷۷
- ۱۷۱- نیکوحسن - فلسفه نیکو- فراهانی - ط- ۱۳۴۳ش - ج ۳ - ط ۷۰، ۷۱
- ۱۷۲- هاشمی، قمر- تماشا طلب آزار (اردو) کراچی ۱۹۸۸م
- ۱۷۳- هدایت، رضا قلی خان - روضه الصفاى ناصری - خیام - ط- ۱۳۳۹ش - ج ۱۰- ص ۴۲۹
- ۱۷۴- واتسن، رابرت گرانت - تاریخ قاجار - ترجمه عباسقلی آذری - ط- ۱۳۴۰ش - ص ۲۶۳، ۲۶۴
- ۱۷۵- واتسن، رابرت گرانت - تاریخ ایران - ترجمه ع - وحید مازندرانی - امیرکبیر- چاپ سوم - ط- ۱۳۵۴ش
- ۱۷۶- واحد، سینا و خالدی، شیوا- زندگی و مرگ قرآلعین - مجله سروش - ط- ص ۱۸، ۱۹
- ۱۷۷- واحد، سینا- قرآلعین، درآمدی بر تاریخ بی حجابی در ایران- نور - ط- ۱۳۶۳ش
- ۱۷۸- الوردی، علی - لمعات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث (عربی) - بغداد- ۱۹۷۱م ج ۲- ص ۱۵۲، ۲۰۷
- ۱۷۹- الوردی، علی - هکذا قتلوا قرآلعین (عربی) منشورات الجمل - کلن - ۱۹۹۱م
- ۱۸۰- ویلسون، چارلز جیمز- تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه- ترجمه سید عبدالله - به کوشش جمشید دو دانگه مهرداد نیکنام - نشر طلوع - ط- چاپ دوم - ۱۳۶۶ش

در دروه، طاهره چه گذشت؟

دکتر شاپور راسخ *

چون از بنده خواسته شده است که حاصل کار و نتیجه گفتگوهای این دوره از انجمن ادب و نیز خصیصه های عمده آن را باجمال بعرض شما برسانم باید از آغاز متذکر شوم که از جمله مشخصات برجسته این دوره خجسته آن بود که تقریباً همه نطق ها و بحث ها برگرد شخصیت پر عظمت و پایگاه والا و افکار بلند و آثار تابناک جناب طاهره و نیز نفوذ و تأثیر شگرف و شکفت ایشان در اقطار جهان از جمله در اروپا و شبه قاره هند دور می زد و ذکر آن ورقه منجذبه برآستی همگان را به شور و جذبہ آورد و مصداق این سخن سعدی هویدا شد که:

نام تو می رفت عارفان بشنیدند

جمله برقص آمدند سامع و قائل

اکنون که به ساعات نهائی این مجمع نورانی نزدیک شده ایم باید بکمال صداقت و روشنی اقرار کنیم

که:

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر

ما همچنان در اول وصف تومانده ایم

طاهره برآستی از بدایع صنع پروردگار و از نوادر و غرائب روزگار است. شخصیتی است بس پرمایه و گسترده که ابعاد وجود او بخش های گوناگون دنیای هستی و زندگی را در بر می گیرد. او در آن واحد زنی است دانش بسیار اندوخته و حقائق سرشار آموخته و چراغ هدایت درعالم دین و معنویت افروخته و هم شاعری است پاکباز و پیر شوق و شور. از آن دسته سوختگانی است که نظائرشان را در وجود زنان پراحساسی چون رابعه بنت کعب و مهستی و یا مردان عارف پیشه ای مانند مولانا جلال الدین رومی می توان یافت. طاهره سحر کلام پرشور منظوم را با هیمنه و قدرت خطابات و کلمات منثور هر دو در تصرف دارد. در عین زهد و ورع و وارستگی ذوق، مدافعه سرسخت از امر حق و تاب و توان مقابله دلاورانه با معارضان را در حد کمال داراست. در عین بهره مندی از آسایش و رفاه و جمله مواهب زندگی، آمادگی برای نثار و ایثار جان در راه مقاصد عالی روحانی را به نهایت حائز است. در عین زندگی در جامعه ای کهنه و سنتی، شکستن قیود نظام فرسوده دیرین را بکمال اشتیاق طالب است و در بحبوحه

*در جلسه پایانی دوره طاهره

جوانی و بُرنائی، پختگی و فرزاندگی و ژرف بینی و دورنگری و بزرگ اندیشی مردان مجرب کارآزموده را بتمامها واجد است.

مطالعه زندگی و جلوه های شخصیت و آثار معنوی و ادبی طاهره تنها از این بابت نبوده است که زیبایی سخنش را بستائیم و یا هم آواز با او حلول عصر جدید و نظم نوین عالم را ترحیب و تهنیت گوئیم. طاهره معلم و مدرّس مکتب تبلیغ امر خداست. برای رساندن کلمه حقّ بچشم مردم سیر و پویائی دارد و از مشکلات طریق رو نمی گرداند و پروا نمی کند. سرمشق وفاداری و فداکاری است. در بیان حقیقت جرأت و شهامت دارد و این جمله صفاتی است که نسل امروز بیش از همه به آنها نیاز دارد.

*

صرف نظر از حدیث جناب طاهره، این دوره از انجمن ادب و هنر از چند بابت دیگر نیز ممتاز بود و نویدبخش آغازی دیگر. نخست آن که نشان داد که میل و شوق به ادب فارسی و هنر ایرانی هم چون آتشی پراشتاب است که در دل بسیاری از یاران تابش و تاب دارد. این دوره بیش از صد وهفتاد نفر دوستان را از ۲۲ کشور بخود جلب و جذب کرد و چه بسا که از راه های بسیار دور آمدند تا صدای سخن عشق را از زبان آشنا بشنوند و حظّ دل و جان برند.

مزیت دیگر این دوره آمیختگی تام شعر و ادب با هنر بود. در هر جلسه اصحاب موسیقی هنرمائی کردند و دلربائی فرمودند* و خود ملاحظه کردند که اگر در برخی جوامع، موسیقی از مقوله مطربی و رامشگری است در جامعه بهائی، موسیقی معراج ارواح است و مرقاة قلوب، سبب تلطیف عواطف است و علت تعدیل ضمائر. در این فضا است که هنرمند همواره قدر ببیند و بر صدر نشیند. اما هنر در صوت و نوا خلاصه نمی شود. هنرهای تصویری و تجسمی هم نزد اهل بها ارجح بی انتها دارند. وقتی نظاره گر به تابلو های مینیاتور هنرمند جوان حاضر در این انجمن می نگردد و یا خطوط نغز و خوش نقش خطاط بلندآوازه مان را تماشا می کند احساس می کند که ظهور منبع در این عصر بدیع فتح بابی جدید فرموده و بنیاد تمدنی نو نهاده که در آن جمال و تناسب و تعادل و توازن از ارزش های بسیار والا بحساب می آیند و هنرمند بهائی قریحه خود را در خدمت آفرینش آثاری نهاده که این توازن و زیبایی را در حد اعلی جلوه میدهد.

این مجمع خود گواه روشنی براین حقیقت است که جامعه بهائی بر انواع هنر بدیده ستایش می نکرد و از همه آنها تقدیر و تجلیل می کند؛ از شعر گرفته تا موسیقی، از خط نگاری تا گل سازی، از نغمه سرائی تا جواهرسازی همه در منظر اهل بها ارجح و بها دارند. یاران از شعر کهنه و شعر نو هر دو لذت می برند، از موسیقی شرق و غرب هر دو بهره می جویند. هر کجا پرتوی از جمال مطلق هست در دیده دوستان راستان منزلتی دارد و از محبت آنان برخوردار است.

پرتو حسن چو درپرده آفاق افتاد

آتشی در دل شوریده عشاق افتاد

اگر مجاز باشم که سخن را از قاعده معمول اندکی بیشتر طول و تفصیل دهم باید ذکر چند مزیت دیگر را هم اضافه کنم؛

این که اطفال ما همزمان با کلاس بزرگسالان در مکتب طاهره نشسته اند و درس بزرگواری و دلاوری و جانفشانی از آن جناب آموخته اند درخور تمجید و ستایش خاص است. این که جوانان بتعداد بیشتری در این دوره از انجمن ادب و هنر شرکت جسته اند فروغ امید را در دلهای همه ما پرتوافکنی می سازد. نکته * از این بابت لطف خانم های رضائی و صمیمی و آقایان موقن و میثاقیان و حجازی و پنهانی و سعادت و باستانی مشکور باد.

اصلی این نیست که جوانان و کودکان ما فقط بزبان فارسی ابتدائی آشنا باشند مطلب مهمتر آن است که بسوابق فکری و تاریخی مفاهیم و اصطلاحاتی که در آثار الهی انعکاس دارد نیز اطلاع یابند. امر الهی را به درستی و ژرفی نمیتوان شناخت مگر آن که آئین حضرت باب را درست بشناسیم و شناسائی دیانت بایی کامل نمی شود مگر آن که به نهضت شیخی و سوابق شیعی و اسلامی آن وقوف پیدا کنیم و این هم کفایت نمی کند اگر بقدر مقدور از معارف دینی، فرهنگ عرفانی صوفی، آثار ادبی و فرهنگی اعم از شعر و نثر فارسی بهره و نصیب وافی نگیریم.

جای کمال مسرت است که عده ای از جوانان روشندل ما پادر طریق کسب چنین دانش و معرفتی نهاده اند و بعضی در این مسیر آنقدر پیش رفته اند چون دکتر کامران اقبال که بمقام معلمی و استادی در دانشگاهها و معاهد علمی معتبر عالم رسیده اند که نمونه ای از ایشان را در این مجمع محترم دیدیم و سخنان ایشان را شنیدیم و بحق پسندیدیم.

بنده آمدن چند تن از دانشمندان و ادب دوستان و هنرپروران کانادا و امریکا را باین مجمع محترم بفال نیک می گیرم زیرا این حضور و شرکت، مبین و معرف این حقیقت است که کم کم دایره علاقه به حفظ و احیا و پرورش فرهنگ و هنر و ادب ایران وسعت بیشتری می گیرد. همین نکته که پیام مودتی بین مجمع ما و مؤسسه لوهلن مبادله شد و ویدئوی مجلس بزرگداشت جناب طاهره در غرب امریکا در این مجمع بنمایش آمد گویای این مطلب است که ذوق و شوق ادبی و فرهنگی گسترش جهانی یافته است و امید می رود که از این ارتباطات تازه ثمرات شایسته عاید شود و منبعذ از ورای مرزها دست دوستی بهم دهیم و در پیش بردن مقاصد مشترک هماهنگی و همکاری کنیم زیرا باتفاق جهان می توان گرفت. حضور استاد و دانشمند صاحب ذوق و وسیع النظری چون دکتر امین بنانی و ادیب خوش سخن و نویسنده ارجمندی چون دکتر طلعت بصاری و سخن شناس خوش طبع و قوی حافظه ای چون مهندس بهروز جباری و پژوهنده دقیق و سخت کوشی چون دکتر نصرالله محمدحسینی و صاحب نوای روح فزائی چون شکوه رضائی از امتیازات بارز این دوره انجمن بود. لطفشان مستدام باد و همدلی و همکاریشان پایداری و ابدی الآثار.

گرچه دکتر صابرقاظمی نتوانست مجلس انس ما را بقدم خود زینت بخشد اما دو خطابه بسیار ممتع و دل انگیز فرستاد و باین لطف و مرحمت ابعاد این انجمن را تا پاکستان و کشمیر گشایش و وسعت داد. اگر پیش از این طوطیان هند از قند پاریسی شکرشکن می شدند حال وقت آن رسیده که طوطیان پارس هم از قند هند شیرین زبان و خوش دهن شوند.

اما مزیت دیگر این دوره از انجمن در این بود که در سال جاری باتشعار نتایج مجمع پیشین کفایت نرفت و علاوه بر نشر این مجموعه یعنی خوشه های شماره دو ادب و هنر که در قالبی زیباتر و مطبوع تر عرضه شده کتاب نفیس " چهار رساله تاریخی درباره طاهره قرآلعین " هم بحلیه طبع آراسته شد و این هر دو کتاب نوید آن را می دهد که دامنه انتشارات انجمن هر سال گسترده تر شود و شکوفه های تازه تری از این باغ بردمد و مشام جان معطر کند.

*

دوستان عزیز، گرچه یکی از وظائف انجمن ادب و هنر پاسداری و ارج گذاری آثار ادبی و هنری گذشته است اما ازاین امر نیز غافل نباید شد که فرهنگ زنده درختی است روینده که همواره به شاخه های تازه و برگ های نوخاسته آراسته می شود پس باید به آن چه پیش از این نوشته اند و سروده اند و نواخته اند و ساخته و پرداخته اند قانع نشویم و بسنده نکنیم بلکه در پی خلق آثار جدید باشیم که در نتیجه جامعه بهائی نیز در میان آفرینندگان شعر و ادب و هنر جا و مقامی شایسته احراز کند. ضمناً جامعه

بهائی نیازمند محققان جوانی است که دنباله کار پیشروانی چون بدیع الله فرید (شهید)، دکتر محمد افنان، ابوالقاسم افنان و دکتر وحید رأقی را بگیرند و رموز بیشتری از دوران حضرت باب پیمبری که بحق باید از نو شناخت، بر همگان مکشوف دارند.

پاران ارجمند و سروران عالیقدر؛

در این لحظات پر احساس که باید خود را آماده وداع از یکدیگر کنیم تذکر به يك نکته مهم برای همه ما ضروری است و آن این که این گونه مجامع موجد نشأت روحانی و نشاط معنوی فوق العاده ای در همه حاضران است و برماست که این نیروی پرشور و قوت را در خدمت امر حضرت احدیت بکار اندازیم و اکنون که نقشه های ۶ ساله در کشورهای مسکونی ما در کار دست یابی باخرین فتوحات روحانی است هر چه در قدرت داریم در تأیید و تضمین پیروزی آنها بکار بریم. اگر چنین شد به یقین باستانه سال مقدس ۱۹۹۲ با سربلندی و دل آسودگی پا می گذاریم و جشن های آن سال همایون را بزیندگی و فرخندگی برگزار می کنیم. اگر اکنون سر و جان را هدیه باستان بها نمی توانیم کرد لااقل از قبول زحمت و کوشش و فعالیت و نثار خدمت و ایثار وقت و فرصت دریغ نداریم بلکه این مساعی را تشیید و تزیید کنیم.

* * *

از باب تفأل به ایبانی چند از جناب طاهره توسل می جویم و بدان سخنان ناقابل خود را پایان میدهم؛

عشق به هر لحظه ندا می کند

بر همه موجود صدا می کند

هر که هوای ره ما می کند

کی حذر از موج بلا می کند

پای نهد بر لب دریای من

گلبرگی چند از
گلزار ادب ایران

فصل "گلبرگی چند از گلزار ادب
ایران" بمناسبت اختصاص این مجلد به
"دوره طاهره" به دو بخش تقسیم
شده است:

بخش اول شامل نمونه هائی از آثار
منظوم و منثور جناب طاهره است.
در بخش دوم آثار نظم و نثر
سرایندگان و نویسندگان متقدم و
معاصر بهائی آورده شده است.

در برخی از این آثار از صفات و
ملکات عالیه طاهره سخن رفته و
قرائت آن در جلسات "شعر خوانی"
دوره طاهره و موجب تحسین حاضران
شده است.

امیدواریم آثار مندرجه در این فصل
مورد توجه اهل ادب قرار گیرد.

بخش اول - نمونه هائی از آثار طاهره

یکی از آثار تشویق آمیز جناب طاهره به فارسی بدیع

هو العلی الاعلی العظیم

ربّ الجنودی را بنده ایم که تمامت مظاهر وجود را معبود مطلق است و موجود بر حقّ جز او نیست، آن حقیقه الحقیقی را ستاینده ایم که ابتهاج بذاتش باعث بر کشف اسرار وجود است و علت نمود هر نابود، بزرگی او را سزاست و بس که بحکمت بالغه الهیه خود در هر عصری و زمانی در مجالی انسانی و عناصر روحانی جلوه خاصّ فرمود تا بساط هدایت منبسط شود و اساس غوایت مرتفع گردد و چون بعلم الهی میدانست که این جلوات صفاتی که در مجلای انبیاء و اولیاء فرموده بایست بجلوه ذاتی تأکید گردد تا اساس الله تأیید شود و دین آسمانی تشیید پذیرد لذا بر زبان تمام مظاهر امر وعده، روز قیام داده شده و تمام ادیان نیز حسب الوعدہ منتظر آن هستند و نظر باینکه بیان انبیاء و اولیاء مرموز است لذا هر کسی را فکری بخاطر اندر و منظوری در نظر هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش آما همه آنان چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند و از حقّ و حقیقت برکنار ماندند از اینرو امروز که روز ظهور و یوم نشور است و قائم منتظر بقیام خود قیامت را آشکار ساخته است باز محتجبین در حجاب پندارند و از صراط مستقیم بر کنار... امروز همان الف است که الف قد تمام ادیان ظاهر شده فقط بایست دیده گشود و دید والسلام.

يكي از مراسلات عموميّه جناب طاهره به عربي

هو الله الملك القا در العسوف الجبار

نور اشراق من طراز البها و جوهر خزمن عرش الثناء تجلّى و استقرّ على كرسى الانشاء منادياً متشهقاً متبليلاً متلبساً بلباس السّوداء . الله اكبر من قبسات التى ينشى من جذوات المكوّنة من حسرته سبحانه الله من شدته و حرقتة بعزة ربّى قد انقلب ما سوى من تقلب حرف الواو بالهاء . يا ملأ الانوار و يا اهل الديار اسمعوا نداء هذه الذرّة المتدكّة من مصيبة التى لم تر عين يمثّلها و ما وقع فى الامكان بشبهها لأنها قد خرجت من حجرة البهاء و ليست لها شهباً و نظيراً بأنّ الله ربكم قد اتاكم ما لم يعط احداً قبلكم فاعرفوا قدركم و لاتنسوا حظكم بعزة ربّ العزيز المين قد احاطت عليكم من كلّ جانب نور اليقين فى هذا الايام المبارك الذى قد قام الناس لربّ العالمين و اتم اعرضتم عن تجليات البديعة و اغمضتم عن اشارات المنبئة و اوردتم انفسكم فى مقام الهالكين . يا ملأ الانوار اسمعوا ندائى و اخرجوا من القبور و حصونا فى خبايا النسيان مستور ، اليس اليوم يوم النشور اليس اليوم يوم الظهور أماترون فوران تنور التور من عين الكافور أماترون جمرة وجه الله العلى الشكور أماترون نزول ملائكة النصر و وقوفهم بباب بيت معمور أماترون ان الفردوس قد تشهقت و الافريدوس قد تزلزلت عند صعود نور طلعة الاحدية الى سماء الظهور يا ملأ الانوار ما تدرى هذا الاقلّ تما احاط علم ربّها الجبار لائى يوم انتم تنتظرون و بائى طلعة ناظرون أماسلب منكم الاختيار عند استماع هذا البليات التى وصلت الى التقباء الاخيار . بعزة ربّى قد انقلب الليل و النهار و تزلزلت الارض و ما عليه يدور الدار يا اخوانى اسمعوا نداء هذه المظلومة التى ابتليت بكلّ المصائب الامكانية و جرت عليها مقادير الدهرية بأنّ الله قد امركم بالخروج و قطع النظر عن اشارات الشيطانية فاهّم آه من نجمادنا بعد الذى اطّلع نار الله الموقدة . فوا اسفاه من وقوفنا فى ارض الانية و طلوع شمس الاحدية من مشرق الصمديّة . الله اكبر يا اخوانى زكّوا انفسكم و القوا ما فى يمينكم و اعرفوا قدر هذا الرنات التى ينزل عليكم من عماء الفضل و البهاء ليجذبكم الى ساحة قدس ربكم العلى الاعلى . يا قوم اسرعوا و لاتقفوا و لا تنظروا الى القفاء لعلكم تصعدون الى طور السينا و ترون مقام الذى لا عين رأت و لا اذن سمعت و ماخطر على قلب بشر مثلكم قبلها يا قوم انظروا بنظرة العيان و تحركوا الى جبل فاران و لا تنجمدوا على الفاظ و المشور التى عارية عن نور البيان و اعرفوا حكم ربكم الغنى سبحان و طوفوا حول ارادته ان تريدون وجهه قولوا ان الحمد لله ربّ العالمين .

در صدر اين مکتوب چنين مرقوم شده است "سواد حکم ورقه مبارکه بر کلّ اهل ارض از مسلمين ارسال فرمودند بامر حضرت ربّ العزّة لاينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى ."

قسمتی از مکتوب استدلالی جناب طاهره به اسلوب ادبی عصر خود

ای کنز مخفی و یا وجه محکی و یا کوکب درّی و یا جوهر مضمی، سلام سلام از ملیک علاّم بر جنابت بالتّمام علی التّمام، فدای همّت والایت که منقطع از ماسوی آمدی و از عین عنایت سرمدی نوشیدی اللّٰه اعلیٰ که قابل تحمّل بلی باقدر بلی شدی و از اطراز کرامت اعلیٰ بید قدرت ابهی پوشیدی، انشاء اللّٰه که تاج ولایت ترا بر سر و خلعت کرامت ترا در بر، خواهی در مقعد صدق عند ملیک مقتدر مصدر آمد و از الطاف نهانیه لا خطر علی قلب بشر خواهی بهره مند گردید. فدای همّت والایت پس فدای وجه خضعایت که در حین تراکم ابخره سجّین و در آن ولوله شیاطین متوسّل بحبل المتین بنور ربّ العالمین آمدی، پس قابل استماع ندای غیبیه حقّ شدی و سرّ حقیقت را باجراء سنّت الهی در اوّلین یاقتی که ایمان بغیب است و اطمینان بقلب، الم، ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب، و اما ما سطرت بيدك الاشرف من امر الفرج فقد شاء الله فرجنا قريبا اقربا. فدای چشم حقّ بین اهل چشم، بنگر که چگونه کتاب جدید موعود حضرت قائم ظاهر گردید و امر بالغ خداوند بعالم وجود قدم نهاد، عزیز من بدان که بعد از تصفیه احبّاً و تزکیه امناء اقرب از لمح البصر ما وعد الله في السرر خواهد ظاهر گردید و آسمان برکات خود را و زمین گنجهای خود را خواهند بیرون ریخت بحقّ حقیق حقّ که باقل از ذرّ محزون مباش و آینه دل مبارک را بخار خار غمّازین مخراش که تالله الحقّ شما بردید و عالمی باختند اللّٰه اکبر که چه مقامات عالیات مرکوزه بجواهر را بدل کردند بخانهای پرغبار و چه وجوهات ملالئات را بدل نمودند بوجوه مقبره سوئی، اللّٰه اکبر که چه آلاء نعماء لایده انتها را گذاشتند و چه طرازهای باعزّ ابهی را ریختند، اللّٰه اکبر که از بقاء گذشتند و بفتنا صرف بصد هزار کدورت توامان گشتند، اللّٰه اکبر، و احسرة علی العباد خلاصه ای جان جهان و ای ناصر دین خداوند متّان بدان پس بدان که چادر فرح دوخته گردید و امر الهی باتمام رسید باید که بقدر لمح بصر شما از ذکر حیّ داور غافل مباشید و در صدد تطهیر انفس برآئید که ملائکه نصر از آسمان در نزول و شمس حسبانی در شرف افول، بگو آنکلمه را که عرش از آن بپا، لا قوّة الا باللّٰه المهیمن التّیوم. و الحمد لله ربّ العالمین و سلام بجمیع احبّاء برسان که ای حبیبان حقّ روح نازل است در نهایت لطافت و صفا باشید و آنی از ذکر خدا غافل نباشید.

مطالعہ ساری سہ ماہیہ دورہ مطالعہ مجوز صاحب محمد عباس

حاضر و علم الہیہ ترقی کنندہ برائے دیوبند ۱۹۰۱ء

دوہدی

بہ ہمت و کوشش و توفیق حضرت مولانا صاحب دیوبند
مطالعہ ساری سہ ماہیہ دورہ مطالعہ مجوز صاحب محمد عباس
حاضر و علم الہیہ ترقی کنندہ برائے دیوبند ۱۹۰۱ء
دیوبند

خط جناب طاہرہ کہ بعمویش نوشتہ

قطعه

ای عاشقان ای عاشقان، شد آشکارا وجه حق
رفع حُجب گردید هان، از قدرت رب الفلق
خیزید کایندم بابها، ظاهر شده وجه خدا
بنگر بصد لطف و صفا، آن روی روشن چون شفق
یعنی ز خلاق زمان، شد این جهان خرم چنان
روز قیام است ای مهان، معدوم شد لیل غسق
آمد زمان راستی، کژی شد اندر کاستی
آن شد که آن می خواستی، از عدل و قانون و نسق
شد از میان جور و ستم، هنگام لطف است و کرم
ایدون بجای هر سقم، شد جانشین قوت و رمق
علم حقیقی شد عیان، شد جهل معدوم از میان
برگو بشیخ اندر زمان، برخیز و بر هم زن ورق
بود ار چه عمری واژگون، وضع جهان از چند و چون
هان شیر آمد جای خون، باید بگردانی طبق
گر چه به انظار ملل، ظاهر شده شاه دول
لکن به لطف لم یزل، برهاند از ایشان غلق

غزل

چشم مستش کرد عالم را خراب
گردش چشم وی اندر هر نظر
گر چه آید زین دل مجنون محض
خیمه آتش نشینان پر شرر
گر نباشد نار موسی در ظهور
خواهم از ساقی به جام طفحه
هان نگر بر ما به عین باصره
آمد از شطر عمائی در نزول

هر که دید اقتاده اندر پیچ و تاب
می رباید جمله اهل لباب
کو زده در خیمه لیلی قباب
آتش با شعله زد در هر حجاب
از چه کل محوند و اندر اضطراب
تا بگویم با تو سر ما اجاب
تا به بینی وجه حق را بی نقاب
با تجلی رخی چون آفتاب

قطعه

ای صبا بگو از من آن عزیز هائی* را
این چنین روا باشد طلعت بهائی را
ابر لطف آن محبوب رشحه رشحه می بارد
برهیاکل مطروح محو سرهائسی را
نسمه عراقیش میوزد بسی روحا
زنده می نمایند او هیکل سوائی را
باب رکن غریبش شد مفتوح ابواب
لطف او شده سائل اهل فتح طائی را
با بیجان نوریه جملگی برون آئید
از حجاب های عز بنگرید فائی** را
طلعت مبین ناگه طالع از حجاب عز
مشنو ای عزیز من نطق لن ترانسی را

* ها : بهاء

** فائی : حضرت اعلی ، اشاره به فارس .

بخش دوم - آثاری از نویسندگان و شعرای متقدم و معاصر بهائی

جلیل*

ابوالقاسم فیضی

عزیزان ایران که در ایام مولای عالمیان سر بصرهای هجرت نهادند بخوبی یاد دارند که در ایام اقامت بغداد در هر يك از ایام محرمه یکی از احبای وقور و غیور عرب بود که با قبائی کتان و عبائی ساده در گوشه حظیرةالقدس جالس و غرق عوالم خوشی و سرور خویش می گشت. هرگز لبان او را بدون لبخند کسی ندید و کلمه ای بر خلاف مهر و محبت احدی از وی نشنید. جبینش گشاده و رویش چون خویش جالب هر دل و جانی بود. به اشاره ناظم جلسه لوحی یا مناجاتی مخصوص احتفال تلاوت میکرد. صدایش گرم و کشیده بود آهنگی ملایم و مطبوع داشت. کلمات را با کمال قوت و شیرینی ادا مینمود و هر آیه را از بن روح و سرچشمه فیاض قلب قوه میداد و بر اعماق دل مشتاقان می نشانید. از شدت هیبت و وقار هفته های اول با او صحبتی به میان نیاوردم رفته رفته خود او احساس فرمود که گنجینه ای از مهر خالص در این سوی مجلس آماده و دلی در هوای محبت او در پرواز است. لذا روزی در موقع تناول شام نزد این دلداده آمد و به فارسی بسیار ملیح از فانی تفقدی عاشقانه نمود و اواصر عطوفت و وداد چنان بین ما محکم و استوار شد که نه یکبار بل بارها به خانه او رفتم و در آن کلبه مملو از سادگی و جلال ساعاتی گذراندم که هرگز از خاطرم نمی رود.

این مرد نازنین جلیل و پسر فاطمه یکی از خادمان بیت اعظم بغداد بود. در ایامی که جمال اقدس ابهی از افق عراق به آفاق اشراق میفرمود و حضرت ورقه مبارکه علیا در آن بیت طفلی تنها و بی مؤنس بودند این فاطمه هم سن آن ورقه طیبه و ندیم آن ثمره تقدیس و تنزیه بود از روی شفقت بسیار حضرت خانم مؤنس خود را حبیبی مینامیدند. لذا یاران آن زمان وی را محبوبه صدا میکردند بهمین نام تا اواخر ایام شهرت داشت. جلیل عزیز میگفت ما در خانه بحکم این مادر فارسی صحبت میکردیم و هر وقت به او عربی جواب میدادیم امر میکرد فارسی بگوئید که جمال قدم فارسی صحبت میفرمودند پس از سرگونی از بغداد مادر در دریای هم و غم فرو رفت و جز گریه و زاری و تلاوت الواح و مناجات و تغنی اشعار عاشقانه فارسی که تمام را در بیت مبارک آموخته بود کار دیگری نداشت. در آن ایام احبا را قوت و حدتی دیگر بود و یاران را شور و اشتغالی بدیع به نحوی که برخی اوقات قسمتی از شارع را فرش میکردیم و چراغ و لاله میگذاریم و احدی از آن مَر عبور نمی نمود و همه میگفتند: "پایه عندهم قراء" یعنی بابیها

امشب تلاوت الواح دارند. شب از نیمه میگذشت و هنوز مستمعین هل من مزید میگفتند چون جامهای شراب معنوی پیاپی میکشیدند مست و مخمور از باده آگست نزدیک صبح به خانه خود میرفتیم و هنگامی که هوا بارانی و سرد میشد محافل در منازل یاران بود شبی در خانه ما محفل بسیار عظیمی برپا شد. از مؤمنین اولیه کل آمده و مجلس را به وجود خود زینتی خاص بخشیده بودند.

جناب حسین آل مسجون هنوز در قید حیاتند و خوب یادشان است. آن شب الواح و اشعار قرائت شد و چای تناول گردید. خرما خوردیم، قهوه نوشیدیم، و از داستانهای ایام جمال مبارک در بغداد گفتیم و شنیدیم.

مادر را در آن شب سروری و بهجتی زائدالوصف بود زیرا در بیرون اطاق پای بساط سماور و چای جالس و به خدمت آستان بندگان جمال رحمن دلخوش و شادمان بود و در ضمن کلمات الهی را میشنید و لذت وافر میبرد. حوالی سه بعد از نیمه شب بود که يك يك عزیزان الهی متفرق شده رفتند و ما مادر را ندا داده عرض کردیم دیگر برخیزید که بخوابیم. مادر گفت از جا نمیتوانم برخیزم و چادر نماز خود را از روی پایش پس زد و معلوم شد که در حین ریختن چای قوری آب جوش از دستش افتاده و تمام آبها روی پایش ریخته و همه جا را سوزانده. چنان سراسیمه گشتیم که قدرت تفوه حتی يك کلمه نداشتیم، بعد عرض کردیم مادر چرا همان موقع نکفتی که طیب آوریم و دوا و درمان نمائیم؟
مادر نگاهی مملو از قدرت و استقامت و بزرگواری نموده گفت: من محفل جمال قدم را بر هم زخم که پایم سوخته؟

* ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی - داستان دوستان - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ۱۲۱ بدیع

معنی سخاوت*

دکتر یونس افروخته

در عالم اسلام حضرت علی علیه السلام آیت سخاوت و جوهر جود و کرم محسوب و قضیه خاتم بخشی آن حضرت در هنگام عبادت دلیل جلیل بر صدق قول و حسن عقیدت مسلمین بود و همچنین ذکر سخاوت خاتم طائی ضرب المثل مردم مشرق زمین است چنانکه هر گونه بذل و بخشش بی حد و حصر را خاتم بخشی مینامند. این است منتهی مقام و مراتب سخاوت که در عرصه وجود بمعرض تمثیل و شهود درآمده است. اما نصایح و مواعظ حضرت عبدالبهاء نسبت به اهل بهاء چنان است که قبلاً در فصل نیکوکاری خالی از شائبه ریا مذکور شد و اعظم مواهب طبیعت مانند شمس و قمر و باران عنایت و نسیم رحمت را به مثل درآوردند یعنی میل و اراده مبارک چنان، که بندگان الهی از نفس طبیعت سرمشق گیرند و فیوضات نامتناهی بر کل مبذول دارند و به هیچوجه تبعیض بکار نبرند و به لیاقت و استعداد منگردند تا خود آیت رحمت الهی گردند. این بود تعالیم مبارک اما آنچه عملاً از اعمال و افعال ایشان بمعرض شهود میرسید بساطت ید و بذل و بخششهای بی حساب با فقدان وسائل مادی و اسباب بهیچ حدی محدود نمیگردید و پایه طمع هیچ طماعی بارتفاع بنیان رفیع وجود و کرم حضرتش نمیرسید اینک باید فهمید معنی سخاوت چیست؛ اولاً دستگیری از فقراء و رسیدگی بحال ضعفاء و پذیرائی روزهای جمعه از تمام گداهای چنانکه مذکور شد به عقیده این عبد به هیچ یک از اینها کلمه سخاوت اطلاق نمیشود، زیرا اینها اظهار رحمت و شفقت و ابراز محبت در مقابل احتیاج ناس بود حتی اگر چند نفر سائل زمخت گردن کلفتی را از اعطاء تنخواه مضایقه میفرمودند اینهم عین رحمت و شفقت بود که شاید به غیرت آیند و با تحمل زحمت بکسب معیشت پردازند ثانیاً اگر بارها در پس کوچه های عکا در فصل باران و سرما عبا یا لباده خود را به فقیری عنایت فرموده با قباي ساده بخانه مراجعت مینمودند اینهم اظهار سخاوت نبود بلکه رأفت و شفقت نسبت بفقرا بود. زیرا بقراریکه رش فوکو دانشمند فرانسوی میگوید: دیدار روزگار پیریشان ضعفاء حس رأفت و حس رقت در وجود ایجاد میکند لهذا اتفاق مال را برای تسکین آن حال ایجاب مینماید. و البته اینهم مربوط بسخاوت نیست پس معنی سخاوت چیست؟ بمقیده این عبد اصل سخاوت و کرم اعظم صفت رحمانی است مقیم با لذات که منوط و مربوط بحاجات و احتیاجات نفوس دیگر نبوده و نیست و مقام سخاوت حضرت عبدالبهاء مصداق آیه کریمه این مناجات بود که جمال ابهی میفرماید: "از امواج بحر بخششست بحور طلب و طمع ظاهر" فی الحقیقه از موج بخشش این مظهر سخا و مصدر کرم همواره بحور طلب و طمع ظاهر بود چنانکه هر کس آن وجود نازنین را میشناخت سراپای وجودش اشتیاق وصول فیض و بخشش بی منتهی بود اعم از اینکه از سلك فقراء یا از رتبه اغنیاء بوده باشد. عجت تر آنکه بهر کس هر چه کرامت میفرمودند از مقدار بخشش و عطای خود راضی نبودند و هل من مزید می فرمودند. تمام اغیار به این نکته برخوردند که در دست با سخاوت آن حضرت موجودات امکانیه را هرچه باشد قدر و قیمتی نبوده و نیست لهذا ازیاب طمع و توقع خصوصاً طماع های عرب همواره در اطراف مبارک می پلکیدند. شرح حال یکی از آن طماع ها را اینک بعرض میرسانم:

یکنفر از شیوخ صور و صیدا که بارها مورد بخشش و عطای حضرت عبدالبهاء واقع شده بود یکرروز در

محضر مبارك حاضر و بنده را هم احضار نموده فرمودند: "این عبا را بدوش شیخ بینداز" و خودشان مشغول تحریر شدند. آنهم یکی از عباهای نائینی بسیار خوبی بود که همه ساله مقداری برای بذل و بخشش با پست از ایران میرسید. عباي تاکرده را باز کرده خوب تکان دادم و چینهای بسته پستی را از هم گشودم شیخ هم ایستاد دو دستی بدوش قد بلند او انداختم سپس شانه بشانه او ایستادم و منتظر اذن جلوس شدم دیدم شیخ متفکر ایستاده انگشتان خود را بر کرک عبا تندنند میمالد و زیر لب لندلند میکند هیکل مبارك سر را بلند کرده فرمودند: "یا شیخ تفضل" باز شیخ ایستاد و تجمیع کرد فرمودند "چه میگوئی؟" عرض کرد یا افندی هذا قطن... یعنی این عبا پنبه است لایق شأن من نیست خاطر مبارك برآشفتم ایستادند فرمودند: "یا شیخ این پنبه نیست این از عباهای خوب ایران از شهر معروف نائین است، دیروز با پست وارد شد امروز بتو دادم عباي خود من پنبه، دو مجیدی خریده ام عباي تو در ایران ده مجیدی ابتیاع شده است به اضافه خرج پست و گمرک." اما این کلمات را با چنان حال عجز و انکسار میفرمودند که من بینهایت متقلب شدم باز فرمودند: "تو میدانی که من کسی نیستم عباي خوب را خودم بپوشم و عباي بد را ببخشم حال بیا امتحان کنیم." اینک از اطاق کوچک دفتر بیرون آمده در اطاق دیگر نزدیک روشنائی پنجره ایستادند يك قوطی کبریت طلبیدند با صبر و حوصله تمام مقداری از کرک عباي شیخ را کردند و در هم پیچیدند با کبریت آتش زدند و دودش را در زیر بینی منحوس شیخ نگاه داشتند پس از آن پیچیدگی پشم سوخته را هم پیش چشمش بردند تا شیخ قانع شد و بعد مقداری از کرک عباي خود را کردند و بهمین ترتیب سوزانیدند و دودش را بمشام شیخ رسانیدند تا شیخ مطمئن شد که عباي مبارك پنبه بوده است اما در آخر کار کلمه دیگر فرمودند که من بیشتر متقلب شدم نمیدانم شما که این سطور را میخوانید اگر آن کلمه را می شنیدید چه می کردید. فرمودند: "یا شیخ اگر من عباي خوبی پوشیده بودم و عباي بدی بتو میدادم حق داشتی اعتراض کنی حالا دیدی که من عباي خود را بتو دادم و عباي دو مجیدی پنبه را خودم پوشیدم اما سزاوار این بود ولو اینکه عباي پنبه بتو داده باشم مرا نرنجانی خوب بود آنرا قبول میکردی يك عباي دیگر هم باز از من میطلبیدی نه اینکه مرا محزون کنی" همینکه شیخ سر بزیرافکند خجلت او را نپسندیدند فرمودند "محزون مباش قیمت يك عباي دیگر هم تقدأ بتو میدهم" سپس بمن فرمودند "برو پائین جناب آقا رضا آنجاست پانزده مجیدی فراهم کند و بشیخ بدهد" معجلاً از پله ها سرازیر شده امر مبارك را ابلاغ کرده مراجعت کردم شیخ مرخص شد بمن فرمودند: "می بینی چه روزگاری دارم..." باز فرمودند: "اینها هم نقلی نیست غصه من از این است که این خبر بگوش ناقضین میرسد این بیچاره را میطلبند آنقدر القاء شبهه میکنند که يك زحمت دیگر برای من تولید میکنند." باجمله قضیه در اینجا خاتمه نیافت آنچه فرموده بودند واقع شد شیخ پانزده مجیدی و عبا را دریافت کرد و رفت اما ناقضین خبردار شدند او را طلبیدند نمیدانم باو چه گفتند و چه دادند که فردا پول و عبا را شیخ نزد آقا رضای قناد پس فرستاد تفصیل را آقا رضا حضور مبارك عرض کرد فرمودند: "نقلی نیست امانت را نگاهدارید شیخ نادم و پشیمان میشود و میآید." فی الحقیقه بعد از چندی شیخ آمد و اظهار ندامت کرد و امانت را محرمانه از آقا رضا پس گرفت و هر وقت دیگر بحضور مبارك مشرف میشد باز مشمول بذل و بخشش میگردد. این بود معنی سخاوت.

* دکتر یونس افروخته. خاطرات نه ساله. کلمات پرس امریکا. ۱۹۸۳

شراب معرفت

ابوالقاسم افغان

نیست اندر دام عشقش کس چو ما دیوانه ای قصه دیوانگان در وصف ما افسانه ای
نقد جان در راه عشقش بی محابا باختیم تا نباشد قصه ای از شمی و پروانه ای
عاشق سرگشته را نبود بدل سودای جان کی زند تسخر باین دیوانگی فرزانه ای
مرغ دل بر دام زلف و خال رویش شد اسیر کو برای مرغ دل دامی چنین یا دانه ای
سیل اشکم برد از کف دامن صبر و قرار بایدم منزل از این پس گوشه ویرانه ای
شیخ و زاهد را به بزم باده نوشان راه نیست خانه تقوی بری باید ز هر بیگانه ای
جرعه ای از خمر باقی ساقیا ما را پس است از شراب معرفت ای خضر ره پیمانه ای
شکر این نعمت نباید گر شود روزی نصیب یا وصال همدمی یا صحبت جانانه ای

غیر عشقت یا بها دور از همه آمال کن
کاین بود ما را امید از همت مردانه ای

جناب طاهره

منوچهر حجازی

حضرت عبدالهبا میفرمایند:

روزی جناب آقا سید یحیی وحید شخص فرید روح المقربین له الغداء حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره ورای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود بقتلاً طاهره بهیجان آمد گفت یا یحیی فأت بعمل ان كنت ذا علم رشید . حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بینات است وقت استقامت است وقت هتك استار اوهام است وقت اعلاء كلمة الله است وقت جانفشانی در سیل الله است عمل لازم است عمل ...

نقل از کتاب تذكرة الوفا ص ۳۰۶

"مردانه پا نهم بدوران طاهره"
سرمست سرگشیم بسامان طاهره
غواص وار از در و مرجان طاهره
کو آن چراغ راه بدخشان طاهره؟
آن عشق آتشین فراوان طاهره
ز آن حال و ز آن طریقه ایمان طاهره
قزوین و آن حکایت زندان طاهره
بنگرتو بر اراده یزدان طاهره
از پشت پرده حضرت دیان(۱) طاهره
ای عندلیب گلشن رضوان طاهره
بنشسته بود هور بدامان طاهره
زین افتخار بی حد و پایان طاهره
رفتیم تا بدشت بمهمان طاهره
قصر بلند پیکر بنیان طاهره
برگیرم از دریچه و ایوان طاهره
پیری خمیده حاجب و دربان طاهره
گفتا يك از هزار غلامان طاهره
کردم نثار درگه و ایوان طاهره
یعنی کجاست باغ و گلستان طاهره

برخیز تا بیای رفقت سفر کنیم
از عمر بی نتیجه خود خسته آمدیم
ماهی شویم بلکه بیابیم گوهری
کم کرده ایم راه و بظلمت نشسته ایم
از عقل خام خویش به تنگ امدم کجاست
هرگز مرا نهنگ تحیر رها نکرد
گاه آمدست توسن اندیشه را که چیست
عقل نهیب زد چه نشستی بدین اساس
نشینده ای چه گفت بآن جوهر فرید
گفتا که یا وحید، زمان عمل رسید
آن سان که آفتاب نشنید بکوهسار
انگشت در دهان به تعجب گزند خلق
شب بود و ماهتاب و من و کوهی از خیال
پیداست پشت قله افلاک علم و دین
رفتم بیای قلعه که قفل خمار را
در کوفتم به نرمی و آهسته در گشود
پرسیدمش که کیستی ای پیر سرخ روی
بوسیدم آن محاسن اسپید و اشک را
چون سائلی غریب نگاهم بهر طرف

گفتا که چشم سر بفریبت برد به بند
طوفان نوح بوده و کشتی نشستگان
این ساعد مساعد خاتون پاریسی است
گوئی که فاطمه (۲) است که رجعت نموده است
چون آریوس (۲) يك تته دیوار قید را
دست ادب بسینه و سر خم نموده اند
کو آن خطیب تا بنشیند بدین مصاف؟
بیدار شد ز رأیت قدوس ارض خا
آن دم کز و مسیح (۷) همی مرده زنده کرد
بیتی بیارمت که همین يك سخن (۸) بس است

"لمعات وجهك (۹) اشرفقت و شعاع طلعتك اعقلی

ز چه رو الست و بر بکم تزنئی، بزنی که بلی بلی"

پس باز کن تو دیده بطوفان طاهره
طوفان نوح شمه ای از آن طاهره
این آن عصای موسی عمران طاهره
بیهوده نیست اینهمه رجحان طاهره
از پی فکند قدرت و برهان طاهره
سحبان (۴)، ز محشری (۵)، حسّان (۶) طاهره
کو آن حریف در صف میدان طاهره؟
و اندر عراق ز آتش ایمان طاهره
اکنون دمیده از دم جانان طاهره
تا پی بری به معنی عرفان طاهره

دیدم بچشم خویش که صبح قیامت است
اصحاب در بدشت به شوری نشسته اند
از قاف تا به قاف بجوشند و در خروش
قدوس بود و تیغه برآن و روز حشر
قدوس چون محافظه کاران پارسا
چالس شدست حق (۱۰) بمقام مواضعت (۱۱)
مردانه ریخت رسم و تقالید کهنه را
گوئی که پادشاه رسل برگزیده است
جمعیتی چو گوی بمیدان امتحان
برخی ز پا افتاده به کردار ناگهان
بریند دیده تا که به بینی بچشم عقل
ادریس (۱۲) اگر رویاره بدنیا گذر کند
آید اگر معلم (۱۴) ثانی به محضرش
هر هفت (۱۵) در نگر به تمنی و چابکی
بیتی دگر که لرزه بر ارکان او افتد

"شمس ابهی (۱۶) جلوه گر گردید و جان عاشقان

در هوای طلعتش چون ذره رقصان آمده"

مغروق در کشاکش آن نکته های پیر
او تا سحر ز شوق همی گفت و گفت و گفت
چون قطره در تلاطم عمان طاهره
من تا سحر بسجده ثنا خوان طاهره

مطلع دوم

باری در این خیال قدم ساز آمدم
من بودم و کلانتر و سردار تیره رای
از طبع سرد بهمن و سرمای خشک دی
از قلعه بدشت بطهران طاهره
دژخیم دیو سیرت غضبان طاهره
دریافتم حدیث زمستان طاهره

گر شام سرد سخت زمستانیش نبود
 آن رشته های تلخ که نامش چه دانم است
 افسوس با ودیعه رحمان چه کرده اند
 این آیت خداست خدایا چه میکنند
 "گل پاره های (۱۷) ارض باندک رطوبتی"
 "تن دُنْبلیت (۱۸) بر کتف جان برآمده"
 ای چاه تیره دل که گرفتی بکام خویش
 در حفظ این امانت پروردگار خود
 "این خاکدان (۱۹) منزل جفدان بی وفاست"
 آتش گرفت شمع وجودش ز اشتیاق
 پروانه وار سوخت و خاکستری نماند

کی جلوه داشت صبح بهاران طاهره
 افتاد عاقبت بگریبان طاهره
 این غافلان به اختر تابان طاهره
 این کافران بنام مسلمان طاهره
 از هیچ کمترند، بقرآن طاهره
 افکند این دُمل ز کتف جان طاهره
 آن طلعت ملیح درخشان طاهره
 آنسان بکوش در خور غفران طاهره
 نی جایگاه سرو خرامان طاهره
 بنگر بر آن نهایت انسان طاهره
 وین نکته بود نقطه پایان طاهره

مطلع سوم

گفتم من این چکامه و یازم (۲۰) بدین مدیح
 این بود در بضاعت این خشک استخوان
 موری ضعیف و ران ملخ پیش پادشاه
 روزی رسد که خواجه صاحب قلم ، قلم
 من آن نو بیت زینت دفتر نموده ام
 جانا چو راه نیست در آن انجمن بیا

گر این قصیده آید شایان طاهره
 شرمنده ام ز دیده پنهان طاهره
 حربا کجا و مهر درخشان طاهره
 گیرد بکار وصف فراوان طاهره
 تا برگ زر برند مریدان طاهره
 "مردانه پا نهم بدوران طاهره"

- ۱- دیان حساب رسنده.
- ۲- فاطمه دختر پیغمبر من ملقب به زهرا.
- ۳- آریوس - کشیش و مؤسس فرقه آریانیسم که با خدا بودن حضرت مسیح مخالف بود و بدست مخالفین کشته شد.
- ۴- سبحان خطیب مشهور عرب در صدر اسلام.
- ۵- ز محشری چارالله استاد تفسیر و حدیث و نحو و لغت و علوم بلاغی ری امام عصر خود بوده است.
- ۶- حسان ابن ثابت خزرجی انصاری شاعر معروف رسول ص .
- ۷- از عراقی شاعر مشهور ایرانی.
- ۸- سخن پیش گوئی از آینده.
- ۹- از اشعار حضرت طاهره.
- ۱۰- حق مقام حقیقت و یقین.
- ۱۱- مواضعت با یکدیگر قرار نهادن.
- ۱۲- تبیان آشکار کردن.
- ۱۳- ادریس پیغمبر.
- ۱۴- معلم ثانی ابونصر فارابی.
- ۱۵- هفت در هفت دختر خضرا کتایه از هفت کویک.
- ۱۶- از اشعار حضرت طاهره.
- ۱۷- از آثار حضرت بهاءالله.
- ۱۸- از موابی شاعر مشهور ایران.
- ۱۹- از آثار حضرت عبدالیهاء.
- ۲۰- یازیدن: افتخار کردن.

بندگان عهد الٰست

محمد ابراهيم فاضل شيرازى (حكيم)

ای دل بیا بیاد دلآرام دم زنیتم سردر رهش نهیم و به کویش قدم زنیتم
ملك وجود جمله نیارزد به ارزنی گر رایت ظفر به جهان عدم زنیتم
ز آئینه سکندرت ار نیست آگهی بگذر از این فسانه که تا جام جم زنیتم
در پای شوق خار ستم گر رود چه غم در بزم یار، خار بچشم ستم زنیتم
بر لوح دیده ز اشک دمام نمیتوان حرفی ز سر عشق رخس را رقم زنیتم
عالم چو شبمی است به کام نهنک عشق زین ساحل ار گذار کنی سوی یم زنیتم
ما بندگان عهد الستم و تا ابد جام بلی' ز عشق جمال قدم زنیتم
آسوده از امید و ز بیم نعیم و نار در نار غم ز عشق رخس بر نعم زنیتم
می گر زخم دوست بود و ز کف نگار ما باده می پیاپی، و می دم بدم زنیتم
مست لقا بعرض بقا مستوی شدیم و اینک صلاى عشق و رابرام زنیتم

خوش باش ای « حکیم » که مجنون عشق یار
گشتیم و پای بر سر علم و حکم زنیتم

سپیده صبح هدی'

دکتر شاپور راسخ

ای طاهره، ای سپیده صبح هدی
فرخنده شکوفه بهاری نوزا
سر حلقه و الهان درگاه علا
سرچشمه شوق و شور و سرمشق وفا

بر تست درود اهل فردوس بقا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

آن کس که کلام حق پراکند توئی
جانها بفروغ تازه آکند توئی
جهل از بن و بیخ و ریشه برکند توئی
آشوب نوی به گیتی افکند توئی

تو جلوه گر "مقلبی" از اسماء
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

در دفتر عاشقان سرآغاز توئی
در مبحث عشق نکته پرداز توئی
در محفل قرب واقف راز توئی
بر سر خفا زبان ابراز توئی

ای از تو بیک کرشمه پنهان پیدا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

مرغ سحری حکایت از روز بگو
از گرمی آفتاب نوروز بگو
از لاله آن رخ دل افروز بگو
از شعله آن نگاه جانسوز بگو

ای بیک ظهور شمس موعود بها
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

تا از رخ نازنین نقاب افکندی
آتش به نهاد شیخ و شاب افکندی
شوریده سران به پیچ و تاب افکندی
پس کور دلان به احتجاب افکندی

ای از تو جهان به جذب و شور و غوغا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

دامان تو پاکیزه زهر زلت و عیب
دانائی تو برون ز هر شبهه و ریب
آگاه به رازهای سر بسته غیب
آزاده ز وهم و ظن و آسوده ز خیب

ای فاطمه زمان و رجع زهرا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

از خویش به شوق دوست بیگانه شدی
از هوش به سوی جوش مستانه شدی
در پرتو شمع جفت پروانه شدی
آباد نهادی و به ویرانه شدی

ای مظهر پاکبازی و رمز فدا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

ز آن چاه که چهره تو را پوشیده
نوری به زمین و آسمان جوشیده
ز آن نور سرشك قدسیان جوشیده
گردون بطواف بقعه ات کوشیده

عالم همه در ثنای تو هم آوا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

لب بستی و لفظ روح گویا مانده است
پنهان شدی و جمال پیدا مانده است
شعر تو چنان که بود زیبا مانده است
نثر تو بدان شکوه، والا مانده است

ای تا به ابد نمونه علم و تقی
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

ای طائر قدس رو به سوی تو کنیم
در مجلس انس گفتگوی تو کنیم
دل زنده بذکر خلق و خوی تو کنیم
لب تازه به جرعه سبوی تو کنیم

ای ساقی بزمگاه مستور بقا
یاد تو خوش است و نام تو روح فزا

* اشاره به فصل در "معرفت اسم مقلب" در کتاب الاسماء اثر حضرت باب *

نظم اعظم ابھی

ولی اللہ - رضوانی

از جهان جان آید این سروش ربّانی
گرامیر و گر شاهی ور فقیر درگاهی
این سراج خاکی را دهن معنوی باید
گشته عالمی مغبون در فتنای این گردون
بین عاشق و معشوق حائلی نمی ماند
یار مهربان آمد محیی جهان آمد
گر که رویو گردد صفحه دلت با او
مرسل رسل آمد مُنزل کتب آمد
حمد ربنا الابهی می کند همه اشیاء
ای گروه پُرعدوان تا بکی چنین کفران
گشته عالم افسرده مبتلا و پژمرده
با اراده خالق کس ستیزه نتواند
مرد عارف دانا کی ندارد این سودا
جز بظل امرالله غیر فیض دین الله
میدهد بر این دنیا هم ز جنت علیا
گر که آرزو داری وحدت ملل اینک
از شمالی و شرقی و ز جنوبی و غربی
باده ظهور است این نشئه ظهور است این

گشته از ره احسان و ز عنایت سبحان

حمد و نعمت او جاری از لسان " رضوانی "

طاهره ای شعلهء عشق نگار

سهیل سمندری

طاهره ای گوهر عمان عشق
غرقه ز تو کشتی سلطان عشق
ز آتش تو سوخته دامان عشق
ز آتش تو زنده شده جان عشق
نار فروزنده فاران عشق
آسیه موسی عمران عشق
بنده تو یوسف کنعان عشق
بنده فرمان همه رهبان عشق
از تو بتول آمده حیران عشق
بود سرو سرور و خاقان عشق
هدیه جان است به جانان عشق
طاهره و پرچم و فرمان عشق
گفت منم رستم دستان عشق
دور جدید آمد و اعلان عشق
حضرت باب آمد و طوفان عشق
قدرت حق بنگر و طغیان عشق
زنده کسی کوشده قربان عشق
دور نوین آمد و تبیان عشق
بر فرس آن فارس میدان عشق
زنده از او کوه و بیابان عشق
جمله اصحاب و سواران عشق
رنج و بلایا بود احسان عشق
گفت منم مظهر عصیان عشق
لیک منم شه رگ و شریان عشق
هر گهر و لؤلؤ و مرجان عشق
جمله شکستند چو پیمان عشق
کاین نبود لایق آستان عشق

طاهره ای مادر طوفان عشق
طاهره دریائی و موج شگرف
طاهره ای شعلهء عشق نگار
طاهره ای آتش آتشکده
طاهره ای مشعله کوه طور
طاهره ای آسیه ات شد کنیز
طاهره ای در سفر مصر یسار
طاهره ای مریم عذراء تو را
طاهره ای فاطمه خوش گهر
طاهره قدوس تو را می ستود
دشت بدشت است و پراز عشق و شور
طاهره از قدرت حق شهسوار
طاهره بر توسن و شمشیرکش
نقطهء جذبه و در جذب و شور
گفت که اسلام شده منقضى
کشتی او هام قرون غرق شد
هر چه سعید العلماء بود مُرد
دوره قرآن و احادیث رفت
طاهره آن سد کهن را شکست
طاهره در خطهء مازندران
خواست رود قلعه و نصرت کند
راه چو بُد بسته گرفتار شد
حبس کلاتر چو بطهران شدی
حبس در این خانه در بسته ام
بحر وجودش همه جوش و خروش
با علماء کرد مصافى عجیب
دست رد او زد به تقاضای شاه

طاهره ای سلطنت قاهره
 از سخت خیل زنان زنده اند
 از هم طاهره حقّ زنان
 طاهره گفتند جمیع زنان
 طاهره در بیت جناب بهاء
 عاشق آن روی مه مهروش
 طاهره ای محو و پریشان یار
 مرکز میثاق بهاء خردسال
 نقل احادیث جناب وحید
 گفت که خود حضرت اعلیٰ اکنون
 طاهره زد بانگ و نهیب ای جناب
 قول و حدیث این همه گفتی بس است
 طاهره افکنند دو صد ولوله
 گاه به بندگان و گهی کربلا
 هم عرب و هم عجم و کرد و ترک
 آه از آن شام سیاه مخوف
 گشت نگون در تک چاه سیاه
 طاهره زین رنج گران گنج برد
 عمر عزیزش چو شدی سی و شش
 لیل، مولود بهاء زاده شد
 طاهره ایران ز تو سرزنده باد
 طاهره قزوین ز تو شد نامور
 خلق جهان زنده ز خلق تواند
 جان سهیل از دم تو مشکبیز
 خاک رخت بنده ز فرهادیان
 دست چنین بنده افتاده گیر

طاهره هر قدر بگویم کم است

ای بندگان تو سرو جان عشق

۱- خان = خانه

* در شروع تمبیده اشاره بمقام بسیار شامخ و منحصر حضرت طاهره طبق نصوص مقدّسه مبارکه شده که مانند آسیه و مریم
 عذراء و فاطمه زهراء در دور مقدّس بیان دارای اعلیٰ المقام و سرور کلّ اماء جهان می باشند و در عوالم بیکران عشق گوی
 سعادت را از جمیع ربوند. این سروده، ناچیز بهیچوجه لایق درگاه بندگان حضرتش نبوده و نیست.

شعر ناگفته

هوشمند - فتح اعظم

نی غلط گفتم نمودی داشتم
بینوائسی بیکیسی بیچاره ای
جنبشی گر داشت خود جانی نداشت
هستی ام یک وصله ناجور بود
آسمان صد پرده زربفت بافت
سایه اندر پرتواش شد ناپدید
تیرگی برخاست، جمله نور گشت
نار عشق اندر وجودش در گرفت
چرخ گردون خلق دیگر آفرید
گوشه دل شعرنابی برنوشت
شعر من با روح و جاتم جفت بود
موج میزد راه بیرونش نبود
لیک پنهان مانده در روپوش تن
کس نبیند نور دل افروز او
غیر آه گرم جانکاهی نماند
سیرهای دلکشی آغاز کرد
شد چمن آرای باغ و بوستان
شعر دیرین را تجسم میکند
در نگاه مآدر امیدوار
در نوای دنواز جوی آب
سبز و زرد و سرخ و آبی و بنفش
بازگوی زندگیا، مرگها
در طپیدنهای قلب عاشقان
هر کجا آزادی است

روزگاری من وجودی داشتم
سایه ای نابود بر دیواره ای
سایه ام بنیاد و بنیانی نداشت
عمر من در ظلمت دیچور بود
ناگهان وقت سحر نوری بتافت
مرکب سلطان عشق از ره رسید
عشق پیدا شد جهان معمور گشت
آدم خاکی گلی دیگری گرفت
در جهان شوری دگر آمد پدید
عشق چون از نو گلم را می سرشت
شعر من بی لفظ و خط و گفت بود
شعر من در دل چو دریای کبود
شعر من روشن چو شمع انجمن
سوخت جاتم ز آتش جانسوز او
سوخت دل، ز آن شعر جز آهی نماند
آه شد، آزاد شد، پرواز کرد
با صبا همدم شد و همدستان
غنچه ای هر جا تبسم میکند
اوست در لبخند طفل شیرخوار
در صفای دلپذیر ماهتاب
درافق چون صبح افرآزد درفش
در میان دقتر گلبهرگها
در خرام ابرهای آسمان
هر کجا لطف و صفا و شادی است

باشد آنجا جلوه گاه شعر من

دقتری ز آن شعر بیرون از سخن

۱۹ اوت ۱۹۹۱

حضرت عبدالبهاء

هوشنگ محمودی (شهید)

بر فراز قلّه های اوج باب آسمان
بر کمال تارك مهر سپهر جاودان
میدرخشد يك ستاره در لباس آفتاب
یا که يك خورشید در جام وجود
یا شهنشاهی به برکرده لباس بندگی
یا که آقائی بتن کرده قبای بردگی

*

آنکه خود خورشید عالمتاب هست
میدرخشد آفتاب هیکلش بر هر چه هست
در عبودیت غلام بندگان
در حضور بندگان چون برده بی نام و نشان
یا چو قطره پیش دریای وجود
یا چو ذره پیش روی آفتاب
قصه کوتاه
بر سرش بنهاده تاج بندگی
برگزیده افتخار بندگی

*

ابر فضلش رحمت پروردگار
دست بازش ره گشای بستگان

اشك چشمش غم گسار غصه بیچارگان
خنده اش عقده گشای انده افتادگان
چهره اش چون صبح دیدار بهاد
شاد شاد

*

میدرخشد از نگاهش پرتو راز حیات
پرتو عشق و وفا
پرتو صلح و صفا
ذره های عالم هستی به عشقش پایدار
پایه های عالم امکان به مهرش استوار

*

آنکه دوار است اسماء خدا بر حول او
سرّ حق بر کشف اسرار مقامش سیر گشاست
قرّة العین جمال کبریاست
حرز عالم، مطلع الهام ماست
آنکه اصطرباب اسرار خداست
سرّ اقوم، غصن اعظم، حضرت عبدالبهاست
حضرت عبدالبهاست.

تضمین غزل طاهره

فرهمنند - مقبلین

ای که نگاه گرم تو هست امید آرزو وز لب نوش پرورت، غنچه گرفته آبرو
 چند ز دوریت کنم، ناله و گریه در گلو «گر بتو اقدم نظر، چهره بچهره رویرو»
 « شرح دهم غم ترا، نکته به نکته موجو »
 تو گل نو بهار و من، باغ خزان رسیده ام در تب و تاب عاشقی، همچو کمان خمیده ام
 تا غم سینه سوز را، بنقد جان خریده ام «میرود از فراق تو، خون دل از دو دیده ام»
 « دجله بدجله یم به یم، چشمه بچشمه جو بجو »
 صبر و قرار دلبر، بی تو ز دست داده ام در طلب لقای تو، بال سفر گشاده ام
 خسته دل از خیال تو، روی به ره نهاده ام «از بی دیدن رخت، همچو صبا قتاده ام»
 « خانه بخانه دریدر، کوچه بکوچه کو بکو »
 عاشق بیقرار کی، بهر فدا شود دودل ای که بنفشه از تو شد، روی سیاه و مختجل
 پای نیازم ای پری، مانده ز ناز تو بگل «ابرو و چشم و خال تو، صید نموده مرغ دل»
 « طبع بطبع دل بدل، مهر بمهر خوبخو »
 یاس سپید گشته خم، منفعل از طراوتت سرو بتا چه میکند، پیش نهال قامتت
 طرفه قیامتی بپا، کرده بهار طلعتت «دور دهان تنگ تو، عارض عنبرین خطت»
 « غنچه بغنچه گل بگل، لاله بلاله بو بیو »
 بارقه امیدی و جلوه بخت نوجوان روحی و روح راستین، جانی و جان جاودان
 از سر کوی خویشتن، عاشق خسته را مران «مهر ترا دل حزین، بافته بر قماش جان»
 « پرده بپرده نخ بنخ، تار بتار پوپو »
 ای تو نگار نازنین، خلقت ربّ لایری عمر کنم نثار اگر خالق و خلق هر دو را
 هدیه کوچکست و کی، قابل ذکر و درخورا «دردل خویش طاهره، گشت و نیافت جز ترا»
 « صفحه بصفحه لا بلا، پرده بپرده تو بتو »

طلعت ربّانی

نعمت الله - ورتا*

آمد شبانگاهم ز در آن دلبر روحانیم
آمد بتقلیب بصر با فرّه یزدانیم
آمد زره در بیخودی با کبریای ایزدی
تا بسترد خون ددی از فطرت انسانیم
فاح الصبا لاح السحر خورشید روح از پرده در
برق تجلی زد شرر در پرده جسمانیم
مه طلعتی نوخاسته چون باغ گل پیراسته
بزم و جوب آراسته در نشئه امکانیم
از می جبین افروخته شمعی بکف ناسوخته
در کار عشق آسوخته بس نکته پنهانیم
چشمه به یم شد متصل آمیخت تن با جان و دل
افروخت ز آن شمع چگل کاشانه ظلمانیم
با وصل او ناید دگر ولدان و حور اندر نظر
با حسن او بس کن سمر از شاهد کنعانیم
ای ساقی عز بقا سرّ عما روح تقی
خوش آنکه با کأس لقا از خویشتن برهانیم
برهانیم از آب و گل وز شیئی و فی و نور و ظل
چون شمع سازی مشتعل با جذوه سبحانیم
بنفزانیم روح و فرح بزدائیم زنگ ترح
در مغز بیزی از قدح بوی خوش رحمانیم
من باقی اندر فانیم آباد در ویرانیم
در بزم چون بنشانیم باده بجام افشانیم
« ورتا » بر آید بعد ازین صد مهر و ما هم ز آستین
با جلوه نور مبین ز آن طلعت ربّانیم

* جناب نعمت الله ورتا علیه رضوان الله پسر "خانم معصومه" بودند. مادرشان دختر شیخ اسماعیل پسر جناب طاهره بود که ایمان نداشتند.
جناب ورتا شخصاً تصدیق کردند. "ذکاتی بیضائی - تذکره شعرا جلد ۴"

توبهء هشیاری

ورقاء شهید

پرتو روی بها تاقته بر خانه ما جای در خلوت جان ساخته جانانه ما
می چکد رشح وفا دمبدم از چشمه دل کز می عشق لبالب شده پیمانہ ما
گشته از نغمه ما زلزلة الساعه پدید و تری الناس سُکاری است زمیخانه ما
عارفان را چه ثمر از شجر ناری عشق عاقلان را چه خبر از دل دیوانه ما
تو که از جذبہ ارباب جنون بی خبری چه نصیحت کنی ای عاقل فرزانه ما؟
آشنا تا شدم ای دوست به مهر تو ، شدند آشنایان جهان یک سره بیگانه ما
به ولایت ، ز حوادث هله پروا نکنم ما چوشمعیم و حوادث همه پروانه ما
سرو سامان همه را سوخت در آن روز که دوست آتش عشق برافروخت به کاشانه ما

باز « ورقا » شکند توبهء هشیاری را

شنود گر به چمن نعرهء مستانه ما



يك عكس تاريخی

این عکس در تاریخ ۱۸ مهرماه ۱۳۳۶ شمسی (۱۰ اکتبر ۱۹۷۴) در حظیرة القدس مشهد گرفته شده است.

با سپاس از جناب احمد ادب فرستنده عکس

ردیف نشسته از راست به چپ: ۱- جناب محمد مهدی مولوی. ۲- طفلی که در دامان جناب مولوی نشسته است شناخته نشده. ۳- جناب میرزا حسن رحمانی نوش آبادی (ناشر نجات الله). ۴- خانم ثابته نوش آبادی. ۵- خانم ستوده نوش آبادی (کودکی که در دامان مادر نشسته). ۶- جناب فیض الله مصباح.

ردیف ایستاده از راست به چپ: ۱- جناب منوچهر علائی. ۲- جناب عزت الله عشرتی. ۳- ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی. ۴- جناب سلیم رحمانی نوش آبادی (کودکی که در آغوش جناب فیضی است). ۵- جناب دکتر امین الله لامع.

آشنائی با نویسندگان*

دکتر کامران اقبال

دکتر کامران اقبال در سال ۱۹۴۶ در بیروت متولد شدند. پدرشان جناب عباس ادیب اقبال و پدربزرگشان جناب محمد مصطفی بغدادی بوده اند. جناب محمد مصطفی و پدرشان شیخ محمد شبل از مشاهیر مؤمنین اولیه عراق بوده اند و جناب طاهره به هنگام اقامت خود در بغداد در منزل ایشان سکونت داشتند.

دکتر اقبال در جوّ روحانی این خانواده متقدم پرورش یافت. در سال ۱۹۶۳ ابتدا به شهر (گراتس) اتریش و سپس به "هامبورگ" و "کیل" (آلمان) عزیمت کردند و در دانشگاه‌های دو شهر اخیر به تحصیل علوم اسلامی و خاور شناسی و تاریخ و علوم سیاسی پرداختند. در سال ۱۹۷۶ پس از یکسال مطالعه و تحصیل در دانشگاه‌های کمبریج و لندن به آلمان بازگشتند و از دانشگاه "کیل" به اخذ درجه، دکترا موفق شدند. دکتر اقبال رساله دکتری خود را درباره جنگ دوم ایران و روس که منجر به قرارداد ترکمان چای شد، نوشتند. ایشان بین سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۰ در دانشگاه‌های "هامبورگ" و "کیل" با سمت استادیاری به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی اشتغال داشتند از سال ۱۹۷۹ بنا به دعوت دانشگاه (بوخوم) آلمان در دانشکده تاریخ به عنوان استاد متخصص تاریخ اسلامی کشورهای خاورمیانه به تدریس اشتغال دارند. دکتر اقبال تألیفاتی در زمینه روابط دیپلماسی ایران و انگلیس در اوائل قرن ۱۹ میلادی دارند و نیز چند مقاله ایشان در «انسیکلوپدی ایرانیکا» درج شده است و مقالاتی هم درباره ریشه‌های تاریخی بحران خاورمیانه و دیگر مسائل تاریخی به رشته تحریر درآورده اند که در نشریات دانشگاهی آلمان به چاپ رسیده است. دکتر اقبال در چند سال اخیر در مدارس تابستانه آلمان و هلند و دیگر مجامع امری به تدریس و ایراد سخنرانی اشتغال داشته و دارند.

دکتر نصرت الله محمد حسینی

دکتر محمد حسینی در سال ۱۳۱۴ شمسی در طهران متولد شدند و مراحل تحصیلی خود را در ایران انجام دادند و در سالهای بعد در کانادا به اكمال آن پرداختند. ایشان به دریافت این مدارک علمی نائل شده اند؛ لیسانس زبان و ادبیات فارسی، لیسانس و فوق لیسانس حقوق، فوق لیسانس جرم شناسی و دکترای حقوق.

ایشان در ایران به این مشاغل اشتغال داشته اند؛ تدریس در مدارس ابتدائی و متوسطه، مشاور حقوقی وزارت فرهنگ، کارشناس و عضو علمی وزارت علوم و آموزش عالی، مدرس ادب فارسی و حقوق و جرم

شناسی در دانشگاه طهران (و مجتمع عالی آموزشی) دانشکده توان بخشی، مؤسسه علوم بانکی، مدرسه عالی مددکاری اجتماعی، مدرسه عالی ترجمه، مدرسه عالی کار، مدرسه عالی پرستاری میثاقیه و چند مدرسه عالی و دانشکده دیگر و نیز در کانادا به سمت مدرس و جرم شناس و مشاور به کار اشتغال دارند. دکتر محمدحسینی از سالیان گذشته تاکنون به تحقیق در مسائل تاریخی پرداخته اند و نتیجه تحقیقات خود را بصورت مقالات متعددی برشته تحریر درآورده اند که در مجلات *آهنگ بدیع*، *پیام بهائی* و *عندلیب* به چاپ رسیده است. اخیراً از ایشان کتاب های "فورل نابغه بهائی" و "یوسف بها در قیوم الاسماء" در کانادا به طبع رسیده است.

دکتر امین بنائی

دکتر امین بنائی فرزند ایادی فقید امرالله جناب موسی بنائی علیه رضوان الله میباشند. ایشان استاد ادبیات فارسی و تاریخ در دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس هستند و سابقاً در دانشگاههای استنفورد و هاروارد و مرلند به تدریس اشتغال داشته اند. دکتر بنائی سابقاً رئیس بخش السنه و فرهنگ های خاورمیانه و معاون مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه کالیفرنیا بوده اند. ایشان تحصیلات عالییه خود را در دانشگاههای استنفورد و کلمبیا در امریکا انجام داده اند و از ایشان کتابهای متعددی از جمله: "نوسازی ایران" و "فرد گرایی و جمع گرایی در جوامع اسلامی" و "دولت و جامعه در ایران" و "میراث مولوی" و مقالات متعددی در مجلات و *دائرة المعارف* های مختلف به چاپ رسیده است. دکتر بنائی عضو هیئت مدیره انجمن مطالعات خاورمیانه در امریکا و عضو شورای اجرائی انجمن مطالعات ایرانی و معاون انجمن امریکائی مطالعات ایرانی بوده اند.

مطالعات و تحقیقات دکتر بنائی در زمینه های شعر و موسیقی و تاریخ ایران میباشد. خدمات امری ایشان نیز بسیار درخشان است، از جمله نماینده جامعه بهائی در کنفرانسهای سازمانهای غیردولتی در سازمان ملل متحد و عضو کمیته دائمی بین المللی نمایندگی جامعه بهائی در سازمان ملل (که حضرت ولی امرالله تعیین فرموده بودند) و همچنین فاتح روحانی (اولین مهاجر بهائی یونان) بوده اند. دکتر بنائی اکنون نیز معاون امین حقوق الله در امریکا میباشند.

دکتر محمد افنان

دکتر محمد افنان در سال ۱۳۰۹ شمسی (۱۹۳۰) در یزد متولد شدند و تحصیلات دانشگاهی و تجربی خود را در طهران، کپنهاک و ردینگ (انگلستان) به انجام رساندند و در میکروب شناسی، بیماریهای عفونی و بیماریهای طیور اهلی و تزئینی بدرجه تخصص نائل شدند. دکتر افنان چندین سال در دانشگاه طهران (دانشکده دامپزشکی) به سمت مدرس و استاد به کار مشغول بودند و در سالهای بعد در گروه تحقیق در زمینه دفاع سلولی انسان در دانشگاه مک ماستر (کانادا) عضویت داشتند و به کار تحقیق مشغول بودند. ایشان مقالات متعدد علمی به زبانهای فارسی و انگلیسی در رشته های فوق الذکر نوشته اند و کتاب درسی (بیماری پرندگان) را برای تدریس در دانشکده دامپزشکی طهران تألیف کرده اند.

دکتر افنان سالیان متمادی در لجنات ملی و محلی جوانان، کتابخانه، نشر آثار امری، تصویب تألیفات و نیز محفل روحانی طهران عضویت داشته اند و مدتی به سمت منشی تمام وقت در آن محفل به خدمت مشغول بوده اند. و همچنین سالها در کلاسهای درس اخلاق، تزئید معلومات و نیز مؤسسه عالی معارف

امری در طهران به تدریس قائم بوده اند. در کانادا با همکاری عده ای از دوستان در تأسیس مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی همکاری داشتند و چند سال عضویت هیئت مدیره آن مؤسسه را دارا بودند. چند سال است که به امر معهد اعلی در ارض اقدس در مرکز مطالعات نصوص و الواح بخدمات گرانقدر خود ادامه میدهند. دکتر افنان متجاوز از ۳۵ سال به مطالعه متون آثار مبارکه مخصوصاً آثار حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه به تحقیق و تتبع مألوف بوده اند و نتیجه تحقیقات خود را به صورت مقالاتی پر مغز در مجلات آهنگ بدیع، پیام بهائی و عندلیب و نیز نشریات مؤسسه معارف بهائی به چاپ رسانده اند.

دکتر افنان در سال ۱۳۴۰ شمسی با خانم دکتر مهری کیانی ازدواج کرده اند که حاصل این اقتران دو فرزند، دوشیزه الهام دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی و آقای امید دانشجوی رشته مهندسی کامپیوتر است.

دکتر صابر آفاقی

دکتر صابر آفاقی عضو هیئت مشاورین قاره ای آسیا از اساتید و شعرا و نویسندگان پاکستان میباشند. تحصیلات خود را در دانشگاههای پنجاب و پیشاور آغاز کرده و در دانشگاه طهران ادامه داده و موفق به اخذ درجات فوق لیسانس در زبان و ادبیات اردو و فارسی و درجه دکترا در زبان و ادبیات فارسی شده اند. ایشان از چندین سال قبل تاکنون در دانشگاه کشمیر آزاد در مظفرآباد با سمت دانشیار و رئیس بخش زبان و ادبیات اردو به تدریس اشتغال دارند. دکتر آفاقی به زبانهای فارسی، اردو، پنجابی و گجری شعر میسرایند. اولین مجموعه شعر فارسی ایشان در سال ۱۹۷۴ به نام "گلهای کشمیر" و نیز اخیراً مجموعه دیگری به نام "سیاره ای دیگر" به چاپ رسیده است.

دکتر آفاقی تاکنون متجاوز از یکصد مقاله در مجلات علمی و ادبی منتشر کرده و بیست جلد کتاب به زبانهای اردو، فارسی، پنجابی و گجری تألیف نموده است. رشته تخصص دکتر آفاقی مطالعه در زبان و فرهنگ و ادب پاکستان و منطقه کشمیر است. ایشان عضو انجمن های متعدد فرهنگی و ادبی هستند و در ممالک مختلف در کنگره ها و کنفرانسهای علمی و ادبی مشارکت کرده اند.

خانم دکتر طلعت بصاری (قبله)

خانم دکتر طلعت بصاری "قبله" در سال ۱۳۰۴ در بابل متولد شدند و تحصیلات خود را در طهران ادامه دادند و به دریافت درجه دکترا در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه طهران نائل شدند. ایشان به تدریج از معلمی به رتبه استادی تمام وقت دانشگاه ارتقاء پیدا کردند. ایشان نخستین بانوی ایرانی هستند که به معاونت دانشگاه (جندی شاپور) اهواز منصوب شدند و چندین سال این خدمت را ادامه میدادند. خانم دکتر بصاری ده جلد کتاب دانشگاهی مربوط به مواد تدریسی خود به رشته تحریر درآورده اند و نیز مقالاتی متعدد و متن سخنرانیهای ادبی ایشان در مجلات دانشگاهی به چاپ رسیده است. خانم دکتر بصاری از آیام جوانی در تشکیلات مختلفه امری به خدمات متعدد قائم بوده اند و از جمله در لجنات ملیه تصویب تألیفات، کتابخانه، اماء الرحمن و تعلیم و تربیت به خدمت مشغول بوده و چندی نیز به عضویت محفل روحانی طهران مفتخر بوده اند. مقالات متعددی از ایشان در نشریات امری ایران به چاپ رسیده و چند سالی است در امریکا به تنظیم و تدوین و نشر مجله (پیام بدیع) مشغولند. کتاب "نکاتی چند از

بهبخت الصدور" که چند سال قبل در طهران منتشر شده از تألیفات ایشان است. خانم دکتر بصاری با جناب دکتر ابوالقاسم قبله ازدواج نموده اند که از این وصلت چهار فرزند (دو پسر و دو دختر) بوجود آمده است که کل در ظل امرالله بخدمت قائمند.

دکتر شاپور راسخ

دکتر راسخ پس از گذراندن دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در طهران به علوم اجتماعی روی آوردند و بعد از احراز لیسانس اقتصاد و فوق لیسانس از دانشگاه ژنو (سوئیس) دکتری خود را در رشته جامعه شناسی از همان دانشگاه به پایان رساندند. ایشان سالها استاد دانشگاه طهران بودند و افتخار عضویت محافل روحانی ملی ایران و سوئیس را جمعاً در حدود دهسال احراز نمودند. دکتر راسخ در حال حاضر به سمت مشاور با یونسکو همکاری میکنند و تاکنون دو کتاب در زمینه تعلیم و تربیت برای این سازمان بین المللی تألیف نموده اند. از چهار سال قبل به عضویت هیئت مشاورین قاره اروپا برگزیده شده اند. دکتر راسخ مقالات متعددی به رشته تحریر درآورده اند که در مجلات آهنگ بدیع، عندلیب، پیام بهائی، سخن، نکین و نیز خوشه ها درج شده است. ایشان اشعار دل انگیزی سروده اند که از جمله در شماره حاضر منظومه زیبایی درباره جناب طاهره به طبع رسیده است.

* شرح حال نویسندگان به ترتیب درج مقالات آنان در این مجلد تنظیم شده است. (خوشه ها)

سومین مجمع ادب و هنر

در سومین مجمع ادب و هنر "دوره طاهره" که از دوم تا هفتم سپتامبر ۱۹۹۱ در آکادمی لندگ (سویس) برگزار شد متجاوز از ۱۷۰ نفر از احبای ایرانی از ۲۲ کشور از جمله دو تن از اعضاء هیئت مشاورین قاره ای، سرکار خانم جنیدی و جناب دکتر راسخ از افریقا و اروپا شرکت داشتند.

در این دوره که با پیام هیئت مشاورین قاره ای اروپا افتتاح گردید، مباحث مختلف مربوط به حیات و آثار جناب طاهره از جمله توقیعات حضرت اعلی دربارہ ایشان، شعر و نثر طاهره، عصر طاهره، ارتباط عقائد حروف حی (منجمله جناب طاهره) با شیخیه، تأثیر شعر طاهره در آثار شعرای شبه قاره، زنان شاعره بهائی از طاهره تا امروز و نیز پژوهشی تحلیلی از سوانح حیات ایشان توسط ناطقین مختلف بررسی شد و در پایان هر کنفرانس به سئوالات حاضران جواب داده میشد.

در این دوره نمایشگاههای خوش نویسی و مینیاتور دائر بود و هنرمند جوان جناب جهانگیرلو برنامه ای را تحت عنوان (سفری به دنیای بهشت آسای مینیاتور) همراه با اسلاید اجرا کردند یک شب نیز اسلاید جلسه بزرگداشت طاهره در دانشگاه کالیفرنیا نمایش داده شد و مورد توجه حاضران قرار گرفت. جلسات ساز و سخن (شعر خوانی و موسیقی ایرانی) نیز هر روز بعداز ظهر برقرار بود و لذائذ بی پایان معنوی به همراه داشت.

در این دوره نیز کارگاه گل آرائی توسط خانم لوثی، تلاوت آیات توسط خانم رضائی و خوشنویسی توسط جناب موقن اداره میشد و جمعی از دوستان در آنها شرکت میکردند.

یک روز بعداز ظهر را دوستان بطور دسته جمعی با کشتی تفریحی بر فراز آبهای نیلگون دزیاچه زیبای "کنستانس" گذراندند و به گشت و گذار پرداختند و از لذت مصاحبت یکدیگر برخوردار شدند. در خلال برنامه ها (شب و روز) نواهای اصیل ایرانی توسط هنرمندان ارجمند بهائی اجرا میشد و موجب حظ روحانی یاران میکردید. در مدت برگزاری دوره طاهره فروشگاه آثار هنری و اشیاء اهدائی دوستان مفتوح بود. وجوه حاصله از آن به اضافه مبالغی که حاضران تقدیم کردند جهت ساختمانهای قوس کرمل ارسال شد.

در این دوره کتاب (چهار رساله تاریخی درباره طاهره) که محقق و ادیب ارجمند جناب ابوالقاسم افغان تدوین نموده بودند و به یادبود دوره طاهره توسط انجمن چاپ شده بود، منتشر شد.

همچنین دومین مجلد (خوشه هائی از خرمن ادب و هنر) که به کنفرانسهای (دوره مصباح) اختصاص داده شده بود و با قطع بزرگتر و شکل و شمایل زیباتر به چاپ رسیده بود در دسترس حاضران قرار داده شد که مورد توجه و تحسین قرار گرفت.

انجمن ادب و فرهنگ ایرانی در آمریکا

در اوایل سال میلادی گذشته (۱۹۹۱) تحت اشراف محفل روحانی ملی بهائیان آمریکا و به همت دقتر امور احبای ایرانی آن اقلیم انجمنی به نام "انجمن ادب و فرهنگ ایرانی" تأسیس گردید. اولین کنفرانس این انجمن در تابستان گذشته (از ۱۸ الی ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۱) در مدرسه بهائی "لو هلمن" برگزار شد. در این کنفرانس که توسط سرکار خانم جاوید دخت خادم عضو هیئت معاونت افتتاح گردید در حدود ۳۵۰ نفر از احبای نقاط مختلفه آمریکا و کانادا شرکت داشتند. پیام تبریک و تهنیتی از طرف انجمن ادب و هنر اروپا (لندگ) به آن کنفرانس ارسال شده بود که در جلسه افتتاحیه قرائت گردید. در آن پیام از جمله چنین آمده بود: "هدفهای آن انجمن که از جمله اشاعه و آموزش زبان فارسی و آشنا ساختن یاران مهد امرالله با فرهنگ و هنر ایرانی و کمک به آنان برای درک بهتر و عمیق تر از آثار مبارکه بهائی از مقاصد والاّی است که به حق باید مطمح نظر مجامع احبای ایرانی در ممالک غربی قرار گیرد. در این ایام که مظاهر تمدن مادی غرب غالب نفوس را به شدت مجذوب کرده است سنگینی وظایف معنوی دوستان ایرانی مقیم کشورهای غربی بیشتر احساس میشود. تشکیل چنین انجمنی در آن کشور پهناوز که عده کثیری از علماء و فضلاء بهائی و احبای ایرانی در آن سکونت دارند این نوید را بجا میدهد که در آینده ایام نیز شاهد انعقاد مکرر چنین مجامع مبارکه ای باشیم و آثار و برکات آن نیز شامل حال همه دوستان دور و نزدیک گردد."

صبح روز اول (۱۹ ژوئیه ۹۱) خانم دکتر بصاری و جنابان دکتر خادمی و خوشبین درباره جنبه های گوناگون ادب و فرهنگ ایرانی سخنرانی کردند و بعد از ظهر همان روز جنابان دکتر توانگر، دکتر مشرف زاده و مهندس جباری درباره "عشق و عرفان" سخن راندند و غروب آن روز خانم گلستانه بحثی در مورد "مقام هنر در امر بهائی" همراه با اسلاید مطرح کردند. صبح روز دوم جنابان حسن افنان، دکترحشمت موید و نبیل اکبر درباره آثار و احوال سه تن از فضیای بهائی "جنابان بالیوزی، باوزانی و دکتر داودی" صحبت کردند و بعد از ظهر جنابان مدیرمسیحائی و دکتر مینو ثابت درباره "اهمیت ظهور حضرت بهاءالله" مطالبی ایراد نمودند. در جلسه غروب خانم ژاله خادم سخنانی درباره "ریشه های ایرانی هنرهای اسلامی، مسیحی و بودائی" همراه با اسلاید ایراد کردند. صبح روز بعد (۲۱ ژوئیه) ابتدا درباره اهمیت حقوق الله سخنانی بیان شد و سپس جناب دکتر سعیدی درباره "رساله مدنیّه و مسئله تجدد در خاور میانه" مطالبی ایراد کردند. طی این مجمع برنامه های موسیقی ایرانی توسط هنرمندان بهائی اجرا میشد و نیز شبها برنامه شعرخوانی انجام میگرفت. هم زمان با جلسات اصلی کنفرانس مباحث خاصی از قبیل "روش تلاوت آیات، اهمیت آموزش امری به کودکان و سیر تحول خط فارسی" مورد مذاقه قرار گرفت و نیز دو برنامه به زبان انگلیسی یکی درباره جناب مشکین قلم و دیگری تحت عنوان "نظری کلی به ادبیات

*

دومین کنفرانس انجمن در حظيرة القدس لوس آنجلس (کالیفرنیا) تشکیل شد که از ۹ الی ۱۲ ژانویه ۹۲ ادامه داشت. در حدود ۸۳۰ نفر در جلسات آن شرکت میکردند در پیام مودّتی که از طرف انجمن ادب و هنر برای این دوره ارسال شده بود ضمن اظهار خشنودی از انعقاد دومین کنفرانس چنین آمده است:

" در این ایام که جامعه جهانی بهائی خود را برای ورود به سال مقدّس و تجلیل و تکریم از ذات اقدس حضرت بهاء، الله آماده میکند احبّائی که به هم وطنی آن هیکل مکرم مفتخرند وظیفه سنگین تری بعهده دارند و باید عظمت و جامعیت ظهور مبارک و مقام و منزلت و تعالیم آن منجی ام را به هم میهنانی که در اقلیم خارجه از جهل و تعصّبی که در محیط سرزمین اصلی ایشان حکمفرماست مصون مانده اند، بشناسانند و آنان را با حقایق مسلمّه درباره امر اعظمی که از آن خاک پاک نشأت گرفته آشنا سازند. استقبالی که احبّای ایرانی آن اقلیم از اولین دوره انجمن به عمل آورده اند مبین این نکته است که جای چنین مجامعی در جامعه بهائی امریکا خالی بوده و مایه بسی امیدواری است که دوره های آینده با شرکت ادباء و محقّقین متعدّد بهائی در نیمکره غربی با برنامه های پر بار و ثمربخش برگزار گردد. امید است با تجربیاتی که از اولین کنفرانس آن انجمن بدست آمده دومین دوره از لحاظ کمیّت و کیفیت بهتر و والاتر از دوره اول برگزار گردد. خاصّه آنکه این دوره به بحث و فحص در مورد حیات و آثار ابدی القرار ستاره پرفروغ آسمان شعر و ادب پارسی جناب نعیم سدهی اعلی الله مقامه مزین و مطرّز خواهد بود. در چنین مجامعی از جمله نکاتی که باید مورد توجه دوستان قرار گیرد بحث در نحوه شناساندن نقش مؤثر جامعه بهائی ایران در پیشبرد و توسعه و تعالی ادب و فرهنگ آن اقلیم جلیل و زبان شیرین پارسی و معرفی و ترویج قدر و منزلت آثار ادبی بهائیان به جامعه غیربهائی ایرانی که متأسفانه تاکنون ناشناخته مانده، میباشد. همچنین شایسته است پژوهندگان بهائی به تحقیق و تتبع درباره خدمات ادبی و هنری بهائیان مهد امرالله در جهت غنی کردن زبان پارسی و هنرهای ایرانی تشویق شوند."

در این کنفرانس که به تجلیل از نیم شاعر شهیر بهائی اختصاص داشت مباحث ذیل مطرح شد:

حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق امر بهائی، مشخصات شعری و نوگرایی در شعر نعیم، جایگاه نعیم در ادبیات معاصر ایران، امر بهائی و فلسفه شرق، هنر نمایش، بحثی درباره شعر، اقسام موسیقی، نگارش فارسی مؤلفین بهائی وحدت در معماری بهائی، هنر و معماری از نظر يك معمار بهائی. طی یکی از روزهای انجمن يك نمایشنامه اجرا شد و شبها در فواصل برنامه قطعات موسیقی اصیل ایرانی نواخته میشد و همچنین شبها محافل شعر و ادب دائر بود و نیز سه برنامه به زبان انگلیسی در مورد جناب نعیم، موسیقی ایرانی و قالی ایران ایراد گردید. ناطقان این دوره عبارت بودند از جنابان موهبت الله سبحانی، دکتر مشرف زاده، دکتر سعیدی، منصور تائید، نبیل اکبر، خزین، دکتربنانی، دکتر خادمی، خانم دکتر بصاری، نوشین احسان و موزان خادم.

*

انجمن ادب و هنر از انعقاد کنفرانسهای انجمن ادب و فرهنگ ایرانی (امریکا) بسیار خوشوقت است و همانطور که در پیامهای تهنیت خود متذکر شده امیدوار است انعقاد چنین مجامعی در سراسر آن اقلیم پهناور انجام گیرد تا تعداد بیشتری از احباء هم وطن جمال مبارک بتوانند از این کنفرانسهای سودمند بهره برگیرند.

نشریات انجمن ادب و هنر

- ۱- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۱) دورهء عندلیب
- ۲- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۲) دورهء مصباح
- ۳- خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (۲) دورهء طاهره
- ۴- چهار روایت تاریخی دربارهء طاهره، قرّةالعين به کوشش ابوالقاسم افنان
- ۵- نغمه های الهام برگزیده اشعار فرهمند مقبلین
- ۶- مشکین قلم، خطاط نامدار بهائی در دست انتشار
- ۷- دیوان دکتر امین الله مصباح در دست انتشار
- ۸- صد شاخه گل بهاءالدین محمد عبّدی

First Edition
149 BE-1992

Druckservice und Verlag Reyhani
D-6100 Darmstadt, Germany
(1 07 08 10)

KHOOSH-I-HÁ'IAZ
KHARMAN-I-ADAB VA HONAR

3

Presentation at
ṬÁHIRIH Seminar
September 1991

Published by
Persian Letters and Arts Society

LANDEGG ACADEMY
CH-9405 Wienacht, Switzerland

خالی از

چندت شوق است بگشت بسیار لعلش در لعل
تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما
تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما
تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما

تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما

من را راه و رسم کلام

اگر آن سخن گوشت را
اگر این یاد است مرا

کتابت شده است در این کتاب
در روز بیستم ماه ربیع الثانی
سال ۱۲۰۹

تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما

تو و ملک من در دل گردیدند جان برده ما

۱۲۰۹